

چکیده

بدون تردید اخلاق فاضله، مدار زندگی اجتماعی و محور سعادت آن است، پس هرکس به اخلاق نیک آراسته باشد محبوب و مقرب دل‌هاست و محترم و مکرم و گرامی زندگی می‌کند و هرآن که متصف به اخلاق رذیله و منکرات باشد، چشم‌ها از دیدن او و گوش‌ها از شنیدن سخن پیرامون او متنفر و بیزارند. فضائل حقیقی و اصولی در انسان عبارتند از حکمت و عدالت، عفت و شجاعت «که هرگاه این صفات نیت دائمی و پیوسته انسان شد آن را ملکه و مقام گویند».^۱

صدق وصفی است که تمامی فضائل علم و عمل را در بر می‌گیرد. ممکن نیست کسی دارای صدق باشد و عفت و شجاعت و حکمت و عدالت، چهار ریشه اخلاق فاضله را نداشته باشد چون آدمی بغیر از اعتقاد و قول و عمل، چیز دیگری ندارد و وقتی بنا بگذارد که جز راست نگوید، ناچار می‌شود این سه چیز را با هم مطابق سازد، یعنی بکند مگر آن چه را که می‌گوید و نگوید مگر آنچه را که معتقد است و گرنه دچار دروغ می‌شود.^۲

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

آنها به حقیقت راستگویان و آنها به حقیقت پرهیزکارانند.^۳

چون صدق مطلق آورده و مقید به زبان و اعمال قلب و اعمال سایر جوارح نکرده پس منظور از آن مؤمنین حقیقی هستند که در دعوی ایمان صادقند.^۴

و واضح است که اضداد این فضائل و متفرعات از آنها، رذائل و منکرات اخلاقی نامیده می‌شوند و مؤمنان حقیقی از زن و مرد به جدّ می‌کوشند تا بدین فضائل چهارگانه آراسته و به حد فاصله و قرابت شان به مدار سعادت و روح دین، از اضداد آنها فاصله گیرند.

کلیدواژه‌ها: صداقت، وفای بعهده، زناشوئی، ازدواج، حیاء، عفت، قرآن کریم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم.

^۱ - ملکی تبریزی، میرزا جواد، المراقبات، ترجمه محمد حریرچی، ص ۲۴، رسالت قلم، ۱۳۶۲ق.

^۲ - طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۵۱، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۵ش.

^۳ - بقره/۱۷۷

^۴ - همان، ص ۶۵۱.

مقدمه

بخش قابل توجهی از تعالیم حیات بخش دین مبین اسلام را توصیه های اخلاقی در بر می گیرد و بر پایه ی نظام اخلاقی متعالی، خرد ورزانه و منطبق بر فطرت انسانی و ایجاد تحول در اخلاق جاهلی از اهداف نخست تعالیم اخلاقی اسلام است. هر چند در دوران جاهلیت پیش از اسلام نیز ارزش های اخلاقی قابل قبولی وجود داشته که از آن جمله است تعصب قبیله ای که ملاک رفتار هر فرد از افراد قبیله بوده یعنی محدود به یک قبیله و عشیره بوده است اما با آمدن اسلام این مفاهیم میان همه مؤمنان که همه انسان ها مطرح گردید انسان به جای قبیله و عشیره نشست، در مضامین واژه های اخلاقی تحول صورت گرفت، برادری دینی جای آداب و رسوم جاهلی را گرفت.

اسلام به جای سخن از نژاد و قبیله ها از انسان سخن به میان آورد. و فراتر، پرچم حمایت از موجودات و رعایت حقوق حیوانات را برافراشت.

اسلام ارزش های والای عهد جاهلیت همچون مهمانوازی، فتوت و جوانمردی، مروّت و کرم، امانتداری و وفای بعهده، صداقت در قول و فعل و... را منسوخ نکرد که تحسین نمود.

بعلاوه اسلام به بیان مفاهیم کلی اخلاقی اکتفا نکرد که مصادیق هر یک را مشخص نمود هر امر اخلاقی را تابع مصلحتی دانست و آنچه ضدّ اخلاق قلمداد شدند بخاطر مفسده ی موجود در آنها بود، مثلاً اسلام عدالت و نیکوکاری را ترویج و از فحشا و منکر نهی کرد و پرهیز داد.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»

همانا خدا (خلق را) فرمان به عدل و احسان می دهد و به بذل و عطاء خویشاوندان امر می کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می کند و به شما پند می دهد، باشد که موعظه خدا را بپذیرید.^۱

نظام اخلاقی اسلام نظام معتدلی است که افراط و تفریط هر دو رذیلت اخلاقی به حساب می آیند. افراط در شهوت انسان را به بی بند و باری می کشاند، و تفریط در آن به گوشه گیری و انقراض نسل می انجامد. در این میان راه اعتدال و حد وسط توصیه شده که آن تشکیل خانواده است.

^۱ - نحل/ ۹۰

تقوا رکن اخلاق و سرسلسله ی ارزش های اخلاقی است قرآن کریم راه فلاح و رستگاری را در تهذیب نفس و پالایش درون از آلودگی ها دانسته «وَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَوَكَّلَى»، (حقاً فلاح و رستگاری یافت آن کسی که بتکیه نفس کرد).^۱

و مایه بدبختی و خسران را بی توجهی به تهذیب نفس دانسته «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» و هر که او را (به کفر و گناه) پلید گرداند البته (در دو جهان) زیانکار خواهد گشت.^۲

از این تأکید قرآن بر می آید که تقوا عامل قوام و استواری جوامع و سعادت‌مندی دنی و عقبای بشر است و حرکت بر خلاف جریان تقوا هلاکت و نابودی بدنبال خواهد داشت.

راغب اصفهانی: «تقوی در اصل «وقوی» به معنای نگهداری است. تقوی را حفظ کردن چیزی از چیزهای آزار دهنده و زیان رسان معنا کرده اند.»^۳

هیچ امتیازی از امتیازات بشر بجز تقوا قادر به تمییز فرد از دیگران نمی باشد و تقوا منشأ همه ی فضیلتها ست. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»

تقوی ملاک و معیار برتری است و برتر کسی است که در منظر قرآن برتر باشد.^۴

«رسول خدا (ص) پس از پایان غزوه بدر بر کشتگان دشمن حاضر شد و در حالی که ایستاده بود

فرمود:

آن چه خدا به ما وعده داده بود از نصرت و امداد تحقق یافت، آیا عذابی را که به شما و عده داده شده بود نیز محقق شد؟

عده ای از منافقان گفتند: محمد با مرده ها سخن می گوید.

حضرت نگاهی به آنها انداخت و فرمود:

اگر به آنها اجازه داده شود که سخن بگویند به طور حتم خواهند گفت:

«إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ الْقَوَى» بی گمان بهترین توشه تقوا است.^۵

البته ایمان چیزی نیست که بعد از پدیدار شدنش بی آسیب باشد که به فضای روحی برای رشد خود

نیاز دارد و کمترین تمایلات مخالف و انحراف آن را ضعیف می کند و ضعف آن به تغییر سرنوشت انسان

می انجامد مگر انسان مؤمن از پرورش ملکات اخلاقی در دل غفلت نورزد و تمایلات مخالف را به تیغ

ایمان از دل دور نماید، تا نور ایمان در دل او شعله ورتر گردد.

^۱ - اعلی / ۱۴

^۲ - شمس / ۱۰

^۳ - راغب، اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۸۱.

^۴ - حجرات/ ۱۳

^۵ - صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۰، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.

اسلام مجموعه ی احکام، آداب و اعمال است رسول مکرم (ص) همزمان، معلم ایمان، آداب، احکام و اعمال بودند آن بزرگوار چگونگی زیستن در قول و فعل را در تمام آداب و احکام به امت آموخت، حیات نورانی ایشان از ابتداء تا انتهاء برای امت الگو و نمونه است، تا زندگی انسان از بدو تولد تا لحظات واپسین مرگ چگونه سپری شود؟

او که فرّ زمردین افتخار عالم بشریت و گل معطر سر سبد آفرینش است از بچو خلقت تا پایان، حیات پر رمز و راز خود را بر خدا محوری کامل قرار داد و با شایستگی خطاب ملکوتی «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱ را به خود اختصاص داد. قصر مختصری که اخلاق نیکویش او را لایق دریافت لوح زرین «وَإِنَّا لَنَعْلَمُ خُلُقَ عَظِيمٍ»^۲ ساخت از همین رو خداوند رحمان او را به ترین اسوه قلمداد نمود و به همگان سفارش کرد تا در تمام امور مادی و معنوی خود، او را الگو قرار دهند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۳ و دستور داد اگر می خواهید در دنیا نیکبخت باشید و سعادت مند زندگی کنید خدا و پیامبرش را لیبیک گوئید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» یعنی مطیع و متقاد خدا و رسول او باشید و دستورات شرع انور را نصب العین خود قرار دهید.^۴

علامه طباطبائی در تفسیر وزین المیزان آورده است:

«تسلیم حکم رسول خدا(ص) بودن، علامت ایمان واقعی و تسلیم در برابر احکام خدا است، پس اگر بندگان خدا تسلیم حکم رسول شدند، و از هیچ حکم آن جناب در باطن دلشان ناراحت نگشتند، آن وقت است که مسلمان واقعی شده اند، و در این صورت است که می توان گفت بطور قطع تسلیم حکم خدایند، و حتی در برابر حکم تکوینی خدا نیز تسلیمند، آری تسلیم بودن در برابر حکم دینی و تشریعی خدا، دلیل بر تسلیم بودن در برابر حکم تکوینی او است.»^۵

هدف بعثت انبیاء علی الخصوص رسول اسلام (ص) تعلیم و تربیت انسان برای دست یابی به اهداف بلند و تنزیه فکر او از ناپاکی هاست او (ص) فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۶

در ضرورت تخلّق به اخلاق و آداب علی(ع) فرموده است: إِنَّ بَذْوَى الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَظْمَأُ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ

«هر عاقلی همان اندازه به ادب نیاز دارد که مزرعه به باران»^۷

^۱ - نجم/۴

^۲ - قلم/۴

^۳ - احزاب/۲۱

^۴ - انعام / ۲۴

^۵ - طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، ص ۶۴۷، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ ش.

^۶ - طبرسی، رضی الدین، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۸، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ه.ق.

^۷ - عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۲۲۴، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ ش.

امروزه ممکن است عده ای از مسلمانان به نماز و روزه و... ارزش قائل باشند اما توجهی به آداب اخلاقی و اجتماعی نداشته باشند. در حالیکه معلم انسانی (ص) رعایت موازین اخلاقی و آداب و سنن اجتماعی را بیش از سایر احکام مورد تأکید قرار داده اند. و از آنجا که احکام دین مبین اسلام هماهنگ با فطرت انسانی است کسانی که رهنمودها و ارشادات رسول مکرم (ص) را در حیات فردی، اجتماعی و سایر شئون زندگی مانند شئون خانوادگی و زناشویی رعایت نمی کنند زندگی آنان از چارچوب انسانیت روز به روز دور و دورتر می شود و به زندگی حیوانی نزدیک و نزدیکتر می شود و امروزه بهبودی اوضاع جوامع بشری در گرو اصلاح انسان است و شکی نیست که اگر انسان به اصلاح خود قیام کند ثمره ی تلاشش بی تردید اصلاح جامعه ی بشری و سوق آن به سوی تکامل، توسعه و سعادت همه جانبه خواهد بود. و راه نیل به سعادت دنیا و آخرت مسلمین تنها و تنها اطاعت و پیروی از سیرت و سنت رسول مرسل حق و ائمه بعد از ایشان می باشد و راه رسم اینان در تمام شئون زندگی نجات بخش امت است و این پیروی و اطاعت بالاترین مصداق تقواست. و قرآن کریم در مقام ستایش از این اطاعت و پیروی بویژه اطاعت از سنت و سیره رسول (ص) فرموده است:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

ای پیامبر به مردم بگو، اگر خدا را دوست دارید، از من اطاعت کنید، آنگاه خدا شما را مورد محبت

خویش قرار داده، گناهان شما را خواهد بخشید، همانگونه که او بخشنده و مهربان است.^۱

و روشن است که دلیل محبوبیت نزد خدا، پیروی از سنت و سیره رسول مرسل و جانشینان بر حق اوست و همین اطاعت از احکام و دستورات رسول خدا (ص) ضامن سعادت و پیروزی ماست و لازمه ی آن پیروی متقیانه و صادقانه از فرستاده خداست.

باید توجه داشت که بالاترین مرتبه ی محبت و دوست داشتن اطاعت کردن است و محبتی که اطاعت و پیروی بدنبال نداشته باشد ادعائی بیش نیست و هر آنکه ادعای حبّ و دوستی بنماید ولی نشانه هائی از آثار غیرت پیروی و اطاعت نسبت به معشوق در او ظاهر نباشد در واقع دروغگو است.

از این روست که امر خدای سبحان در وجوب اطاعت از رسول (ص) بوضوح و هشدار گونه

فرموده:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

آنچه رسول خدا دستور دهد بگیرید و هر آنچه نهی کند رها کنید^۲

و یا در سوره نساء اطاعت از او را اطاعت و پیروی از خدا دانسته و فرموده:

^۱ - عمران / ۳۱

^۲ - حشر / ۷

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»

کسی که از رسول اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است^۱

پس اطاعت و پیروی روشن ترین شاخصه محبت است و نتیجه طبعی حب و دوست داشتن، اطاعت و پیروی و طلب هدایت است.

آنگونه که باز خدای عزوجل در سوره آل عمران فرموده:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»

بگو ای پیامبر (ص) اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما دوست بدارد.^۲

در همین رابطه توسط خوش قریحه و ذوقی چنین سروده است:^۳

تعصى الإله وأنت تزعم حبه..... ذاك لعمرى فى القياس بدیع

ترجمه: معصیت خدا می کنی به گمان اینکه او را دوست داری به جان خودم سوگند که این قیاس

بدیع و دور از ذهنی است.

لوكان حبك صادقاً لأطعته..... إنَّ المحب لمن أحب مطيع

ترجمه: اگر تو واقعاً در دوستی ات صادق و راستگوئی او را بدرستی اطاعت کن زیرا که دوستدار

مطیع و منقاد کسی است که او را دوست می دارد .

مرزی بین اطاعت از رسول خدا و خاندان پاکش نیست چون آن بزرگواران کوثر جوشان چشمه سار

رسالت اند و قربای نبوت، آنان که عصاره همه خویبها ی خلقت از ازل تا ابدند.

بنابر این لازمه ی غیر قابل انکار و کتمان حب اهل بیت پیروی از دستورات و تعالیم آنان که همان

دستورات خداست می باشد و آنان نیز همان انوار پاک و اختران تابناکی اند که بر اساس حدیث معروف

جابر بن عبدالله انصاری که می گوید:^۴

وقتی آیه ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۵

نازل شد به رسول خدا (ص) گفتم: یا رسول الله! ما خدا و رسول او را شناخته ایم و لازم است

«اولی الامر» را هم که این آیه اطاعت آنان را بر ما واجب شمرده است بشناسیم . مقصود از اولی الامر را

برای ما بیان کن، رسول اکرم (ص) فرمود ند:

^۱ - نساء/۸

^۲ - آل عمران/۳۱

^۳ - حرعالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۰۸.

^۴ - قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۸۱، حدیث ۱.

^۵ - نساء/۵۹

ای جابر آنان جانشینان من و امامان بعد از من هستند، نخستین آنها علی بن ابیطالب و سپس بترتیب: حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، و محمد بن علی که در تورات به «باقر» معروف است و تو او را در دوران پیری خود درک میکنی، هر وقت او را دیدی سلام مرا به او برسان، پس از محمد بن علی نام بقیه آنان بدین ترتیب است: جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از او فرزندش که نام و کنیه او با نام و کنیه من یکی است و او کسی است که خداوند او را بر همه ی جهان مسلط می سازد و او ست که از نظر مردم پنهان میشود و پنهانی او طولانی میگردد تا آنجا که فقط کسانی که ایمان آنها راسخ و محکم باشد بر عقیده خود باقی میمانند.

این دوازده نور پاک و شخص پیغمبر (ص) و فاطمه (س) که قرآن صامت به پاکی و طاهر بودنشان از هر پلیدی گواهی داده آنجا که فرمود:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^۱

خدا چنین می خواهد که هر رجس و آلاشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند (ذیل آیه موافق اخبار شیعه و اهل سنت راجع به شخص پیغمبر و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام است و اگر راجع به زنان پیغمبر بود بایستی ضمیر مؤنث - عنکن - ذکر شود و به سیاق جمل صدر آیه باشد).

آینه های تمام نمای اخلاق، احکام و آداب و بواقع عدل قرآنند. و بر بشریت و در اولویت مسلمین است، تا به آنها در تمام زمینه ها برای نیل به خوشبختی و سیر در مسیر کامجویی تمسک و تاسی جویند. یکی از زمینه های قابل ملاحظه در سعادت و شقاوت بشر زمینه و بستر آداب اجتماعی و اخلاق زناشوئی است. آدابی که در صورت رعایت ظرائف و دقائق آن نظام خانواده و به تبع آن جامعه در شاهراه بهروزی و کامیابی قرار می گیرد.

آن چه مسلم است این که اتخاذ روشهایی که ما را در نیل به موفقیت یاری می رساند از شرائط توقیق در انجام هر کاری است. دین مبین اسلام به کرات پیروانش را به اتخاذ روشهای درست در انجام کارها سفارش کرده چرا که انجام کارها از مسیر صحیح انسان را زود تر به مقصد می رساند. خداوند در قرآن حکیم فرموده است:

...وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

^۱ - احزاب/ ۳۳

و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه در آید (چه این کاری ناشایسته است) ولی نیکویی آن است که پارسا باشید و به خانه‌ها (و به هر کار) از راه آن داخل شوید، و تقوا پیشه کنید، باشد که رستگار شوید.^۱

در تبیین این آیه امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: (وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَدْبَارِهَا) یعنی هر کاری را از راهش وارد شوید.^۲

امام صادق (علیه السلام) نیز در این رابطه فرموده اند:
الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا
عامل بی بصیرت به رهپویی ماند که به بیراهه می رود سرعت حرکت نه تنها او را به مقصد نمی رساند که او را از هدف دور می سازد.^۳

چه سعادتی بالاتر از این که انسان در بهره مندی هر چه مطلوب تر از مواهب حیات و چگونگی تمتع از برکات ارزشها و فضائل والای اخلاقی روشهای قرآنی را مد نظر قرار دهد و از توصیه های راه گشای پیشوایان گرامی اسلام که به مدد وحی و الهام، سفارشات نورانی و ثمربخش خود را صادقانه در اختیار شیفتگان فضائل انسانی قرار داده اند، سود جوید.

در مکتب قرآن برابر نصب سرب و وحی، از آیات عظمت لطف پروردگار این است که فرمود:
«از جنس خودتان ازواجی آفریده است تا در زندگی به آن تکیه کنید و میان شما و ایشان محبت و مهربانی و دوستی قرار داده شده است و نیز در اینها نشانه هایی است برای افرادی که تفکر داشته باشند»^۴
زناشویی آغاز امر مبارک زندگی خانوادگی است و زن و مرد و رکن و اساس و پایه ی این حیات جدید در تکوین جامعه ای کوچک با ارزشهای بزرگی به نام خانواده است که در آن محفل، شخصیت انسان و بنیان باورهای آنان پی ریزی می شود و هدف اسلام تشویق و ترحیف به تشکیل این کانون انس و الفت شناخت قدر و درک وظایف عالی انسانی - اسلامی انسان هاست تا در سایه این شناخت با تعریف ابعاد و چهارچوب وظایفش آسایش و آرامش را برا یخود به ارمغان آورد و اکسیر سعادت را در ظل افکار و رفتار صادقانه خویش مقهور و مفتون خود سازد.

^۱ - بقره ۱۸۹

^۲ - طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر همدانی، ج ۲، ص ۸۴.

^۳ - کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۳، باب من عمل بغير علم. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶، باب ۵، العمل بغير علم. تحف العقول ص ۳۶۲، غررالحکم، ص ۶۱، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۶، و....

^۴ - روم / ۲۱

تبیین موضوع و تاریخچه ی آن

اخلاق یکی از شاخه های اصلی دین شمرده می شود که قرآن و سنت بسیار به آن اهمیت داده اند از همین رو می توان اخلاق را در تمامی شئون زندگی بشری و برخوردهای نوع بشر جاری دانسته و آن را مورد مطالعه قرارداد.

یکی از محورهای با اهمیت اخلاق صداقت است که بر اساس آموزه های قرآن و سنت بعنوان رکنی مهم در زندگی زناشویی مطرح می باشد و اساس استواری خانواده دینی و به تبع آن جامعه دینی را تشکیل می دهد و واجد اهمیت ویژه است.

در این تحقیق مقرر شده تا ارزشهای اخلاقی زناشویی با تأکید بر صداقت در زندگی آنهم بر اساس آموزه های قرآن و سنت تبیین شود.

این معنا که در قرآن و سنت به موضوع اخلاق خصوصاً صداقت به عنوان یکی از مهمترین محورهای آن پرداخته، تبیین و برجسته شده، به روشنی قابل ملاحظه است.

از همین رو به نظر می رسد این ارزش بعنوان یکی از حقایق قرآن و سنت نیاز به بازشناسی دارد تا در راستای تطبیق احکام جزیی اخلاق زناشویی مورد اهتمام و مطالعه قرار گیرند.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

اخلاق که اهتمام به آن حاصلش صفای قلب است و صفای قلب به علمها و معرفتهائی است که برآن می تابد زیرا:

« العلم نوریقذفه الله فی قلب من یشاء »^۱

واضح است چنین اشراقی که از منبع انوارالهی و الهامات ربوبی سرچشمه می گیرد بتحقیق یکی از شاخه های اصلی دین مبین اسلام شمرده شده که قرآن کریم و سنت شریف بسیار به آن اهمیت داده بطوریکه در تمام شئون بشری و رفتارهای فردی و اجتماعی افراد بشر جاری است و دارای ارزش مطالعه است.

از همین رو ارزشهای اخلاقی بویژه صداقت در زندگی زناشویی بعنوان یکی از حوزه های بسیار با اهمیت اخلاق فردی آن هم برآمده از دین و تعالیم و آموزه های دینی بر اساس قرآن و سنت واجد اهمیت است و منجر به رشد، بالندگی، تعالی و پیشرفت روز افزون خانواده و بدنبال آن جامعه اسلامی خواهد شد.

^۱ - کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.

سؤالات تحقیق

- ۱- ارزشهای اخلاقی زناشوئی در قرآن و سنت کدامند؟
- ۲- جایگاه صداقت در نظام اخلاقی این ارزشها به لحاظ ترتیب اجرائی و اهمیت آن در اندیشه اخلاقی اسلام کجاست؟
- ۳- رابطه ی ارزش صداقت در زندگی زناشوئی با تکالیف زناشوئی چگونه است؟

فرضیه های تحقیق

- ۱- در اسلام بر ارزش های اخلاقی زناشوئی (صداقت، وفا، امانتداری و ...) تاکید شده و این ارزش ها در آیات قرآن و سنت چه به صورت معین و خاص و چه کلی و عام مطرح گردیده است.
- ۲- جایگاه صداقت در نظام اخلاقی جایگاه بلندی است و در اندیشه اخلاقی اسلام صداقت رکن می باشد.
- ۳- ارزش صداقت در زندگی زناشویی بر اساس آموزه های قرآن و سنت با وظائف و تکالیف زناشوئی رابطه تنگاتنگی دارد و رعایت آن منجر به نهادینه شدن این ارزشها در شئون زندگی زناشوئی می گردد.

پیشینه تحقیق

بررسی آثار علمای علوم اسلامی در بعد خانواده و مسائل زناشوئی نشان می دهد که حساسیت به این مسأله از مهمترین موضوعاتی است که افکار علمای این عرصه را متوجه خود ساخته است چنانچه اگر از مجموع کتاب هایی که در این موضوع تا کنون نگاشته شده است؛ آماری تهیه شود خواهیم دید اغلب آثار متضمن مباحث فقهی و حقوق زناشوئی است و شاید بتوان گفت در هیچ کتابی به صورت اختصاصی به جنبه های اخلاقی مسائل خانواده و مکارم و ارزشهای اخلاقی مؤثر در این عرصه پرداخته نشده و در تفاسیر و علی الخصوص منابع روایی نیز از کنار این مباحث بدور از هر گونه تجزیه و تحلیل گذشته و تنها به ذکر آنها اکتفاء نموده اند و در این میان جای آثار تحقیقی و تحلیلی که بتواند پژوهشگران کنجکاو امروز را قانع کند در بین تحقیقات و پایان نامه های دانشجویی که اصلاً یافت نشد و به صورت کتاب نیز یا اصلاً وجود ندارند یا نادرند.

لذا این پژوهش کار جدیدی است که به بررسی نقش ارزشها و مکارم اخلاقی در زندگی زناشوئی پرداخته و در این راه آیات و روایات را پس از جداسازی آنان به مدد تفاسیر و سیره معصومین (علیهم السلام)، تحلیل جداگانه ای از هریک ارائه نموده.

و در زیر به تعدادی از آثار غیر اختصاصی باختصار اشاره می شود.

۱- مفاهیم اخلاقی و عقیدتی قرآن که متناسب با عنوان در فصل دوم به مفاهیم کلی اخلاقی و مفاهیم و مباحثی در رابطه با خانواده که بیشتر بار حقوقی دارند پرداخته و ظاهراً غرض اصلی او نمایاندن نقش هر یک از زن و مرد برای ایفاء نقش مطلوب هر یک از طرفین زندگی زناشویی است.^۱

۲- حقوق الزوجین مؤلف در این کتاب با آوردن آیات و روایات از منابع معتبر به نقد قانون زناشویی پرداخته و قوانین مربوط به زندگی زناشویی از خطبه و مهریه و نفقه و عده وفات و طلاق و ... آورده و پیرامون شبهات و تناقضات قوانین جاری در جامعه و مغایرت برخی از احکام موجود در قرآن با آنها مصداق روسن نیافتن تمام قوانین و احکام خدا و سنت در جهان دانسته و دلیل دیگر مغایرت را تراوش آن احکام از ذهن بشر عنوان کرده.^۲

۳- آداب الحیاء الزوجیه فی ضوء الکتاب والسنه این کتاب که به زبان عربی است چنانچه از عنوانش پیداست به مسایل تربیتی زندگی زناشویی از منظر قرآن و سنت پرداخته و علاوه بر مسائل تربیتی از مسائل فقهی و حقوقی این عرصه نیز غفلت نکرده ایشان علاوه بر این کتاب دارای کتابهای متعدد دیگری در همین موضوع چون «شخصیه المرأة المسلمه» و «بناء الأسرة المسلمه» و ... می باشد.^۳

۴- آئین ازدواج و زناشویی که به روش کتابخانه ای فراهم آمده مؤلف در تحقیق خود ضمن اشاره به چند خلق از اخلاق کریمه سعی نموده ضمن توجه زوجین به حقوق و تکالیف متقابل از بروز درگیری در بین خانواده بر حذر دارد او در این اثر خود آداب زناشویی را از خواستگاری تا مباشرت به گونه ای آموزشی آورده و ملاکهای زندگی زناشویی را بازگو نموده و تلاش کرده پاسخ مسائل و مشکلات زندگی زوجین جوان را در لابلای منابع معتبر حدیثی بیابد و علی الخصوص به باید ها و نبایدهای شب زفاف و ذکر مکروهات و مستحبات و مباهات عمل زناشویی اشاره نموده. و نتیجه گیری کرده که آرامش در زندگی در سایه سنت ازدواج (دائم و موقت) ممکن است و در آخر با ذکر احکام ازدواج موقت اثر خود را به پایان برده.^۴

۵- اسلام آئین زندگی مؤلف در اثر بالغ بر ۷۰۰ صفحه ای خود که به استناد به آیات فراهم آورده آن را به دو بخش عقائد و شریعت تقسیم نموده که در بخش نخست به ذکر اصول عقائد از توحید، نبوت، معاد و ... پرداخته و در فصل دوم بخش دوم وارد بحث نظام سیستم خانواده گردیده و بحث را با موضوع تعدد

۱- البهی، محمد، مفاهیم اخلاقی و عقیدتی قرآن، ترجمه سید محمدصادق سجادی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۲- مودودی، ابوالاعلی، حقوق الزوجین، تعریب احمدادریس، المختار الاسلامی، الفاه ره، ۱۹۷۹ م/ ۱۳۹۹ هـ.

۳- العک، عبدالرحمن، آداب الحیاء الزوجیه فی ضوء الکتاب والسنه، دارالمعرفه، بیروت - لبنان، ۲۰۰۱ م/ ۱۴۲۲ هـ.

۴- مرتضوی، محسن، آئین ازدواج و زناشویی، نشر جمال، قم، ۱۳۸۳ ش.

زوجات ادامه داده و در حین این بحث حقوق زن را برشمرده و به مسائل خانواده اهتمام ورزیده و مسئولیتهای زن را به داخلی و اجتماعی تقسیم نموده^۱

۶- نظام حقوق زن در اسلام این اثر بالغ بر ۳۵۰ صفحه است که در آن نظام جامع حقوق زن در اسلام مورد ارزیابی قرار داده شده و در حین مباحث ضمن طرح و گوشزد مشکلات جهانی روابط خانوادگی به نقد و بررسی دیدگاه غربیها در این باره پرداخته و ارجعیت نظام خانوادگی اسلام را به طرز عالمانه ای باثبات رسانیده ایشان در بخشهای ۱۱ گانه این اثر از خواستگار و نامزدی شروع و به چند همسری یا تعدد زوجات ختم نموده ایشان در این اثر تلاش کرده منزلت زن را در شئونات خانواده و اجتماع به نحو برجسته ای باثبات برساند که به خوبی از عهده کار برآمده.^۲

و فراوان آثاری از این دست که در این پایان نامه مورد استفاد قرار خواهند گرفت .

روش تحقیق

روش ما در تدوین این پژوهش به فراخور موضوع تحقیق، توصیفی تحلیلی _ کتابخانه ای می باشد که در این قسمت به توضیح اجمالی پیرامون نحوه ی گردآوری مطالب و تحلیل اطلاعات می پردازیم.

گردآوری اطلاعات

گردآوری اطلاعات و پیوسی موضوع جهت تدوین این رساله به شیوه کتابخانه ای صورت گرفته است. پس از مشخص نمودن طرح اولیه ی فصول و عناوین مطالب، فیش برداری از کتاب های مرجع و سایر کتب مرتبط با موضوع انجام شد.

در تهیه مطالب این تحقیق پس از قرآن کریم و تفاسیر، مجموعه های احادیث و سیره و کتاب های با موضوعات اخلاقی، تربیتی و خانواده غالباً به زبان عربی مورد استفاده واقع شده اند که این امر مستلزم مراجعه ی به دفعات به کتابخانه ها بود.

نرم افزارهای تخصصی جامع تفاسیر نور دائره المعارف چند رسانه ای قرآن کریم

NOOR Comprehensive
Commentary Collection

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (computer Research center of Islamic Sciences) و

جامع الاحادیث نور همین مرکز در دست یابی به احادیث مورد نظر و تفاسیر و نظرات گوناگون کاربرد قابل

^۱ - شلتوت، محمود، اسلام آئین زندگی، ترجمه عبد العزیز سلیمی، نشر احسان، ۱۳۸۲ش.

^۲ - مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۲ش.

ملاحظه ای داشته است، همچنین Search در سایت های اینترنتی جهت استفاده از مطالب جدید انجام گرفت .

در خاتمه این مرحله از تحقیق بود که فیش های تهیه شده با فصول و عناوین مرتبط، برای انجام مرحله ی بعدی ؛ یعنی پردازش و تحلیل داده ها دسته بندی گردید و ساختار کلی و اصلی این پژوهش مشخص شد.

تحلیل اطلاعات

داده های مرتبط با موضوع طی چند مرحله مورد پردازش و بررسی قرار گرفت و با راهنمایی های ارزنده اساتید محترم راهنما و مشاور نواقص و اشکالات و برایشی و محتوایی، اصلاح و مطالب غیر ضروریابی ارتباط با موضوع حذف گردید.

در بررسی این موضوع علاوه بر آیات نورانی قرآن و نظرات، شروح و تفاسیر علما و مفسران مطرح متقدم و متأخر، از سیره و سنت معصومین (علیهم السلام) با اغلیت سخنان و منش کریمانه رسول خدا(ص) و تحلیل سخنان آن حضرات استفاده شده است.

محدودیت های تحقیق

الف - زمانی

در مسیر گردآوری مطالب و تدوین این رساله محدودیت های زمانی وجود نداشته.

ب- مکانی

تعدد مسافت تا کتابخانه ها جهت استفاده از منابع و نیاز مستمر در این زمینه ، مشکلاتی را ایجاد می نماید.

ج - منابع

کمبود منابع تخصصی متناسب با موضوع تحقیق از این موارد است زیرا محتوای بیشتر کتاب هایی که درباره موضوع به نگارش در آمده حقوقی می باشد و در کمتر منابعی (هیچ منبعی) به شرح احادیث پرداخته نشده و به ذکر آنها اکتفا گردیده.

در این تحقیق سعی شده است جایگاه صداقت و تأثیر و نقش آن در نظام اخلاقی و زندگی زناشویی و رابطه آن با تکالیف زناشویی مورد بررسی قرار گیرد، از همین رو نیاز به منابعی بود که آن منابع مرتبط با موضوع تحقیق بوده و در گردآوری و تحلیل و پردازش مطالب مؤثر واقع شود که این مهم با تهیه تعدادی کتاب و برنامه های نرم افزاری تا حدودی مرتفع گردد.

سیرکلی مباحث

مطالب این رساله در چهار فصل تنظیم و تدوین گردیده است:

فصل اول: کلیات

مطالب این فصل چشم اندازی از محتوای این رساله می باشد.

فصل دوم: ارزشهای اخلاقی زناشوئی

در این فصل به منظور آشنائی با جایگاه ارزشهای والای اخلاقی مرتبط با عنوان رساله با استعانت از محضر قرآن و منابع روایی به برجسته کردن ارزشهای چون: صداقت، عفت، وفای بعهده، رازداری، امانتداری و... اهتمام ورزیده شده و تلاش گردیده تا با ارائه ی مصادیق عینی این ارزشها در قرآن و سیره معصومین علیهم السلام این ضرورت زندگی مشترک بیش از پیش مدنظر قرار گیرند.

فصل سوم: نظام اخلاقی اسلام و رکن بودن صداقت در آن.

این فصل در دو محور

۱- جایگاه صداقت در نظام اخلاقی از منظر قرآن

۲- جایگاه صداقت در نظام اخلاقی از منظر احادیث در حوزه زناشوئی با جامع نگرانی به ارزش صداقت تدوین گردیده و در آن به پردازش مفاهیم و مصادیق از آیات و روایات در وسع محقق با مراجعه ی به منابع تفسیری معتبر و سیره و سنت بزرگان دین همت گماشته شده.

فصل چهارم: رابطه صداقت با تکالیف و وظائف متقابل زناشوئی

این فصل بانمایاندن راه راست آزمائی صداقت در زندگی زناشوئی با تأکید بر توجه به معجزه ی گنج صداقت و راستگوئی در زندگی و پرهیز از دروغ برای دست یابی به سعادت دنیوی و اخروی و تکیه و تأسی بر سیره عملی بزرگان دین و منویات این الگوهای غرای انسانی آغاز شده تا مخاطب با بهره مندی از آنها در مسیر رشد و توسعه و تربیت اخلاقی گام بردارد و به آنها تأسی جوید. در این فصل در ادامه راههای تعمیق و رمز ماندگاری ارزش والای صداقت در زندگی زناشوئی را نمایانده و معاشرت صادقانه عامل تشیید مبانی خانواده دانسته شده و بالاخره با طرح تلفیقی از مباحث حقوقی و اخلاقی فصل را به پایان برده.

فصل اول

کلیات و مفاهیم

در این فصل یک سری مفاهیم کلی راجع به تحقیق که به صراحت موضوع تحقیق ما نیستند اما در حین انجام مکانیسم تحقیق مورد نیاز واقع خواهند شد را به همراه تعریف واژگان مرتبط با موضوع تحقیق از فرهنگ های واژگان (لغت نامه ها) و کتب فروق اللغه خواهند آمد.

۱ - مفاهیم مرتبط با موضوع

در این قسمت معانی و مفهوم واژه گان کلیدی و پر بسامد این پژوهش در برخی از کتابهای معتبر لغت مورد بررسی قرار می گیرند ملاک انتخاب این واژه گان بعنوان کلید واژه بس از پر بسامد بودن آنها بطور تلویحی بیان کننده اصل موضوع پژوهش نیز می باشند بعنوان مثال واژه ی «صداقت» که بعنوان کلید واژه در این رساله انتخاب شده هم به کرات تکرار و هم مستقیماً به موضوع اصلی می پردازد:

۱-۱-۱- صداقت

صداقت، توافق دلهاست بر مودت و دوستی . و بدین جهت است که نمی گویند : «إِنَّ اللَّهَ صَدِيقُ الْمُؤْمِنِ» و می گویند: «إِنَّ اللَّهَ حَبِيبُهُ وَ خَلِيلُهُ».

صداقت کلمه ای است که در آن قوت و قدرت مودت وجود دارد . در واقع کلمه «صداقت» از « شئء الصدق» یعنی چیز سخت و استوار و نیرومند گرفته شده است.^۱

۱-۱-۲- عفت

مؤلف فرهنگ فارسی معین مینویسد: عفت احتراز از محرّمات خصوصاً از شهوت حرام؛ پرهیزگاری، پارسایی.^۲

«عفت» نقطه مقابل «شکم پرستی و شهوت پرستی» است که از مهمترین فضایل انسانی محسوب می شود. «عفت» به گفته راغب اصفهانی در کتاب «المفردات» به معنی پدید آمدن حالتی در نفس است که آدمی را از غلبه شهوت باز می دارد و «عفیف» به کسی گفته می شود که دارای این وصف و حالت باشد^۳

بنقل مکارم شیرازی صاحب «مقایس اللغه» می نویسد: «عفت در اصل به دو معنی آمده است : نخست، خودداری از انجام کارهای زشت و دیگر، کم بودن چیزی . لذا عرب به باقی مانده شیر در پستان

^۱ - عسکری، ابوهلال، الفروق فی اللغة، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۱۰.

^۲ - همان، ص ۲۳۱۹.

^۳ - راغب، اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۵۷۳.

مادر «عفه» (بر وزن مدت) می گوید. ولی از کلام راغب اصفهانی در مفردات، استفاده می شود که هر دو معنی به یک چیز باز می گردد. (زیرا افراد عفیف به چیز کم قانع هستند).^۱

بنقل مکارم مؤلف التحقيق می نویسد: «این ماده در اصل، به معنی حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی است، همان گونه که تقوا به معنی حفظ نفس از انجام گناهان می باشد، بنابراین عفت یک صفت دورنی است، در حالی که تقوا ناظر به اعمال خارجی است علمای اخلاق نیز در تعریف «عفت»، آن را صفتی حد وسط در میان شهوت پرستی و خمودی دانسته اند.»^۲

«راستی، درستی، صلاح، ترک شهوات، پارسائی، پرهیزگاری، پاکدامنی، پاکی تن، طهارت جسم، تقوی، صافی، حیاء، شرم، صداقت»^۳

۱-۳-۱-۱- وفاء

«بالوعد اوبالعه د وفاء: به اتمام رسانید و حفظ کرد پیمان و وعده دوستی را»^۴
راغب اصفهانی در المفردات القرآن گفته: وفاء دلالت بر اتمام هر کاری دارد یعنی به آخر رساندن عهد و پیمان، ادای عهد به بهترین نحو ممکن، به معنی دوستی و ضدش غدر و دشمنی است.^۵
عهد وعده ای است که به شرطی مقرون باشد مانند اینکه می گوئی: اگر چنین کنی، چنین خواهم کرد و تا تو بر آن کار باشی من هم بر آن کار خواهم بود، خداوند گفته است: «وعهدنا الی آدم» یعنی به او آگاهانیدیم که از بهشت خارج نخواهی شد تا زمانی که از این درخت چیزی نخوری.^۶ و عهد اقتضای وفا دارد در صورتیکه «وعد» اقبضای برآوردن و روا کردن حاجت است و گفته می شود که: عهد را شکست و وعده را برنیآورد و روا نکرد.^۷

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق درقرآن، ج ۲، ص ۳۰۷.

^۲ - همان، ص ۳۰۷.

^۳ - سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی، ترجمه منجد الابحدی، ص ۶۱۰، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۲ ش - آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ص ۴۱۷، ۱۳۸۳ ش - قیم، عبدالنبی، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ص ۷۰۹، ۱۳۸۱ ش.

^۴ - سیاح، احمد، ص ۹۳۱.

^۵ - راغب، اصفهانی، المفردات، ج ۱، ص ۸۷۸.

^۶ - طه/ ۱۱۵

^۷ - عسکری، ابوهلال، الفروق فی اللغة، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۱۳.

۱-۴-۱- زناشوئی

زناشوهری، زن و شوهری، زن گرفتن مرد، شوهرکردن زن، ازدواج^۱

محمد معین در فرهنگ خود گفته: ۱-zan-a- suy [زن ، شوی] (حامص) همسرگرفتن ، ازدواج^۲
پرارچ ترین بنا ودوست داشتنی ترین پیوند پیمان زناشوئی است . پیوندی که در سایه آن نطفه ی
آغازین تکوین خانواده که از اصول بنیادین آئین اسلام است ش کل می گیرد کانونی که در آن زن و شوی
بسان لباس همدیگر را می پوشانند^۳ ، در کنار هم تسکین و آرامش می یابند و . بلیغ ترین نشانه ی حکمت
خداوند را به نمایش می گذارند.^۴

رسول اکرم(ص) این پیوند دوست داشتنی را نیازی فطری و برآمده ی از سرشت پاک الهی و از سنت
های خویش خوانده است آنجا که فرموده است: « ما بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ »^۵
امیر المؤمنین علی(ع) آنرا سنت رسول خدا(ص) دانسته و فرموده است : « تَزَوَّجُوا فَإِنَّ التَّزْوِيجَ سُنَّةُ
رَسُولِ اللَّهِ (ص) »^۶

سنتی که عمل بدان نعمت ها و برکات بی شماری در پی خواهد داشت ت آنگونه که امام صادق (ع)
بنقل از جدش رسول خدا (ص) فرمود : « انسان مسلمان پس از نعمت اسلام ، بهره ای با فضیلت تر از
همسر مسلمانی که وقتی بر وی نظر کند شادمان گردد بانوی مطیعی که هنگام غیبت شوهر، حافظ مال او
وجان و ناموس خود باشد »

ما استفاد إمرء مسلم فائدة بعد الإسلام أفضل من زوجة مسلمة تسره إذا نظر إليها و تطيعه إذا امرها ،
وتحفظه إذا غاب عنها في نفسها وماله^۷

هرچند به ظاهر میل جنسی و نیاز های طبیعی سبب گرایش دو جنس مخالف به یکدیگر است و به
واسطه ی این ارتباط القاء عاطفه ای عمیق و خاص بین آن دو می گردد که با پیدایش فرزند دایره ی این
ارتباط توسعه می یابد و براستحکام آن می افزاید اما باید توجه داشت زمانی این پیوند حقیقی و ناگسستنی
خواهد شد که دامنه ی ارتباط به بعد معنوی و ایمانی کشیده شود و در این صورت است که آن دو با این نگاه
به این پیوند سرنوشت مشترک می یابند بطوری که سعادت هر یک در گرو سعادت دیگری است و اگر
نتوانند کانونی گرم و پر عاطفه برای خود فراهم کنند ، هیچ یک از آن دو به سعادت نخواهد رسید از همین رو

۱ - عمید، حسن، فرهنگ فلسفی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹ ش، ص ۷۳۹.

۲ - معین، محمد، فرهنگ معین، ص ۱۷۴۹.

۳ - بقره ۱۸۷/

۴ - روم/ ۲۱

۵ - صدوق، من لایحضر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۳.

۶ - حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۳.

۷ - کلینی، جعفر بن محمد، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۳۲۷.

است که باید امور فرعی و ثانوی را فدای سعادت خانوادگی کرد تا طرح مسائل فرعی کانون خانواده را سرد و بی فروغ نرهاید .

براین اساس آنچه بعنوان مشعل فروزان این مسیر و چراغ روشن این راه می تواند قرار گیرد التزام به اخلاق فردی و اجتماعی و عمل به دستورات حیات بخش منشور هدایت بشر در قرآن نازل و ناطق است کتابی که شاه بیت سفارشش در این زمینه جمله ی پر معنی « وعاشروهن بالمعروف ^۱ » (با همسرانتان به نیکی رفتار کنید) است.

۱-۱-۵- میثاق

کلمه وثوق و ثقه به معنای اعتماد و اطمینان و وثاقه یعنی محکم و ثابت و موافقه به معنای معاهده محکم است .

راغب اصفهانی می گوید: الميثاق: عقدٌ مؤکدٌ بيمينٍ وعهدٍ
"میثاق پیمانی است که با سوگند و عهد تأکید شده باشد ."^۲

تفاوت میان عهد و میثاق آنست که میثاق، استواری پیمان است و اصل آن از گفتار توسست که می گوئی: « أوثقتُ الشيء » یعنی: این چیز را استوار کردم وقتی که آن را استوار و محکم بندی . و بعضی از دانشمندان گفته اند: عهد کیفیتی است که میان دو متعاقد بسته می شود، در حالی که میثاق از جانب یکی از آن دو دوست .^۳

۱-۱-۶- حیاء

حیاء مترادفش شرم و ضدش وقاحت و بی شرمی است . « و آن حالتی است که مانع از غلبه شهوت می شود.»^۴

«حیاء نشانه وقار و آرامش و سکینه و ایمان است»^۵ .

^۱ - نساء / ۱۹

^۲ - اصفهانی، راغب؛ المفردات القرآن ، ص ۸۵۳.

^۳ - عسکری، ابوهلال ، الفروق فی اللغة ، ج ۱، ص ۱۱۲، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۳ ش.

^۴ - راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۷۳، ماده «عف»

^۵ - أبی عبدالله، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم البخاری ، صحیح البخاری ، ج ۱، ص ۸۱، کتاب الايمان، باب الخياء من الايمان.

۱-۱-۷- کذب

الكذبُ نقيضُ الصدقِ وتاكاذبُ خلاف الصدق (دروغگوئی ضد راستگوئی است و دروغگو نقطه ی مقابل راستگوست).^۱

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان آورده اند:

" کلمه " منافق " اسم فاعل از باب مفاعله از ماده " نفاق " است، که در عرف قرآن به معنای اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر باطنی است.

کلمه " کذب " به معنای دروغ است که ضد راستی است. و حقیقتش عبارت است از اینکه خبری که گوینده می دهد با خارج مطابقت نداشته باشد، پس صدق و کذب وصف خبر است. ولی چه بسا مطابقت " در صدق " و مخالفت " در کذب " به حسب اعتقاد خبر دهنده را هم صدق و کذب می نامند، در نتیجه خبری که بر حسب اعتقاد خبر دهنده مطابق با واقع باشد، صدق می نامند، هر چند که در واقع مطابق نباشد، و مخالفت خبر به حسب اعتقاد خبر دهنده را دروغ می نامند، هر چند که در واقع مخالف نباشد. نوع اول را صدق و کذب خبری، و نوع دوم را صدق و کذب مخبری می گویند.^۲

۱-۲- تعریف اخلاق

اخلاق علمی است که در آن همه جاسخن از خوبی و بدی و باید و نباید است. راستی و درستی و وفای بعهده و ادب و عفت و صداقت و فروتنی خوب است و برای اینکه انسان خوبی باشیم باید راستگو، درستکار و وفادار و مؤدب و غفیف و فروتن باشیم و از دروغ و خیانت و عهد شکنی و بی ادبی و ناپاکی و تکبر دوری جوئیم.

پس بر می آید که موضوع علم اخلاق و زیربنای آن انسان و شناخت و معرفت ابعاد وجودی این گل سرسبد آفرینش است و اگر تفاوت دیدگاهی هم در نظامهای اخلاقی مشاهده می شود ناشی از اختلاف نظر در تبیین تعریف معنای انسان و انسانشناسی است. و راه شناخت انسان فضیلتهای اخلاقی اوست همان معیاری که در نظامهای اخلاقی مطرح اند.

از این رو باید معیارهای ضائل اخلاقی را شناخت و دانست که چه عملی اخلاقی است.

در پاسخ باید گفت: هر عملی که ظاهر آن خوب و شایسته بنماید ولی انسان را به کمال نهائی که همان قرب الهی است نزدیک نکند در این نظام فاقد ارزش و فضیلت است. یعنی برای اینکه در منظر اسلام

^۱ - لسان العرب ج ۱، ص ۷۰۴.

^۲ - طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۹، ص ۴۷۰.

عملی فضیلت محسوب شود باید هم نیت یعنی روح عمل و هم شکل آن که در حکم کالبد عمل است بایستی صحیح باشد.

اگر در نیت فاعل اخلاص وجود داشته باشد حسن فاعلی و چنانچه شکل عمل مطابق فرمان خدا باشد حسن فعلی نامند و هر دو اینها یعنی هم اخلاص در نیت و هم صورت و شکل عمل شروط لازم و کافی بذای اینکه عملی فضیلت محسوب شود و ارزش اخلاقی داشته باشد می باشند پس هر عملی با هر نیتی سازگاری ندارد.

۱-۳- اخلاق نسبی است یا مطلق ؟

اگر کسی از خود یا از دیگران پیرسد چرا راستی و درستی دارای ارزش اخلاقی است و دروغ و خیانت و بی صداقتی بد و چرا انسان باید راستگو و درستکار باشد و نیز آیا آدمی باید همیشه و همه جا، به طور مطلق راستگو و درستکردار باشد یا اینکه این ارزشها نسبی هستند؟ و اگر نسبی است تابع مصلحت فرد است یا نفع جامعه و...؟

بدیهی است که پاسخ این سؤالات و دیگر سؤالات متعدد از این دست را در علم اخلاق نمی توان یافت و لاجرم باید به سراغ فلسفه ی علم اخلاق رفت و در این عرصه این فلاسفه هستند که استدلال می کنند که اصولاً چه چیز خوب و چه چیز بد است.

در همین جاست که تلاش می شود معیار و مبانی عقلانی برای پاسخ به این دست سؤالات پیدا شود تا بر اساس آن معیار احکام و قواعد علم اخلاق بطور عقلانی تبیین شود.

بر این اساس واضح است که کمال انسان همان رشد استعدادهای فطری او در راستای قرب الهی است . یعنی فطرت در همه ی انسانها مشترک است، اخلاق هم ریشه در فطرت دارد . پس ارزشهای اخلاقی در همه مشترک هستند. در نتیجه اخلاق مطلق است .

و اگر برخی مکاتب اخلاق را نسبی می پندارند ناشی از عدم پذیرش فطرت و پذیرش خداوند بعنوان یگانه قانونگذار هستی است .

مرتضی مطهری گفته :

« و علت اینکه همه ی ادیان آسمانی دارای یک نظام اخلاقی واحدند و هیچ تفاوت بنیادی در اصول ندارند از این رو ناشی می شود که خداوند را بعنوان یگانه قانونگذار پذیرفته اند . و اعتقاد به نسبی بودن اخلاق بواقع نادیده گرفتن اخلاق است و اینگونه مکاتب ابتداء عمل مطابق هوای نفس خود را انجام می دهند آنگاه آن را با نسبی بودن اخلاق توجیه می کنند. »^۱

۱-مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت اسلامی، دارالکتب الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.

۴-۱- ویژگی نظام اخلاقی اسلام

از امتیازات نظام اخلاقی اسلام گستردگی دامنه آن است آن چنان دامنه تعالیم اخلاقی اسلام پهناور است که شامل هم چیز می شود و جزئی ترین مسائل را نیز در بر می گیرد و در این دین عمیقترین مسائل در تربیت روحی و اخلاقی در قالب ساده ترین مباحث مطرح گردیده .

از سوی دیگر هر کس در هر مرتبه از کمالات فکری و معنوی متناسب با ظرفیت درک خود از آن بهره مند می شود. یعنی این تعالیم فراگیر و برای همه گفته شده و در آخر اینکه در نظام اخلاقی اسلام تنها به پرورش یک یا چند ارزش اخلاقی در وجود انسان نمی پردازد که با دیدی همه جانبه به تربیت انسان می پردازد. و به پرورش همه ی ارزشهای انسانی اهتمام می ورزد و مثلاً در کنار ارزشهایی چون عبادت، زهد، اخلاص و... به علم اندوزی، انجام تکالیف خانوادگی، اجتماعی، سیاسی نی ز سفارش می نماید . و همه ی فضائل را موزون و معتدل و بدور از افراط در یکی و تفریط در دیگری توصیه می نماید.

نه پرداختن به علم را به قیمت فاصله از تهذیب نفس و سازندگی اخلاقی می پذیرد و نه بر عکس ، در صورت چنین تلقی چنان فردی و جودش منشأ مفاسد اجتماعی بجای خیرات و برکات است .

در حدیثی از امام صادق(ع) در این باره چنین آمده است :

« دو دسته کمر مرا شکستند، دانشمند فاسد و بی بند و بار، و جاهل مقدس مآب ،اولی با فساد و پرده دری ، مردم را از علم خودش باز می دارد و دومی با جهالت خویش، آنان را از عبادت گریزان می سازد. »

رَوَى عَنْ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ قَطَعَ ظَهْرِي اثْنَانِ عَالِمٌ مُتَهَتِّكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ هَذَا يَصُدُّ النَّاسَ عَنْ عِلْمِهِ بِتَهَتُّكِهِ وَ هَذَا يَصُدُّ النَّاسَ^۱

۵-۱- جایگاه اخلاق در نظام اخلاقی اسلام

اسلام آئین مقدسی است که تعالیم حیات بخشش بطور مدوّن در کتاب آسمانی قرآن بصورت وحی از طرف خدا بر فرستاده اش محمد مصطفی نازل شده تا او با صپ و تائی به هدایت مردم بپردازد.

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

و قرآنی را جزء جزء (و به تدریج) بر تو فرستادیم که تو نیز بر مردم به تدریج قرائت کنی (و با صبر و تائی به هدایت خلق پردازی)، و این قرآن کتابی از تنزیلات بزرگ ماست.^۲

^۱ - محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۸.

^۲ - اسراء / ۱۰۶

در صورتی که بدور از تعصب و کینه توزی و تعلقات قشری و وابستگی های جهت دار و با فاصله گرفتن از پیشداوری به بازخوانی منصفانه اسلام بنشینیم چاره ای جز اعتراف با صراحت و صداقت نداریم که بگوئیم :

اسلام دین دانش و حکمت و تزکیه و تعلیم و تربیت و اخلاق و معنویت است . / هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

دینی که نوک پیکان مسیرش انتهای افق تکامل و پیشرفت و بهروزی و سعادت و در یک کلام خیر دنیا و آخرت را به طالب شائق خود نشان می دهد و از او مشفقانه می خواهد تا با برگزیدن گزینه تلاش و کوشش در مسیر تکامل حرکت کند تا خیر و برکت و پیشرفت مادی و معنوی در دسترسش قرار گیرد.^۱

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

دین پویائی که با تطور و تغییر اوضاع و احوال جهان قابل تطابق و برای تمام مسائل حادث و قدیم ، امروز و فردای بشر پاسخ قاطع و قانع کننده دارد.^۲

دینی است که دلهای مفطور به فطرت را با برابری و برادری، دوستی و محبت به هم گره می زند و عطر صداقت و امانت، وفا و صمیمیت را در جامعه می پراکند و بوی مسمم کننده دروغ و کینه و بدگمانی را از بستر زلال جامعه می زداید .

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

در قاموس واژه های پر محتوای اسلامی واژه هایی که معرف ارزشهای پوچ و اعتباری، چون افتخار به آباء و اجداد و ثروت و جاه و رنگ و نژاد و... جا و اعتباری ندارند که ملاک فضیلت، کرامت و شرافت، تقوا و ایمان و اخلاص است .^۳

/ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

صنوبر تناوری که اصل آن با عریق ترین ریشه ها ثابت و استوار و با شاخ و برگ و فرعهایش افق تا افق گسترش یافته.^۴

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

۱ - جمعه / ۲

۲ - انشقاق / ۶

۳ - آل عمران / ۱۰۳

۴ - حجرات / ۱۳

دین قیمی که راه روشن هدایت را به عالمیان نمایانده و عدالت و میانه روی و دوری از افراط را مذمت کرده همچنانکه اهمال و بی بند و باری را خوش نداشته و هیچکس را به فراتر از توانش مکلف نداشته.^۱

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيْمًا مِثْلَهُ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۲
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرَامًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^۳

در صورت نگاه جامعه شناسانه به آئین اسلام و لحاظ زندگی اجتماعی سه رکن و اساس در آن بیش از سای ارکان خود را نشان می دهند. ۱- خدای خالق ۲- انبیاء واسطه ۳- خلق مخاطب خدا و تحت رعایت فرستادگانش .

از همین رو فرمان خدا در قرآن به عنوان دستور العمل یا منشور هدایت و قرب به خدا که بالاترین هدف و غایت خلقت است تعیین گردیده زیرا انسان به دلیل نقصان عقلی و محدودیتهای ذاتی چون عدم احاطه کافی بر جهان و آن چه در آن است و محدود بودن دوران حیاتش و مصون نبودن از لغزش و... قادر به وضع قانون جامع الاطراف و جاودانی نیست اگر هم حسب نیاز به این کار اقدام کند آن قانون لاجرم دستخوش تغییر خواهد شد. پس قانون ساخته ذهن بشر همچون خود او فانی و اعتباری است نه اصیل و دائمی و چه بسا بشر در بهره مندی و اجرای قانون خدا که در همان قرآن صامت نیز آمده مستأصل شده و برای تفسیر تمام جوانب آن قانون به مدد انسانی که پرتوی از صفات جمال و جلال خدا بوده و لیاقت قرب او را داراست داشته باشد . بدین سبب لاجرم او برای به کارگیری هر چه صحیحتر دستورالعملهای خدا و برنامه های در مسیر هدایت او که خود با عقل کوتاهش توان درک همه ی جوانب آن را ندارد مجبور به استئضائه ی از انوار متساع از وجود انسانهای کاملی که برگزیدگان خدا و هم سنگان و عدل قرآنند بنماید همان قرآنها ناطق و نمایندگانی که با چراغ هدایت به سوی جامعه ی بشری آمده اند تا انسانها را از حضيض ظلمت به نور و از نقص به کمال و از جهل به علم و از رذائل اخلاقی به مکارم اخلاق رهنمون سازند .

چرا که آنها خود حلقه اتصال جهان ماده با عالم غیب اند.

^۱ - ابراهیم / ۲۴

^۲ - انعام / ۱۶۱

^۳ - بقره / ۲۸۶

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می‌کند و آنان را پاک می‌گرداند و به آنها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت می‌آموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.^۱

این مفهوم یعنی بیان و تبیین حکمتی از حکمت‌های ارسال رسل و بعثت انبیاء است .
فلسفه ای که از سوی خود آن حضرت نیز در مواضع گوناگونی به روشنی بیان و توضیح داده شده آن جا که در مشهورترین سخن در این باره فرمود: « إِنِّي بَعْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ »^۲

من تنها برای به انتها رساندن سجایای اخلاقی مبعوث شده ام

علی (ع) نیز در خطبه یکم نهج البلاغه در حکمت بعثت و فلسفه نبوت بیان غرائی دارد:

« فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا، وَاتْرَأَلِيهِمْ أَنْبِيَاءً، لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِثَاقَ فِطْرِيهِ، وَيُذَكِّرَهُمْ مِّنْ نَّسِيٍّ نِعْمَةٍ وَيَحْتَجُّوهُ

عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دِفَائِنَ الْعُقُولِ... »^۳

خداوند رسولانش را در بین مردمان برانگیخت، و پیامبرانش را پی در پی به سوی آنها فرو فرستاد تا وفای به پیمان فطری شان را از آنها بخواهند و نعمت‌های فراموش شده الهی را بیاد آورند و با ارشاد و تبلیغ فرامین خدا حجت را بر آنها تمام کنند و سرمایه های عقل و خرد را در آنها شکوفا سازند.

ضرورت وجود حلقه ی واسطه بین خدا و خلق به حدی است که در صورت عدم توجه بدان، فلسفه ی آفرینش و هدف خلقت محقق نخواهد شد و برای تحقق این هدف امر پر منت خدا بر این تعلق گرفته تا از بین خود مردم انسانی از جنس خودشان مأموریت یابد در کنار تربیت علمی انسان ها که خدا در وجود یکایک شان ابزاری ارزشمند به نام عقل یا به تعبیردیگرش رسول باطن به ودیعه نهاده الگوئی زنده نیز قرار دهد تا تربیت عملی بشر که جنبه با اهمیت تر تربیت انسان است محقق گردد. زیرا در فرایند پیچیده تربیت تربیت عملی از تربیت علمی مهمتر است و اصولاً تربیت پیش از آن که جنبه علمی و تئوریک داشته باشد دارای جنبه عملی و کاربردی است هر چند اصولاً تربیت امر شاقی است اما آن چه غیر قابل اغماض و چشم پوشی است این که انسان به طور قهری از راه چشم بیش از گوش در معرض یادگیری است به عبارت دیگر: آن چه حقایق دیداری از حقایق شنیداری اثر بخش ترند و تهذیب عملی از تعلیم گفتاری نافع

^۱ - آل عمران / ۱۶۴

^۲ - رضی الدین، حسن بن فضل طبزسی، مکارم الاخلاق، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ هـ، ص ۸.

^۳ - نهج البلاغه، ترجمه ارفع، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۹ هـ، خطبه ۱، ص ۳۷.

تر است از همین رو رسول خدا سعی می کرد مخاطبانش را با رفتار در بستر انجام تکالیف قرار دهد و مکرر می فرمود: « إِفْعَلْ كَمَا أَفْعَلُ صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّيْ »

(همانگونه که من نماز می گزارم شما هم بجا آورید).^۱

رفتار مروج اخلاق پیش از هر چیز برای اثربخشی باید مؤید گفتار او باشد یعنی او باید گفتار خود را با عمل تأیید کند.

از امام صادق (ع) در این باب روایت منطبق بر بحث وجود دارد که می فرمایند:

« كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بَالِسْتَكُمْ »

مردم را پیش از آن که با سخنانتان به نیکی دعوت کنید آنها را با رفتارتان به خیر دعوت کنید و فرا خوانید.^۲

مؤید این بیانات حکیمانه الگوهای متعالی آفرینش و عدل های موزون خلقت و قرآن های ناطق بیان بلند و رسائی از قرآن عظیم است آنجا که فرمود:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

چگونه شما مردم را به نیکوکاری دستور می دهید و خود را فراموش می کنید و حال آن که کتاب خدا را می خوانید، چرا اندیشه نمی کنید.^۳

فراز پایانی آیه طلب دقت و تدبیر در موضوعی می کند که انگار از آن غفلت شده و با لحنی عتاب آمیز مثل این که می فرماید چرا توجه ندارید و از سرمایه دین هزینه می کنید و نقاب دین زده اید شما مورد توجه هستید و رفتارتان در معرض تماشاست و از آن الگوبرداری می شود و هیچ لغزشی زیانبارتر از لغزش متولیان دین نیست. علی (ع): لَا زَلَّةَ أَشَدُّ مِنْ زَلَّةِ الْعَالِمِ^۴ زیرا به فرموده مولای متقیان علی (ع): لغزش عالم زمینه ی فساد عالمی را فراهم می آورد: زَلَّةُ الْعَالِمِ تُفْسِدُ الْعَوَالِمَ^۵

قرآن در عرصه ضرورت توجه به مسئولیت های اخلاقی و اهمیت تهذیب اخلاقی نزدیکان مروج اخلاق و مذهب نفس، نقش نزدیکان را هم بخاطر نزدیکی قابل چشم پوشی نمی داند و آن را گوشزد می کند و در فرازی از آیات قرآن کریم می فرماید: « يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتَ مِنْ الْنِّسَاءِ...^۶ و در پی آورده و می فرماید: هر کدام از شما که عمل ناشایست و ناروائی از او سر بزند عذاب و مجازاتش مضاعف است.^۷

^۱ - أحسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللالی (فقهی)، سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۹۸.

^۲ -، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۸،،

^۳ - بقره / ۴۴

^۴ - غرالحکم، ج ۲، ص ۸۴۱.

^۵ - غرالحکم، ج ۱، ص ۴۲۶.

^۶ - احزاب/ ۳۱

^۷ - همان

از آن چه گذشت می توان بوضوح این را نتیجه گرفت که از منظر قرآن و احادیث اسلامی آن چه را که نمی توان به سادگی از کنارش گذشت و به آن بی اعتنائی کرد تأثیر سرمشق و الگو و اسوه در زندگی اجتماعی انسان و تأکید بر الگو بودن فرستادگان خدا بعنوان حاملان ارزشهای اخلاقی قالب تأسی بشر است. قرآن کریم خود ارائه ی الگو کرده و آن را مؤثرترین روش تربیتی دانسته، آن هم نه برای گروه و قوم خاصی و نه برای مردمانی محدود در یک دوره ی زمانی که برای همه ی عالمیان و در همه ی قرون و اعصار

«قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»

البته شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) اقتدایی نیکوست، برای آن کس که به (ثواب) خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند.^۱

اَقْلَدَكَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

البته برای شما مؤمنان هر که به خدا و (ثواب) عالم آخرت امیدوار است اقتداء به ابراهیم و یارانش نیکوست، و هر که روی (از خدا) بگرداند خدا (از طاعت خلق) کاملاً بی نیاز و به ذات خود ستوده صفات است.^۲

فرستاده ای که اخلاقش جز اخلاق قرآنی نبود او که در انجام رسالت الهی اش سر از پا نمی شناخت و در انجام هر چه مطلوبتر آن نمانده بود جانبازانه جان عزیز خود را بگذارد. این گل سر سبد خلقت پیش از آن که با گفتار خود راهنمای خلق باشد رفتارش زیباترین و روشن ترین مشعل هدایت بود. این سر آمد آفرینش با داشتن دغدغه ی هدایت امت به قله های شرف و انسانیت و کمال و رستگاری الگوهای نمایانی را به مردم معرفی و از آن ها خواست تا آن ها را الگوی بعد از خود قرار دهند. اِنِّی تَارِكٌ فِیْکُمُ الثَّقَلِیْنِ کِتَابُ اللَّهِ وَعِترَتِی (من دو چیز گرانبها را در بینتان وا می گذارم کتاب خدا و عترتم)^۳

از همین رو مسائل اخلاقی از دیدگاه ها و منظرهای مختلف قابل بررسی است و روش اخلاقی یا اخلاق عملی یکی از آن نگاه هاست و واضح است که همیشه سخن از اخلاق بحثی صرفاً نظری نیست و آداب و دستورات خاصی است که در مسیر تذکیه و تهذیب التزام به آنها ضرورت دارد و از طریق عمل است که ما به هدف نزدیک می شویم و مراد از عمل نیز در اینجا اعم از اعمال قلب مانند (نیت، حب و بغض، سوء ظن، دروغ و نیرنگ، حسد و کینه و تواضع و تکبر و امثال آن) و اعمال بدنی است. و منش رسول خدا و سایر ائمه دین که در زیر مصادیقی از آن آورده می شود گواه بینی بر این ادعا است.

^۱ - احزاب / ۲۱

^۲ - ممتحنه / ۶

^۳ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳۲.

۱-۵-۱- برتری دعوت عملی در تبلیغ

انسان به حکم فریضه ی واجب امر به معروف و نهی از منکر دعوت کننده به حق و باز دارنده ی از باطل است. از این رو این داعی حق و ناهی از باطل باید اعمال خود را با اخلاق انبیاء و اولیاء بیاراید. زیرا عمل و رفتار چنین شخصی بیش از گفتار او در معرض نگاه و تأثیر گذار خواهد بود. علی (علیه السلام) به کسانی که زمام رهبری سیاسی مردم عهده دار و در نقش معلمی ظاهر می شوند توصیه فرموده اند:

من نصب نفسه للناس اماماً فعليہ أن يبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره وليكن تأديبه بسريته قبل تأديبه بلسانه ومعلم نفسه مؤدبها أحقُّ بالإجلال من معلم الناس ومؤدبهم^۱

هرگاه کسی خود را رهبر مردم قرار داد لازم است پیش از آن که با گفتار تربیت کند با رفتار تعلیم دهد، زیرا آن که خود را تعلیم دهد و ادب کند شایسته تر به تعظیم و تکریم است تا آن که به تعلیم و ادب دیگران اهتمام می ورزد.

آن چه از این بیان شیوا یافتنی است این که بر پیشوایان جامعه لازم است قبل از هر چیز خود را اصلاح و تربیت نمایند، و با سرمایه عمل پسندیده و از طریق کردار و رفتار خود بر مردم و جامعه تأثیر بگذارند، نه این که در این مسیر به گفتار اکتفاء کنند و مصیبت بارتر زمانی است که گفتارش با رفتارش مغایر باشد در این صورت است که چنین شخصی به هر مرتبه و مقام شایسته تکییم و تعظیم نباشد.

در خطبه دیگری از خطبه های نهج البلاغه در این باره فرموده است:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا

ای مردم به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی و انهی نمی دارم مگر آن که پیش از آن خود عمل کرده ام و از معصیتی شما باز نمی دارم جز این که پیش از آن خود آن را ترک کرده باشم^۲. در بحارالانوار علامه مجلسی چنین آورده است که:

[قرب الإسناد] هَارُونُ عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِنَّ عَلِيَّ عَ صَاحِبَ رَجُلًا ذِمِّيًّا فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ قَالَ أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالْذَّمِّ عَدَلَ مَعَهُ عَلِيٌّ فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ أَلَيْسَ زَعَمْتَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ قَالَ بَلَى فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ فَقَالَ لَهُ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِيَ وَقَدْ عَلِمْتَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَ

^۱ - نهج البلاغه، حکمت ۷۰، ص ۱۲۱۲.

^۲ - نهج البلاغه، ترجمه کاظم ارفع، ص ۶۲۶، خطبه ۱۷۴ - نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۷۵، ص ۳۳۳.

كَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا فَقَالَ لَهُ هَكَذَا قَالَ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ لَا جَرَمَ إِنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ نَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ وَأَنَا أَشْهَدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ فَارْجِعْ الذَّمُّ مَعَ عَلِيٍّ فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ

حضرت علی (ع) با یک مسیحی همسفر شدند. به دو راهی رسیدند که هر یک باید از راهی می رفت اما حضرت در مسیر مسیحی حرکت کرد. مسیحی از او پرسید: راه شما جاده دیگر است. امام فرمود: لیکن اسلام سفارش کرده است که هرگاه دو نفر همسفر شدید نسبت به یکدیگر حق پیدا می کنید و من خواستم مقداری شما را بدرقه کنم. مسیحی به خاطر این برخورد امام مسلمان شد.

روش الگوئی در تربیت با هر دو ساز و کار عقلی و نقلی همسو و سازگار است دلیل این ادعا هم آیات و روایات فراوان موجود در منابع معتبر دینی است که شمه ای از آن از نظر گذشت.

آن چه تذکرش در اینجا لازم است این که در تأسی به اسوه هیچگاه نباید و ممکن هم نیست مانند صد در صد الگوی مورد نظر شد که تسبّه به آن و نزدیک شدن به او ممکن است نه عین او شدن افراد بزرگ و برگزیده دارای خصوصیات برجسته ای هستند که از نظر جسمی و روحی و علمی و اخلاقی کسی به گردشان نخواهد رسید زیرا آن ها ابتدا در پرتو خود سازی و سپس مددهای غیبی به این جایگاه رسیده اند. و خداوند آن ها را مانند قرآن صامتش از عالم اعلیٰ تنزل داده تا در حد فهم بشر شوند.

تنها اوست که استعدادش به حدی است که یک شبه در دو مرحله ابتدا از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و قبه الصخره به سدره المنتهی؛ درختی که بعد از آن مجهول مطلق است و هیچکس نمی داند پس از آن وضع ملکوت چگونه است ، آن قدر به خدا نزدیک شود که صدای قلم تقدیر خدا که به تصریف امور بندگان مشغول بود را بشنود ولی نبیند و همان شب به عالم خاک برگردد.

بالاخره او خود ذوب در مرام و مسلک آسمانی اسلام بود و الگوی عملی و کامل تعالیمش ، و هیچگاه بین گفتار و کردارش تناقض دیده نشد وجودش چون آب زلال و چون آینه شفاف بود و صداقت در ظاهرش موج می زد و از باطنش می غریخ می کرد چرا که او اول مصداق حکم آسمانی است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای اهل ایمان، خدا ترس باشید و با مردان راستگوی با ایمان بپیوندید.^۱

و جایگاه بلند تقوا پیشگان جایگاه بس بلندی است که جز دست اهل یقین به آن نخواهد رسید و آن فی مقعد صدق است: « إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزّت و سلطنت جاودانی متنعمند.^۲

^۱ - توبه / ۱۱۹

^۲ - قمر / ۵۵

جائیکه به تمامی وبی کم و کاست روح ارزشهای اخلاقی در آنجا متجلی است و جوار قرب حق نام دارد. همان بهشتی که جز سفره کرامت الهی نیست و آسیه آن را از خدایش به اخلاص خواست و خدا آن را به وی کرامت کرد :

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ائْتِنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد هنگامی که (از شوهر کافرش بیزاری جست و) عرض کرد: بار الهی (من از قصر فرعون و عزت دنیوی او گذشتم) تو خانه‌ای برای من نزد خود در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون (کافر) و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش.^۱

با این استدلال و ارائه ی این شواهد اخلاق در اسلام مبتنی بر توحید ناب و خالص است و تحصیل ذات خدا، و پشتوانه اخلاق همان توجه به خداست و اخلاق نیز جز تحصیل خوشنودی و کسب رضای خدا نیست و بدیهی است که این مهم جز با صداقت در قول و فعل میسر نخواهد بود. بنده اگر صادق نباشد شایستگی مقام نبوت نگردد حتی اگر او ابراهیم خلیل باشد.

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا

و یاد کن در کتاب خود شرح حال ابراهیم را که او شخص بسیار راستگو و پیغمبری بزرگ بود.^۲

۱-۶- تفاوت مکتب اخلاقی قرآن با مکاتب اخلاقی بشری

مقایسه میان مکاتب و مقارنه ی دیدگاه های گوناگون بحثی است که در اخلاق تطبیقی مطرح است و در این حوزه است که پس از آگاهی از نظریات مختلف، نسبت به مبانی و معیار ها در این مکاتب از میان آنها بهترین را انتخاب می کنند.

در مکاتب اخلاقی بشری نگاه به اخلاق نگاهی دنیوی است. یعنی با توجه به آثار فردی و اجتماعی، مادی و روانی که در هر فضیلتی می توان یافت انسان ها را به آن فضیلت دعوت می کنند پس چیزی جز آثار دنیوی پشتوانه تحصیل اخلاق در مکاتب بشری وجود ندارد. این نوع نگاه آنها به اخلاق، ریشه در اعتقاداتشان به تز اصالت سود در دنیا دارد که اتفاقاً حتی این مقدار توجه به اخلاق که نازلترین مرتبه توجه است نیز در حد خود به جامعه ی انسانی وضع سالم و مطلوبی می بخشد. و رعایت کنندگان این فضائل نزد افراد جامعه ی خود عزیز و محبوب به حساب می آیند. و بلعکس هنجار شکنان این جوامع مورد غضب مردم و مطرود می باشند.

۱- تحریم / ۱۱

۲- مریم / ۴۱

در مکتب اخلاقی قرآن نوع نگاه به اخلاق متفاوت تر و عمیق تر است و مراتب بالاتری از تحصیل فضائل در مکتب انبیاء و اربابان ادیان آسمانی مد نظر است.

یکی از آن مراتب و نوع نگاه، مرتبه و نگاه به فضائل به جهت آثار اخروی و برخورداری انسان از نعمات بهشتی و مغفرت خداوند و بالاخره مصونیت از عذاب است.

این نوع نگاه به مراتب از نگاه مکتب های اخلاقی بشری تکامل یافته تر است زیرا کمال مورد نظر در مکاتب بشری اعتباری و در حد منافع و مصالح زود گذر دنیوی است در حالیکه در مکتب الهی کمال حقیقی و سعادت واقعی است و به حکم عقل آن چه دائمی و پایدار است بر آن چه اعتباری و گذراست برتری دارد.

نوع پیشرفته تر و مرتبه والاتر نگاه به فضائل اخلاقی، نگاه و پارادایمی است که در تعالیم انبیاء و ائمه هدی بر آن تأکید شده و مورد توجه قرار گرفته، نگاهی است که در آن هیچ کدام از آثار دنیوی فضائل و حتی آثار اخروی آن هدف نیستند که فراتر از حتی اهداف اخروی تحصیل کمالاتی است که پیروان مکاتب الهی به آن نظر دارند این هدف والا و نگاه آرمانی به فضائل اخلاقی مطلوبی است که تنها بندگان خاص و واصلان واقعی به آن نظر دارند.

این مقام بس والا ی معنوی، مقام قرب الهی و تحصیل خالصانه ی رضا و خشنودی خدای عالمیان است که البته به حکم آیه مبارکه زیر در انحصار جنس خاصی نیست بلکه به ایمان و عمل صالح بسته است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده ابد می گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می کردند به آنان عطا می کنیم.^۱

بدیهی ترین معنای این سخن حکیمانه خداوند در این آیه مبارکه این است که او جلّ جلاله اراده توازن در ترویج خداپرستی بین زن و مرد کرده تا این مأموریت خطیر در انحصار جنس خاصی نباشد بر اساس همین حکمت در قرآن هر جا به مرد و اصلی فرصت بروز استعداد خود داده به زن بزرگ قدسی مأموریت داده تا دستیار فرستاده خدا باشد.

علامه طباطبائی در تفسیر وزین المیزان آورده اند:

«وعدۀ جمیلی است که به زنان و مردان مؤمن می دهد، که عمل صالح کنند، و در این وعده جمیل فرقی میان زنان و مردان در قبول ایمانشان و در اثر اعمال صالحشان که همان احیاء به حیات طیبه، و اجر به

^۱ - نحل / ۹۷

احسن عمل است نگذاشته، و این تسویه میان مرد و زن علی رغم بنائی است که بیشتر غیر موحدین و اهل کتاب از یهود و نصاری داشتند و زنان را از تمامی مزایای دینی و یا بیشتر آن محروم می دانستند، و مرتبه زنان را از مرتبه مردان پایین تر می پنداشتند، و آنان را در وضعی قرار داده بودند که بهیچ وجه قابل ارتقاء نبود.^۱

این حکمی است عام و تأسیس قاعده ای کلی و آوردن حکم (ایمان و عمل صالح)، با اسم موصول «من» که مشترک و عام است دلیل روشنی برادعاست.

خداوند در قرآنش در موارد متعددی زنان و مردان مؤمن را کنارهم یاد کرده و این یادآوری جز به معنی شراکت زن و مرد در همان ایمان نمی تواند باشد.

«چون که معیارهای ارزشهای اخلاقی بر بنیاد ایمان استواراست. و برای اخلاقی زیستن باید کارهای انسان مصداق تقوا داشته باشد و برای این کار باید ایمان به خدا وجود داشته باشد به بیان دیگر برای ورود به مباحث اخلاقی باید از گذرگاه ایمان گذشت و در جرگه ی مؤمنان در آمد راه تحصیل ارزشهای اخلاقی گزینش ایمان است و ایمان خود مولود توجه انسان و خروج غفلت و بی خبری است.»^۲

اکنون برای اقامه ی دلیل بیشتر به مواردی از مستندات قرآنی این ادعا اشاره می گردد

۱- «... لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ...»^۳

۲- «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ مَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا»^۴

۳- «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۵

۴- «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرِجَالِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا»^۶

۵- «وَالْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سِيرَحَمَّهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * وَعَدَ اللَّهُ

^۱ - طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۴۹۱، پیشین

^۲ - جوادی، محسن، چشم اندازی به اخلاق در قرآن، مجله نقد و نظر، شماره اول و دوم ۱۳۷۷ ص ۶۹

^۳ - فتح / ۲۵

^۴ - احزاب / ۳۵

^۵ - غافر / ۴۰

^۶ - نوح / ۲۸

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ^۱

رسول خدا(ص) نیز در این باره فرموده اند:

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ ^۲

(خدا به چهره های شما نگاه نمی کند) معنای این سخن رسول گرامی اسلام این است که خداوند با دل‌های پر حرارت و ایمان مؤمنان کار دارد نه با چهره های متفاوت آنها زیرا جایگاه ایمان قلب انسان موحد است و قلب مؤمن است که عرش الرحمن و هر چه این قلب زلال تر به رنگ و صبغه ی الهی نزدیکتر آنگاه شایستگی اش به قرب و جوار رحمت حق بیشتر، این معنا و معانی بلندتر از این دست در مکتب اخلاقی بشری جایگاه و منزلتی ندارد که پرورش یافتگان آن محیط بسیار به آن بیگانه و غریبند.

۷-۱- اهداف قوانین زناشوئی

برای وارد شدن به هر بحث و نیز حصول اطمینان از اثربخشی آن لازم است قبل از هر چیز اصول و اهداف آن تبیین شود زیرا مهمترین شاخصه اصلی در هر قانونی غرض و مقصد آن است. یعنی هر اصلی برای دست یابی به هدف و موفقیت در آن اهداف وضع می شوند آنگاه است که احکام مبتنی بر اصول صادر می شوند.

چون بر اساس یکی از احکام، قانون بدون فهم درست غرض و مقصدش ممکن است که حکم از مسأله اصلی آن فاصله گرفته و به سوی جزئیات سوق داده شود و همچنین کسی که غرض و هدف از وضع قانونی نداند نمیتواند از آن قانون بخوبی تبعیت کند و روح آنرا درک نماید به همین خاطر بر آن شدیم تا اهداف و اغراضی که به خاطر شقانون زناشوئی وضع شده اند را از نظر بگذرانیم.

۷-۱-۱- حمایت از اخلاق

اولین هدف از وضع قانون زناشوئی (ازدواج) در اسلام ه مان حمایت از اخلاق درحوزه ی اخلاق اجتماعی است اما درحوزه ی اخلاق فردی احکام اخلاقی برای حفظ خانواده و حمایت از آن است. این همان چیزی است که زنا را تحریم می کند و زنا مایه بدبختی انسان از مرد و زن است. از همین رو بر اساس گرایش فطری انسان به هر قانونی که اخلاق را به طریق درست نگه میدارد گردن می نهد همان قانونی که جامعه را از افتادن در فساد حفظ می کند و به همین خاطر قرآن از ازدواج به دژ تعبیر کرده و دژ

^۱ - توبه / ۷۲-۷۱

^۲ - محدث نوری، مستدرک الوسائل ج ۱۱، ص ۲۶۵، پیشین

همان قلعه است و «الاحصان» یعنی کسانی که در قلعه سکنی گرفته اند. و به زن به ازدواج درآمده «محسنه» گفته اند یعنی آنکه در حمایت دژیکه برای جفظ و حمایت از اخلاق بنا شده قرار گرفته است. و او کسی است که خود را در سایه ازدواج نگه می دارد.

این اشاره واضح در واقع رساننده این واقعیت است که اولین هدف از ازدواج در اسلام همان حمایت اخلاق و نگهداری عفاف است.

نخستین امر مهم در قانون زناشوئی همان احکامی است که آن قلعه و دژ بر آن بنا شده تا از آن چیز گرانبها و ارزشمند محافظت کند. قرآن در این باره می فرماید:

«وَأَحَلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِمَوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُصَافِحِينَ»^۱

و در جای دیگر می فرماید:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ^{المائده}

و نیز حلال شد نکاح زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتی که شما اجرت و مهر آنان را بدهید و پاکدامن باشید نه زنا کار و رفیق باز.

آنچه از آیات فوق بر می آید اینکه طرح اذن اهل در آیات نکته نظر اصلی اسلام در تحقق علاقه ی زناشوئی بین زن و مرد در صورت نگاه «الاحصان» (پرده نشینان) به معنی حفاظ تام در پاسداری از اخلاق و پاسداشت عفت است.

این همان هدفی است که کلیه اغراض دیگر از پیمان زناشوئی را توضیح می دهد و تبیین می کند. زن و مرد هنگامی که بوسیله پیمان واقعی زناشوئی به هم مرتبط می شوند تا زندگی کنند و در آن زندگی گرایشات فطری خود تحت تعالیم و حدودی که خدا مقرر کرده بر آورند هدف از پیمانی که بسته اند محقق می شود نه در سایه ی پیمان غیر واقعی و غیر مستحکم و ظاهری به همین خاطر خداوند به کسانی که از زنانشان به سنت ایلاء برای مدت نامعلومی کناره گیری می کنند و از نزدیکی با آنان خودداری می ورزند و به او می گویند: تو بر من حرام هستی!

نتیجه ای جز اینکه زن برای ارضاء غریزه خود از حدود خدا خارج شود بطور طبیعی وجود ندارد.

این همان حالتی است که قانون خدا در هیچ حالتی به آن رضایت نمی دهد.

و همینگونه است آنجائی که خداوند به کسانی که با بیش از یک زن ازدواج می کنند با شدت هشدار می دهد و می فرماید: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمِغْلَاقَةِ» یعنی اینکه آنچنان به یکی از زنانتان گرایش پیدا نکنید و دیگری را معلق و بلا تکلیف بگذارید.^۱

^۱ - نساء/ ۲۴

نتیجه این کار شما که جز تحت فشار قراردادن زن برای خروج از حدود خداست نمی باشد. این یعنی گسستن ریسمان ازدواج غیر واقعی و ظاهری که گسستنش از بقاء بر آن شایسته تر است زیرا زن رها می شود تا برای ارضاء غریزه طبیعی خود بطور شرعی با شخص دیگری مطابق حدود الهی ازدواج کند. و بدیهی است که این حالت اضطرار او را وا میدارد تا از مهریه و صداق شرعی خود که طبق حدود شرع به او هنگام ازدواج متعلق گرفته را بر اساس قانون «خلع» (درخواست طلاق از سوی زن) صرف نظر نماید تا بدینوسیله از آسیب مردی که نه دوست دارد با او باشد و نه از شر او در امان است رهایی یابد.

۱-۷-۲- مودت و دوستی

هدف دوم از وضع قانون زناشوئی (پیمان زناشوئی) در بین نوع بشر بر اساس اصل مودت و شفقت استوار است بخاطر اینکه هر دو به کمک معرفت مشترکشان از تحقق اهداف و مقاصد اجتماعی به بهترین وجه بهره مند می شوند و به هر دوی آنها در زندگی اجتماعی آرامش و راحتی و خشنودی و اطمینان خاطر دست می دهد.

این حالت همان ضروریاتی است که به آندو نیرو و نشاط می بخشد تا عالی ترین و مترقی ترین اهداف جامعه ی خود محقق گردانند.

قرآن کریم این هدف را به شیوه ی ظریفی بیان فرموده. هرگاه به دید تدبّر به آیاتش بنگریم در می یابیم که درنگاه اسلام دوستی و شفقت بین زن و مرد مد نظر است و غرض از قرار دادن این دو صفت در زندگی زناشوئی آنست که هر یک دیگری را به راحتی به آرامش واقعی برسانند.

قرآن در این باره فرموده :

«ومن آیاته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجاً لتسكنوا إليها وجعل بینكم مودة ورحمة»^۲

و در جای دیگر فرموده:

«هو الذی جعلکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها لیسکن الیها»^۳

سپس در آیه دیگری این تصور از زندگی زناشوئی بر جسته تر می گردد و می فرماید :

«هن لباسکم و انتم لباس لهن»^۴

^۱ - نساء / ۱۲۹

^۲ - روم / ۲۱

^۳ - اعراف / ۱۸۹

^۴ - بقره / ۱۸۷

در این آیه خداوند می فرماید هر یک از زن و مرد به سان لباس دیگری است و لباس آنچیزی است که به بدن انسان می چسبد و او را می پوشاند و از عوامل مضرر خارجی (بیرونی) نگه میدارد. منظور از این استعاره این است که علاقه بین زن و مرد در بعد معنوی همچون لباس و بدن که به هم می چسبند علاقه ای جدانشدنی باید باشد. یعنی قلب و روح یکی به قلب و روح دیگری پیوند خورده باشد تا معنی پوشش و ستر بین آندو معنا پیدا کند و این حالت آن دو را از تأثیر پذیری از عوامل سوء اخلاقی نگه میدارد و آنها را در هاله ای از عزّت و کرامت که اقتضای دوستی و شفقت است قرار می دهد در غیر این صورت اگر زندگی زناشوئی از این دو صفت خالی باشد آن دو (زن و مرد) به جثه ی مرده ای می مانند.

و قوانین اسلامی سر شار از این اهداف و اغراض است. از این روست که زن و شوهر در کمال محبت و دوستی و شفقت زندگی می کنند. و هر یک از این دو در سایه این قوانین حقوق دیگری را ادا می نماید. اما هرگاه این امکان برای آن دو نباشد جدائیشان از معاشرتشان بهتر است. زیرا زندگی زناشوئی وقتی از روح مودت و رحمت خالی شود به جسدی می ماند که اگر دفن نشود عفونت و چرکش شامه همه را می آزارد و فضای زندگی زناشوئی را آلوده می کند.

در این باره قرآن کریم فرموده :

«... وَإِنْ تَصْلَحُوهَا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا * وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا»

و اگر سازش کنید و پرهیزکار باشید همانا خدا بخشنده و مهربان است. * و اگر از یکدیگر جدا شوند، باز خدا هر یک را از دیگری به رحمت واسع خود بی نیاز خواهد کرد، و خدا را رحمت بی منتهاست و (به حقیقت هر چیز) داناست.^۱

آنگاه در جاهای مختلف به بیان احکام آن می پردازد:

«فَامْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِأَحْسَانٍ^۲

«فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِأَحْسَانٍ^۳

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۴

فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا / لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ

نفسه»^۱

^۱ - نساء/۱۲۹ و ۱۳۰

^۲ - بقره/۲۲۹

^۳ - طلاق/۲

^۴ - نساء/۱۹

« ولا تنسوا الفضل بینکم »^۲

خداوند در قرآن به هنگام بیان حکم طلاق رجعی توصیه به حسن نیت و پرهیز از جفاء و ضرر به زن و امر به ملاحظه ی حال و آسان گرفتن بر او را فرموده^۳.

« وبعولتھنْ اُحَقُّ بردهنْ فی ذلک اِنْ ارادوا صلاحاً »

و شوهران آنها در زمان عدّه سزاوارترند که آنها را به زنی خود رجوع دهند اگر نیت سازش دارند^۴

نتیجه ی این گفتمان این است که خداوند برخی مردانیکه به قصد ضرر و درتنگنا قراردادن زن

در آستانه اتمام مدت زمان عدّه ی طلاق با حالتی ملاطفت آمیز رجوع می نمایند و حق طلاق را از زن سلب می کنند را بر حذر داشته و آنرا قبل از جفای به زن ظلم به خود دانسته.

۱-۷-۳- حمایت مشروع از استمرار نسل بشر

سومین هدف از اهداف قانون زناشویی (ازدواج) بقا و تداوم نسل است تا پس از تولد نسل و بدنیا آمدن طفل او را با تمسک به دستورات اخلاقی به خوبی تربیت کرده و با ایمان پرورانده و نیکوکارش گرداند.

همانگونه که خداوند می فرماید:

« فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ »

و برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید... تا بر شمار شما بیفزاید.^۵

و در روایات نیز روی این نکته تأکید شده که همسری را برگزینید که بسیار زایا باشد و عقیم و نازا نباشد. رسول خدا (ص) فرمود:

«با یکدیگر ازدواج کنید و نسل های نو آورید تا بر شمار شما افزوده شود.»^۶

باز رسول خدا (ص) فرموده اند: «ازدواج کنید تا نسل شما فراوان شود چون در روز قیامت با زیادی

شما بر ملت های دیگر مباحثات می کنم.»^۷

جمال محمد فقی رسول در اثر خود به نقل از جامع الصغیر آورده است :

۱ - بقره / ۲۳۱

۲ - بقره / ۲۳۷

۳ - مودودی، ابو الاعلی، حقوق الزوجین، تعریب احمد ادريس، ص ۲۰، المختار الاسلامی، قاهره - مصر

۴ - بقره / ۲۲۸

۵ - شوری / ۱۱

۶ - خمینی، مکارم، ناصر، تبریزی، سیستانی، فاضل لنکرانی، خامنه ای، استفتانات.

۷ - خمینی، بهجت، تبریزی، فاضل، مکارم، استفتانات/ سیستانی، منهاج الصالحین ج ۱ ص ۴۶۳ مسأله ۷۳.

« بدیهی است که قطع نسل به هر صورت دخالت در خلق خداست و این عمل بدترین تمرّد در برابر خداوند است ، خداوندی که انسان را به بهترین شکل و با زیباترین اوصاف آفرید و او را با نیروها و استعدادها و قابلیت های متعددی مجهز کرده تا شایستگی خلافت بر روی زمین و آبادانی آنرا داشته باشد. این عمل ، اجرای دستور شیطان است و قطع نسل و عقیم کردن آشکارترین نمونه دخالت در آفرینش است .^۱ »

در باب جلوگیری از بارداری سید مسعود معصومی آورده است :

« جلوگیری از بچه دارشدن با شرائط زیر اشکال ندارد.

۱ - موجب عقیم شدن دائمی نشود

۲ - این کار مستلزم فعل حرامی نگردد

۳ - شوهر رضایت داشته باشد.^۲ »

در باب سقط جنین نیز مراجع طی فتاوی خود بشرح زیر آورده اند:

« سقط جنین توسط هر کسی با هر وسیله ای جایز نیست مگر در مقام اضطرار^۳ »

پس چنانچه گذشت با اختصار می توان گفت هدف از زناشوئی استقرار، بدست آوردن آرامش روحانی، همراهی در دفع مشکلات و مشقات زندگی و سپس تربیت نسلی است که انسانیت را استمرار و رسالت خویش را همواره انجام دهد. چون نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است ، ضمن تقسیم وظائف حق مدیریت خانه را به واسطه ساختار جسمی و روحی به مرد داده که این خود فضلی از فیوضات خدا بر انسان است .

۱-۷-۴- پاسخگویی مشروع به نیازهای جنسی

بی تردید یکی از نیازهای بنیادی انسان از زن و مرد پاسخگویی به غریزه جنسی اوست، البته طریق مشروع و شیوه شرعی آن تنها پیوند زناشویی است . خداوند در کتاب آئین هدایت؛ قرآن هیچ یک از غرایز انسان را سرکوب نکرده و راه ارضاء شرعی و طریق قانونی پاسخگویی به آن را نمایانده و راه صحیح را به نفع انسانها دانسته، منشأ نیاز جنسی در انسانها به تعبیر قرآن « شهوات » است و مُزین شهوات به قولی خداوند است.^۴

^۱ - خامنه ای، اجوبه الاستفتائات سؤال ۱۲۶۵.

^۲ - خمینی، روح الله، استفتاء، مکارم استفتاء، تبریزی ، سیستمی، فاضل .

^۳ - خمینی، بهجت، تبریزی، فاضل، مکارم استفتاء / سیستمی منهاج الصالحین ج ۱، ص ۴۶۳ مسأله ۷۳، خامنه ای اجوبه الاستفتائات سؤال ۱۲۶۵ .

^۴ - مترجمان ، ترجمه مجمع البیان ، ج ۳، ص ۲۵۷.

« زَيْنَ للنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ ... »^۱

کلمه « زَيْنَ » که فعل مجهول است تقریباً در ده موضع قرآن آمده است وقتی که به نه (۹) موضع دیگر که در غیر این سوره آمده مراجعه کنیم می بینیم نسبت جلوه گری و زینت دادن به شیطان یا به کفار داده شده بنابراین دلیلی نیست که این یک آیه بر خلاف ۹ آیه دیگر^۲ باشد وجود ندارد و نیز آیه ۱۴ همین سوره که می فرماید: « قُلْ أَتَبْتَکُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلْکُمْ » الی آخر این معنا را تأیید مینماید.^۳ اما در همین اثر نائب فاعل را خدا دانسته یعنی خدا آنچه در این آیه شریفه فرموده در نظر مردم جلوه و زینت می دهد.

پس اصل شهوت رحمانی است اما وقتی شیطانی می شود که هوش و حواس را زایل کند و اصل حب زن و فرزند فطری است و این دو و مصادیق دیگری چون قناطر مقلطه (پوست گاو پر طلا و نقره) و مرکبهای نشاندار (والخیل المسومه) و چهارپایان و مزارع (والانعام والحرث)، همگی مصادیق متاع دنیا است. هر چند دنیا صفت پستی است برای حیات از همین رو ترجمه به زندگی دنیا غلط است و حیات دنیا صحیح است.

پیامبر فرمود: « دنیا متاع است و بهترین متاع آن زن شایسته است. »^۴

رسول خدا (ص): « هرگاه دختران آنچه را زنان بالغ دریافته اند، دریابند، بر ایشان دوا و درمانی جز

همسر نیست و الا در فساد در امان نخواهند بود زیرا آنها نیز بشوند. »^۵

البته شکل پاسخگویی به نیاز جنسی بسیار حائز اهمیت است و آئین مقدس اسلام با ظرافت تمام این نیاز طبیعی انسان را مورد توجه قرار داده، و خداوند بوسیله رسولان و پیشوایان دین مکانیسم ارضاء شرعی غریزه جنسی را به پیروان خود آموزش داده و در قرآن^۶ به زندگی زنان با حجب و حیا وارد شده و نخواسته نخواسته آن حیا ریخته شود و از سویی دیگر زن آلت فعل شیطانی است. از همین رو به شوهر سفارش می کند چون طبیعت زن با حیا و عفت و شرم توأم است و نمی تواند در اظهار نیاز جنسی اش پیشدستی کند، شوهر موظف است به همسر خود در این زمینه توجه نماید و دل او را بدست آورد و با کیفیت دلخواه با او آمیزش نماید تا جلو انحراف اخلاقی زن گرفته شود. در احادیث زیادی آمده است: آمیزش نباید بدون مقدمه و آمادگی باشد و ثانیاً دوری از زنان نیز امر مقدسی نیست و مخالف سنت نبوی است

^۱ - آل عمران / ۱۴

^۲ - بقره ۲۱۲ / انعام ۱۲۲ / توبه ۳۷ / یونس ۱۲ / رعد ۳۳ / فاطر ۸ / غافر ۳۷ / محمد ۱۴ / فتح ۱۲.

^۳ - نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، ج ۲، ص ۲۱۷، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ ق.

^۴ - خرمشاهی، ص ۵۱۴.

^۵ - شیخ حرعاملی، ج ۱۴، ص ۳۹.

^۶ - آل عمران / ۴

پیامبر خدا (ص): ثلاثة من الجفاء ... و موافقه الرجل اهله قبل الملاعبه^۱
سه چیز جفا کردن است ... سوم آنکه مرد قبل از ملاعبه و معاشقه با همسرش آمیزش کند.
باز، رسول خدا (ص):

« هر کس خواهد بر فطرت (دین فطری) من باشد باید سنت من رفتار کند، یکی از سنتهای من ازدواج است.»^۲

۸-۱- مصادیق و معیارهای اخلاق نیک زناشوئی

اخلاق زناشوئی مانند هر بنای مستحکم دیگری که امید به الهام بخشی آن در حیات بشری وجود دارد بر پایه هائی استوار است که آن اساس و پایه ها در کامیابی و سعادت‌مندی خانواده مؤثر است و غفلت و کم توجهی به آنها بنیان خانواده را دستخوش بحرانهای عمیقی خواهد نمود از همین رو لازم است انسان در تشکیل خانواده و انتخاب همسر که نخستین و با اهمیت ترین گام در این راستاست به معیارهای زیر به دقت توجه نماید تا از عواقب سوء ناشی از این غفلت در آینده در امان باشد، که البته اینها بر حسب دین معیار هستند.

۸-۱-۱- ایمان

مهمترین مصداق اخلاقی در زندگی خانوادگی ایمان است و انسان مؤمن فرد قابل اعتمادی است . میزان ایمان او به باورهای دینی، در میثاق و تعهد او در عرصه ی زندگی زناشوئی که همان پیمان «غلیظ» ازدواج است نقش بسزائی دارد و اینگونه افراد در قول و فعل استوارترند و افراد غیر مؤمن و بی ایمان به همان اندازه از وفاداری و تعهد به ادای این وظیفه فاصله دارند پس به چنین افرادی هرگز نمی شود اعتماد کرد و با آنها وارد معامله شدن به مصلحت نیست زیرا آنها از عامل بازدارنده ایمان بهره ای ندارند
از امام صادق (ع) در این باره روایتی وارد شده است که فرمود:

«لا إيمان لمن لا أمانة له و لا دين لمن لا عهد له و الذی نفسی بیده لا یستقیم دین رجل حتی یستقیم

قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه و لا یدخل الجنة من خاف جاره بوائقه»^۳

^۱ - حرعاملی، ج ۱۴، ص ۸۳.

^۲ - محدث نوری، المستدرک الوسائل، باب ۱، خ ۱.

^۳ - ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۲۶، انتشارات مکتبه الفقیه، قم.

ایمان ندارد کسی که دیگران از او در امان نباشند و دین ندارد آنکه عهد و پیمان نزدش محترم شمرده نمی شود ... و بالاخره وارد بهشت نمی شود کسی که همنشینش از پایبند نبودن او به عهدش خوفناک باشد.

انسانهای مؤمن به دلیل اینکه دارای ایدئولوژی الهی ان دو از خواستها و سلايق دیندارانه و تربیت مذهبی بهره می برند کمتر به نزاع و درگیری وارد می شوند و اگر چه مانند معصومین و انبیاء الهی که از یک نورند و بینشان توافق محض حاکم است و هیچگاه دچار اختلاف نمی شوند از اختلاف به دور نیستند اما با معیار قراردادادن و مراجعه به موازین حقوقی اسلام مشکلات خود را حل و فصل کرده به وحدت نسبی می رسند که همین وحدت نظر مهمترین عامل تضمین سعادت در پیوند زناشوئی است . و به حکم تجربه بشری زنان و مردانی که فاقد تعهد دینی هستند بدلیل بی پشتوانه بودن وحدت نظرشان در زندگی هر چند تلاششان بر فرط نمایش توافق و تفاهم فیما بین نیز باشد به همان دلیل این نمایش ، مصنوعی ، موضعی ، بی اعتبار و خالی از روح صداقت است و ناپایدار و هر امر غری حقیقی محکوم به زائل شدن است و روشن است که گسست ریسمان نا مطمئن بینشان با هر نسیمی قابل تصور خواهد بود.

زیرا ایمان خصلتی درونی است که انعکاسش در رفتار خونمائی می کند و ادعاء به زبان کافی نیست که ایمان ، اعتقاد راسخ به قلب ، اقوار به زبان، و عمل به جوارح است. و ایمان حقیقی را تنها از روی ثمره آن که تقوا است می توان دریافت و البته که این دریافت نیز اکتسابی است و بعد از تلاش به وجودش در کسی پی برده می شود.

۱-۸-۲-اخلاق حسنه

ایمانی که به اخلاق پسندیده آراسته باشد معیار دیگری در تحکیم روابط زناشوئی است و اخلاق خوب و شایسته زن و مرد عامل آرامش کانون خانواده است و در مقابل اخلاق تند و خشن موجب گسستگی روابط زناشوئی ، و بالطبع دشواریهای زیادی را در مسیر زندگی زن و مرد که جز تسکین و آرامش از آن انتظار نمی رود ایجاد می نماید . در روایات آمده است که همسر بد اخلاق انسان را به پیری زود رس مبتلا می کند.^۱

و کان النبی (ص) یقول فی دعائه اللهم إنی أعوذ بک من ولد یكون علی ربا و من مال یكون علی

ضیاعا و من زوجة تشیبنی قبل أوان مشیئی

رسول خدا در دعاهایش می فرمود : خدایا به بنه می برم از فرزند ربا و مال غصبی وزنی که مرا به

بیری زود رس مبتلا می کند.

^۱ - مکارم الاخلاق ، ص ۲۰۳.

و سفارش شده دختران خود را به ازدواج مردان بد اخلاق در نیاورید که اخلاق ناپسند منشاء بسیاری از نا ملایمات است.

« تردیدی نیست که اخلاق ناپسند، سبب از بین رفتن همه خیرات و منافع و آرامش در زندگی می شود و در هر شرائطی زمینه را برای شک و گمان فراهم می سازد، و در چنین فضائی که طرفین از اطمینان متقابل نسبت به هم برخوردار نباشند هیچگاه زیبایی و ثروت نمی تواند ارتباط میان آنها را حفظ نماید. »^۱

۱-۸-۳- اصالت خانوادگی

عامل دیگری که بعنوان معیار اخلاق زناشوئی مطرح است و موجب تحکیم روابط زناشوئی می گردد دقت در گزینش افرادی برای شریک عمر در زندگی است که دارای اصالت و ریشه داری و حسن پیشینه خانوادگی باشند و یا به تعبیر رسول خدا(ص) و امام علی (ع) عریق بودن به معنای ریشه دار بودن است « عَرَقَ الشَّجَرُ » درخت ریشه دوانید^۲

رسول خدا(ص) و علی(ع) هر دو در این مورد بیان مرتبطی دارند و فرموده اند :

قال رسول الله (ص): أنظرفی أی شیءٍ تَصَعُّ ولدک فإنَّ العرقَ دَسَّاسٌ^۳

بنگرید نطفه خود را در کجا مستقر می کنید و نزد چه کسی به ودیعه می سپارید توجه داشته باشید که ژنها الهام بخشند.

در این معنا آمده است:

أندِسَاسًا [دس]: آن چیز دفن شد، آن چیز در چیز دیگری سرایت کرد، داخل چیزی شد.^۴

قال علی(ع): «حُسْنُ الاخلاقِ برهانُ کَرَمِ الأعراقِ»^۵

سجایای اخلاقی دلیل بر پاکی ژنها و برتری ریشه خانوادگی است .

قال علی (ع): « من أشرف الأعراق کرم الأخلاق »^۶

برتری اخلاقی از ریشه داری ژنها ناشی می شود.

در مجمع البحرين در توضیح واژه «الاعراق» مستند به حدیثی از ابی عبدالله (ع) چنین آمده است :

«و فی حدیث أبی عبد الله ع أنا ابن أعراق الثری.»

^۱ - شلتوت، محمود، اسلام آئین زلفگی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، ص ۲۲۹، احسان، تهران، ۱۳۸۲ش.

^۲ - سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی (المنجدالابجدی)، ص ۶۰۳، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۲ش.

^۳ - غرالحکم، ص ۳۷۹.

^۴ - فرهنگ ابجدی، ص ۱۴۵.

^۵ - غرالحکم، ص ۲۵۴، شماره ۵۳۵۸.

^۶ - غرالحکم، ص ۲۵۵، شماره ۵۳۶.

أى أصول الأرض و أركانها من الأئمة و الأنبياء كإبراهيم و إسماعيل (ع).^۱

امام حسین فرموده است : من فرزند ریشه دارانی چون ابراهیم و اسماعیل که وتدها و طنابهای استحکام زمینند هستم .

حدیث معروف رسول خدا (ص) در دستور پرهیز از سبزه مزبله^۲ که مراد زنان زیبا اما بی اصالت اند می باشد. و البته این معنا را می توان به مردان باجمال و مال و منصبی که در خانواده های بیگانه به تربیت قرآنی پرورش یافته اند نیز تعمیم داد.

علاوه بر موارد فوق که کلی و از برجستگی خاصی برخوردارند معیار یا معیارهای دیگری نیز در این زمینه یافت می شوند که بیشتر در حوزه ی هم کفوی مطرح اند، مانند ضرورت تناسب سطح تحصیلات زن و شوهر بعنوان معیار اخلاق علمی طرفین ، این مصداق برای هم سوکردن افق های فکری برای خیز برداشت به سوی اوج قله سعادت و خوشبختی لازم است زیرا درک متقابل در تقلیل کشمکش های احتمالی و گریز ناپذیر یک عمر زندگی زناشویی بسیار باز دارنده است و تلطیف کننده روابط حقوقی به مدد اخلاق زناشویی است چرا که این معیار ریشه در کمالات روحی و منش اخلاقی دارد نه در ملاکهای جسمی چون جمال و زیبایی صورت که بعضاً فریبنده و گمراه کننده است.

۱-۹- جمع بندی

در این فصل چنانچه از عنوانش پیداست صرفاً مفاهیمی کلی سودمند در روند تحقیق اما کمتر مرتبط با موضوع مانند (اخلاق ، ویژگی و جایگاه نظام اخلاقی ، اهداف قوانین زناشویی ، پاسخگوئی به نیاز های زناشویی ، معیارها و مصادیق اخلاق نیک و در نهایت کلید واژه های مرتبط با موضوع تحقیق) مطرح شده و با آنها آشنا شدیم .

...

^۱ - مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۱۳.

^۲ - مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۸۳ / بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵۴.

فصل دوم

مبانی صداقت در زندگی

ارزشهای اخلاقی به مجموعه ای از خصایل نیک رفتاری و فکری از قبیل صداقت ، وفاداری ، عفت رازداری و امانتداری و ... گفته می شود که از جانب خدا در قرآن و نیز توسط انسانهای شایسته مانند انبیاء و اولیاء مورد تأکید قرار گرفته اند و عاملان این ارزش ها نیز مورد تحسین واقع شده اند. در این فصل نگارنده بر آن است تا پس از ارائه ی تعریفی گویا و مختصر از ارزش صداقت و عفت و حیاء مصداق‌هایی را بعنوان مثال برای آن ذکر کند و آن را با استفاده از آیات و روایات مربوط مستند سازد.

و نیز تلاش نموده در ادامه به جایگاه صداقت در نظام اخلاقی اسلام از منظر قران و احادیث بپردازد از این رو به سراغ آیات قرآن رفته و ضمن جستجو به مستندات قرآنی از نص آیات و متن منابع معتبر تفسیری پیرامون ماده (ص.د.ق) و مشتقات نزد یک آن اشاره نموده، و در انتها با مراجعه به منابع معتبر حدیثی و کتب سیره ضن بیان مصادیق و مستندات روایی این ارزش به تبیین آن در کلام رسول خدا و ائمه هدی پرداخته.

۲-۱- ارزش صداقت

صداقت خصلتی است که بیش از هر صفت دیگری بگاه برپائی قیامت فریاد رس انسان است و رسول او آن را وسیله راهیابی به نیکی دانسته و نیکی را نرده بان دستیابی به بهشت برین، از همین رو فرمود: «علیکم بالصّدق فإنّ الصّدق یهدی الی البرّ فإنّ البرّ یهدی الی الجنه ...»^۱ البته بر اهل فضل پوشیده نیست که صداقت مفهوم عامی است و مصادیقی چون وفا ، رازداری ، امانتداری، یکرنگی ، عفاف و ... ذیل آن می گنجند. و به تعبیر اهل منطق : بیان کبرای کلی برای حصول مصداق جزئی است.

خداوند در قرآن کریم سوره احزاب آیات ۷ و ۸ می فرماید:

إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا * لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

ترجمه : و آن هنگام که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همه آنها پیمانی سخت گرفتیم، تا راستگویان را از صدقشان بپرسد، و برای کافران عذابی دردآور مهیا کرده است.^۲

^۱ - صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۱۶.

^۲ - احزاب / ۷ و ۸.

چنانچه ملاحظه می شود آنچه در قیامت از پیامبران صادق الوعد مطابق میثاق گرفته شده می پرسند، پرسش از راستگوئی آنهاست زیرا که از این صادقانیکه خدا آنها را متصف به این صفت برجسته نموده جز اتصاف آنها به این خوی انتظار دیگری نمی رود و از آنجائیکه مورد قرآن خاص و موضوع آن عام است این انتظار را می توان به کافه اهل ایمان تعمیم داد و بدیهی است کسانیکه در خلاف این جهت حرکت کنند و گفتار و کردارشان با هم مطابقت نداشته باشد جز عذاب دردناک چیز دیگری در انتظارشان نخواهد بود و این وعده خداست و وعده خدا تخلف ناپذیر است .

علامه طباطبائی با لحاظ این معنا در این باره گفته است :

"مراد از سوال از صادقان ، صادقان در سخن، و مراد از صدقشان صدق در عملشان است (و حاصل معنایش این است که از هر راستگوئی می پرسند آیا اعمالشان هم مطابق اقوالشان راست بوده یا نه ؟)" ایشان ادامه داده اند :

"معنای سوال از صادقان از صدقشان، این است که صدق باطنی خود را اظهار کنند. و در مرحله گفتار و کردار آن را نمایش دهند، و خلاصه در دنیا عمل صالح کنند (چون عمل صالح مساوی است با تطابق گفتار و کردار با صدق باطنی) پس مراد از سوال از صادقان از صدق آنان این می شود که تکلیفهای دینی را طوری متوجه ایشان سازد که با مقتضای میثاق سازگار و منطبق باشد، تا در نتیجه آن صدق که در بطون دلها نهفته است، در گفتار و کردار ظهور و جلوه کند."^۱

صداقت که به تطابق گفتار و کردار تعبیر گردید همچون هر رفتاری از رفتارهای انسان برگردان متناسب و برون دادهای نمایانی دارد از جمله برون دادهای مترتب بر آن زیادی همراهان و کمی مخالفان است .

در مستد رک الوسائل و مستنبط المسائل آمده است :

"... و من صداقة كثره موافقة . ترجمه: از نشانه های صداقت انسان زیادی همراهان و موافقان اوست "^۲

همین تعبیر در بحارالانوار ج ۷۵ ص ۸۰ آمده و در ادامه "وقله مخالفة" (کمی مخالفان و دشمنان او) اضافه شده است .

در کشف الغمه عین همین تعبیر آمده است

"و من صداقة كثره موافقة و قله مخالفة"

"از نشانه های صداقت انسان زیادی همراهان و موافقان و کمی مخالفان و دشمنان اوست "^۱

^۱ - طباطبائی ، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۴۱۸، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ ش.

^۲ - نوری، میرزا حسین، مسحوک الوسائل ، ج ۱۲، ص ۶۷۰ ، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ ق.

از جمله معیارهای تبیین هر موضوع پس از بیان تعاریف نظری ارائه‌ی مصایق برجسته‌ی آن است. همه مسلمانان به این نکته اذعان دارند که خدیجه (س) همسر رسول خدا (ص) جایگاه برجسته و مبرز در تقویت و پیشبرد اهداف نهضت الهی محمد مصطفی (ص) با یدل ایثارگرانه مال خویش و حمایت‌های معنوی از کیان مردم نوظهور اسلام داشته. آن هم بی شائبه و از سر عشق به خدا و فرستاده‌ی او که خدیجه دل در گرو محبت او داشت سخن از خدیجه دختر خویلد، همسر با وفای محمد (ص) سخن از صداقت و پاکی و صفاست و اوست که مظهر و مصداق همه‌ی خوبی‌هاست و منزلت این بانوی بزرگ نزد رسول گرامی اسلام (ص) بر هیچ کس پوشیده نیست. رسولی که بیست و پنج سال در کمال آرامش و توافق، صفا و صمیمیت با خدیجه (س) زندگی پر فراز و نشیبی را گذراند و آن قدر این دوران برای رسول خدا (ص) خطیر و پر خاطره و مخاطره بوده که حتی پس از وفات خدیجه هم چهره اش در مخیله پیامبر (ص) باقی بود.

هر چند رسول خدا (ص) پس از خدیجه با همسران بسیاری زندگی کرد ولی قلب پر صداقتش همیشه به یاد او می‌تپید و بخاطر ایمانی که از خدیجه به پروردگار و تصدیق او برای فرستاده اش دیده بود و خود و ثروتش را وقف اعتلای اسلام نموده بود، پیغمبر نسبت به وی نهایت اکرام و تعظیم و دوستی می نمود.

او در زمان حیات خدیجه برای گرامی داشتش با زن دیگری ازدواج ننمود و بهار عمر خود را با او سپری کرد و همسر دیگری را شریک او قرار نداد زیرا این بانوی با فضیلت آخر صداقت در زندگی زناشویی بود.

در اسدالغابه آمده است که عایشه گفت:

"رسول خدا (ص) از خانه بیرون نمی آمد مگر اینکه خدیجه را یاد می کرد و او را به نیکی می

ستود.»

روزی او را بیاد آورد پس رشک و حسد وجودم را پرکرد گفتم:

آیا او جز پیرزنی بود؟ خداوند ترا بهتر از او عوض داد.

پیغمبر (ص) خشمگین شد تا جائیکه از غضب موهای جلو سرش سیخ شده گفت:

سوگند به خدا، پروردگار بهتر از او را به من عوض نداد. او هنگامی به من ایمان آورد که مردم کفر

ورزیدند و مرا تصدیق نمود آنگاه که مرا تکذیب کردند و وقتی با ثروت و مال خویش مرا یاری ساخت که

مردم مرا محروم کرده بودند و خداوند مرا از او فرزندان روزی داد آن هنگام که مرا از فرزند زنان دیگر

محروم نمود.

^۱ - اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۷، مکتبه بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ ق.

عایشه گفت: پیش خود گفتم دیگر هرگز خدیجه را به بدی یاد نخواهم کرد.^۱

"عایشه گفته است: من خدیجه را هرگز ندیده ام و برهیچ زنی از زنان پیامبر مانند او رشک نبرده ام زیرا که پیغمبر او را بسیار یاد می کرد. و هرگاه گوسفندی قربانی می کرد آنرا برای دوستان خدیجه می فرستاد و به آنها هدیه می نمود."^۲

همین نویسنده از هشام بن محمد در تذکره الخواص ص ۳۱۲ آورده که گفته است:

"رسول خدا خدیجه را دوست داشت و به او احترام می گذاشت و در همه کارها با او مشورت می کرد. او وزیر صدق و صداقت بود و او نخستین کسی است که به پیامبر ایمان آورد و پیغمبر تا زمانی که خدیجه حیات داشت هرگز همسر دیگری بر نگزید. همه فرزندان آن حضرت جز ابراهیم از خدیجه اند."^۳

ه مانگونه که در قرآن مادر عیسی (ع) به مقام والای صدیقه مشرف گردیده (و امّه صدیقه) خدیجه (س) نیز به صدیقه امت محمد(ص) مشهور است و همین صداقت اوست که موجب جاودانگی و ماندگاری نام وی در قاموس نام زنان عالم است.

رسول خدا(ص) فرموده اند: "الکمال حسن الفعال بالصدق"

نیک رفتاری همراه با راستی از {مظاهر} کمال است^۴

علی محمد علی دُخَیْل در کتاب زنان بزرگ اسلام (خدیجه) از قول سید عبدالحسین شرف الدین در کتاب عقیده الوحی ص ۲۰ گفته است:

"خدیجه صدیقه این امت است و از حیث ایمان به پروردگار و تصدیق کتاب او و یاری رسول خدا(ص) نخستین کس است. او مدت بیست و پنج سال با پیامبر بی آنکه زنی دیگر در زندگی او شریک باشد زندگی کرد و اگر در حیات می بود پیغمبر(ص) باز هم شریک دیگری برای او انتخاب نمی کرد. او در تمام طول زندگی زناشوئی شریک درد و رنج پیغمبر بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید و با تمام گفتار و کردار از او دفاع می نمود و به او آن چه را که از عذاب و درد کافران در راه رسالت و ادای آن نصیبش می کردند تسلی می داد. او با علی در غار حرا بود هنگامی که اولین بار وحی نازل شد."^۵

باز همین نویسنده مبارز و پر آوازه جهان عرب از قول سلیمان کتّانی در کتاب فاطمه الزهراء و ترفی محمد ص ۱۱۲ آورده که گفته است:

۱- ابن اثیر، ابی الحسن علی بن محمد الجزری، اسدالغابه ج ۵، ص ۵۳۹، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق.

۲- علی محمد علی دخیل، خدیجه(س) ص ۲۹، امیرکبیر، تهران، ۶۳ ش، به نقل از محمد بن محمد الحاکم النیشابوری در مستدرک علی الصحیح، ج ۳، ص ۱۸۶ دارالمعرفه، بیروت.

۳- علی محمد علی دخیل، خدیجه(س) ص ۲۹، امیرکبیر، تهران، ۶۳ ش، به نقل از هشام بن محمد، در تذکره الخواص، ص ۳۱۲.

۴- خرمشاهی، بهالدین، پیام پلمپ ص ۴۹۰، چاپ منفرد، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۵- علی محمد علی دخیل، زنان بزرگ اسلام (۱) خدیجه (س)، ص ۳۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.

"خدیجه دوستی خود را به همسرش بخشید و حال آنکه احساس بخشش نمی کرد بلکه احساس می کرد محبت و دوستی از او می گیرد و همه سعادت را از او کسب می کند. ثروتش را به او بخشید و حال آن که احساس نداشت که می بخشد بلکه این احساس داشت که از او هدایت را که بر همه ی گنجهای روی زمین برتری دارد کسب می نماید. پیامبر(ص) به نوبه خود به او دوستی و قدرشناسی داد که همین امر او را به عالیترین درجه رساند و او هم احساس نمی کرد که آن را به خدیجه داده است بلکه می گفت: "ماقام الاسلام الا بسیف علی و ثروه خدیجه"^۱ (اسلام جز به شمشیر علی و ثروت خدیجه برپا نشد) پیامبر عمر و بهترین دوره ی جوانی خود را به او بخشید و به جای او همسر دیگری هم انتخاب نکرد تا اینکه او روی در نقاب خاک کشید و پیغمبر باز هم این احساس را نداشت که آن را به او بخشیده است بلکه می گفت: نه، سوگند، پروردگار مرا بهتر از او عوض نداده است.

او به من ایمان آورد هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند و با مال خویش مرا یاری نمود هنگامیکه دیگران مرا محروم کردند.^۲

هاشم معروف الحسنى در اثر وزینش امیران ایمان (خدیجه کبری و فاطمه زهرا) در توصیف خدمت خدیجه(س) به پیامبر اعظم اسلام(ص) گفته است:

« خدیجه همه ی محبت های زنانه و صمیمیت های صادقانه ی خود را نثار همسر کرده و او را به آغوش خویش گرفته تا رسول از طپش قلبش نغمه ی دلنواز پناهی جانباز که به پاسداری همسر از شر دشمن دنیائی بپا خاسته است بشنود.»^۳

این رفتار در روند مهندسی خانواده ی الگو تأثیر شایانی دارد اوست که با این رفتار آرامش بخشش فضای خانه را خیرخواهانه و خداپرستانه مشحون عطر صداقت کرده و به مرد در انجام رسالت خطیرش بی شائبه و از سر صدق مدد رسانده تا مرد بدور از غوغاهای جامعه با لختی درنگ تسکین یافته، تجدید قوا نموده و برای ادامه راه پرمخاطره اش آماده تر شود.

این همان تابلو زیبایی است که تأسی و الگو برداری از آن برای صنف زن در بستر تاریخ مصونیت آور و متضمن ثبات و دوام و گرمی کانون خانه است.

زیرا نگاهی که منجر به این نقش زن و خلق این صحنه ی ماندگار گردیده نگاه عارفانه، خدا خواهانه و سرشار از معرفت به جایگاه حضور در محضر خدا از سوی کسی است که با تمام وجود به باور یاری همتای باوری خود رسیده است.

^۱ - همان، ص ۳۲.

^۲ - همان، ص ۲۷.

^۳ - هاشم معروف الحسنى، امیران ایمان (۱)، ترجمه شیخ الاسلامی، ص ۶۷، انتشارات روزنه، ۱۳۶۰ ش.

۲-۱-۱- خانه محضر خداست

اگر از منظر عرفانی و با چشم دل به جهان و آن چه در آن است نگاه شود در می یابیم که تمام ذرات عالم از ریزترین تا غول پیکرترین دارای مسئولیتند و هیچ ذره ای نیست که بار مسئولیتی بر دوشش سنگینی نکند همه به خدا متصل اند و هرگز مباد که یک ذره لحظه ای (طرفه العینی) به خود واگذار گردد اگر چنین، این همان و انهدام همبستگی اش همان . این برهان محکمی است بر قدرت و شوکت واقعی خدا و تمام عالم محضر خداست و بدیهی است به تبع این سخن نغز، انسان که گل سر سبد هستی و غایت آفرینش و محل نزول او؛ خانه و کانون گرم آن نیز محضر خداست و اعمال و کردار هر یک از زوجین مورد توجه حضرت حق بوده و با حسابرسی دقیق ثبت و ضبط می گردد و به فعل و نیت ارزشمند، آثار مفید مرتبط می گردد. و به تعبیر قرآن :

«وَاللَّهُ الطَّيِّبُ يُخْرِجُ نَهَائِفُ لِيَذِنَ رَبُّوَالَّذِي خَبَثٌ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكْدًا»

سرزمین پاک باذن پروردگارش ثمره و حاصل خوب و با برکت به بار می آورد .اما سرزمینهای شوره زار و خبیث حاصلش جز چیزی کم ارزش و بی فائده نخواهد بود.^۱
علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش که به تفسیر قمی معروف است آورده :
"إِلَّا نَكْدًا ، اِي كَذِبًا فَاسِدًا"^۲

خداوند زنان و مردان صالحه و مومن را به زمین پاک مثل زده و در مقابل مردان و زنان کافر و فاجره را به زمین های شوره زار بی حاصل. هر کس ضمیر و جان خود را آماده باران پر نعمت کند بر او بارش دریغ نمایند و برعکس هر کس خود را محروم کند و در خود آمادگی لازم پدید نیاورد لاجرم شایسته عطاء نباشد.

" انسان مومن است که دلش آماده پذیرش باران رحمت موعظه رب الارباب است و بلافاصله به دنبال آن انوار طاعت و عبادت بر جوارح او هویدا گردد. و کافر چون استماع سخن حق کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نکند و از او هیچ صفتی که بکار آید ظاهر نشود."^۳

" نسیم روح فزای الطاف الهی بر شاخ سار درخت تناور فطرت همه ی انسانها می وزد و باران رحمت او بر همه جا می بارد ولی زمینهای آماده از آن بهره برداری می کنند و گل و ریحان می رویانند و زمینهای بی استعداد و پلید و شوره زار از آنها بهره نمی برند و رشد و نمو در آن صورت نمی گیرد و جز اندکی علف هرز چیزی بر نمی آورند. و این ناشی از رفتار خودشان است که دلهایشان تبدیل به شوره

۱- اعراف / ۸۴

۲- قمی ، علی بن ابراهیم ، تفسیر قمی ، ج ۱ ، ص ۲۳۶ ، دارالکتاب ، قم ، ۱۳۶۷ ش.

۳ - سبزواری ، حسین بن علی ، کاشفی ، مواهب علیه ، ج ۱ ، ص ۳۳۳ ، اقبال ، تهران ، ۱۳۶۹ ش.

زارشده و آنها می توانند با پرهیز از عناد و لجاجت دل خود را آماده دریافت هدایتهای الهی نمایند همان گونه که زمین های شوره زار هم با مواد افزودنی قابل کشت است.^۱

با کمترین دقت از سوی هر کم اطلاعی از معارف نورانی قرآن یافتنی است بنای خانواده ای که بر صداقت و راستی، پاکی و درست کرداری زن و مرد شکل گیرد حاصل و انتظاری جز ولادت فرزندان صالح نمی رود البته تکوین شخصیت فرزندان و تربیت نسل فردا بر همان صداقت و طهارتی است که بر دو پایه وراثت و تربیت (محیط) استوار است. یعنی هم فاعلیت فاعل و هم قابلیت قابل در آن موثر است از همین رو است که اصل کفویت از اصول مبرز انتخاب همسر است و قرآن کریم با تعبیری زیبا در آیه زیر بر آن اصل صحنه گذارده و می فرماید: "الطیبات للطیین والطیبون للطیبات"^۲

بر این اساس است که قرآن در جای جای دستورالعملهای مربوط به خانواده زن و مرد را از خیانتها و شرارتها برحذر و آنها را به حیات طویه رهنمون می کند.

مثلاً در ادامه همین آیه می فراید: "واحضرت الانفس الشح"^۳ (و نفوس را بخل و حرص فرا گرفته). گرفته). و در باز داشتن انسان از صفات مضموم می فرماید: "وإن تحسنوا و تتقوا فإن الله كان بماتعملون خبيراً"^۴

اگر شما از رفتار سوء پرهیزید و احسان و نیکی پیشه کنید و تقوی بدست آورید خدا بر اعمال شما ناظر و آگاه است چون در محضر او هیچ چیز محو نمی شود و هر کاری اثر خود را بر جای می گذارد. حتی اگر شاهی بر آن نباشد لذا همین احساس محضر او به انسان انگیزه عمل شایسته می دهد. برآستی آیا عملی در بین اعمال شایسته تر از ابقاء و احیاء ارزشهای الهی در خانواده را می توان سراغ گرفت؟

جواب به این سوال را از خود قرآن که کلام وحی است به راحتی می توان دریافت آنجا که پیوند زناشویی را میثاق غلیظ نامیده است.

"وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا"

و چگونه آن مال را باز پس می گیرید و حال آنکه هر یک از شما از دیگری بهره مند شده است و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند.^۵

^۱ - جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۴، ص ۱۱۲.

۱ - نور/ ۲۶

۲ - نسا / ۱۲۸

۳ - " " ۱۲۸

۵ - نسا / ۲۱

کلمه وثوق وثقه به معنای اعتماد و اطمینان و وثاقه یعنی محکم و ثابت و موثقه به معنای معاهده محکم است .

راغب اصفهانی می گوید : الميثاق : عقدٌ مؤكَّدٌ بيمينٍ وعهدٍ
"ميثاق پیمانی است که با سوگند و عهد تأکید شده باشد ."^۱

ميثاقی که وفاداری ، اعتماد، هم عهدی صادقانه، عشق بی پیرایه می طلبد و بر همین اساس است که تعیین صدق بر او لازم است . ميثاقی که در سایه آن بقاء نوع ارزشمندترین موجود هستی شکل می گیرد. و بهترین صورت حیات رسم می شود. ميثاقی که رکن استمرار ارزشهای شایسته بشری ، و عروج به کمالات معنوی و تداوم مبانی ارزشی بر کره خاک است ، پیمانی که پس از پیمان انسان با خدا محکم ترین و مقدس ترین پیمان ها در عالم می باشد.

لذا تمایلات نفسانی و نیرنگ و بی صداقتی در این وادی راه ندارد، و طرفین پیمان در حفظ و قوام استحکام آن می بایستی رعایت تمامی اصول ارزشمند اخلاقی زندگی بنمایند. از همین رو است که عمده ترین وظائف مشترک زوجین حسن معاشرت است .

رسول خدا(ص) می فرمایند: "کاملترین مومنان از حیث ایمان خوش رفتارترین آنهاست و شایسته ترین شما آنهايي هستند که با زنهایشان خوش رفتارترند."^۲
در مورد خوش رفتاری زنان نیز فرموده اند:

"جهادالمراه حسن التبعل" (جهاد زن خوب شوهر داری اوست)^۳

و اجر و منزلت زنان به مقام شهید می ماند یعنی آن هنگام که زن در مقام خوب شوهرداری هنرمندانه بر می آید همچون مجاهدی است که در همآورد با دشمن می جنگد و به استقبال شهادت می رود.
چنان چه در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است :

"فمن صبر منهنّ وأحتسب أعطاه الله اجر شهيد"^۴

یعنی زنانی که در ایفای رسالت همسری از زینت زیبای صبر بهره مندند خداوند اجر شهید به آنان می بخشد. و یا:

"من صبر على سوء خلق امرأة اغطاه الله من الاجر ما أعطى ايوب (ع) على بلائه"^۵

مردی که بر بد خلقی همسرش صبر کند خدا به او پاداشی برابر اجر ایوب نبی (ع) عطاء می کند .

^۱ - راغب، اصفهانی ، المفردات القرآن ، ص ۸۵۳

^۲ - صفری ، محمد ، زن و شوهر از نظر اسلام ، ص ۳۶ زرافشان ، مشهد، ۱۳۹۷ ق.

^۳ - مجلسی ، محمدباقر، بحارالانوار ج ۱۰۳ ، ص ۲۵۰ ، وفا ، بیروت ، ۱۴۰۴ ق.

^۴ - نوری ، محمدحسین ، (محدث نوری) ، ج ۲ ، ص ۱۲۴ ، آل البيت ، قم ، ۱۴۰۸ ق.

^۵ - رضی الدین ، حسین بن فضل طبرسی ، مکارم الاخلاق ، شریف رضی ، قم ، ۱۴۶۲ ق.

شاید با فو رفتن در ژرفای تدبّر در قرآن بتوان بالاتر از اینها را نیز برای مردان بویژه زنان تصور کرد چرا که رشد و سلامت هر یک از مردان بزرگ و اولیای خدا مرهون ارزش مداری و پاکدامنی و عبودیت زنانی با فضیلت و صداقت و طهارت معرفی شده است .

همان گونه که وجود مریم صدّیقه منشأ انتقال همه ی ارزشهای وراثتی به عیسی (ع) می گردد و زکریا بر او غبطه می خورد و از عمق جان: "هنالک دعا زکریا ربّه ربّ هب لی من لدنک ذریّه طیبه إنّک ان ت سمیع الدعاء"

در آنجا زکریا پروردگارش را ندا داد و گفت : ای پروردگار من، مرا از جانب خود فرزندی پاکیزه عطا کن، همانا که تو دعا را می شنوی.^۱

از سوی دیگر وقتی همسر عمران از خدا فرزند پسر خواست تا او را محرر بیت المقدس قرار دهد خدا دعایش را با عطاء مریم برآورد! پیام این اجابت این که اگر پسری شایسته و اثرگذار در نظام هستی می خواهی، ابتدا مادر او را پرورش و آموزش ده و در تمام عوامل وراثتی و تربیتی و فرهنگی او بکوش. از همین رو است که خداوند می فرماید:

"و مریم بنت عمران اللّتی احصنت فرجها فنّفخنا فیه من روحنا"^۲

این یعنی آن که ارزش عیسی به ارزش مداری مریم صدیقه است .

و با لحاظ این تفکر و اندیشه است که به عمق سخن نغز امیر سخن علی (ع) می توان پی برد آنجا که فرمود:

"و بحراً لایدرک قعره" (قرآن دریای بی کرانی است که عمق آن ناپیداست)^۳

خانواده سر بر آورده از قرآن و چا خوش کرده ی در سایه سار معارف بلند آن نیز دریای بی کرانی است که ساحلی برایش متصور نیست تا بتوان در عصر بی هویتی انسان امروز حدودی برای کانون آرامش آن ترسیم کرد.

چنین خانواده ای بین اجزاء و اعضایش ارزشهای رواج دارد که در درجه ی نخست همه ی آن ارزشها صداقت و را ستگوئی خودنمایی می کند. ارزش والائی که

رسول خدا (ص) در وصیتش به علی (ع) با تأکید بر آن به او فرموده است:

"یا علی علیک بالصدق و لاتخرج من فیک"^۴

۱- آل عمران / ۳۸

۲- تحریم / ۱۱

۳- امام علی (ع)، نهج البلاغه، ص ۳۱۵، دارالهجره، قم.

۴- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، من اعلام قرن الرابع من الهجرة، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق.

ای علی بر تو باد راستگوئی و اینکه هیچگاه از دهانت دروغ خارج نشود.

یا در فراز دیگری از همین وصیت :

"یا علی أربع من یکن فیہ کمل اسلامه: الصدق و الشکر و الحیاء و حسن الخلق"

ای علی چهار صفت است که اگر در کسی باشد اسلامش کامل است راستگوئی، شکرگزاری، حیاء و خوش خلقی.^۱

باز در همین تحف العقول عن آل الرسول فصل روایت از پیامبر (ص) :

"أقربکم منی غداً فی المواقف أصدقکم للحديث و آداکم للامانه و اوفاکم بعهده و أحسنکم خلقاً و أقربکم للناس"

ای مردم نزدیکترین شما به من در فردای قیامت راستگوترین شماست و کسی که در ادای امانت پایدارتر و جدی تر و کسی که در وفای بعهد وفادارترین و خوش خلق ترین و نزدیکترین به مردم است می باشد.^۲

۲-۱-۲- صداقت از عوامل مهم در نظام خانواده

خانواده بستر ایفای نقش ها و مسئولیتهای خانوادگی است، مسئولیتهای بسیاری که انجام دادنشان بس مشکل اند و برای حفظ تعادل اخلاقی در خانواده باید با ظرافت از تندی و سختگیری پرهیز کرد و با اصل حکومت بر دلها سعی کرد کانون خانه را گرم نگه داشت. توجه به این مهم پیوند معنوی افراد را در خانه استوار می سازد و هر یک نسبت به دیگری احساس مدد کار و پشتیبان می کند. از منظر قرآن مسئولیت خانوادگی رسالتی اجتماعی است که باید با رشد ارزشهای اخلاقی و خودسازی، آن را تحکیم بخشید. مشخص ترین دلالت و اشاره قرآن به این موضوع به این موضوع آیه ای است که در سوره ... آمده آنجا که فرموده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ أَمْرًا مَّا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده اید، خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه دارید چنان آتشی که مردم (دل سخت کافر) و سنگ (خارا) آتش افروز اوست و بر آن دوزخ فرشتگانی بسیار درشت خو و دل

۱- حرانی، حسین بن شعبه، پیشین.

۲- حرانی، حسین بن شعبه، پیشین.

سخت مأمورند که هرگز نافرمانی خدا را (در اجرای قهر و غضب حق) نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود انجام دهند.^۱

در نظام خانواده و روابط بین زن و مرد دو مسأله ی مهم وجود دارد.

۱- قوانین حاکم بین آن دو یعنی: حقوق زن نسبت به مرد و حقوق مرد نسبت به زن

۲- صداقت و صفا و صمیمیت و مهربانی که البته نکته ی دوم مهمتر و لطیفتر است .

اگر در خانه "من" و "تو" پیش آمد، دستور و قانون و حساب و میزان حاکم شد نقطه ی سیاهی در زندگی ایجاد می شود که آن نقاط زندگی زناشویی را تباه و تاریک می کند.

امام صادق (ع) میفرماید: "اگر کسی مرتکب یک گناه بشود یک نقطه سیاه در قلبش بوجود می آید، با ارتکاب گناه دوم نقاط سیاه در قلبش بیشتر می شود و سرانجام سیاهی همه قلب را فرا میگیرد که در اینصورت رستگار نخواهد شد."^۲

در همین رابطه خداوند فرموده است:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسْوَأُ السُّوَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ

"سرانجام کسانی که به اعمال زشت و کردار بد پرداخته اند (یعنی مرتکب گناه و معصیت و نافرمانی

خداوند شدند) کافر شدند و آیات خدا را تکذیب و مسخره کردند علت تکذیب آیات الهی و تمسخر آنها

تاریک و سیاه شدن دل در اثر معصیت پروردگار است."^۳

این موضوع قابل تعیم و توسعه به نظام خانواده نیز می باشد از همین رو استاد مظاهری در کتاب خانواده در اسلام خود متذکر شده و آورده اند:

"این مسئله در خانواده هم موضوعیت دارد، اگر نقطه سیاهی در روابط خانوادگی سایه افکند، زن و مرد هر دو مسئول هستند که این نقطه سیاه را بزایند، لذا در روایت ائمه معصومین (ع) می خوانیم اگر اختلافی در خانواده پیدا شد، بی درنگ اختلاف را رفع کنید و شب را به صبح نرسانید مگر اینکه از دست یکدیگر راضی باشید. و نزاع پایان پذیرفته باشد"^۴ در غیر این صورت اختلافات اندک روی هم انباشته شده و کانون خانواده را تهدید و گاه نابود می سازد، اگر فرجام کار طلاق که مبعوض ترین اعمال نزد خداوند است باشد و یا تحمل از سر بی صداقتی و سازش با سوزش، زندگی از هر زندانی مخوف تر و شکننده تر

^۱ - تحریم ۶/

^۲ - کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۷۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.

^۳ - روم/۱۰

^۴ - مظاهری، حسین، اخلاق خانواده، ص ۶۳، شفق، ۶۴ ش.

است از همین روست که رسول خدا(ص) در این باره فرموده اند: "و ما من شیء احب الی الله عزوجل من بیت یعمر بالنکاح، و ما من شیء ابغض الی الله عزوجل من بیت یخرب فی الاسلام بالفرقه یعنی الطلاق".^۱ استاد مظاهری در ادامه نتیجه می گیرند که:

"در هر دو حالت بخطر افتادن آینده فرزندان قطعی است . فرزندانی که در چنین محیطی بزرگ شوند، دچار عقده های روانی خواهند شد . دخترانی که قدرت شوهرداری، زندگی، فرزند بزرگ کردن و خانه داری را ندارند و پسرانی که عصبانی، بد اخلاق، تند و خشن هستند معمولاً در چنین خانواده هایی بزرگ شده اند ."^۲

۲-۱-۳- صداقت ضرورتی در زندگی خانوادگی

صداقت را می توان کلید واژه زندگی موفق زناشویی دانست . هر رفتاری از سوی هر یک از زن و مرد اثر خوب یا بد خود را خواهد گذاشت.

اگر مرد در خانه صداقت نداشته باشد، حيله گر و متقلب باشد، زن اگر در خانه پدر با صداقت بزرگ شده باشد در مدت زمان اندکی صداقت خود را از دست می دهد و او هم اهل دروغ و نیرنگ می شود. این صفات به کلیه صفات زن و مرد قابل تعمیم است.

استاد مظاهری در سلسله درس اخلاق خویش که در کتابی با لَم اخلاق خانواده تدوین شده گفته:

"کانون خانواده محل ساخته شدن و سازندگی است . اگر ورد و زن در محیط خانه با صداقت و عاطفه نباشند، در دنیا و آخرت مطرود خواهند شد، چه بسا، زن در اثر بی عاطفگی شوهر خویش، خود را نیز از دست بدهد و این بی عاطفگی گاهی به بی عفتی او منجر شود .

سعی کنید از دروغ، اگر چه مصلحت آمیز هم باشد، دوری کنید . زیرا غیبت و دروغ و ... که در حال اضطراب تجویز شده، نظیر گوشت مردار خوردن یا شراب نوشیدن است و بهر حال آثار و وضعی خود را داراست . علاوه بر آثار وضعی غیر قابل اجتناب بی صداقتی و نیرنگ طرفین زندگی زناشویی از عمده ترین آثار این فضیلت استوار اخلاقی که تمامی و سخن چینی است نباید غافل شد چرا که تمام تلاشش بر تغییر صداقت به عداوت است."^۳

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب مشهور اخلاق ناصری خود آورده است:

^۱ - عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶۶، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ق.

^۲ - مظاهری، پیشین.

^۳ - مظاهری، اخلاق در خانواده، ص ۱۱۵.

"... و در باب صداقت از مداخلت تمام احتراز باید کرد و سخن ایشان را البته مجال استماع نداد، چه اشرار در صورت نصحا در میان اخیار مداخلت کنند و در اثنای احادیث لذیذ سخنی از دوستی به دوستی نقل کنند ملوث به شائبه تحریف و تمویه، و آن را در زشت ترین صورتی برو عرضه دهند، تا اگر مجال زیادت جسارتی یابند به حدیث های فرا یافته و دروغ های بر تراشیده تقبیح صورت او کنند در نظر این کس، تا صداقت ایشان به عداوت کشد . و قد با تمام را تشبیح کرده اند به کسی که به ناخن بنیاد دیوارهای استوار را می خراشد و سر انگشت را جای میطلبد، تا چون به تفحص و تفتیش بی حد رخنه ای یابد به کلنگ آنرا بزرگتر کند و قواعد آن دیوار خراب گردانند، تا موجب انهدام بنا شود."^۱

آنچه چاره ای جز به اذعانش نیست و مورد پذیرش تمام عقلای عالم است، نقش و تأثیر مذهب و اعتقادات مذهبی در تحکیم مبانی اخلاقی و متقابلاً تأثیر اخلاق در بقاء و دوام مذاهب و مسلکهاست .

و با اندک توجهی در آثار به جا مانده از قدما و گذشتگان یافتنی است که صداقت بعنوان یکی از مبرزترین صفات اخلاقی بیش از هر صفت دیگری سفارش به پابندی به آن و فراگیری این خصلت پسندیده در شئون زندگی علی الخصوص فردی (زناشویی) شده است.

در خانقه این بحث تذکر این نکته ضروری بنظر می رسد که اصل صداقت با همه ی جایگاه و اهمیتی که در کانون خانواده داراست امری اخلاقی است و نه حقوقی و طرح مسائل اخلاقی در جوار مسائل حقوقی از این رو است که احکام حقوقی به تنهایی سعادت و کمال انسان را تضمین نمی کنند به همین خاطر در قرآن کریم چنانچه در آیه زیر ملاحظه می شود احکام حقوقی با اخلاق درهم آمیخته

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِصَ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالاً عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوهُمَا أُولَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مادران بایستی دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند، البته آن کسی که خواهد فرزند را شیر تمام دهد و به عهده صاحب فرزند است (یعنی پدر) که خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد، هیچ کس را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند، نه مادر باید در نگهداری فرزند به زحمت و زیان افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود . و اگر کودک را پدر نبود وارث باید در نگهداری او به حد متعارف قیام کند. و اگر پدر و مادر به رضایت و مصلحت دید یکدیگر بخواهند فرزند را از شیر بگیرند هر دو را

^۱ - ، اخلاق ناصری

رواست، و اگر خواهید که برای فرزندان دایه بگیرید آن هم روا باشد در صورتی که دایه را حقوقی به متعارف بدهید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به کردار شما بیناست.^۱

« فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُّوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَنْتُمْ بِبَيْنِكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمُ فَسْتَزِيعُ لَهُ أُخْرَى»

(زنانی که طلاق رجعی دهید تا در عاهه/اند) آنها را در همان منزل خویش که میسر شماست بنشانید و به ایشان (در نفقه و سکنی) آزار و زیان نرسانید تا آنان را در مضیقه و رنج در افکنید (که به ناچار از حق خود بگذرند) و به زنان مطلقه اگر حامله باشند تا وقت وضع حمل نفقه دهید آن گاه اگر فرزند شما را شیر دهند اجرتشان را بپردازید و (در کار فرزند) میان خود به نیکی مشورت و سازش کنید. و اگر با هم سختگیری کنید (مادر صرف نظر کند تا) زن دیگری او را شیر دهد.^۲

درسیره پیامبر خدا (ص) و ائمه هدی (علیهم السلام) توصیه های اخلاقی فراوانی در موضوعاتی که صبغه ی حقوقی دارند مانند شیرخوارگی یا به تعبیر حقوقی اش «رضاع» وجود دارد و نسبت به این اصل مؤثر مادران تشویق و ترغیب گردیده اند. که برای تیمن به بیانی نورانی از حضرت رسالت پناه (ص) ذیلاً اشاره میگردد:

«هر زنی که کودکی را شیر دهد، خدا در مقابل هر مرتبه ای که کودک از پستانش شیر بمکد ثواب آزاد کردن بنده ای به او عطا می فرماید. و هنگامیکه دوران شیرخوارگی به اتمام رسید و کودک را از شیر باز گرفت، فرشته بزرگوار الهی دست بر پهلویش نهاده می گوید: زندگی را دوباره آغاز کن که خدا گناهان گذشته ات را سراسر آمرزید.»^۳

۲-۱-۴- تأثیر صداقت در زندگی انسان

آن گونه که گفته شد مبنای اعتقادات مذهبی التزام به مبادی اخلاقی است و در صورت رعایت آن مذهب و مسلک با نشاط تر و بالنده تر در غرضه ی زندگی اجتماعی ظهور و بروز نموده و ایفاء نقش خواهد کرد.

دو صفت راستی و درستی که به معنای صداقت و امانتداری می باشند بارزترین شاخصه ی شخصیت و نماد بلند نظری و پاکی روح می باشند. این دو صفت از یک ریشه مشترک منشعب می شوند.

۱ - بقره/۲۳۳

۲ - طلاق/۶

۳ - حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

راستگویی را می توان شاه بیت کشف باطن اشخاص دانست همانگونه که خداوند در قرآن مجید می فرماید:

"منافقان را می توان از طرز سخن گفتن بشناسی."^۱

در حوزه ی اجتماعی بزرگترین خدمتی که صداقت و راستی به جامعه ی انسانی می کند و چراغ راه انسانها در وادی ظلمانی و مرداب تدارک دیده شده ی پیش روی بشر امروز است، جلب اطمینان و اعتمادی است که افراد جامعه نسبت به هم باید داشته باشند.

اگر در فرایند ارتباط بین انسانها و جوامع صداقت و راستی حاکم باشد برای پیشبرد اهداف مشترک، هزینه های کمتری لازم است پرداخته شوند و در این صورت است که با فراغت بال و ایثارگرانه موفقیتها را یکی پس از دیگری به آغوش در خواهند آمد.

این نکته بر هیچ کس پوشیده نیست که اولین مدرسه ی تعلیم و تربیت انسان فضای خانه و محیط خانواده است.

خانواده نقش بسزائی در پرورش فضائل اخلاقی و ردائل داراست و به واقع باید سنگ زیرین بنای اخلاق انسان را در همانجا جستجو کرد .

اهمیت این موضوع آنگاه آشکار می شود که سخن نغز علی(ع) را بیاد آوریم آنجا که فرمود:

حَرَضَ بَنِيكَ عَلَى الْآدَابِ فِي الصَّغَرِ كَيْ تَقَرَّ بِهِ عَيْنَاكَ فِي الْكِبَرِ

فرزندان خود را در کودکی ادب بیاموز تا چشمانت توسط آنها در بزرگسالی روشن شود

وَإِنَّمَا مَثَلُ الْآدَابِ تَجْمَعُهَا فِي عَنفَوَانِ الصَّبَا كَانَقَشَ فِي الْحَجَرِ

همانا مثل آدابی که تو در خردسالی به آنها می آموزی مانند نقش بر روی سنگ است.^۲

کودک بسیاری از سجایای اخلاقی را از اطرافیان خود فرا می گیرد و از جمله آن سجایا، صداقت و

امانت است .

این دو صفت از اموری هستند که به سهولت به دست می آیند همان گونه ردائلی چون دروغ و بی عفتی و ناپاکی را از آنها کسب می کنند. ضمن این که صفات اخلاقی پدر و مادر از مسیر دیگری نیز به فرزندان منتقل می شوند و آن عامل وژنها هستند. ژنها تنها حامل صفات جسمانی نیستند که صفات اخلاقی و روحانی نیز از این طریق منتقل می شوند، هر چند قابل تغییر و دگرگونی اند و جنبه ی جبری ندارند تا مسئولیت از فرزندان به کلی سلب شود پس این دوراه (وراثت و تربیت) زمینه ساز صفات و روحیات انسانی هستند .

^۱ - قرآن کریم ، سوره ، آیه

^۲ - امام علی(ع) ، دیوان منسوب ، ص ۴۵ پاپ سنگی ، ۱۲۸۱ ه.ق.

دلیل قرآنی این ادعا آیه ۲۷ سوره نوح است آنجا که فرموده:

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ مُّضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا

"چرا که اگر آنها را باقی گذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند."^۱

در تفسیر هدایت که تفسیری با موضوعات اجتماعی است ذیل موخره آیه آمده است:

"ولا يلدوا الا فاجراً كفّاراً - جز ناسپاس و کافر در میان آنان زاده نمی شوند.

از طریق وراثت یا پرورش و تربیت، و فاجر کسی است که بر حدّ شرع یا عرف توقف نمی کند، و برای هیچ ارزشی در جان خود یا در اجتماع قائل به وزنی نیست. بلکه عنان شهوات را آزاد می گذارد، و کفار صیغه ی مبالغه از کفر است و خلاف ایمان است و کفور خلاف شکر."^۲

با این اوصاف به روشنی در می یابیم که عدم التزام به صداقت در زندگی انسان او را از مسیر سعادت مندی که غایت محسوب می شود فاصله گرفته و بدنال او جامعه در سراسیمگی خواری و ذلت قرار می گیرد. زیرا عموماً نوع بشر به گاه رسیدن به حد بلوغ به حکم غریزه و کشش فطری نسبت به جنس مخالف احساس نیاز می کند که لاجرم باید به شکل صحیح و قابل قبول ارضاء شود؛ و همین احساس نیاز نقطه ی آغاز تشکیل خانواده است آن هم خانواده ای که در آن روابط جنسی از قید و شرط بیخوردار باشد و رها شده و بی قید نباشد که در غیر این صورت آن خانواده همیشه با فساد و تباهی دست به گریبان خواهد بود.

"جامعه ای که افراد آن از تشکیل خانواده و قبول مسئولیت های ناشی از آن شانه خالی کنند روی سعادت و خوشبختی را نخواهند دید. فرزندان ناشی از روابط نامشروع اغلب از تربیت صحیح محروم و بزهکار و سر بار جامعه ی خود اند. و از آنجا که هرگز طعم محبت و آغوش گرم والدین را نچشیده اند عقده ی حقارت و کینه با خود دارند و این باعث تنزل جامعه و سقوط و انحراف آن خواهد بود."^۳

خداوند در قرآن می فرماید:

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

"و به زنا نزدیک مشوید. زنا، کاری زشت و شیوه ای ناپسند است."^۴

اگر به جای ازدواج، سِفاح و زنا میان جوامع حاکم بشود و یا زندگی، خالی از صداقت و پاکی و عفت گردد و گذران آن در نیرنگ و دروغ و اختاپوشی و خدای ناکرده به دور از صدق باطنی سپری شود،

۲ - نوح / ۲۷

۲ - مترجمان، تفسیر هدایت، ج ۱۶، ص ۴۴۳، نشر بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش.

۳ - رک صفائی، ۱۳۷۰: ص ۲۷.

۴ - اسراء / ۳۲

علاوه بر ریزش ارکان خانواده مصیبت امراض جسمی و روحی هجوم آورده و ارزشهای والائی چون عفت ، پاکی و صداقت از آن جامعه رخت بر می بندد و لاجرم در دالان هرج و مرج ره می پیماید تا سرانجام سقوط کرده و غایت سعادت را قربانی .

رسول خدا (ص) :

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي هُم شَرَّ اُمَّتِي لَانَالْتَهُم شَفَاعَتِي وَلَا يَرُدُّونَ حَوْضِي

" زنان و مردان زنا کار بدترین افراد امت من هستند که نه شفاعت من به آنها می رسد و نه بر حوض کوثرم گذرشان می افتد."^۱

اگر اندکی بیشتر در ماهیت خانواده دقت کنیم و در جستجوی عوامل استواری این کانون قدسی برآئیم و از سر صدق و اشتیاق دنبال پاسخ این پرسش باشیم که چرا رشته ی پیوند و انسجام خانواده ها در امروز بسان گذشته نیست ؟ و دلسوزانه راه کار بازیافت و بازسازی آن را جستجو نمائیم.

آن چه در این راه نظر ما را به خود معطوف می کند چیزی رساتر و غنی تر و جامع الاطراف تر از قرآن را نمی توان یافت . از همین رو قرآن را ورق زده و بلافاصله پاسخ را در آیه ۲۱ سوره روم می یابیم آنجا که آمده است :

« وَ مِنْ ءَايَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا فِيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ »

"و از معجزات خداوند آن است که برای شما (مردان) از جنس خودتان همسرانی آفرید . تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما (زن و شوهر) محبت و رحمت ایجاد کرد. همانا در این امر برای اندیشمندان معجزاتی موجود است."^۲

در بین نکات متعددی که در این آیه مبارکه نظر را جلب می کند و مرتبت با بحث است کفویت زن و مرد در ازدواج است و این نیز از آن فراز آیه که فرموده: زنان از نوع و نفس مردان آفریده شده اند یافتنی است.

مورد دیگر که سخن اصلی آیه نیز می باشد رابطه ی زوجیتی که مایه آرامش و سکینه مردان و زنان می شود می باشد. آرامشی که خدا خود از آن به معجزه نام برده استناد ترجمه ی آیه به معجزه نیز آیه ۱۰۱ اسراء آنجا که می فرماید: "ولقد آتینا موسی تسع آیات بینات" به درستی که ما به موسی ۹ معجزه ی آشکار دادیم پس وقوع آن سکینت چون معجزه است در ید قدرت خداست و بدیهی است دیگران از انجام و

^۱ - طوسی ، التهذیب ، ج ۶، ص ۲۳ دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، ۱۳۶۵ ش .

^۲ - روم/۲۱

ایجاد آن عاجزند و حتی در صورت ایجاد، قدرت زائل کردنش را ندارد مستند این ادعا آیه ۱۰۲ سوره بقره است آنجا که می فرماید:

..... فَتَيَعَّلَمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ.....

"اما مردمان از آن دو ملک چیزی را که بین زن و مرد جدائی افکند می آموختند، البته به کسی زیان نمی رساندند مگر آنکه خدا بخواهد."^۱

اگر به فراز پایانی آیه سکینه برگردیم می بینیم آن که بین همسران شفقت ایجاد می کند خداوند است.

و باز می بینیم که آغاز پیوند آسمانی زن و مرد با خطبه عقد است و از آن لحظه است که دو بیگانه به هم حلال شده و خداوند از همان لحظه بین شان جعل محبت می کند و از این پس است که تنها بودن برای آن دو سوزناک و دردآور است و آن دو تنها با کنار هم بودن آرامش می یابند و تعیین صدق یا مهر تنها بهانه ای است تا زن بیشتر احساس بها و مرد احساس محرمیت فزونتری نماید.

و صدق را از این رو صدق نامیده اند که نشانه ی راستین بودن علاقه ی مرد و نوعی پیام محبت و صداقت است.

علامه طباطبائی: «صَدَقَهُ، صَدَّقَهُ و صدق هر سه به معنای مهریه ای است که به زنان می دهند»^۲

علامه طباطبائی: «کأنه این پول راعوض عصمت زن قراردهند»^۳ أو إنفاقها فی ثمن الجواری و الإماء.

و تعبیر دیگری که آن هم قرآنی است «نحله» است و نحله به معنای هدیه و پیشکش است

و در قرآن کریم آیه ۴ نساء آمده است:

«واتوا النساء صدقاتهن نحله»

مهریه زنان را که به خود آنان تعلق دارد و هدیه ای است از ناحیه شما به آنها به خودشان بدهید.^۴

استاد مرتضی مطهری:

« در این آیه از مهر نام برده نشده و آن را «صَدَّقَهُ» نامیده است. صَدَّقَهُ از ماده صدق است و به این علت به مهر صدق یا صَدَّقَهُ گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه ی مرد است و نوعی پیام محبت و

^۱ - بقره/۱۰۲

^۲ - طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۹۶، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۱ق.

^۳ - طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۲۶۹.

^۴ - نساء / ۴

صداقت است و کلمه ی «نحله» که به معنای هدیه و پیشکش است به روشنی نشان می دهد که مهر از نظر قرآن عنوانی جز هدیه و پیشکش ندارد.^۱

در کشف زمخشری آمده است:

«صدقاتهن یعنی مهریه های زنان و نحله یعنی این که اعطاء و بخشش به کسی آن هم از روی طیب خاطر و با کمال میل لذا آیه می فرماید: مهریه های زنان را با طیب نفس و با صداقت هدیه کنید.»^۲

بنابراین وقتی به مهریه تنها جنبه ی اقتصادی داده شود و صبغه ی اصلی آن به فراموشی سپرده شود، در واقع آن را از مفهوم اصلی خود خارج کردن است که متأسفانه باید اذعان کرد با دخالت جهالت و هوس برخی انسان ها این موضوع از مسیر اصلی خود خارج شده و شکل مسخ شده ای به خود گرفته تا جایی که چنین مفهوم راه گشائی در برخی موارد از بزرگترین موانع سر راه ازدواج قرار گرفته در حالی که در نقطه ی مقابل آن یعنی سبک بودن مهریه و آسان قرار دادن شرائط همسری بطور موکد از سوی پیشوایان دین توصیه شده از جمله:

«زنانی که با مهریه ای سنگین و شرائط مالی زیاد حاضر به ازدواج می شوند شوم و بی برکت اند.»^۳

تجربه نیز نشان داده مهریه های سنگین هرگز نتوانسته سعادت خانواده را تأمین کرده، مانع جدائی زن و شوهر شود. آن چه سعادت آفرین برای خانواده است، وجود علاقه و صمیمیت و صداقت است که آن هم با عواملی چون بالا گرفتن مهریه به دست نمی آید.

باز در وسائل الشیعه آمده است:

«بهترین، پاک سیرت ترین و زیباترین زنان، کم مهترین آنهاست.»^۴

آن چه از نص قرآن و ادبیات سنت و سیره بزرگان دین قابل استفاده است این که لازمه ی تشکیل و تداوم یک زندگی سعادت مند، شرافتمندانه و پر آرامش نه مهر بالا و نه ثروت به وفور است که:

«بهترین تجهیز برای زندگی خوب و سالم زناشویی، حفظ پاکی و صداقتی است که خداوند به همه ی ما عطاء فرموده است. لیکن برخی انسان ها پاک نهادی خود را در مسیر زندگی از کف می دهند.»^۵

و به جای توجه به فلسفه ی بزرگ ازدواج که جز تهذیب نفس برای پیمودن مدارج عالی کمال نیست به جنبه های حیوانی و حسیضی که ارضاء غریزه جنسی پائین ترین آنهاست اکتفا کنند. اگر چه این

^۱ - مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۸۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۲ ش.

^۲ - زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۷۰-۶۹، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

^۳ - حرعاملی، وسائل الشیعه، اتواب مهور، باب ۵، حدیث ۸، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق.

^۴ - حرعاملی، پیشین.

^۵ - اهورایی، امیر روزنامه جام جم، شماره ۲۶۶۷، ص اندیشه، مقاله زوجیت پایدار.

جنبه نیز جزئی از همان فلسفه است و اسلام آن را برای حفظ عفت عمومی به کسانی که شأن و همت شان فزون تر از این سطح نیست دستور به ازدواج داده تا از آسیب آنها بلند همتان در امان باشند و آرامش آنها را در نزدیکی جستن به او بر هم نزنند حال اگر عده ای از درک این معنی بلند به سبب غبار غفلت غافل می مانند و از پیمودن مدارج کمال باز می مانند و سر از راهروهای پر ازدحام دادگاهها و دادرها برای طلاق دادن یا گرفتن در می آورند تقصیر صاحب خانه چیست؟.

«پس اگر از بالائی آمار طلاق شکوه داریم به طور ضمنی به شرارت و دروغ و دست دادگی به جای دلدادگی و در یک کلمه، فاصله ی از صدق باطنی طرفین یا یک طرف زندگی مشترک اذعان نموده ایم . وگرنه انسان های پاک نهادی که میراث فطرت خود را بدرستی و با صداقت محافظت کرده اند، به قدر همان عهد فطرت خود با یکدیگر هم سخن هستند و بر مدارحق طواف می کنند و مشکلی با هم ندارند.»^۱

۲-۲- جایگاه صداقت در نظام اخلاقی از منظر قرآن

صدق که مراد از آن همان راستگوئی و صداقت است، «و صفی است که تمامی فضائل علم و عمل را در بر می گیرد ممکن نیست کسی برخوردار از صفت صدق باشد اما عفت و شجاعت و حکمت و عدالت که چهار ریشه اخلاق فاضله اند را نداشته باشد چون آدمی بغیر از اعتقاد و قول و عمل چیز دیگری ندارد و وقتی بنا بگذارد که جز راست نگوید، ناچار می شود این سه چیز را با هم مطابق سازد، یعنی نکند مگر آن چه را که می گوید و نگوید مگر آن چه را که معتقد است وگرنه دچار دروغ می شود.»^۲

و آن وصفی است که در آیات و روایات به وفور برالتزام به آن تأکید شده است.

خداوند در سوره احزاب آیه ۲۴ پاداش خود را مختص راستگویان قرار داده و می فرماید:

تا آنکه خداوند آن مردان راستگوی (باوفا) را از صدق ایمانشان پاداش نیکو بخشد و منافقان را بعدل عذاب کند اگر بخوهد»^۳.

علامه در المیزان ذیل آیه فوق (۲۴ احزاب):

"مراد از صادقین مومنین اند که قبلاً هم سخن از صدقشان بود و حرف "باء" در جمله بصدقهم بای سببیت است، و آیه چنین معنا می دهد که نتیجه ی عمل منافقین و مومنین این شد که خدای تعالی مومنینی را که به عهد خود وفا کردند، به سبب وفایشان پاداش دهد." ^۴

^۱ - اهوراکی، پیشین.

^۲ - موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۵۱، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ش

^۳ - احزاب / ۲۴

^۴ - موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۶، نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۴ش

در ادامه علامه ذیل آیه ۳۵ همین سوره آورده اند:

"در شریعت مقدس اسلام در کرامت و حرمت اشخاص از نظر دینداری فرقی بین زن و مرد نیست و به طور صریح در آیه ۱۳ حجرات و با جمال در ۱۹۵ آل عمران و با صراحت بیشتر در آیه مورد بحث آن را بیان کرده."^۱

در همین رابطه دکتر غلامعلی افروز در اظهار نظری در این باره گفته است:

«از نظر هوش عمومی نیز تفاوتی بین زن و مرد نیست. اما ارزیابی های علمی بیانگر این است که زنان و مردان در هوش اختصاصی و استعدادهای خاص با هم تفاوت دارند فی المثل خانمها در استعدادهای کلامی توان بیشتری دارند و آقایان در استعدادهای کاربردی و حرفه ای از خود برتری نشان می دهند»^۲

پس از مراجعه دقیقتر به قرآن در می یابیم که ماده ی "ص. د. ق" به طور کلی در قرآن ۱۵۵ بار در ۴۹ سوره و ۱۴۴ آیه آمده است و ما در اینجا برخی از آن آیات را که حاوی مشتقات این ماده است را می آوریم.

۲-۲-۱- صدق

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو: خدا راست می گوید. آیین حنیف ابراهیم را پیروی کنید و او از مشرکان نبود.^۳

وَكَمَارًا الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلاَّ إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا

و چون مؤمنان آن گروه ها را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده اند و خدا و پیامبرش راست گفته اند. و جز به ایمان و تسلیمشان نیفزود.^۴

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

می گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاه هایمان برانگیخت؟ این همان وعده خدای رحمان است و پیامبران راست گفته بودند.^۵

^۱ - موسوی همدانی ، پیشین، ص ۴۶۹

^۲ - افوز، غلامعلی، روان شناسی خانواده ، ص ۱۷۸، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۸۷ ش

^۳ - آل عمران / ۹۵

^۴ - احزاب / ۲۲

^۵ - یس / ۵۲

لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الْرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مُتَّصِرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا

خدا رؤیای پیامبرش را به صدق پیوست که گفته بود: اگر خدا بخواهد، ایمن، گروهی سر تراشیده و گروهی موی کوتاه کرده، بی هیچ بیمی به مسجد الحرام داخل می شوید. او چیزها می دانست که شما نمی دانستید. و جز آن در همین نزدیکی فتحی نصیب شما کرده بود.^۱

۲-۲-۲- صدق

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا قَرِيْقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
شیطان گمان خود را درباره آنها درست یافت. و جز گروهی از مؤمنان، دیگران از او پیروی کردند.^۲

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ
نه، آن پیامبر حق را آورد و پیامبران پیشین را تصدیق کرد.^۳
وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
و کسی که سخن راست آورد و تصدیقش کرد، آنان پرهیزگارانند.^۴
فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى

نه تصدیق کرده است و نه نماز گزارده است.^۵

وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى
و آن بهترین را تصدیق کرد.^۶

۲-۳-۲- صدق

أَ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ

آیا مردم در شگفتند از این که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بترسان و مؤمنان را بشارت ده که در نزد پروردگارشان پایگاهی رفیع دارند؟ کافران گفتند که این مرد آشکارا جادوگری است.^۷

۱ - فتح / ۲۷

۲ - سبا. / ۲۰

۳ - الصافات / ۳۷

۴ - الزمر / ۳۳

۵ - القیامت / ۳۱

۶ - اللیل / ۶

۷ - یونس / ۲

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُسَيِّدًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

هر آینه بنی اسرائیل را در مکانی نیکو جای دادیم و از طیبیات روزیشان دادیم و تا آن ه ننگام که صاحب دانش نشده بودند اختلافی نداشتند. پروردگار تو در روز قیامت در آنچه اختلاف می کردند میانشان قضاوت خواهد کرد.^۱

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأُخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا
 بگو: ای پروردگار من، مرا به راستی و نیکویی داخل کن و به راستی و نیکویی بیرون بر، و مرا از جانب خود پیروزی و یاری عطا کن.^۲

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا
 و رحمت خویش را به آنها ارزانی داشتیم و سخن نیکو و آوازه بلند دادیم.^۳
 وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ
 در جایگاهی پسندیده، نزد فرمانروایی توانا.^۴

۲-۲-۴- صدقاً

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 و کلام پروردگار تو در راستی و عدالت به حد کمال است. هیچ کس نیست که یارای دگرگون کردن سخن او را داشته باشد و اوست شنوا و دانا.^۵

۲-۲-۵- صدقوا

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

^۱ - یونس / ۹۳

^۲ - الاسرا. / ۸۰

^۳ - مریم / ۵۰

^۴ - القمر / ۸۴

^۵ - الانعام / ۱۱۵

نیکی آن نیست که روی خود به جانب مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز باز پسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد. و مال خود را، با آن که دوستش دارد، به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و مسافران و گدایان و در بند ماندگان ببخشد. و نماز بگزارد و زکات بدهد. و نیز کسانی هستند که چون عهدی می بندند بدان وفا می کنند. و آنان که در بینوایی و بیماری و به هنگام جنگ صبر می کنند، اینان راستگویان و پرهیزگارانند.^۱

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَّقُوا وَ تَعْلَمُ الْكَافِبِينَ

خدایت عفو کند چرا به آنان اذن ماندن دادی؟ می بایست آنها که راست می گفتند آشکار شوند و تو دروغگویان را هم بشناسی.^۲

برخلاف نظر مفسران اهل سرت، چون فخر رازی و زمخشری در تفسیر این آیه که گفته اند: « این آیه بیانگر صدور گناه و قبیح صغیره از رسول خدا است و اگر اذن پیامبر مباح بود گفته نمی شد چرا این کار را کردی. »^۳

علامه طباطبائی (ره) این حرفها را ناصواب دانسته و در پاسخ به استدلال آنها گفته است:

« وقتی کسی شخصی را ببیند که کار بهتری را کنار گذاشته و به کار نیکی پرداخته او را عتاب می کند که چرا این کار را می کنی و آن کار را که بهتر بود نکردی این آیه در این مقام است که ادعا کند نفاق و دروغگوئی متخلفین ظاهر است و با مختصر امتحانی خود را لو می دهند و رسوا می شوند معظم له ادامه داده اند در آیه « عفا الله عنک لم اذنت لهم » عتاب جدی نیست بلکه مفید غرض دیگری است و مقصود این نیست که گناه به گردن پیامبر خدا بیندازد. و آنگاه بگوید خدا از تقصیرت گذشت حاشا که از آن جناب سوء تدبیری در احیاء امر خدا سر زند و بدین جهت مرتکب گناهی شود بلکه منظور از آن همان افاده ظهور دروغ منافقین اسن و بس و اینکه فرموده چرا به ایشان اجازه دادی معنایش این است که اگر اجازه نمی دادی بهتر بود و زودتر رسوا می شدند.»^۴

علامه طباطبائی (ره) در تخطئه ی زمخشری و فخر رازی در تبیین این آیه خود فرموده اند:

« إذن دادن آنجناب از روی اجتهاد خویش بوده چون قبلاً وحیی در این باره به وی نرسیده بود و اشتباه در اینگونه موارد از انبیاء - ع - جایز و ممکن است آن که جایز نیست صدور مخالفت وحی و نا

^۱ - بقره / ۱۷۷

^۲ - توبه / ۴۳

^۳ - محمود، زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۲۴۷، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق

^۴ - م. سوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۸۱، پیشین

فرمانی خداست که بطور اتفاق انبیاء - ع - از آن معصومند و محال است پیغمبر خدا دروغ بگوید و یا در آنچه به وی وحی شده خطا برود و یا عملاً با آن مخالفت کند.^۱

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ

هر آینه مردمی را که پیش از آنها بودند آزمودیم، لك خدا کسانی را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را متمایز گرداند.^۲

مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

از مؤمنان مردانی هستند که به پیمان ی که با خدا بسته بودند وفا کردند . بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راهند و هیچ پیمان خود دگرگون نکرده اند.^۳

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

فرمانبرداری است و سخن نیکو گفتن و چون تصمیم به جنگ گرفته شد، اگر با خدا صداقت ورزند بر ایشان بهتر است.^۴

۲-۲-۶- صدقهم

لَيَسْئَلَنَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

راستگویان را از صدقشان بپرسد، و برای کافران عذابی دردآور مهیا کرده است.^۵

۲-۲-۷- صدقت

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَاهُ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْإِثْمَيْنِ

و مریم دختر عمران را که شرمگاه خویش را از زنا نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم . و او کلمات پروردگار خود و کتابهایش را تصدیق کرد و او از فرمانبرداران بود.^۶

^۱ - موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۸۱، پیشین

^۲ - العنکبوت / ۳

^۳ - الاحزاب / ۲۳

^۴ - محمد / ۲۱

^۵ - الاحزاب / ۸

^۶ - التحریم / ۱۲

۲-۲-۸- صدقکم

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

خدا به وعده‌ای که با شما نهاده بود وفا کرد، آنگاه که به اذن او دشمن را می‌کشتید. و چون غریمتی را که هوای آن را در سر داشتید به شما نشان داد، سستی کردید و در آن امر به منازعه پرداختید و عصیان ورزیدید. بعضی خواستار دنیا شدید و بعضی خواستار آخرت. سپس تا شما را به بلایی مبتلا کند به هزیمت واداشت. اینک شما را ببخشود که او را به مؤمنان بخشایشی است.^۱

۲-۲-۹- صدقت

قَالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
گفت: اکنون بنگریم که راست گفته‌ای یا در شمار دروغگویانی.^۲

۲-۲-۱۰- صدقاتهن

وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا
مهر آنان را به طیب خاطر به آنها بدهید. و اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند بپذیرید که خوش و گوارایتان خواهد بود.^۳

و بنا به گفته ی علامه در تفسیروزین المیزان :

"کلمه " صدق" به معنای هر فعل و قولی است که مطابق با واقع باشد، و مردوزن با ایمان هم در ادعای دینداری صادق هستند، و هم در گفتار راست می گویند، و هم خلف وعده نمی کنند. " ^۴
حال با لحاظ این بیانات متقن و با عنایت به معنی "صداق" (مهر) که پیمانی است بر اساس صدق و راستگوئی جایگاه مفهوم صداقت در زندگی زناشوئی روشن می گردد .

پر واضح است زن و مردی که زندگی خود را بر مبنای راستگوئی و پرهیز از دروغ و نیرنگ بنا کنند و بر این خصلت مداومت ورزند خوشبختی و سعادت‌مندی شان تضمین شده است و به محض عدول از این اصل تلخی و ناکامی بهره دور از ذهنی بر ایشان نخواهد بود و در صد بهره مندی و ارتزاقشان از خوشی ها و لذائد زندگی از مادی و معنوی به ضریب التزامشان به راستگوئی و راستکرداری آنها در سرّ و نهان بر می

^۱ - آة عمران / ۱۵۲

^۲ - النمل / ۷

^۳ - النسا. / ۴

^۴ - موسوی همدانی ، پیشین ، ج ۵ ، ص ۴۷۰

گردد. و از آنجا که ریشه ی ایمان در صبر و شکیبائی در برابر مشکلات است اگر مشکلاتی در مسیر زندگی پیش آید که طبیعی است با بردباری و شکیبائی با هم از آن نه تنها عبور خواهند کرد که نردبان ترقی خود به جایگاههای رفیع معنوی و منزلتهای اجتماعی خواهند بود. خداوند در قرآن فرموده است :

"یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین"

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و با راستگویان باشید.^۱

در ترجمه مجمع الیاب ذیل این آیه از این مسعود نقل شده است که:

"دروغ به هیچ نحو جایز نیست چه از روی شوخی و چه از روی جدّ، و صحیح نیست که کسی به بچه اش وعده ای بدهد و بدان وفا نکند، و برای اثبات این مطلب گوید : این آیه را بخوانید و ببینید آیا هیچگونه رخصتی در دروغ ذکر شده (و جائی استثناء گردیده است)."^۲

علامه در جای دیگری در تفسیر المیزان در این باره با عبارات مشابه قبل اما مطول تر آورده است:

" کلمه صدق در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می شود با خارج مطابق باشد، و آدمی را که خبرش مطابق با واقع باشد "صادق" می گویند. و لیکن از آنجائی که بطور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده اند در نتیجه صدق را در آنها نیز استعمال کرده، انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد، و شوخی نباشد، صادق نامیده اند .

و اطلاق امر به تقوی و اطلاق کلمه "صادقین" و همچنین اینکه بطور مطلق فرموده: با صادقین باشید- با اینکه معیت و با کسی بودن به معنای همکاری کردن و پیروی نمودن است - همه قرینه هائی هستند که دلالت می کنند بر اینکه مقصود از صدق معنای مجازی و وسیع آن است، نه معنای لغوی و خاص آن"^۳

بر واضح است که زندگی زناشوئی پیچ و خم های عدیده ای دارد و گردنه ها و دشواریهائی را باید پیمود تا رخا و خوشی و آرامش وعده داده شده قرآن حاصل گردد این میسر و ممکن نخواهد بود جز با تطبیق خواسته های خود با موازین شرع و پرهیز از تکلفات زائد و دوری از ناروائی هائی چون چشم هم چشمی های مخرب و شیفته ی زرق و برق های فریبنده و زود گذر نشدن و به تحقیق شاه کلید همه ی موانع این راه پرخطر نگاه ژرف و مطلق به معنای صدقی است که بخشی از مفهوم گسترده تقواست و اگر بخواهیم آن را در یک جمله کوتاه بازگوئیم آن جمله همان با صادقان بودن است .

^۱ - توبه / ۱۱۹

^۲ - مترجمان، ترجمه مجمع البیان طبرسی، ج ۱۱، ص ۲۳۳، فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ش

^۳ موسوی همدانی پیشین، ج ۹، ص ۵۴۸

در برگزیده تفسیر نمونه آمده است:

"برای این که بتوانید راه پرپیچ و خم تقوا را بدون اشتباه و انحراف پیمائید اضافه می کند : "با صادقان باشید"

"صادقین" آنهایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می دهند، نه تردیدی به خود راه می دهند، نه عقب نشینی می کنند، نه از انبوه مشکلات می هراسند، بلکه با انواع فداکاریها، صدق ایمان خود را ثابت می کنند.^۱

در کتاب کوثر که موضوعش تربیتی است آمده است:

"در این آیه از مومنان دو چیز خواسته شده است. یکی اینکه از خدا بترسند و معلوم است که حالت خدا ترسی از نظر تربیتی بسیار کار ساز است وقتی کسی این حالت را دارد از کارهای ناشایست پرهیز می کند و تکالیف خود را انجام می دهد. دوم اینکه با راستگویان باشند و همیشه برای خود دوستانی بگیرند که راستگو هستند و از دوستی با دروغگویان پرهیز کنند. همراهی و همدلی با راستگویان در تعالی و ترقی روحی انسان نقش مهمی دارد و او را با ارزشهای معنوی و اخلاقی آشنا می کند، تا جائیکه او خود نیز از راستگویان می شود.

۲-۲-۱۱- صدیقاً

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱)

و یاد کن در کتاب خود شرح حال ابراهیم را که او شخص بسیار راستگو و پیغمبری بزرگ بود. (۴۱)

و یاد کن

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶)

در کتاب خود احوال ادريس را که او شخصی بسیار راستگو و پیغمبری عظیم الشان بود. (۵۶)

موضوع سخن ما و آن چه در پی آنیم این است که بیابیم چنین افرادی دارای چه خصوصیات اند و مشخصاً چه کسانی هستند.

لذا برای یافتن پاسخ نزدیکترین راه را که استفسار از محضر قرآن است را در دستور قرار می دهیم و

از آن استمداد می طلبیم . خداوند در قرآن آورده است :

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا

و یاد کن در کتاب خود شرح حال ابراهیم را که او شخص بسیار راستگو و پیغمبری بزرگ بود.^۲

^۱ - بابائی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۱، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۸۲ ش

^۲ - مریم / ۴۱

باید دانست که در لسان عرب هرگاه در جایی اجزاء سخن تغییر کند آن تغییر تفنی نبوده بلکه مفهوم خاصی دارد و مراد ویژه‌ای را دنبال می‌کند و غالباً هدف از اینگونه جابجایی رساندن تأکید بیشتر بر مفهومی است مانند تقدم مفعول در جملات «ایاک نعبد» و «ایاک نستعین» که برای تأکید بر پرستش خدا از سوی قائل سخن است یعنی تنها و تنها ترا می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوئیم. از همین رو در آیه مورد بحث نیز وصف صداقت را قبل از نبوت آورده تا ضمن تأکید بیشتر بر مفهوم آن بفهماند که نبوت را رکن و اساسی بنام صداقت است و آن خصلت عمود خیمه‌ی نبوت است و باز آن وصف را به صیغه‌ی مبالغه آورده تا گفته باشد پیامبر شخص بسیار راستگوئی است که دروغ از او در هیچ شرائطی سر نمی‌زند و رفتار او مصدق گفتار اوست. او همانی است که از جانب خدا خبر می‌دهد و اگر به صداقت او اعتماد نباشد سخنش را نمی‌توان ملاک هدایت قرار داد. خصلت برجسته صداقت علاوه بر ابراهیم (ع) در مورد برخی دیگر از انبیاء نیز آمده است آنجا که فرموده:

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا

و یاد کن در کتاب خود احوال ادریس را که او شخصی بسیار راستگو و پیغمبری عظیم‌الشان بود.^۱ و همچنین حضرت یوسف (ع) را که مردم مصر او را اسطوره‌ی صداقت و راستگوئی یافتند و مثل اعلا‌ی صداقت در بین خود شناختند و حتی مخالفان بر این خصلت برجسته او اذعان داشتند. چنانچه در قرآن آمده است:

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخْرٍ
يَابِسَاتٍ اَلَعَلِّي اُرْجِعْ اِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ

(در زندان رفت و گفت) یوسف! ای که هر چه گویی همه راست گویی، ما را به تعبیر این خواب که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک (که آنها را نابود ساختند) آگاه گردان، باشد که نزد مردم بازگردم و (شاه و دیگران همه تعبیر خواب و مقام تو را) بدانند.^۲ پس از صفت برجسته‌ی صداقت آن چه در رابطه با شأن صنف انبیاء در قرآن مطرح است صفت امانت است شاید ذکر بلافاصله‌ی آن پس از صداقت بی‌حکمت نباشد و بتوان گفت بین امانت و صداقت ارتباطی تنگ است و هر دو در معنا به یک ریشه بر می‌گردند متنها بازگشت معنی صداقت به امانت از مقوله گفتار و بازگشت معنی امانت به صداقت از سنخ رفتار است.

پس راستگوئی و امانتداری ضرورت‌های اساسی شأن پیامبری و نمایندگی خدا بر روی زمین است نخست امانت حفظ اسرار و نوامیس خدا یعنی همان وحی (دریافت وحی)

^۱ - مریم / ۵۶

^۲ - یوسف / ۴۶

و سپس امانت انتقال وحی بدون کم و کاست به مردم (ابلاغ وحی)
 خداوند در قرآن عظیم موارد نمایی از این مقوله را به گاه بازگو کردن سرگذشت پیامبران الهی
 یادکرده که آیات مربوط به هریک را به همراه ترجمه اش از نظر می گذرانیم

موسی (ع):

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

(او گفت) که (ای فرعونیان) امر بندگان خدا را به من واگذارید، که من بر شما به یقین رسول امین

پروردگارم.^۱

شعیب (ع):

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

هنگامی که (رسولشان) شعیب به آنها گفت: آیا خداترس و پرهیزکار نمی شوید؟ * من برای شما

رسولی بسیار امین (و خیر خواه) هستم.^۲

لوط (ع):

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمُ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

هنگامی که مهربان برادر آنها لوط به آنان گفت: آیا خدا ترس و پرهیزکار نمی شوید؟ * من برای شما

پیغمبری بسیار امین (و خیر خواه) هستم.^۳

صالح (ع):

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

هنگامی که مهربان برادرشان صالح به آنها گفت: آیا متقی و خدا ترس نمی شوید؟ * من برای شما

پیغمبری بسیار امین (و خیر خواه) هستم.^۴

هود (ع):

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

هنگامی که مهربان برادرشان هود به آنها گفت: آئی متقی و خدا ترس نمی شوید؟ * من برای شما

پیغمبری بسیار (خیر خواه و) امینم.^۵

(نوح):

^۱ - دخان / ۱۸

^۲ - شعرا. ۱۸۷/ و ۱۸۸

^۳ - شعرا. ۱۶۱/ و ۱۶۲

^۴ - شعرا. ۱۴۲/ و ۱۴۳

^۵ - شعرا. ۱۲۴/ و ۱۲۵

يَكْذِبُ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ * اِذْ قَالَ لَهُمُ اخُوهُمُ نُوحٌ اَلَا تَتَّقُونَ * اِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ اَمِينٌ

قوم نوح هم پیغمبران خدا را تکذیب کردند. * هنگامی که مهربان برادرشان نوح آنها را گفت: آیا خدا ترس و متقی نمی‌شوید؟ * من برای شما بسیار رسولی امین (و خیر خواهی مشفق) هستم.^۱

در بین صفات و فضائل فراوان حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) آن چه برجسته تر از هر خصلت مبرز دیگری بر تارک تابان او می درخشید و معرف شخصیت برجسته و مثالی او بود، صفت امانتداری آن قصر مختصر بود، صفتی که ساکنان جزیره العرب حتی قبل از بعثت آن را قبای زربافت همزاد قامت او می دانستند و او را به نیکی «محمد امین» لقب داده بودند.

علی محمد دخیل نویسنده چیره دست عرب در اعلام النساء که توسط فیروز حریرچی به فارسی ترجمه شده در باب امانتداری آن حضرت چنین آورده است :

« رسول گرامی (ص) به خاطر صداقت و امانتی که از او نمایان شده بود به صادق و امین معروف بود. »^۲

و خداوند در آیه ای که در زیر می آید فرشته وحی را نیز به این صفت معرفی نموده آنجا که آورده است :

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ

(جبرئیل) روح الامین (فرشته بزرگ خدا) آن را نازل گردانیده * و آن را بر قلب تو فرود آورده تا از عقاب خدا بترسانی^۳

۲-۲-۱۲- نتیجه بحث

از آنچه پیرامون صفت صداقت در قرآن کریم به همراه برخی از مصادیق آن در بالا اشاره شد و ذکرش رفت، فقط می توان به برجسته بودن جایگاه این صفت در بین صفات انبیاء الهی پی برد اما هرگز نمی توان آن را تنها امتیاز لازم و کافی برای نمایندگی خدا در بین خلق و نشانه منحصر نبوت دانست . آنچه می توان گفت اینکه این صفت در تربیت عملی انسانهایی که پیامبران را اسوه و راهنمای خود در مسیر کمال و قرب الی الله می دانند نقش و تأثیر تعیین کننده و غیر قابل انکاری دارد و در بین ویژگیهای انبیاء این ویژگی از جایگاه برجسته تری برخوردار است و دلیل این ادعا را نیز از تقدم صفت صدق بر شأن رسالت و نبوت در آیه زیر یافتنی است آنجا که بوضوح فرموده است:

^۱ - شعرا. / ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷

^۲ - علی محمد دخیل، زنان بزرگ اسلام (۱)، ترجمه حریرچی، ص ۱۸، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ش

^۳ - شعرا. / ۱۹۳ و ۱۹۴

«وَإِذْ كُتِبَ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا».

و یاد کن در کتاب خود احوال ادریس را که او شخصی بسیار راستگو و پیغمبری عظیم الشان بود.^۱
بر اهل فضل جایگاه اصل مهم «عدم ترادف» در فهم قرآن پوشیده نیست. اصلی که بر تار و پود قرآن حکومت می کند. و به دلیل روشنی نیاز به توضیح اضافی آن هم در رساله ای که موضوعش خارج از این مقوله است و نگارنده اش فقیر، جز اطاله کلام آن هم در نتیجه گیری نخواهد بود از این رو به ایجاز اکتفا نموده و فقط می گوئیم: این اصل هم در مفردات و هم در ترکیبات جاری است مفردات شامل: حروف، اسامی و افعال است و ترکیبات که مشخص است و به تام و ناقص منقسم است ترکیب تام همان جمله است و ترکیب ناقص امثال موصوف و صفت، مضاف و مضاف الیه وصله و موصول است.

خلاصه این اصل اینکه واژه ها و ترکیبات قرآن بدیل ندارند و جای قرارگرفتن هر یک در جای خود دارای بار معنایی خاصی است اینگونه نیست که اگر جای نبوت و صدق در آیه عوض شود معنا ثابت بماند و تغییر معنایی حاصل نشود زیرا که قرآن سخن بلیغی است که به مقتضای حال مخاطب آمده و معنی بلاغت جز این نیست که همان به مقتضای حال سخن گفتن است وقتی عرب بادیه این صنعت را در مراودات و مکالمات خود به کار می برد دور از رسم تحدی است که خدای خالق سخن و صانع صنعت برای نمایاندن اعجاز لفظی کتاب بی بدیلش آن را به کارنگیرد؟ اکنون تنها برای تیمن به چند آیه از سور قرآن که در آنها این صنعت خارق العاده بلاغی به کاررفته و بعضاً ظاهری شبیه بهم ولی بسیار متفاوت و البته ظاهری تکراری دارند را برای اشعار در زیر می آوریم تا دلیلی بر ادعا باشد.

۱ - آیات ۳۴ و ۳۵ سوره قیامت (نمونه ترادف لفظی)

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى * وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى * ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى * أَوَلَيْكَ فَأُولَىٰ * ثُمَّ
أَوَلَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ *

پس (آن روز وای بر آن که چون ابو جهل) حق را تصدیق نکرد و نماز (و طاعتش) بجا نیاورد. *
بلکه (خدا را) تکذیب کرد و (از حکمش) رو بگردانید. * و آن گاه با تکبر و نخوت به سوی اهل خویش
روی آورد. * (به وی خطاب شود) وای (بر زندگی) و (صد) وای بر (مرگ) تو. * پس (از مرگ هم) وای
(بر برزخ) و (صد) وای بر (روز محشر) تو.^۲

نمونه بالا مصداق ترادف لفظی در حروف است

در این دو جمله به ظاهر تکرار وجود دارد. براستی این تکرار برای چیست؟ و آملی در قرآن تکرار جایگاهی دارد؟ در جمله چهار کلمه «أولی» وجود دارد اولی بدون حرف عطف، دومی با حرف عطف «ف»

^۱ - مریم / ۵۶

^۲ - قیامت / ۳۱ الی ۳۵

سومی با حرف عطف «ثم» و چهارمی با حرف عطف «ف» در دومی و چهارمی عطف بدون فاصله آمده اما در سومی عطف با فاصله و در اولی که بدون عطف آمده حروف معنی خود را می‌رسانند. همچنانکه در جمله «لَا صَدَقَ» فعل ماضی است طبق قاعده بر سر آن باید «ما» بیاید تا منفی شود ولی نیآورده و لا آورده، حکمت آن را تنها می‌توان بیان شدت عذاب دانست حسب نظرنحویون، لا بر سر فعل ماضی اثبات جهد و انکار می‌کند. معنای جمله این می‌شود: تنها رفاز نمی‌خواند که مزاحم نمازگزاران هم هست. چنین کسی عذابش به مراتب شدیدتر است.

در بقره آیه ۹ برعکس این آمده :

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

می‌خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند و حال آنکه فریب ندهند مگر خود را، و این را نمی‌دانند.^۱ یعنی «ما» بر سر فعل مضارع آمده برخلاف اولی ما بر سر فعل مضارع نفی حال می‌کند (حالا نمی‌فهمد) بعد خواهد فهمید وقتی مُرد می‌فهمد. آنجا که عطف فاء بی فاصله در اولی دومی آمده مراد عذاب موقع مرگ است و در دنیا آنجا که عطف «ثم» با فاصله در اولی سوم آمده به گاه سكرات موت است عذاب جلوه می‌کنند و فاصله زمانی نیست که کیفی است. و در اولی چهارم «فاء» چسبیده چون اینجا قیامت است و قیامت به برزخ متصل است پس اسامی و صفات موجود در قرآن هم با مسمی هستند و معنای ویژه دارند.

۲- آیه ۲۰ سره قصص (نمونه ترادف ترکیبی)

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنْ كُنْتَ مِنَ النَّاصِحِينَ

و در این حال مردی (مؤمن) از دورترین نقاط شهر مصر شتابان آمد و گفت: ای موسی رجال دربار فرعون در کار تو شورا می‌کنند که تو را به قتل رسانند، به زودی از شهر بیرون گیر، که من درباره تو بسیار مشفق و مهربانم.^۲

در این آیه من اقصى المدينة که جار و مجرور است متعلق می‌خواهد که متعلق آن «جاء» است اگر «یسعی» صفت رجل بگیریم بین صفت و موصوف فاصله است و فاصله دهنده جمله معترضه است و باز اگر صفت رجل باشد من اقصى المدينة از جمله خارج می‌شود در حالی که دارای نقش است پس نمی‌تواند صفت رجل باشد و اگر من اقصى المدينة قید فعل «جاء» باشد یسعی نه صفت است و نه حال من اقصى المدينة به جاء نمی‌خورد پس وصف فاعل (رجل) است و یسعی توصیف دوم او و محل سکونت او

^۱ - بقره / ۹

^۲ - قصص / ۲۰

دور از شهر بوده اگر «من أقصى المدينة» صفت باشد یسعی هم حال و هم صفت بعد از صفت می تواند باشد.

این مرد کسی بوده که می خواسته خبر ترور موسی را به او اطلاع دهد و محلی که از آنجا راه افتاده و آمده قصر فرعون بوده و قصر فرعون دور از شهر قرار داشته و این مرد از درون جلسه آمده و می رساند که موسی در درون تشکیلات فرعون آدم داشته و ماجرا به دوران موسی برمی گردد.

۳- آیه ۲۰ سوره یس (نمونه ترادف ترکیبی)

وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَبْعُوهُ الْمُرْسَلِينَ

و مردی شتابان از دورترین نقاط شهر (انطاکیه، حبیب نام) فرا رسید گفت: ای قوم من، این رسولان خدا را پیروی کنید.^۱

در این آیه «من أقصى المدينة» خصوصیت فعل را بیان می کند و دور بودن را به ذهن متبادر می نماید.

رجل نکره است این مردشناس مؤمنی بوده که از انطاکیه آمده با حالت مارا تون و با مشقت خود را رسانده و ماجرا مربوط به دوران عیسی است. حال تفاوت های تفسیری و ترکیبی این دو آیه مشابه را خوب بنگرید و از نظر بگذرانید بی شک پی به شگفتی قرآن خواهید برد و تأیید خواهید کرد که اعجاز قرآن حکم می کند که در هیچ جای قرآن مترادف وجود نداشته باشد.

این مطالب را نگارنده از جستجوی در تفاسیر مختلف استخراج و به نقل غیر مستقیم آن با انشاء خود پرداخته که به دو منبع آن عیناً در زیر آورده می شود.

تفسیر جامع :

«طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت اسامی آن سه نفر رسول صادق و صدوق و سلوم بود.

قوله تعالى: وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ در آن اثنائیکه رسولان

مردم شهر انطاکیه را از بت پرستی منع نموده و بسوی پروردگار توانا و یکتا دعوت مینمودند آنها در صدد

آزار و اذیت رسولان بر آمدند همان مرد گوسفند چران موسوم بحبیب نجار که در برخورد اولیه به خدا و

رسولان ایمان آورده بود بشتاب هر چه تمامتر خود را بانطاکیه رسانیده و گفت ای مردم از رسولان خدا

پیروی و اطاعت و تمکین نمائید که اینان هیچ مزد و پاداشی از شما درخواست ندارند و برهبری شما

علاقمند هستند قوم او گفتند مگر تو بر دین رسولان هستی و از آنها پیروی مینمائی و خدای ایشان را

می پرستی گفت آری برای چه آنخدائی که موجد و آفریننده منست پرستش نکنم در صورتی که میدانم

بازگشت همه خلائق بسوی او است آیا شایسته است من بجز خدای آفریننده معبودی را ستایش کنم که اگر خداوند قصد زیانی بمن برساند شفاعت آن تنها هیچ دفع ضرر ننموده و مرا نجات ندهد وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ^۱

ترجمه تفسیرالمیزان:

"اقصای مدینه" به معنای دورترین نقطه آن نسبت به ابتدای فرضی آن است. در اول کلام قریه آورده بود، و در این جا از آن به مدینه تعبیر کرد، تا بفهماند قریه مذکور بزرگ بوده . و کلمه "سعی" به معنای سریع راه رفتن است.

نظیر این تعبیر در داستان موسی (ع) و آن مرد قبطی آمده و فرموده: "وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى - مردی از دورترین نقطه شهر آمد در حالی که می دوید". در این آیه کلمه "رجل" جلوتر از "اقصى المدینه" آمده، و در آیه مورد بحث بعد از آن آمده، بعید نیست نکته‌اش این باشد که در آنجا عنایت و اهتمام به آمدن مردم و خبر دادنش به موسی (ع) بوده، که درباریان در باره کشتن تو شور می کردند، و لذا کلمه "رجل" را جلوتر آورد. و در درجه دوم، اهتمام خود آن مرد به زودتر رسیدن و خبر دادن به موسی (ع) است، و لذا جمله "یسعی" را به عنوان حال مؤخر آورد، به خلاف آیه مورد بحث که اهتمام در آن به آمدن از دورترین نقطه شهر است، تا بفهماند بین رسولان و آن مرد، هیچ تبانی و سازش قبلی در امر دعوت نبوده، و هیچ رابطه ای با او نداشته اند، لذا جمله "مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ" را مقدم آورد، و کلمه "رجل" و "یسعی" را بعد از آن ذکر کرد^۲

پس بنابر قول بنت شاطی در الاعجاز البیانی للقرآن و مسائل ابن الازرق در جزوه ی اعجاز القرآن عیسی بآطه ترجمه استاد دکتر مهرداد عباسی:

قرآن هر لفظی را با دقتی فراوان بر می گزیند و آن را با دلالتی معین به کار می گیرد به گونه ای که هیچ لفظ دیگری - از جمله آنهایی که مترادفش خوانده می شود - نمی تواند آن معنا را بازگو کند.^۳

^۱ - بروجردی، سیدمحمدابراهیم، تفسیرجامع، ج ۵، ص ۴۷۴، صدر، تهران، ۱۳۶۶ه

^۲ - طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۷، ص ۱۱۰، پیشین

^۳ - جزوه ی قرآن ۳ استاددکتر عباسی در نیمسال دوم ۸۸-۸۷، ص ۲۸

۲-۳- جایگاه صداقت در نظام اخلاقی از منظر احادیث

از صفات بسیار خوبی که هر انسانی به ما هو باید آن را دارا باشد راستگوئی است، انسان باید در همه حال در گفتار و کردار با صداقت باشد و سعی کند هیچگاه سخنی بر خلاف حقیقت بر زبان نراند، تا بهره اش از سعادت دریافت نماید و به گاه عرضه ی اعمال نادم و پشیمان نشود.

در مورد فراز نخست پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«بهترین سخنان نزد من راست ترین آنهاست»^۱

و یا این سخن که از یکی از همسرانش وارد شده که گفت: «ماکان من خُلِقُ أَبْغَضُ الی رسول الله من

الکذب»^۲

هیخ خوی و خصلتی بدتر از دروغ نزد رسول خدا(ص) نبود.

و مؤید فراز بعدی سخن این پند گران مایه او به ابوذر غفاری است که فرمود:

«یا ابوذر، من وافق قوله فعله فذلك الذي أصاب حظّه و من خالف قوله فعله فإنما يوبّخ نفسه»^۳

ای ابوذر: هر آن کس که کردارش با گفتارش مطابقت کند بهره ی خود را از سعادت دریافت نموده، و

هر آن کس که کردارش مخالف گفتارش باشد هنگام پاداش خویشتن را سرزنش خواهد کرد.

انسان راستگو مورد اعتماد و اطمینان مردم و عزیز و گرامی نزد همه است آن چه از سخنان بزرگان

دین بر می آید انسان راستگو همیشه در خود احساس آرامش می کند و با اعتماد بنفس مثال زدنی خود

دیگر افراد جامعه را نیز به طرف خود جلب و به آنها در بستر مکانیسم دست یابیشان به نجات و رستگاری

مدد می رساند.

رسول خدا (ص) فرموده اند: «راستگوئی باعث نیکوکاری و نیکوکاری راهنمای بهشت است، البته

انسان باید در پی راستگوئی باشد تا از راستگویان به حساب آید.»^۴

علی(ع) فرموده است: «الصدق لباس الدین»^۵ راستگوئی لباس دین است تا دین از آن عاری نگردد،

بنابر این شخص دیندار دروغ نمی گوید.

پیرامون کارکرد مؤثر صداقت در زندگی انسان باید گفت که این صفت کارکردی دو پارچه دارد یعنی

در دنیا انسان راستگو همیشه در صدد است تا التزام به این اصل داشته و به کسی دروغ نگوید از همین رو

مواظب است خطائی که موجب تنزل جایگاه اجتماعی او نزد دیگران است از او سر نزنند به همین خاطر در

^۱ - نهج الفصاحه، ص ۱۵.....

^۲ - العک، عبدالرحمن، تربیه ابناء والبنات، ص ۲۱۱، دارالمعرفه، بیروت- لبنان، ۱۴۱۸ق

^۳ - تجلیل تبریزی، ابوطالب، ترجمه پنجاهای گوانمایه پیامبراکرم به ابوذر غفاری، بغدادچی، ۱۳۵۴ش

^۴ - العک، خالدعبدالرحمن، تربیه الابناء والبنات فی ضوء القرآن والسنة، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۸ق

^۵ - غررال حکم ودررالکلم، ج ۱، ص ۱۲۵ پیشین،

نهان و آشکار مواظب گفتار و رفتار خود است بدیهی است برون داد طبیعی چنین رفتاری رو سفیدی در دنیا و صادق به حساب آمدن نزد خدا و نشان مبارک و میمون بودن اوست و البته قرابت و نزدیکی در جوار الطاف نبی رحمت در آخرت نیز از تأثیرات این صفت برجسته در سرنوشت اخروی انسان است آن هم زمانی که سكرات لحظه‌ی اندکی پیش از انتقال انسان دروغگو به عالم دیگر به حدی سخت و دردآور است که اگر تمام آبهای عالم را به تشنه‌ی آن روز بنوشانند ذره‌ای از عطشش کاسته نخواهد شد پس واضح است که همجواری با فرستاده خدا در این برهه، شهدی شیرین و جامی گواراست.

در وصیتی پر بهاء رسول خدا (ص) به علی (ع) گوشزد کرده اند که:

«یا علی ایاک و الکذب فإن الکذب یسود الوجه ثم یکتب عند الله کذابا و إن الصدق یبيض الوجه و

یکتب عند الله صادقا و اعلم أن الصدق مبارک و الکذب مشؤم.»^۱

باز از رسول خدا (ص) است که فرمود: «أقربکم منی غداً فی الموقفِ أصدقکم فی الحدیث»^۲

کسانی که در سخن راستگوترند در قیامت به من از همه نزدیکترند.

در دو روایت نزدیک به هم از امامان همام صادق و باقر علیهم السلام از کارکرد ملموس تر صداقت

در زندگی انسان سخن به میان آمده.

امام صادق (ع) فرمود: من صدق لسانه زکی عمله ("هرکس زبانش راست، کردارش پاک است")^۳

«قال الباقر (ع) من صدق لسانه زکا عمله و من حسنت نیته زید فی رزقه و من حسن بره بأهله زید

فی عمره»^۴

هر کس که زبانش راست باشد، عملش پاک و کسی که نیتش را نیکو نماید در روزی او گشایش

حاصل می شود و هر آن که احسانش نسبت به خانواده اش فزونی یابد بر عمرش افزوده می شود.

صداقت و هم ریشه دیگر آن صدیق که صفت مشبیه بر وزن فعلیل به معنای فاعل است، فضیلتی

است فرایندگونه زیرا خصوصیت و وجه غالب صفت مشبیه در بین مشتقات دیگر استمرار داشتن آن است

همان گونه که در اسم مبالغه وجه غالب زیاده روی در آن است. این گونه نیست که انسان بتواند هر وقت به

مصلحت خود دید دروغ با صطلاح مصلحتی و یا به شوخی دروغ بر زبان جاری کند پیامبر خدا در وصیت

دیگری به علی (ع) دستور ولائی داده و بر ایشان حکم کرده اند که: «یا علی علیک بالصدق ولا تخرج من

فیک کذبا أبداً»^۵

^۱ - حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۴.

^۲ - حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۶، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ه

^۳ - کلینی یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴، باب الصدق واداء الامانه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش

^۴ - حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۹۵ باب ما روی عن الباقر، پیشین

^۵ - همان، ص ۷

علی جان در هر حال راستگو باش و مواظب باش هیچگاه سخن دروغ از دهانت خارج نشود. این از آن جهت است که راستگو به گفته خود مخاطب پیامبر (ص) همواره عزیز و گرامی و دروغگو رسوا و بی آبرو است و همچنین علی (ع) دروغ گفتن به شوخی را حتی به کودکان و خردسالان را به شدت نهی کرده و گفتنش را به صلاح ندانسته.

« لا یصلح الکذب جدًّا ولا هزلًّا ولأن یعد احدکم صبیَّةً ثمَّ لا یفی له. »^۱

شایسته نیست انسان به طور جدی یابه شوخی دروغ بگوید و یا به فرزند خود وعده ی دروغی بدهد.

مرحوم مجلسی در تأیید این مطلب از اسماء بنت عمیس آورده است که:

در شب زفاف عایشه من با گروهی از بانوان او را به حضور رسول خدا همراهی می کردیم . آنگاه که به حضور آن حضرت شرف یاب شدیم پیامبر اکرم ظرف شیری به عایشه داد.

عایشه از روی شرم از گرفتن آن امتناء کرد. من به او گفتم: دست رسول خدا را رد مکن و ظرف شیر را بگیر. او با شرمندگی ظرف شیر را گرفت و اندکی از آن را نوشید . سپس رسول خدا به من فرمود ظرف شیر را به زنانی که همراه و هستند بده تا از آن بیاشامند . زنها خجالت کشیدند و با اینکه میل داشتند گفتند میل نداریم. رسول خدا فرمود میان گرسنگی و دروغ جمع نکنید (شما که میل دارید چرا دروغ می گوید؟). اسماء می گوید خدمت آن حضرت عرض کرده ام یا رسول الله! اگر به چیزی که میل داریم اظهار بی میلی کنیم دروغ گفته ایم؟ فرمود: دروغ هر چند کوچک باشد در نامه عمل نوشته می شود.^۲

شخص دروغگو هر قدر سعی کند دروغش را بپوشاند بالاخره روزی دستش رومی شود و آبرویش می رود و از آن بدتر خداوند او را دشمن می دارد. این فعل قبیح در واقع حکم خیانت به دیگری دارد و علی (ع) آن را بدتر از هر بدی دانسته آنجا که فرمود: « الکذبُ خیانه »^۳ و به گفته امام حسن عسکری (ع): الکذب مفتاح کل شرّ

دروغ کلید همه گناهان است ^۴ « پس کسی که به کلید دروغ مسلح شد تمام خانه های گناه در

دسترس اوست و آن که به خانه گناه در آید آلودگی اش به گناه قطعی است.

البته صفت زشت دروغ همزاد دروغگو نبوده که عارض بر او شده است در موقعیتهائی برای نجات به اشتباه برای حفظ آبیوی خود به دروغ روآورده و آن را سپر خود ساخته و برای اینکه کسی متوجه دروغ بودن آن یک دروغ او نشود دروغ ها گفته تا مهر دروغگوئی بر پیشانی اش حک شده والا اگر از همان ابتدا

^۱ - حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۰.

^۲ - مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۶۹، ص ۲۵۸.

^۳ - غررالحکم، ج ۱، ص ۲۱۸.

^۴ - غررالحکم، ج ۱، ص ۴۸۸.

به جای خانه سست و عنکبوتی دروغ و ریا، دژ تسخیر ناپذیر صداقت را بر می گزید و اشتباهات خود را در پناه آن حل و فصل و جبران می کرد در دام گناهان پی در پی چون غیبت، تهمت، حسد ورزی، فراموش کاری، کینه توزی و... نمی افتاد.

همچنان که فرمود: «من تجنب الکذب صدقت أقواله»^۱ هرکس از دروغ دوری گزیند گفتارش راست گردد.

بر این اساس نتیجه راستگوئی همان راست کرداری است و حاصل راست کرداری نجات و رستگاری، و رستگاری همان گوهر گرانبهائی است که در صدف پربهاء صداقت به ودیعه نهاده شده.

ابوحامد محمد غزالی در احیاء علوم الدین خود آورده است:

در فضیلت و برتری صداقت همین بس که واژه ی «صدیق» به معنی بسیار راستگو از مشتقات آن است و خداوند پیامبرانش را به همین صفت ارزشمند (صدیق) در آیات ۴۱ و ۵۴ و ۵۶ سوره مریم و ۶۰ زمر ستوده (إنه کان صدیقاً نبیاً)

هم ایشان در همین منبع از محمد بن علی کتانی آورده است که: «دین خالص خدا را بر سه ستون یافتم که عبارتند از: حق گوئی و راست مداری و عدالت ورزی»^۲

غزالی باز آورده است که برخی معتقدند که علماء بر سه خصلت اجماع دارند و متفقند که اگر آن سه خصلت در کسی وجود داشته باشد او از نجات یافتگان است و البته که این سه مکمل هم اند و عبارتند از:

۱ - اسلام عاری از بدعت و هوی نفس ۲ - راستگوئی و راست کرداری خالص بپای رضای خدا در اعمال روزانه ۳ - تحصیل و خوردن مال حلال^۳

غزالی در همین اثر در حقیقت و معنی واژه صدق آورده است:

«بدان که کلمه صدق در شش معنی زیر به کاربرده می شود: راستی در گفتار، راستی در نیت و اراده، راستی در تصمیم، راستی در وفاء به تصمیم، راستی در عمل و بالاخره راستی و درستق تحقیق در مقامات دین. و کسی که در تمام این شش مورد متصف به راستی و درستی باشد مسلماً او بسیار را ستگومی باشد، به خاطر این که به حد اعلای راستی و درستی رسیده است. علاوه بر این ها راستی درجاتی دارد، و هر کس در یکی از این درجات سهمی در راستی داشته باشد علاوه بر صفت راستی، صادق و راستگو هم می باشد.»^۴

^۱ - غرالحکم، ص ۲۱۸، پیشین

^۲ - غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، ج ۵، جزء ۱۴-۱۳، ص ۱۹۵، دارالفکر، بیروت، ۱۳۵۶ ه ق

^۳ - غزالی، ج ۵، جزء ۱۴-۱۳، ص ۱۹۵.

^۴ - غزالی، ج ۵، جزء ۱۴-۱۳، ص ۱۹۵.

غزالی از میان معانی و مراتب صدق مرحله ششم آن را که صدق در خوف و رجا، زهد و رضا، و توکل و دوستداری و... است را بالاترین و ژرف ترین مرحله صدق دانسته و معتقد است این تعبیر تنها اسم های ظاهری هستند که دارای حقایقی می باشند و راستگوی واقعی کسی است که به حقیقت این تعبیر برسد و زمانی که صاحب صدق همه این کارها را انجام داد و به حقیقت آنها رسید آن وقت است که به او صادق در آن کار گفته می شود.

هم ایشان در ادامه بحث بنقل از ابوبکر الوراق آورده است که گفت صدق دارای سه صورت است

۱ - صدق در توحید ۲- صدق در طاعت و فرمانبرداری ۳ - صدق در معرفت و شناخت

صدق در توحید مخصوص عموم مؤمنین است (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)^۱

صدق در طاعت مخصوص متقیان و صدق در شناخت ویژه ولایت دارانی است که چون میخهای زمینند.

غزالی در پایان این مبحث کتاب خود علاوه بر تقسیمات فوق به شعبه و تقسیم و نوع نگاه دیگری که نگاهی عمیق تر و ژرف اندیشانه تر و متصل به حقیقت خلقت و سرچشمه معرفت یعنی نگاه معصومانه ائمه هدای اشاره کرده و از قول امام صادق (علیه وعلی آبائه السلام) آورده است که امام صادق (ع) فرموده است:

«الصدق هو المجاهدة» و مجاهد واصل این راه کسی است که هیکس و هیچ چیز حز خدا را بر نمی گزیند.

و در ادامه آورده است که گفته شده که خدا به موسی (ع) وحی کرد: ای موسی هنگامی که بنده ای را دوست می دارم او را به بلاهائی می آزمایم که کوه های استوار تاب تحمل آن را ندارند. تا ببینم درجه صدق او چقدر است اگر او را صابر یافتم او را به عنوان ولی و حبیب خود برمی گزینم و اگر او را شکوه گر یافتم به بندگانم می سپارم او را خار کنند و به او اعتنائی نمی کنم.

از همین رو غزالی خود در نتیجه گیری از این سخن می گوید: پس از علائم صدق پنهان کردن مصائب و اطاعت مطلق و کراهب از اطلاع مردم از آن مصائب می باشد.^۲

در اهمیت راستگویی احادیث و روایات قریب المضمون فراوانی در آثار معتبر وارد شده اما شاید حدیث زیر را بتوان از تأمل برانگیز ترین آنها دانست، آنجا که در اصول کافی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

^۱ - حدید / ۱۹

^۲ - برگرفته از احیاء علوم الدین غزالی و نقل به مضمون مطلب

« لاتنظروا الى طول ركوع الرجل وسجوده فإن ذالك شيء اعتاده . فلو ترك استوحش لذ لك ولكن أنظروا الى صدق حديثه واداء الامانه »

هیچگاه به رکوع ها و سجده های طولانی کسی توجه نکنید چرا که ممکن است آن رکوع و سجده ها از روی عادت او باشد و اگر این کارها را انجام ندهد مایه ی تعجب است به آن چه باید در ارزیابی اشخاص توجه کرد راستگوئی و امانتداری آنهاست.^۱

در بعضی از روایات ما آمده که منظور از راستگویان محمد و آل محمد و ائمه معصومین هستند مسلم است که آنان در رأس راستگویان بودند و امت اسلامی وظیفه دارند که از آنان پیروی کنند.^۲

سید هاشم بحرانی در تفسیر خویش آورده است:

« وكونوا مع الصادقين یعنی مع محمد واهل بینه »^۳

امام باقر(ع) فرموده است: یعنی با آل محمد باشید. (كونوا مع آل محمد(ص)^۴ و در همین اثر روایتی از پیامبر(ص) نقل کرده که از ایشان از صادقین سوال شد و آن بزرگوار در پاسخ فرمودند:

« هم علی وفاطمه والحسن والحسين وذريتهم الطاهرون الى يوم القيامة »^۵

امام رضا (ع) فرموده اند: مراد از صادقان ائمه علیهم السلام هستند. (أنه قال الصادقون الأئمه (ع)^۶ مرحوم کلینی از جمله کارکردهای صداقت ذیل روایتی از امام صادق (ع) چنین برشمرده :
«آن که راستگوئی شیوه و مرامش باشد عملش پاک و منزّه گردد و کسی که نیش نیکو گردد در رزق او گشایش حاصل آید و هر آن که به خانواده اش نیکی کند عمرش طولانی می گردد.»^۷

۲-۴- معاشرت صادقانه زن و مرد عامل تشدید مبانی خانواده

در تعالیم اسلام علاوه بر حقوقی که هر فرد مسلمان نسبت به افراد دیگر دارد، هریک از زن و شوهر نیز متقابلاً از حقوق ویژه ای برخوردار و نسبت به هم تکلیفی برعهده ی طرف مقابل خواهد داشت .

۱ - کلینی ، کافی ، ص ۱۰۵ .

۲ - جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۴، ص ۵۹۱ .

۳ - بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۶۵، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق

۴ - العین ، ج ۵، ص ۵۷ .

۵ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۶۵ .

۶ - مجمع البحرین ، ج ۲، ص ۱۵۸ .

۷ - کلینی، محمد باقر، کافی، ج ۲، ص ۱۰۴ .

قرآن مجید در مواضع مختلف نسبت به رابطه و پیوند د زناشوئی تعبیرات جالبی بیان کرده از جمله : « وعاشروهنّ بالمعروف »^۱ با همسرانتان با اخلاق نیکو معاشرت نمائید . این جمله کوتاه دنیائی از معرفت و آگاهی در خود جاداده تا مردم بدانند که ظلم و بداخلاقی، بخل و سختگیری و رها کردن همسر، خلاف دستور قرآن است.

رسول خدا (ص) فرموده اند :

« بدانید و آگاه باشید بهترین شما کسانی هستند که با زنهای خود مهربان ترند و من در این زمینه بهترین شما هستم »^۲

این بیان نورانی الهام بخش مسائل فراوانی است از آن جمله اینکه لازمه ی حفظ حرمت و شأن زن رازسوی مرد گوشزد می کند و بدیهی است که حرمت ، حرمت می آورد.

و بموجب ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی : « زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت بایکدیگرند »^۳

چنانچه واضح است سوء معاشرت نقطه ی مقابل حسن معاشرت است . و در زندگی زناشوئی سکونت مشترک و ارضاء رغبات جنسی همسر تنها لوازم حسن معاشرتند که البته ناکافی است و همسری به این معناست که رفتار ها توأم با خوش رفتاری و مسالمت و مهربانی باشد و لازم است آندو از هر عملی که موجب کینه و عداوت شود و نفرت بیاورد و غم و اندوه در دل انباشته کند بپرهیزند.

احسان و خوش رفتاری با همسر یا همان حسن معاشرت مرد در تهیه لباس فاخر، خوراک مطبوع و وسائل آرایشی گرانیقیمت و منزل عریض و خو دروی مدل بالا و استخدام پیشکار و ... نیست و خوش رفتاری زن نسبت به مرد تنها در تمکین و آشپزی خوش پخت و خود آرائی ظاهری و ... خلاصه نمی شود . که احسان مفهومی است که ازدل بر آید و حرارت برآمده از قلب طرفین خاستگاه آن است و آن سبب عشق و صمیمیت است و آنچه آنها را در مسیر زندگی قرار می دهد جز روح ایمان نیست و البته که هر دو در برابر پاداش و جزای اعمال مسئول و پاسخگو هستند. مجازات در مقابل کارهای ناروا و ضد اخلاقی امر مبرهنی است همانگونه که فرموده:

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا

« و هر که از زن و مرد کاری شایسته کند با ایمان به خدا، چنین کسان به بهشت در آیند و به قدر

نقییری (پرده هسته خرمایی) به آنان ستم نکنند. »^۴

قرآن پایه های خانواده دینی بر این اساس استوار کرده و آنرا رکنی از ارکان جامعه ی نمونه ساخته و به خیر و نیک بودن مطلق توصیف کرده آنجا که فرمود:

^۱ - نساء / ۱۹

^۲ - محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۹

^۳ - کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی ، چاپ پانزدهم، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶ ش .

^۴ - نساء / ۱۲۴

كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ
الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران ۱۱۰)

«شما (مسلمانان حقیقی) نیکوترین امتی هستید که پدیدار گشته اید (برای اصلاح بشر، که مردم را) به نیکوکاری امر می کنید و از بدکاری باز می دارید و ایمان به خدا دارید . و اگر اهل کتاب همه ایمان می آوردند بر آنان چیزی بهتر از آن نبود، لیکن برخی از آنان با ایمان و بیشترشان فاسق و بدکارند.»^۱

ملاحظه و رعایت در هر حال زن از سوی مرد به فراوان دلیل از جمله تحمل بالای مرد باخوسرفتاری موجب تفوق بر نابسامانیهای زندگی است و در آیه فوق نیز امر و نهی نهفته هر دو در جهت رعایت زنان و بواقع تقویت ارکان خانواده با از خودگذشتگی مرد است . درجائی مردان را به پرهیز از سختگیری و کج خلقی و نرمی و ملاحظت توصیه و زنان را نیز در صورت داشتن دلخوری به داشتن صبر رهنمون و به آنها وعده ی اجر بسیار داده و

وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (نساء ۱۹)
«و در زندگانی به آنها به انصاف رفتار نمایید، و چنانچه دلپسند شما نباشند (اظهار کراهت نکنید) چه بسا چیزها ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن خیر بسیار مقدر فرماید.»^۲

این سطح بالای کلاس اخلاق را تنها در مکتب قرآن و مدرسه ی مهبط وحی می توان یافت.
ظرف پر ظرفیت وحی الهی یعنی رسول مرسل حق محمد مصطفی (ص) زبان زد همه است همان که خدایش به مدال / اِنِّكَ لَعَلٰی خَلْقٍ عَظِيمٍ^۳ مفتخر ساخت و خود فرمود :

« من ادب شده پرورد گارم و علی ادب شده من است و خدا مرا امر کرده که با سخاوت باشم و از بدی کردن و کینه توزی نهی شده ام و هیچ چیز مانند بخل و بداخلاقی ، ناهنجار تر نزد پرورد گارم نیست.»^۴
او از خدای خویش مکرر می خواست تا اخلاقش را نیکو گرداند و عرضه می داشت :

« اللهمَّ حَسِّنْ خُلُقِي (خدایا اخلاقم را نیکو گردان) و بارها می فرمود : شبیه ترین افراد به من کسانی هستند که اخلاقتان از همه نیکوتر باشد و به اصحاب می فرمود : از بدیهای یکدیگر به من نگوئید تا من نزد شما بادلای آرام جلوس کنم.»^۵

او همان کسی است که خدایش پیرامون منزلت اخلاقی اش آورده است:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ

^۱ - آل عمران / ۱۱۰

^۲ - نساء / ۱۹

^۳ - قلم / ۴

^۴ - مکارم الاخلاق ، باب ۱، فصل ۲.

^۵ - همان،

«به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می شدند، پس از (بدی) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و...»^۱

آنچه از این مطالب باختصار بیان کردنی است اینکه مامسلمانان اولی ترازهرگروهی درتمسک به رفتار پسندیده این ظرف زلال وحی و دانش آموخته مکتب قرآن هستیم تاموجبات گرایش به مرام آسمانی این برپادارنده ی فضائل رافراهم آوریم .

ازرسولخداست که فرمود: سه چیز است که دوستی مسلمانان بایکدیگررا خالص می گرداند : باگشاده روئی باو برخوردکند، هنگام نشستن درکنار او به او حریم دهد، وبه بهترین نامی که دوست می دارد او را صداکند.^۲

وبازازرسولخداست که فرمود: « حسن الخلق یثبت الموده خوش خلقی دلهای پراکنده را به هم گره می زند. »^۳

امام علی (ع) نیز فرموده است: حسن الخلق خیر قرین و عنوان صحیفه المؤمن حسن خلقه «خوش خلقی بهترین دوست انسان است و سرلوحه ی نامه عمل انسان مؤمن خوش خلقی اوست»^۴

آنچه دراین فراز ناچاربه اذعان آنیم اینکه : اخلاق علم پیچیده ای است وهیچکس درهرصنف وهرشرائط سنی وموقعیت اجتماعی از ممارست وتمرین درآن بی نیاز نیست وازسوی دیگر تفاوتش با علوم دیگر مثلاً فلسفه دراین است که فلسفه بیانش مشکل اما فهمش ممکن وشاید سهل وآسان ولی اخلاق برعکس بیانش آسان اما عمل به آن بسی سخت ومشکل است وتذکراین نکته نیز ضروری بنظر می رسد که بین طرفین رابطه حقوقی است که نباید به صرف محبت آن حقوق ضایع شوند وحق همجواری نباید به واسطه ی محبت ضایع شود. چون اگر حقوق رعایت نشود رابطه هالزگرمی رو به سردی می گذارد . وآنگاه است که انسان به همسر باوری ویآوری اش چیزی راکه خارج ازتوان او ست به راحتی براوتحمیل می کند وتوجه هم ندارد. به فرمایش علی(ع) درنامه اش به امام حسن مجتبی (ع):

«زن گل خوشبوئی است نه قهرمان وپهلوان»^۵ نهایت جفاست انسان درمواحهه ی با بیگانه دربروزادب آن را به حد اعلای خودبرساند ولی در رویاروئی با شریک زندگی خود به حداقل اکتفا کند. والی ماشاءالله از این دست مصادیق اخلاقی .

^۱ - آل عمران / ۱۵۹

^۲ - کلینی ، یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۶۴۳.

^۳ - مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق درقرآن ، ج ۳، ص ۱۴۶، به نقل ازبحار ج ۷۴، ص ۱۴۸، حدیث ۷۱.

^۴ - مجلسی ، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷ ، وحسن بن شعبه حرانی ، تحف العقول، ج ۱، ص ۲۰۰.

^۵ - کلینی ، کافی، دارالکتب ، تهران، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۵۱۰.

در عرصه مباحث حقوقی که عرصه ی تکالیف و وظائف روشن است و به پیچیدگی عرصه ی تودرتوی اخلاق هم نیست مصداق روشنی برای سوء معاشرت احصاء کردنی نیست . و نمی توان مشخصاً رفتار سوء را در روابط زناشویی نشان داد زیرا این مصداق باتوجه به عرف و عادات و رسوم حاکم بر هر جامعه وایل و طایفه مشخص می شوند.

اما در مورد بعضی مسائل همانند ناسزاگفتن، مشاجره، تحقیر، توهین و ... می توان گفت که این امور در هر کجا از مصداق سوء معاشرت هستند . و نیز مسائلی که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو طرف منافات دارد . مثل ترک خانه ، بی اعتنائی به همسر و خواسته های او و مسائلی از این دست . از همین رو گفته شده سوء معاشرت زوج برای اینکه مشمول عسر و حرج شده و به زن اجازه طلاق دهد بایستی به حدی باشد که ادامه زندگی زناشویی برای یک زن متعارف را غیر قابل تحمل سازد و علاوه ه بر آن باید به نحوی باشد که برای جوینده زندگی بی دغدغه در شرائط خاص وی نیز موجب مشقت باشد . به عبارت دیگر در این مورد ملاکهای عرفی و شخصی عسر و حرج توأماً مورد توجه دادرس قرار می گیرند. در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی آمده است:

« در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوج با شد وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند ، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را مجبور به طلاق نماید و در صورتیکه اجبار میسر نباشد، زوج به إذن حاکم شرع طلاق داده می شود. »^۱

در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی آمده است:

« زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر کمک نمایند. »^۲

و به نظر نگارنده کتاب خانواده که گفته است :

« این خاصیت علم حقوق است که از زوجین انتظار فداکاری و از خودگذشتگی ندارد و تنها از آنها می

خواهد تا چون دوشریک و همدل یا ورهم باشند و در برابر داشتن و استحکام کانون خان واده بکوشند زیرا که وفاداری آندو از لوازم تشیید مبانی خانواده است. »^۳

و تشیید و تحکیم مبانی خانواده تنها و تنها در سایه رفتار صادقانه طرفین که ارزشی اخلاقی و کارساز است شدنی است .

۱ - کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ پانزدهم ، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶ ش، اصلاحی ۷۰/۸/۱۴ .

۲ - همان .

۳ - رک ، خانواده، ج ۱، ش ۱۳۰-۱۲۹ .

اما اگر شیطان نفس برکسی غلبه کرد و ارزشهای گوهر وجودش را یکسره از او ربود و از حصن حصین و دژ محکم اخلاق خارجش کرد برای او دیگر وفاداری به عهد بسته ای که او را در سلک و چمبره حمایت مؤمن غیرتمندی درآورده بود معنادار و درست کرداری غیر سودمند.

چون او خود فاخرترین و نفوذ ناپذیرترین لباس و پوشش حمایتی که تمام تار و پودش از ریسمان ارزشهای والا بافته شده و خدا به عقدش با اورضایت داده، و او کسی جز همان شوهر نیست رابانافرمانی از تن به در کرده و لباس تحریک آمیز و سوسه جای گزینش ساخته و طبیعی است که با این نافرمانی او دیگر خدا را مراقب خود نمی بیند تا از او حیاء کند چون حیاء از ایمان است و آندو مهره های یک تسبیح هستند هرگاه یکی از آندو رها شود دیگری هم در پی آن خواهد گریخت.^۱

پس از کندن درع حیاء و پای بند نبودن به وفا و عهد از پیش بسته و بالاخره نادیده گرفتن ایمان نشوز و ناسازگاری و عدم تمکین بدیهی ترین رفتار است و اگر زنی به اصلی ترین وظیفه اش که تمکین در همه حال است و آن نیست جز « حال اهل و وصول »^۲ به خوبی معرفت یابد نه تنها نشوز و نافرمانی در کار نخواهد بود که گردنه های پر راه زن ادامه زندگی زناشوئی را تا پایان عمر به سلامت طی خواهد شد و حتی در غربت غریزه جنسی که پررنگ ترین عامل و کشش زندگی زناشوئی و سکنا در کنار هم است در پناه همان ارزشهای اخلاقی نه تنها به سردی نمی گراید که بر حرارت تر از عنفوان جوانی آندورا چون دو کبوتر سپید پر هم آغوش هم خواهد نمود.

و اینجاست که دیگر سرای سالمندان و مراکز نگهداری از کارافتادگان و بیمارستانهای روانی از روتق افتاده و به کلی از قاموس خانواده خط خواهد خورد.

زیرا اینها خود چنان کانون پر حرارتی در سایه عمل به دستورات والای اخلاقی و زندگی در حرم امن حدود الهی برای خود و فرزندان خویش فراهم آورده اند که در آن به برکت همان « هن لباس لکم و انتم لباس لهن » ی قرآن قلب و روح یکی به قلب و روح دیگری پیوند خورده و پتک هیچ آهنگری قادر به جدا کردن آندو از هم نخواهد بود و برابر آموزه های دینی و وعده ی خدا در آخرت نیز به فضلش . همجوار خواهند بود و مزد زندگی صادقانه و وفادارانه خویش را خواهند گرفت .

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ تَحْبُرُونَ (زخرف ۷۰)

آنان که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم امر ما شدند (به همه خطاب رسد که) شما با همسرانان مسرور و شادمان در بهشت جاوید وارد شوید.

^۱ - علامه نراقی، جامع السعادات، پیشین

^۲ - یثربی، سیدیچی، عرفان نظری، ص ۲۶۵، ^۲ - علامه نراقی، جامع السعادات، پیشین

^۲ - یثربی، سیدیچی، عرفان نظری، ص ۲۶۵

۲-۵- پیامبر (ص) بارزترین الگوی رفتاری مسلمانان

پیامبر اسلام (ص) که بواقع بزرگ بعد از خدا و قصر مختصر عالم حیات و سرچشمه همه ی کمالات بشری و معلم همه ی انسانهاست مدام براین نکته تأکید داشته اند که خانواده را با ایجاد روابط حسنه بین زن و مرد در حلقه نخست می توان به محیطی با صفا و پر مهر و محبت بدل ساخت تا در پرتو آن به سعادت دنیا و عقبی نائل آمد.

دکتر شریعتی نیز در فرازی از نوشته هایش در این باره چنین آورده اند:

« پیغمبر اسلام (ص) با آن قدرت و شخصیت، کسی که چنان جذبه ای دارد که تاریخ مرعوب اوست، در داخل خانه چنان نرم خوست که همسرش بر او گستاخ است و گستاخی می کند. بطوری که آدمی مثل عمر، بعد سرزنش می کند که چرا اینقدر پُرو کرده ای؟ اجازه بده من دختر خودم را اقلاباً بعنوان تنبیه گردن بزنم. بعد که نمی تواند تحمل کند خودش از خانه می رود بیرون و در یک انبار سکنی می گیرند. این طرز رفتار او است. در زمان پیامبر رفتارها چنان اسلامی است که گروهی از دختران نوبالغ مدینه برای شرکت در جنگ حنین در دسته ای ۱۰ یا ۱۵ نفره خدمت پیامبر می آیند و از ایشان اجازه شرکت می خواهند پیامبر (ص) هم اینها را سوار میکند و ۶۰۰، ۵۰۰ کیلومتر می برد تا در جنگ در کسوت پرستاری جنگ شرکت کنند. »^۱

آنچه بدیهی است اینکه گفتار و کردار زیبای ایشان (ص) که از منبع فیاض وحی نشأت می گیرد و خدا او را الگوی برجسته و مثل اعلای انسانها معرفی نموده آنجاکه فرمود: « لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه لمن کان یرجو الله والیوم الآخر و ذکر الله کثیرا »^۲

البته شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) اقتدایی نیکوست، برای آن کس که به (ثواب) خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند.

می تواند الگوی راهگشای تمامی مشکلات خانواده ها و مسائل بین زن و شوهرها باشد و محیط بی روح و عاطفه ی خانه را به فضای پر نشاط و سعادت در آورد در صورتی که آن گفتار و کردارها مورد تأسی قرار گیرند.

باعنایت به نمونه های آورده شده در صدر این گفتار در هیچ فرازی از بیانات رسول مثل اعلای اسلام (ص) و منش رفتاری آن حضرت خصوصاً و دیگر ائمه ی هدی عموماً حتی با بدبینانه ترین قرائتی که زن را فتنه و مضرتترین به حال مرد می داند، راه مقابله با او به استثمار در آوردن و ظلم و تعرض به حقوق زن تجویز و توصیه نشده که مدارا و رفق و رعایت کاستی های وجودی او مدنظر قرار گرفته .

^۱ - شریعتی، علی، سخنرانی انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، ص ۲۴،

^۲ - احزاب / ۲۱

هشدار قرآن به مرد در مورد دفتنه اموال و اولاد نیز برای این است که مرد مراقب خطرات آنها باشد نه اینکه به کلی از آنها دوری گزیند و بر حذر مطلق باشد بلکه آنها را به خدمت سعادت خود در آورد و این جز از مرد مدیر راست گفتار و کردار و باتدبیر ساخته نیست، در مورد صنف زن نیز همین گونه است. زن کسی است که گریزی از او نیست، او همسایه ی دیوار به دیواری است که مرد در مواجهه ی با او جز اندیشه صحیح و تدبیر درست، یاوردیگری ندارد.

در بعد وادار کردن او به داشتن عفاف و سترو حجاب، مگر می توان او را برای همیشه در زیر و پوش و بُرقع و عبا و قبا نگهداشت و تحت فشار نامتعارف او را از دیدن مناظر حتی حلال، استنشاق هوای پاک، رفتن به خارج از منزل و دیدن سائر همقطاران باایمان خود بازداشت. اینگونه برخوردها موجب وهن به او و سر خوردگی و یأس اوست او بعنوان یک مسلمان حق دارد قرآن بیاموزد، علوم ضروری را فراگیرد حداقل برای ادای نماز عیدین به مسجد و مصلی برود

وقتی باتشکیل خانواده به ندای فطرت و اوامر خدا و رهنمودهای رسول او گردن می نهیم و شریک شایسته و باایمانی که حامل ارزشهای والای اخلاقی است به زندگی خود وارد می کنیم گام بلندی در نیل به سعادت و نیکبختی برداشته ایم و کانون پر عطوفتی پدید آورده ایم، کانونی که در آن زن و مرد هر دو دارای رسالت خطیرند اما سهم زن در پرورش روحی و اخلاقی و حصول آرامش بسزاست. از همین رو ایشان (ص) در فرازی فرموده اند:

« بنده مسلمان پس از اسلام به فایده ای بالاتر از زن باایمان دست نیافته است که وقتی به او می نگوید خوشحال شود و به آرامش برسد و اگر به او امر کند اطاعت نماید.»^۱

۲-۶- جمع بندی

در این فصل ضمن تبیین و تعریف مفهوم کلی صداقت و مشتقات آن و نیز ارزش عفاف و پاکدامنی ضمن بیان کبری کلی به مدد آیات قرآن، تفاسیر و روایات مربوط به موضوع و سیره ی زندگی بزرگان دین مفاهیم جزئی این مفهوم حاصل آید. تا اینگونه رفتارها در روند مهندسی خانواده الگو مورد تأسی قرار گیرد. از همین رو به زن و مرد و نقش آنها با نگاه حضور دائمی در محضر خدا نگریسته و خانه را نخستین خاستگاه تربیت نسل به حساب آورده و بیان شده بنای خانه ای که بر صداقت و راستی زن و مرد شکل گیرد حاصل آن ولادت و تربیت فرزندان صالحی می باشد که شخصیت آنها بر دو پایه وراثت و محیط یعنی هم فاعلیت فاعل و هم قابلیت قابل استوار می گردد.

^۱ - حرعالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۳.

در اینجاست که عملی شایسته تر از احیاء ارزشهای الهی در خانواده را نمی توان یافت چون نص کلام وحی پیوند زناشویی را میثاق غلیظ نامیده و تعیین صدق بر پیوند توأم با سوگند ازدواج امری پر معنا و مقدس گردانیده تا جایی که در این عرصه محلی برای تمایلات نفسانی و نیرنگ و بی صداقتی و کشف سیر و بی حیایی و پیمان شکنی نمانده و لاجرم بر حسن معاشرت زوجین در زندگی تأکید گودیده . تا با برداشت از سخن نغز علی (ع) که فرمود: قرآن بحری است بی کران با عمقی ناپیدا^۱ خانواده سر بر آورده از ارزش های قرآن و جا خوش کرده در سایه سار معارف بلند آن ساحلی برایش تصور نمی توان کرد. خانواده ای که بین اجزاء و اعضایش ارزش هایی رواج دارد که در درجه نخست همه آن ارزش ها صداقت و راستگویی می درخشد.

و به تبع آن مبلنی ضروری دیگری چون عفت و حیاء و ... و مظاهر و مصادیق هر یک از آنها در قرآن و سنت ذکر گردیده.

در ادامه این فصل جایگاه صداقت در نظام اخلاقی از منظر قرآن و احادیث به ترتیب آمده از همین رو ضمن جستجو در آیات و منابع معتبر تفسیری به ماده (ص.د.ق) و مشتقات نزدیک آن اشاره شده و بیان گردیده که طبق اصل عدم ترادف حاکم بر تار و پود قرآن به معنی بی بدیلی واژه ها و ترکیبات و جای قرار گرفتن هر یک از واژه های قرآنی و تقدم صداقت بر نبوت (إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا)^۲ ناشی از برجستگی جایگاه صفت صداقت در بین صفات انبیاء دارد و البته نه امتیاز لازم و کافی برای نماینده خدا در بین خلق و نشانه منحصر نبوت.

آن چه می توان گفت این که این صفت در تربیت عملی انسان هایی که پیامبر را اسوه خود در مسیر کمال قرار داده اند نقش تعیین کننده ای دارد و دلیل این ادعا نیز از تقدم صفت صدق بر شأن رسالت و نبوت به وضوح یافتنی است.

^۱ - امام علی، نهج البلاغه، دارالهجره، قم، ص ۳۱۵.

^۲ - مریم/۵۶

فصل سوم

کارکردهای صداقت در زندگی زناشویی

۳-۱- آثار و نتایج صداقت در زندگی زناشویی

ضرورت بروز صداقت در زندگی زناشویی بر کسی پوشیده نیست و عدم توجه به این صفت به همراه خلع عاطفه موجب سرکوفت یکی از طرفین زندگی زناشویی علی الخصوص زن شده و علاوه بر آثار شوم اخروی این رفتار چه بسا در اثر بی توجهی به این صفت و تداوم بی عاطفگی از سوی مرد، زن این امتیاز برجسته را از دست داده و گاهاً در اثر تعمیق و تداوم این روش به پیمان شکنی وی منجر شود. نگارنده در این فصل بر آن است تا ضمن تبیین مفاهیمی چند مانند وفای بعهده، عفو و گذشت، عفت و حیا و فرصت برای تکامل و معنویت نقش صداقت در هر یک از این حوضه ها را بررسی نماید و کارکردها و راهبست های هر یک را به استناد آیات و روایات روشن سازد تا مخاطب با اتکال به این مبانی نظری و مصادیق هر حوزه خود را در مسیر سعادت مندی قرار داده و مواهب توجه به آثار معنوی این حوزه توشه مطلوب بردارد.

مستقیم:

۳-۱-۱- پایبندی به پیمان زناشویی

پایبندی به پیمان یکی از فرائض و از جمله آداب معاشرت به شمار می رود. در قرآن مجید و روایات به این امر اهمیت فوق العاده ای داده شده و در جایی آن را از ویژگی های افراد با ایمان دانسته و فرموده است:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» مؤمنان کسانی هستند که امانت ها و عهد خود را نگه می دارند.^۱

و باز قرآن مجید در اهمیت این اصل در سفارشی با تأکید چنین آورده است:

«وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ إِنَّ عَهْدَ اللَّهِ لَآتٍ» به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال می شود.^۲

با تأمل در آیات فوق به عنوان شاهد و به سبب تیمّن و تبرک به این حقیقت قرآنی متیقّن می شویم که انسان بماهو بدور از جنسیت مورد خطاب قرآن کریم و سؤال خدای متعال است. قرآن کتاب هدایت است و برای زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسان برنامه های ویژه طرح کرده و به انسان در ابعاد مختلف حیات، الگو و شیوه و طریق صحیح ارائه نموده و در این هدایت و راه یابی، تفاوتی بین زن و مرد نگذاشته و اگر این دو صنف متخلق به ارزشهای قرآنی و انسانی شوند اجتماع بشری و جامعه ی انسانی در مسیر رشد و کمال قرار گرفته و به هدف الهی خویش می رسند.

^۱ - معراج / ۳۲ و مؤمنون / ۸

^۲ - اسراء / ۳۴

در تفسیر المنهج ذیل آیه ۳۳ المعارج آمده است:

«آنان که ایشان امانتهای خود را و پیمان های خویش را رعایت کنند گانندخواه امانت حق باشد که ایمان است وادای مفروضه و خواه امانت خلق که ودائع است و غیرآن چه به امانت وعهد وفا کردن از واجبات مفروضه است.»^۱

در اهمیت، امانت و پایبندی به عهد در تفسیر نمونه چنین آمده:

« حفظ وادای امانت - به معنی وسیع کلمه - و همچنین پایبند بودن به عهد و پیمان در برابر خالق و خلق از صفات بارز مؤمنان است. و پایبند بودن به تعهدات و حفظ وادای امانات از مهمترین پایه های نظام اجتماعی بشر است و بدون آن هرج و مرج در سراسر جامعه به وجود می آید.»^۲

باز در تفسیرنمونه بنقل از نهج البلاغه نامه ۵۳ آمده است:

«در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای بعهد در میان مردم جهان- با تمام اختلافاتی که دارند- مورد اتفاق نیست بهمین جهت بت پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان ها را در میان خود محترم می شمردند. زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند.»^۳

در همین رابطه از امام صادق (ع) آمده است که رسول خدا(ص): من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیف اذاعده.

« هر آن کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد هرگاه وعده ای می دهد باید به آن عمل نماید.»^۴

علامه طباطبائی درالمیزان :

« چون ایمان کامل در دل پیدا شد اخلاق و اعمال هم اصلاح می شوند.»^۵

از رسول خدا(ص) است که فرمود: « العِدَّةُ عَطِیَّةٌ »^۶

وعده دادن بسان بخشش است همانگونه که در بخشش بازگشت و پشیمانی نیست در وعده نیز همینگونه است. یعنی جز پایبند بودن به آن راهی نیست

بسیاری از روابط اجتماعی و خطوط نظام اقتصادی و مسائل سیاسی همگی بر محور عهدها و پیمان ها دور می زند که اگر تزلزلی در آنها پیدا شود و سرمایه اعتماد از بین برود به زودی نظام اجتماعی فرو می ریزد و هرج و مرج وحشتناکی بر آن حاکم می شود، به همین دلیل در آیات قرآن تأکید فراوانی روی مسأله

^۱ - کاشانی، فتح الله، خلاصه المنهج، انتشارات الاسلامیه، تهران، ۷۳ش، ج ۶، ص ۳۱۹.

^۲ - مکارم شیرازی، ناصر تفسیرنمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۷۴ش، ج ۱۴، ص ۲۰۰.

^۳ - مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۲۴۶.

^۴ - حرعاملی، وسائل الشریعه، حدیث ۱۵۹۶۵، ص ۱۶۵.

^۵ - طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۵۰.

^۶ - غزالی، ابو حامد، مختصر احیاء علوم الدین، ۳۷۵، کردستان، سنندج، ۱۳۷۷ش.

وفای بعهده شده عهد و پیمان معنی وسیعی دارد که هم شامل عهده‌های خصوصی در میان افراد در رابطه با مسائل اقتصادی و کسب و کار و زناشوئی و امثال آن می‌گردد. و هم مسائل عهد و پیمانهای که در میان ملتها و حکومتها برقرار می‌گردد.^۱

در تفسیر عاملی ذیل « و او فوا بلعهد » آمده است :

« عهد هر قرار دادی است که برای استواری کاری معین می‌کنند و این جمله مثل این جمله است » یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود « و مثل این جمله « والموفون بعدهم إذا عاهدوا » و مثل این جمله « الذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون » که همه اینها می‌فهماند هر عقد، هر عهد لازم‌الالتزامی است و دست برداشتن از آن جائز نیست.^۲

در تفسیر روشن نیز آمده است: « وفاء » : بانجام رساندن عهد و پیمانی است .

وفای بعهده: از جمله فرائض است که لازم است مطابق عهد عمل شود، و از وظائفی است که از آن باز خواست می‌شود.^۳

بر اساس تبیین مفهوم وفا بطور عام در قرآن و تفاسیر و سنت و احادیث و تخصیص و تحدید آن در عهدی که ریشه دارترین عهدها و عقود و پیمان‌هاست و التزام به آن فریضه و مکارم اخلاق نیکوست چنین بر می‌آید که وفا و پایبندی به پیمان شاخص برجسته‌ای در زندگی زناشوئی است و رعایت آن ارتباط بین زوجین را نه تنها تسهیل می‌کند که موجب تعمیق اعتماد در زندگی مشترک است، و تحصیل اعتماد حاصلش تداوم حلاوت گلخن خانه است و رفتار مقابل این سنجیه‌ی اخلاقی است که کانون خانه را متزلزل و فضای بی‌اعتمادی را بین زوجین دامن می‌زند.

حضرت صادق (ع) فرماید: زنان سه گروه اند، یکی دوشیزه و زایا و مهربان که در گرفتاریها به شوهر در امر دنیا و آخرت کمک می‌رساند و بهنگام سختی بی‌وفائی نمی‌کند، دوم: نازا که نه زیبایی دارد و نه اخلاق و در هیچ کار خیری به مدد شوهر بر نمی‌خیزد، سوم: پرخاشگر و پرتوقع و عیبجوی، که زیاد را کم می‌شمارد و اندک را نمی‌پذیرد.^۴

البته وفاداری و پایبندی به تعهدات در زندگی به یکی از طرفین زندگی منحصر نمی‌شود و این التزام دو سویه است.

جی آدامز مؤلف کتاب حل مسائل زناشوئی آورده است:

^۱ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۱۱، پیشین.

^۲ - عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، ج ۵، ص ۴۳۳، انتشارات صدوق، تهران، ۱۳۶۰ ش.

^۳ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۱۳، ص ۱۸۸، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰ ش.

^۴ - نوری، مستدرک المسائل، باب ۶، خ ۱، پیشین.

«ازدواج عهدهی خدائی است که گاهی توسط یکی از طرفین پیمان به فراموشی سپرده می شود و اوج این فراموشی آنگاه است که پای سومی در بین باشد و آن عهد مقدس با خیانتی که از سوی یکی از طرفین زندگی نسبت به هم عهد خود صورت می گیرد شکسته شود . و با شکست آن حکمت پر ارزش آن مخدوش و دیگر یار صمیمی و هم عهد وفادار بین آن دو موضوعیتی ندارد . و نگاه هر یک به دیگری به جای یارانیس و همدم زندگی وسیله ی ارضاء شهوت حیوانی است. و مقصود و مراد از ازدواج جفت گیری صرف، تمتع شخصی و مسرت و کامجویی فردی بدون ابعاد معنوی و جنبه های اجتماعی است.»^۱

به روشنی آفتاب است که ازدواج چیزی فراتر از اطفاء آتش غریزه ی جنسی طرفین زندگی زناشوئی است و آن به تعبیر قرآن جعل مودت و رحمت است «وجعل بینکم مودةً ورحمةً»^۲

و به گفته قرطبی از قول ابن عباس: مودت همان دوست داشتن مرد همسر خویش است.^۳

و بر هر زن و مردی است که این وظیفه ی دو سویه را با تعاون و همکاری به بهترین وجه ممکن در تمام مراحل بویژه گردنه های سخت و پریچ و خم زندگی ترویج و تعمیق بخشند. تا آن دوستی منجر به رابطه ای شود که به مجامعت مشهور است و نتیجه ی طبیعی نزدیکی توالد و تناسلی است که یکی از غایات خلقت بشر است و هر انسانی بطور طبیعی دوست دارد نسلش ادامه یابد و اثرش بر جای ماند .

باز در همان اثر فوق به نقل از ابن عباس و مجاهد، قرطبی آورده است که: المودة: الجماع والرحمة: الولد .

مؤید این نظر آن قول خدای بلند مرتبه است آنجا که فرمود:

« والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً وجعل لكم من ازواجکم بنین وحفدةً ورزقکم من الطبیات.»^۴

پس قرآن انیس بودن که نوع ی صمیمیت است را ترویج می کند . همان صمیمیتی که تمام ج وانب طبیعت انسان را دربرمی گیرد، نه بخشی از آن را. و تحقق این صمیمیت و انس را تنها در چارچوب ازدواج مشروع محدود و میسر دانسته زیرا زنا و بی عفتی و داشتن دلبسته های غیرشرعی آن یار بودن و انیس زندگی که قرآن از آن سخن به میان آورده را به تباهی می کشاند و آن صمیمیت و یکی بودن را از بین می برد و نگاه روح واحد – کالبد دوگانه ای که لازمه ی زندگی زناشوئی است را بی فروغ می کند.

پس کارکرد ازدواج تنها مجاز کردن رابطه ی جنسی بدون لحاظ جوانب معنوی آن نیست که عمده ترین دلیل و کار بست ازدواج تأمین نیاز زن و مرد به همدم و یار در سایه تعهد آن دو در قالب امر مقدس ازدواج است.

^۱ - Gay Adams ، کتاب حل مسائل زناشوئی (SOLVING MARRIAGE PROBLEMS) ، مترجم شاهرخ صفوی.

^۲ - روم / ۲۱

^۳ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۷.

^۴ - نحل / ۲

عهدی که در آن شخصی تعهد می کند تا نیازهای زن یا شوهر خود را برآورده کند از این رو وقتی زن یا شوهری با شکوه و شکایت و گله گذاری می گوید من از تو خیری ندیدم بواقع آن فرد وارد پیمان ازدواج نشده تا رضایت خود را بیابد.

ازدواج نوعی معامله نیست که در آن کسی در مقابل بهائی که می پردازد، مقداری طلب کند، که تعهدی یک جانبه برای تأمین نیازهای شریک زندگی که یار اوست، چه در مقابل چیزی دریافت کند یا نکند. در اینجا به عهد خود وفادار بودن مطرح است. نه چیزی را دریافت کردن. که در این صورت این شهوت است نه عشق و خداوند از اینگونه شهوات و لذتها انسانها را باز داشته.

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْأَفْئِضَةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَمِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ

در چشم مردم آرایش یافته است، عشق به امیال نفسانی و دوست داشتن زنان و فرزندان و همیانهای زر و سیم و اسبان داغ بر نهاده و چارپایان و زراعت. همه اینها متاع زندگی اینجهانی هستند، در حالی که بازگشتگاه خوب نزد خدا است.^۱

تعهدی که در ازدواج شخصی به شخص دیگر می دهد حرکت عاشقانه ای است که اهداء نمودن در بر دارد نه دریافت کردن. انسان مسلمان باید دنبال جواب این سؤال باشد که چگونه می تواند خدا و شریک زندگی خود را خشنود سازد؟

قرآن کریم در بیانی آورده است: «قُلْ إِنْ صَلَّاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
بگو: همانا نماز و طاعت و تمام اعمال من و حیات و ممات من همه برای خداست که پروردگار جهانیان است.^۲

ازدواج نیز مانند سایر ابزارهای در اختیار مؤمنین وسیله ی تقرب به خدا و جلب رضا و خشنودی اوست و کارکرد ازدواج خشنودی خدا با خشنود کردن زن یا مرد است. این مهمترین کارکرد ازدواج از منظر دین است خصوصاً وقتی بحث در این باره اوج می گیرد پاسخ بسیاری از شکوه ها و شکایتهای زندگی زناشوئی داده می شود زیرا پابندی به میثاق غلیظ ازدواج در صورت بهره مندی از ایمان بروز و ظهور می کند. علی علیه السلام: مَا تَقْنُ لِلَّهِ مِنْ لَمْ يَرْعَ عَهْدُهُ وَزَمَّتُهُ^۳
کسی که عهد و پیمان خود را ادا نکند به خدا ایمان ندارد.^۳

۱- آل عمران / ۱۴

۲- انعام / ۱۶۲

۳- غررالحکم ، حدیث ۵۳۱۳، ص ۲۵۳، پیشین .

برای زوجین نمی شناسد بلکه بی توجهی به آن را نه تنها بی اعتنائی به حقوق خدا می شمارد که برای آن عقوبت دنیوی و اجرای حد قرار می دهد.

و در حقوق جزا برای جرم عدم وفاداری زوجین غرامت خاص و سنگین قراردادده و هرگونه آزادی جنسی را و ارتباط نامشروع را برای زن و مرد شدیداً نکوهش کرده و آن را موجب عقوبت دردناک می شمارد. و برای زن و مردی که همسر دارند در صورت ارتکاب فحشاء بعنوان «محسن و محصنه» یعنی کسی که در حصن و حمایت خانواده به سر می برد مجازاتی تا اعدام را در نظر می گیرد و به واسطه ی عواقب شوم فردی، خانوادگی و اجتماعی که این نوع جرم دارد حتی به بندگان خویش توصیه می کند در اجرای حد زنا رأفت خاص را که همیشه در قلب رئوف اهل ایمان است به خود راه ندهند.

مظهر رأفت و رحمتی که همیشه بندگان را دعوت به مهربانی و عطف می نماید در اینجا شدیداً با ابزار دلسوزی در حق چنین مجرمی مخالفت می ورزد.

بنای تخلف از این وظیفه فقط خروج از قرارداد طرفینی نکاح و بی اعتنائی به ایفاء مسئولیت همسری نیست تا بگوئیم فقط نشوز محقق شده بلکه تجاوز به حریم جامعه و مخالفت با عفت عمومی و تعدی نسبت به قانون خداست .

بر این اساس، با فرض چشم پوشی هر یک از زوجین نسبت به جرم همسر از نظر قانون مجازات اسلامی، این گذشت قابل پذیرش نیست و این نوع از جرم خارج از دایره ی جرائم خصوصی است و در واقع، تعدی به حدود الله محسوت می شود.

حاصل وفا و پایبندی به عهد مقدس و آسمانی زناشوئی مصون ماندن قلب و روح از گزند انحرافها و آلودگی ها و نیافتادن در دام لغزش های ناشی از هوس است در این حالت است که انسان با بالندگی روحی و قلبی پر از صفا و پاکی محیط خانه را با انوار نورانی قلب پاک خود روشن ساخته و الهام بخش نهال مقدس خانواده می شود.

در مقابل کسانی که تسلیم هوسهای زودگذر می شوند و از محور پاکی و پاکدامنی و پایبندی به پیمان الهی فاصله می گیرند سرمایه گران بهائی که می بایست وقف زندگی خانوادگی کنند از دست می دهند و نمی توانند با تمام وجود و از سر صدق و وفا در مقابل همسر خود بنحو شایسته ایفاء نقش نمایند زیرا زیور وفا، پاکی دل، و صداقت گوهر گران بهائی است که انسان به کمک آن زندگی و کانون خانوادگی را روشن می سازد و این سرمایه روحی و عاطفی چنان سعادت را نصیب صاحبان خود می سازد که قابل قیاس با هیچ لذت و کامیابی نیست .

آن هنگام که زن و مردی به پیوند زناشوئی تن داده و تشکیل خانواده می دهند در واقع سرنوشت مشترک پیدامی کنند و درای حالت است که سعادت یکی در گرو سعادت دیگری است و اگر به هر دلیل نتواند کانونی گرم و پر از وفا و صفا فراهم نماید هیچ یک از آن دو به سعادت نخواهند رسید .

از همین رو لازم است با از خود گذشتگی محیط خانه را به کوره ی پر حرارت صفا و صمیمیت بدل ساخت تا در سایه آن محیط، سعادت و نیکبختی خانواده فراهم شود.

چه بسا کسانی با بی توجهی به این اصل با عهد شکنی و بی وفائی و پیروی از دیو جهل و توقعات بی جا و عوامل واهی این کلفون الهی را کم فروغ می سازند و سعادت خانواده را فدای هوی و هوسهای بی مقدار خود می کنند غافل از اینکه او و تصمیماتش دیگر تنها به خود او تعلق ندارد و در صورت ناپخته بودن آنها از فروغ زندگی و بنیاد خانواده کاسته می شود.

۳-۱-۱-۲- تعهد در ازدواج

اکنون که عهد، برابرآن چه گذشت لفظ تشریع شده بوسیله خداوند است و وفا به معنی به انجام رساندن عهد و پیمان و وفای بعهده از جمله فرائضی است که لاجرم باید مطابق همان عهد عمل شود و از وظائفی است که باز خواست در پی دارد. (اوفوا بالعهد إن العهد کان مسئولا)^۱

و ازدواج نیز یکی از عهدهای ریشه دارمی باشد.

ازدواج عنوانی است برای شرح پیمان میان دو نفر و آن یکی از ریشه دارترین و عریق ترین [میثاق غلیظ] عهدها پس از عهد نخستینی که خداوند از انسان گرفت که: [أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟] می باشد.

این عنوان شامل تعهد است و تعهد به وفاداری به یاری که اکنون همسر اوست و تعهد به نوع یار بودن است که همه ی نیاز شریک خود را از جنسی، روحی، اجتماعی و غیره را ملزم به برآوردن است .

اگر از این عنوان تعهد را برداریم و به آن منضم ندانیم وضع اسف باری پیش خواهدآمد . زیرا وقتی زن و شوهری بتوانند در هر موقعیتی پیمان خود را بشکنند و به عهد خود پشت پا بزنند امکان دوام برای چنین زندگی غیرقابل تصورات . در این صورت است که به مجرد وقوع نخستین مشکلات و مسائل زندگی مشترک که امری طبیعی، عادی و گریزناپذیر است چون تعهدی در بین نیست به ادامه زندگی نیز نمی توان امید بست و حتی طرح حل اختلاف نیز موضوع بیهوده ایست چون الزامی برای حل اختلاف وجود ندارد. از همین رو در همان ابتدای راه خیلی ها دست می کشند و جدا می شوند. اما وقتی روح تعهد بر عهد ازدواج حاکم باشد دیگر موارد نادری که خداوند نیز آن را پیش بینی کرده [بقره ۲۳۷، ۲۳۶ ، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۰، طلاق ۱ ، احزاب ۴۹] امر گزنده طلاق کمتر طرح و پیش می آید.

^۱ - اسراء / ۳۴

امری که از مکروه ترین احکام در آئین اسلام است.
 رسول خدا(ص): « مامن شیء احله الله أبغض الیه من الطلاق»
 در میان آن چه خدا تشریع و تجویز کرده حکمی مبعوض تر از طلاق نیست.^۱
 باز فرمود: « ما خلق الله شیئاً علی وجه الارض أبغض من الطلاق»
 خداوند متعال بر روی زمین چیزی مبعوض تر از طلاق را نیافرید.^۲
 با این حال این امر ضرورتی است که از امتیازات اسلام و جامعیت احکام این آئین جهانی است .
 آئینی که برای هر یک از ضروریات زندگی چاره و راه برون رفتی مقرر داشته .

۳-۱-۱-۳- آخرین راهبست

اگر چه شیوه زندگی و روابط زناشویی در حال حاضر با ظاهر دستورات حیات بخش اسلام کمتر
 همخوانی دارد اما باید دانست و اذعان داشت باینکه آئین جهان شمول و شریعت جامع الاطراف اسلام به
 حکم نورانی « إن الدین عند الله الاسلام » اسلام تنها راه نجات پیش روی بشریت است و آن جامع ترین
 دین نزد خدای عالمیان است و این آئین آسمانی است که برای ریزترین امورات زندگی دستوراتی دقیق و
 البته قابل اجرا دارد. از جمله این دستورات ضوابط مزبوط به زندگی زناشویی و اختلافات قهری آن است .
 از همین رو اسلام ابتدا برای جلوگیری از بروز اختلاف دستوراتی اخلاقی چون خوش استقبال و بدرقه
 بودن، ملاطفت و محبت ورزیدن با هزینه (هدیه دادن) و بی هزینه اش (سلام و صدقه هم رفتن) و
 راهکارهای حقوقی چون تعیین حکمین و ورود آنها به عرصه برای جلوگیری از تعمیق و ریشه دواندن
 اختلاف که عمدتاً به اصلاح می انجامد و برخی هم که بر غم داشتن اراده اصلاح و حسن نیت حکمین
 تلاشهای آنها بی نتیجه می ماند راه حل پیشنهادی مبعوض ترین حلال در شریعت در کلام رسول خدا
 (ص) یعنی همان «طلاق» برابر نص صریح قرآنی داده می شود آنجا که فرمود:

« فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَہُنَّ فَأَمْسِكُوہُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوہُنَّ بِمَعْرُوفٍ ... »

آن گاه که (نزدیک است) مدت عدّه را به پایان رسانند باز یا به نیکویی نگاهشان دارید یا به
 خوشرفتاری رهاشان کنید.^۳

^۱ - ، وافی ،

^۲ - همان

^۳ - نسا. ۲ /

« این شیوه مدار او با تأخیر در اجرای حکم خدا مانع ضرر و زیان خانواده و آنگاه جامعه است اما آنگاه که تمام راه حلها با تمأینه پیموده شد و روزنه اصلاحی پیدا نشد آخرین راهبست همان تن دادن به حکم پیش بینی شده خدا در بطن تعالیم مترقی اسلام است »^۱

این درست همان اجرا و تن دادن به مبعوض ترین دستور حلال شرعی اسلامی با رعایت کلیه مقدمات و تشریفات که بعضاً با اکراه همراه است. اما همیشه اکراه ظاهری ملاک اظهار نظر در امری نیست که فرمود:

«وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَعْلَمُونَ»

و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می داند و شما نمی دانید.^۲

توصیه مشفقانه تمامی مصلحان اجتماعی در بروز اختلاف که امری طبیعی است اینکه حرف آخر را هیچگاه نباید اول زد حتی اگر آن حرف حق مسلم هم باشد و در حق بودن آن فتونی تردید وجود نداشته باشد. که باید آخر زد آن هم با رعایت حوصله وسعه صدر با در نظر داشتن خدای شاهد بر اعمال و افکار، به گاه بروز اختلاف تا می شود علت و ریشه اختلاف را باید یافت تا به توافق نزدیکتر شد اگر توافقی هم حاصل نشد راه صبر و گذشت را باید پیشه کرد و شیوه سازگاری و تساهل و تسامح را اختیار کرد باید توجه داشت که هیچگاه نباید تنها قاضی رفت زیرا هر کس با پیش فرضهای خود نتیجه می گیرد. از همین رو است که خداوند در این ماجرا ی گریزناپذیر دو حکم را گذارده تا جلو برداشت های غلطی که با پیش فرض های غلطتر حاصل می شود گرفته شود این امر واضحی است که تجربه دیده ها همیشه چیزهایی می دانند که جوانها و نو عروس و دامادها هنوز به آن نرسیده اند که بعداً خواهند رسید. آنها باید بدانند که نصیحت همیشه اثر خود را گذارده و این بار هم خواهد گذارد اگر اراده خیر در بین باشد خدا نیز مدد خواهد رساند. شوهر جوان نباید ساده لوحانه فکر کند که اگر زن دیگری بگیرد زندگی اش آرامش می یابد و گلخن خانه به ماههای عسل متوالی تبدیل خواهد شد او این واقعیت را نباید از نظر دور دارد که اگر فرزندی در بین است که معمولاً هست نخستین مشکل، سازش عروس جدید با فرزند یا فرزندان زن پیشین است.

زن جوان هم باید کتاب زندگی را با دقت مطالعه کند شوهرداری و یا همان «حُسن التبعّل» را یاد بگیرد و بداند که با ابزارهای خدا دادی در اختیارش چموش ترین ها و سرکش ترین ها را توانائی رام

^۱ - جمال محمد فقی رسول، زن در اندیشه اسلامی، ترجمه دکتر محمود ابراهیمی،،

^۲ - بقره / ۲۱۶

کردنش را دارد کافی است زبانی از کوره پر حرارت دل به در آورد و گوشی سمیع و شنوا در مقابل عتاب و عقابهای مردانه شوهر خود به شنوائی وا دارد در این صورت است که بدخوترین و خشن ترین مردان چون موم نرم و ملایم خواهند شد و راهوار خواهند گودید. و باید از یاد نبرد که زندگی زناشوئی فراز و نشیبهای زیادی از تنگدستی و رخاء، غم و شادی، و... دارد و شوهر عاقل قوام تخش خانواده باید تا با خونسردی و واگذاری خود به رضای حق ح وادث تلخ را تحمل و در حوادث خوش شاکر باشد. و خلاصه اگر پس از طی تمام مراحل پیش بینی شده چاره ای نبود و حکمی نیز رأی به جدائی دادند زن و شوهر به خوبی ایام ازدواج که شیرین ترین لحظات زندگی هر فردی است با رضا و پرداخت کلیه حقوق در زمه از مخارج عده و پرداخت مهریه با رضای کامل از هم جدا شوند تا خدا برای هر یک چه خواهد.

در پایان این مبحث مجدداً خاطر نشان می گردد قانون طلاق که هر انسان منصفی آن را مطابق موازین عقل سلیم می یابد آخرین حربه در روابط مخدوش زناشوئی است و زمانی خداوند بر آن حکم رانده و قطعیت آن را اعلام کرده که هیچ راه صلح و سازشی بین زن و مرد وجود نداشته باشد و تمامی مراحل قرآنی آن طی شده باشد آنگاه است که این راهکار مطمئن بعنوان آخرین چاره، خانواده را از نتایج سوء مادی و معنوی و اخلاقی می رهند و کانون خانواده را از جهنم سوزان شدن رهائی می بخشد.

و نیز یکی از بیشترین مواردی که قرآن کریم در آیات نورانی اش احکام حقوقی را با احکام اخلاقی در آمیخته و توأمان ذکو می کند و بر جنبه ی اخلاقی آن تأکید می ورزد، مسأله ی طلاق است و در آیات مربوط به طلاق خداوند مکرر موعظه می کند. گاهاً تهدید می کند که مبدا بر خلاف احکام الهی رفتار کنید و از حدود خدا سوء استفاده نمائید. مبدا در صدد زیان رساندن به همسر برآید و مانند آن که بمنظور جلوگیری از اطاله کلام از آوردن آیات و ترجمه آنها خودداری و صرفاً به شماره آیات اشاره می کنیم. [آیات ۲۳۱-۲۳۲ بقره]، [آیات ۷-۶-۲-۱ طلاق] و [آیه ۴۹ احزاب]

«چه بسا طلاق وسیله ی جلوگیری از فساد و رسوائی واقع شود. آن زمانی است که یکی از زوجین بر پرتگاه فسق و فجور قرار گرفته باشد. یا هنگامیکه یکی از طرفین پیمان دیوانه شده یا به بیماری صعب العلاج و مسری مبتلا گردد طلاق راه نجات و راحتی دیگری را فراهم می آورد. یا وقتی که شوهر برای مدت طولانی غائب شود یا به حبس ابد بیفتد یا از پرداخت نفقه عاجز بماند و زن از گرسنگی و محرومیت رهائی یابد.»^۱

در غیر این موارد طلاق همان امر مباح مبعوضی است که ذکرش رفت و برای نمایاندن و یادآوری آن قباحات مجدداً توجه خوانندگان را به دو حدیث زیر جلب می نمائیم.

رسول خدا(ص) در مورد طلاق بی دلیل فرموده اند:

^۱ - العقاد، عباس محمود، المرأة فی القرآن، ط دارالهلل، مصر

«هرگاه زنی از شوهرش بدون دلیل تقاضای طلاق کند بوی بهشت بر او حرام می شود.»^۱
در نقطه مقابل این تقاضا طباطبائی گفته : دربحار الانوار جلد ۱۰۴ ص ۱۶۴ بنقل از اعلام الدین دیلمی ص ۱۳۱ آمده است:

«خدا و رسولش از مردیکه زن را تحت فشار قرار داده تا او با بخشیدن فدیة یا صدق خود به طلاق رضایت دهد بیزار است.»^۲

و در آخر از رسول گرامی اسلام (ص) در حدیث دیگری روایت شده که فرمود:
«مازال جبریل یوصینی بالنساء حتی طنتُ اَنَّهُ سیحرم طلاقهنَّ»^۳
آنقدر جبرئیل به من توصیه زنان می کرد که گمان کردم در آتیه طلاقشان حرام خواهد شد.
برغم این تأکیدات فراوان در لایحوشایند بودن عمل طلاق مستشرقین متعصب برای این قانون راه گشا بر اسلام خورده گرفته و اجازه به انجام آن را خلاف انسانیت و عدالت دانسته اند.
در حالیکه این قانون الهی همچون کلیه ی احکام آسمانی دارای حکمت بالغه ای است که عقل سلیم همه ی انسانهای مفطور به فطرت پلک الهی بر آن مهر تأیید می زنند.
شیخ عبدالرحمن العک در آداب الحیاء الزوجیه خود از محمد عطیه الابراشی در کتاب مکانه المرأه فی الاسلام صص (۷۷-۹۰) آورده است که :

« اسلام انسانیت و عدالت را زمانی به نمایش گذارد که اجازه طلاق و جدائی به گاه تداوم مشاجره خانمان سوز و درگیری پیاپی و بالا گرفتن اختلاف و تفرقه برای بازگشت سعادت و خوشبختی و آرامش و توفیق بین زن و مرد به خانواده را داد.»

او همچنین ادامه داده : اگر تاریخ امت ها و ادیان پیشین را ورق بزنیم در خواهیم یافت که اسلام هیچگاه اولین وضع کننده ی طلاق نبوده که این حکم نزد اعراب قبل از اسلام رایج و رومیها آن را شایع و بین یهودی ها مباح و مسیحیها برای پیش گیری از زنا آن را جائز می دانند.»^۴

غیر مستقیم:

۳-۱-۲- عفت و حیاء

^۱ - طباطبائی ، محمدحسین ، سنن النبی ، ج ۹ ، ص ۲۹۴ ،

^۲ - همان ،

^۳ - العک ، خالد عبدالرحمن ، آداب الحیاء الزوجیه ، فی ضوء الكتاب والسنة ، ص ۳۸۰ ، دارالمعرفة ، بیروت - لبنان ، ۲۰۰۱ م

^۴ - العک ، خالد عبدالرحمن ، آداب الحیاء الزوجیه فی ضوء الكتاب والسنة ، همان ،

حیاء مترادفش شرم و ضدش وقاحت و بی شرمی است. «وآن حالتی است که مانع از غلبه شهوت می شود.»^۱

و علامه نراقی در اثر وزینشان، جامع السعادات که متنی متکلفانه دارد آن را اینگونه تعریف کرده اند: «نگاه داشتن نفس از ارتکاب محرمات شرعی، شرعی و عرفی است فلز روی حذر از نکوهش و ملامت، و آن اعم از تقواست، چه تقوا اجتناب از گناه شرعی است و حیاء از این دو بوده، اجتناب از هر چیزی است که عقل و عرف نیز آن را ناپسند می شمارد، و این از صفت‌های شریف نفس است. اما حقیقت حیاء همان انفعال و شرم از ارتکاب هر چیزی است که به لحاظ شرعی، عقلی و عرفی مذموم است، و شرم از غیر، حماقت است، چرا که انفعال از تحقیق نمودن احکام دین، یا سستی در خصوص آن چه به لحاظ شرعی و عقلی شایسته است، حیاء نبوده، بلکه حماقت است. از این رو است که رسول اکرم (ص) فرمود: الحیاء حیاءان: حیاء عقل و حیاء حمق، فحیاء العقل هو العلم و حیاء الحمق هو الجهل.

حیا دو نوع است: حیاء عقل و حیاء حماقت، حیاء عقل علم است و حیاء حماقت، جهل و نادانی.»^۲ ملای نراقی در همین اثر آورده اند:

«مرتبه ای از مراتب حیا، حیاء اصحاب یمین است، کسانی که به یقین می دانند خداوند به ظاهر و باطنشان اطلاع دارد این افراد شرم از خداوند برایشان غالب است»^۳

خداوند می فرماید: *إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا* (هم‌نا خداوند بر شما مراقب است)^۴

و یا آن جا که فرموده: *أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي* (آیا نمی دانید که خدا می بیند)^۵

رسول خدا (ص): *الاحسانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ*.

«احسان آنست که خداوند را عبادت کنی، چنانکه گوئی او را می بینی، پس اگر تو هم او را نبینی او ترا می بیند.»^۶

در ذیل این روایت مرحوم نراقی به حکایت زلیخا اشاره کرده و آورده است:

«حکایت شده زمانی که زلیخا بایوسف خلوت کرد، برخاسته و روی بت را پوشاند. یوسف گفت: چه

می کنی؟ آیا تو از مراقبت یک جماد شرم داری، ولی من از مراقبت جبار شرم نکنم؟!»^۷

^۱ - راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۷۳، ماده «عف»

^۲ - علامه نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۳۲، انتشارات،

^۳ - همان

^۴ - نساء / ۱

^۵ - علق / ۱۴

^۶ - علامه نراقی، پیشین،

^۷ - همان

«عفت و حیاء منشأ خوبی ها و مانع بدکاریهاست . مهمترین مورد عفت کنترل شهوت جنسی در خارج از محدوده مجاز شرعی است اگر کسی عنان اختیارش را به دست شهوت دهد، از رستگاری دور شده است. از دیدگاه قرآن لذیذترین صفت مؤمن عقیف بودن اوست.

قد افلح المؤمنون.... * والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم ...
رستگار و پیروز شدند مؤمنان ... * همانانی که اندام جنسی خود را از عمل زشت باز می دارند مگر برای همسرانشان ...^۱

(این حالت بویژه برای افراد مجرد که ازدواج برایشان میسر نیست بسیار امر پسندیده ای است. قرآن کریم: وَلَیْسَ عَفِیفٍ الَّذِینَ لَا یَجِدُونَ نِکَاحًا حَتّٰی یُغْنِیَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ
و کسانی که [وسیله] ازدواجی نمی یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا آنان را از فضل خود توانگرشان سازد. »^۲)^۳

آری خداوند پیامبرانش را از میان عقیف ترین ها برگزید و عفت و پاکدامنی آنان را دلیل صدق آنها دانست و بارها و بارها در قرآنش ذکر کرد چرا که راستگوئی از صفات با ارزشی است که جامعه را استوار میگرداند و صبغه ثابت و غالبی درمنش انسانهاست و هر کس باید در هر قضاوتی با لحاظ آن حکم کند و پس از انتخاب آن شهادت دهد و آن را از خدا بطلبد که فرمود:

قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاُخْرِجْنِیْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّیْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِیْرًا
و بگو که بار الهی مرا (همیشه به هر جا روم به مکه یا مدینه یا عالم قبر و محشر) به قدم صدق داخل و به قدم صدق خارج گردان و به من از جانب خود حجت روشنی که دائم یار و مددکار باشد عطا فرما.^۴

۳-۱-۲-۱- بازخوانی صحنه ای از حیاء در قرآن کریم

خداوند در قرآن عظیم، آیات ۲۵-۲۳ سوره قصص به نقل ماجرای مرحله ای از مراحل ابتلای بنده برگزیده اش موسی (ع) به نحوی ظریف و شیوا پرداخته که هر صاحب‌دلی بهره‌ی خود را خواهد گرفت اما آن چه در این ماجرا بیش از سایر مسائل خود را می نمایاند، ازدهار غیرت و خویش‌تنداری و عفت ورزی هر دو طرف داستان از دختران و علی‌الخصوص موسی (ع) است البته که این، امر شگفت و دور از انتظاری نیست چون خاندان رسالت و منتسبین به آنها هم احکام درباره شان با شدت و غلظت اجرا می شود:

^۱ - مؤمنون/۵ و ۱

^۲ - نور/۳۳

^۳ - حسینی، سید علی آئین زندگی، ص ۳۸۹، انتشارات وحدتبخش، عمران قم ۱۳۸۶ش

^۴ - اسراء/۸۰

(یانساء النبی من یأت منکن بفاحشه مبینہ یضاعف لها العذابُ ضعفین^۱) و هم عمل صالحشان پاداشش مضاعف است: (و من یقنت منکن لله و رسوله و تعمل صالحاً نؤتها اجرها مرتین)^۲ از همین رو موسی با دیدن دخترانی که مشغول جلوگیری از داخل شدن گوسفندان شان با گله های سایرین بودند با تعصب و غیرت و تعجبی غیرقابل توصیف گفت: شما اینجا چه می کنید؟ چون او به خطراختلاط زن و مرد واقف است و مضرات و مفسد ناشی از آن را می داند و بر هر انسان مفطور به فطرت پاک الهی واکنش به آن امری طبیعی است آن هم به دختران مضطری که از سر ناچاری و نداشتن برادران نان آور و پدر توانا مجبور به کار در خارج از خانه اند نه مانند امروزیهائی که از سر تفنن و تفریح و تلذذ با لباسهای خیره کننده و شهوت برانگیز که بعضاً برهنه و عریان در کوچه ها و خیابانها، رقاصخانه ها و استخرها و پلاژهای دریاها چون توده ی مگس و زنبورهای تشنه ی عصیرگل می لولند و لوله می کنند.

از ام سلمه روایتی در دست است که پیامبر (ص) فرمود: «هر زنی که در غیر خانه شوهرش لباسهای خود را بیرون آورد و برهنه شود پرده بین خود و خدایش را دریده.»^۳

وقتی اسلام در آوردن لباس از سوی زن در غیرخانه همسر که حرم ستر اوست حتی اگر آنجا اتاقی باشد بنام حمام که جز زنان به آنجا راه ندارند اینگونه بدون اغماض هشدار می دهد و جایز نمی شمرد که موجب افتادن پرده حیاء او می انگارد درباره زنانی که در بازارها نیمه برهنه پرسه می زنند و یا در کنار سواحل در فضای باز خود را عریان می نمایند و خود را در معرض دید چشم چرانهای فاسد قرار می دهند چه حکم و نفرینی درباره شان می نماید دیگر او خود داناتر است. براستی آیا چنین زنانی بین و خود و خدای خود حائلی هم گذاشته اند؟

بواقع این ها در ارتکاب چنین جرمی تنها نیستند که شوهرانشان شرکاء آنها هستند. زیرا که مسئولیت این ها با شوهران است البته اگر خود از غیرت بهره ای داشته باشند.

و معلوم است در این اوضاع بر سر کیان خانواده و ضروریات دینی چه خواهد آمد و طبیعی است اگر زنا آسان تر از دست یابی به حلال و سنت ازدواج با بحران تشکیل روبرو شود و تربیت کودک امر فراموش شده و از لیست وظائف مادران خط خورد از این رو شاید بتوان گفت زلزله ویرانگر ارزشهای اخلاقی با نام مدنیّت و آزادی و برابری و اباحیگری وزیده و آثار خود را گذارده و شاید زمان زیادی تا بیرون ریختن زمین آن چه در دل دارد نمانده باشد. و نه شاید آن چه اتفاق نیفتاده تعجب و فرط حیرت و اضطراب آدمیان است و بس» (وقال الانسان مالها)^۴

^۱ - احزاب/ ۳۰

^۲ - احزاب/ ۳۱

^۳ - قرضاوی، یوسف، حلال و حرام در اسلام، ص ۲۴۰، ترجمه حسن زاده، نهضت، زمستان ۷۱

^۴ - زلزال/ ۲

این در حالی است که در فرهنگ دینی و ادبیات آسمانی و سیره خدا پرستان عقیف و با غیرت، راه افتادن مرد پشت سر زن عملی منافی عفت است آنگونه که موسی به آن تن نداد و تحملش نکرد و به دختر شعیب گفت:

«أَمْشِي مِنْ خَلْفِي فَإِنْ ضَلَلْتُ فَأَرْشِدْنِي إِلَى الطَّرِيقِ ، فَإِنَّا قَوْمٌ لَا تَنْظُرُ إِلَى أَدْبَارِالنِّسَاءِ»^۱

موسی (ع) به دختر گفت: پشت سر من راه بیفت اگر راه را به اشتباه رفتم راهنمایی ام کن زیرا ما طایفه ای هستیم که پشت سر زنان راه نمی رویم تا چشمان به پشت آنها بیافتد.

همچنین دختر باز آمده از سوی پدر از قول او، که نه خود، جوان ناشناخته اما مجسمه ی غیرت و حیاء را در کمال عفت به خانه دعوت کرد . تا مبین این نکته باشد که برای تحرّس عفت و حفظ سلامت نفس در مهمانی ها مردان از مردان دعوت کنند و زنان از زنان و...

و بالاخره چه شیوا و بلیغ و زیبا خدا آن صحنه ی پر ماجرا را به تصویر کشیده آن داستان پر عبرتی که فقط به رسم تیمن و تبرک عیناً برای بازخوانی دوباره اش آورده ایم تا عبرتهائی را در حد وسع تبار کنیم که فرمود:

«وَلَمْ يَزِدْ ماءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْتَقِي حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَأَتُونَا شَيْخَ كَبِيرٍ* فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ* فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ*»

«و چون بر سر چاه آبی حوالی شهر مدین رسید آنجا جماعتی را دید که (حشم و گوسفندانشان را) سیراب می کردند و دو زن را یافت که دور از مردان در کناری به جمع آوری و منع اختلاط گوسفندانشان مشغول بودند. موسی گفت: شما اینجا چه می کنید و کار مهمتان چیست؟ آن دو زن پاسخ دادند که ما گوسفندان خود را سیراب نمی کنیم تا مردان گوسفندانشان را سیراب کرده باز گردند و پدر ما شیخی سالخورده و فرتوت است (و مرد دیگری نداریم، ناچار ما را به شبانی گوسفندان فرستاده است).»^۲

موسی گوسفندانشان را سیراب کرد و (با حالی خسته) رو به سایه درختی آورد و گفت: بار الهام، من به خیری (یعنی زندگانی و قوت و غذایی) که تو (از خوان کرم) نازل فرمایی محتاجم (موسی هنوز لب از دعا نبسته بود که دید) یکی از آن دو دختر که با کمال (وقار و) حیا راه می رفت باز آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا در عوض سقایت و سیراب کردن گوسفندان ما به تو پاداشی

^۱ - شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۵، پیشین

^۲ - قصص/ ۲۳ و ۲۴ و ۲۵

دهد. چون موسی نزد او (یعنی شعیب پدر آن دختر) رسید و سرگذشت خود را بر او حکایت کرد (شعیب) گفت: اینک هیچ مترس که از شر قوم ستمکار نجات یافتی.

چنانچه از سیاق آیه پیداست این نح و مراوده و مکالمه بین موسی و دختران شعیب نهایت ادب و بالاترین سطح حیاء طرفین گفتگورا می نمایاند. و موسی(ع) با روبرو شدن با آن صحنه و برانگیخته شدن غیرتش تنها از آندو دختر تنهای بین آن همه چوپان پرسید: «ما خطبکما» و بس. مانند برخی که بهنگام روبرو شدن هزار بهمش بیجا می پرسند و از حالات و احوال و اسرار گذشته و حال مقابل جویا می شوند نکرد و نگفت اسمتان چیست؟، نام پدرتان کیست؟ این گوسفندها مال پدرتان است یا شما هم شریکید؟ شما دو نفر کدامتان ازدواج کرده اید و کدام مجردید؟ و طرف روبرو؛ دختران شعیب هم همینگونه در پاسخ به اقل نیاز اکتفا کردند و به ایجاز و به فراخور سؤال و بدون اطاله کلام و نعوذ بلله ناز و عشوه و غمض و کرشمه پاسخ دادند: «لانسقی حتی یصدر الرعاء وابونا شیخ کبیر» این شیوه بیان و پرسش و پاسخ ما را به نحوه ی بازداشتن خود از پرسش بیجا و بدون حاجت راهنمایی می کند و به ما می آموزد نحوه ی مقابله آمیخته به حیاء را و باز بگاه بازآمدن از منزل برای ابلاغ دعوت پدر در کمال حیاء در مشی که خبر از کریم النسب بودن و بهخورداری اش از گوهر تربیت و پاکی و بزرگمنشی اوست داشت چنانچه قرآن حال او را اینگونه توصیف می کند: «فجائته احداهما تمشی علی الاستحیاء» تو گوئی حیاء فرشی است که گسترانیده اند و او بر آن راه می رود چنین حالاتی قابل تأسی برای دختران مستعد و معفوف در ستر حیاء و آرمیده در حصن و دژ عفت است تا هنگامی که کسی از آنها سؤالی پرسید مانند دختران شعیب برای حفظ خود و سوال کننده به جوابی کوتاه بسنده کنند. اگر اینگونه شد شخص به خود اجازه نمی دهد وارد اسرار زندگی او شده و از سن او و از مرتبه علمی و از رشته تحصیلی و از دانشگاه و استاد او بپرسد تا مقدمه ای باشد برای تداوم ارتباطات در روزهای بعد آنگونه که در جامعه مرسوم است این آیات بانگی است به دخترانی که از حیاء بهره دارند و غریوی است به پسرانی که از غیرت سرشارند و سپر نفوذ ناپذیری است در مقابل بدیهای اخلاقی برخی که در دل فتنه دارند و مابین ناچار در اجتماع مجبور به رویارویی با آنهایم.

البته لازم است بدانیم که آراستگی به صفت حیاء هیچگاه به معنی ضعف و ترس در ابراز وجود و ناتوانی در احقاق حقوق نیست که اینگونه امور هیچ سنخیتی با حیاء ندارند که حیاء انسان را از گفتن و انجام کار بد باز می دارد چه فراوان دختران پرده نشینی که بگاه خطر همچون مجسمه ی شجاعت جامه ی چرکین طمع از تن دشمن می درند و خود در اینگونه صحنه ها، آنان را انگشت به دندان باقی می گذارند. پس «حیاء نشانه وقار و آرامش و سکینه و ایمان است»^۱

^۱ - أبی عبدالله، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم البخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸۱، کتاب الایمان، باب الخیاء من الایمان

چنانچه سابقاً هم گفته شد حیاء در اسلام جایگاه بس رفیعی دارد کوتاه ترین اما اکمل ترین در این باره اینکه رسول خدا(ص) فرموده است: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَخُلُقُ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ»^۱ و یا «ایمان عریان است و لباسش حیاست»^۲

درباره تجسم حیا در رفتار پیامبر خدا(ص) هم آورده اند و در توصیف حال او در حین بروز حیا گفته اند:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَشَدُّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا وَكَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْءٌ عَرَفَتْهُ فِي وَجْهِهِ»^۳

رسول خدا در حیا مثل اعلی بوده است حیاء او را به حیاء دختران پرده نشین تشبیه کرده و گفته اند کراحت او از چیزی را از چهره اش می خوانده اند

۳-۱-۲-۲- مراتب حیاء و غلبه آن در زنان

زنان به سبب ساختار وجودی و تمایز در فضائل انسانی با مردان در تخلّق به حیاء و آزرَم مثال زدنی ترند. این اصل از حکمت بالغه ی خالق آفریده هاست، اصلی که عرف و جامعه نیز بر غلبه ی آن صحّه گذاشته و آن را پذیرفته و بر سر آن مشاجره ای نیست زیرا خاستگاه حیاء فطرت انسانی انسانهاست و در این عرصه همه مفعول به سرشت پاک الهی اند حتی اگر اکنون عده ای خدا را ناباورند و غبار غفلت مانع پرستش خدا از سوی آنهاست.

علامه نراقی در جامع السعادات: «باید دانست به سبب ساختمان جسمانی و مزاج و روحیات زن و مرد که با هم متفاوتند این دو جنس را در داشتن فضائل نیز از هم متمایز می گردند و آنچه مد نظر است این که در زن و شوهرمبنای تفاوت در داشتن هر صفت اغلیت است و استثناء ها و ندرتهائی نیز وجود دارند که مورد توجه قرار نمی گیرند از جمله این صفات حیاء و آزرَم است»^۴

آلوسی در تفسیر روح المعانی آورده: «در مجموع، نه از حیث جزئیات، زن بیش از مرد بر داشتن حیاء شهرت دارد و به قول راغب اصفهانی حیاء عبارت است از: «انقباض نفس در برابر زشتی ها که مرکب از ترس و عفت است»^۵

جمال محمد فقی رسول در کتاب «زن در اندیشه اسلامی» خود گفته است:

^۱ - محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، پیشین، ج ۸، ص ۴۶۵، حدیث ۱۷-۱۰۰۲۵

^۲ - پیشین، ۱۰۰۲۷-۱۹

^۳ - پیشین، ۱۰۰۲۴-۱۶

^۴ - علامه نراقی، پیشین

^۵ - آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۰۸، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق

« بدیهی است که این دو صفت، ترس و عفت در زنان بیش از مردان وجود دارد و واقعیت در هر زمانی گویای آنست. و به راستی تخلق زن در حیا و آزرم در نفس او ریشه دارد و زن در میان جامعه به حیاء شهرت دارد و ضرب المثل حیاء و آزرم است، حتی صحابه بزرگ وقتی که حیاء و آزرم پیامبر(ص) را توصیف می کنند حیاء و آزرمی را کاملتر و بیشتر از حیاء دوشیزگان سراغ ندارند لذا می گویند: حیاء و آزرم پیامبر(ص) بیش از حیاء و آزرم دوشیزگان در پرده بود.»^۱

این نویسنده عرب برای اثبات ادعای خود از علم بیان در فن بلاغت که یک معنای واحد به الفاظ مختلف بیان می کند مدد بسته تا دارندگان طبع های سالمی که برخوردار از عمده ترین رکن در زیباشناسی اند را آشکارتر و شیرین تر به معنا دلالت نماید و مانند هر ادیب فصیحی آنچه در دل دارد به راحتی در قلب و ذهن مخاطب خود وارد کند و بر او با اسلوب علمی که در آن به جای تخیل شاعرانه بر فکر و منطق استوار است اثر بگذارد. و با آوردن روایتی از جلد ۴ صفحه ۱۶۷ صحیح بخاری بیشتر بر اعتبار استدلال خود بیافزاید. لذا ادامه داده: « بدیهی است که در متون و صنایع ادبی مادام که تشبیه مقلوب نباشد مانند «لَجَينِ الماء» یا تشبیه بر سبیل استهزاء نباشد مانند شبیه آدم ترسو به شجاع و دلاور، وجه تشبیه در مشبه به از مشبه قوی تر است »^۲.

نبلراین از تشبیه بالا نتیجه می گیریم که حیاء زن قوی تر از حیاء مرد است

از آنجا که بر ارکان و اجزاء خلقت اصل حکمت حاکم است این برتری و غلبه آنگاه بیشتر معنا پیدا می کند که سخن پر رمز امیر فصاحت و خدای بلاغت علی علیه السلام را از نظر به دقت بگذرانیم آنجا که فرمود:

«خلق الله الشهوة عشرة اجزاء، فجعل تسعة اجزاء فی النساء و جزءاً واحداً فی الرجال . ولولما جعل الله فیهن من الحياء علی قدر اجزاء الشهوة، لكان لكل رجل تسع نسوة متعلقات به .»^۳

خداوند شهوت را به ده صورت آفرید، نه قسمت آن را در زنان قرار داد و یک قسمت باقیمانده را در مردان. اگر خدا حیاء و شرم را در نهاد زنان قرار نمی داد، در برابر هر مرد، نه زن قرار می گرفت . این نکته را نباید از نظر دور داشت و از آن غفلت کرد که حیا دارای دو وجه و مرتبه است وجهی مثبت که با فضیلت ترین صفات کمال است و وجهی منفی که موجب باز ماندن از کمالات وجه اول کاربردی ترین اثرش در ترک گناه است. سید محسن مرتضوی در آئین ازدواج و زناشوئی آورده است:

^۱ - جمال محمدفقی رسول ، زن در اندیشه اسلامی،
^۲ - همان

۱- الکلینی ، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۸ ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران، ۱۳۶۵ ش

«مشخص است کسی که متصف به صفت حیا باشد هر قبیحی را که اراده کند، اگر تفکر نماید که حق تعالی حاضر و ناظر بر او و بر کارهای اوست و حضرت رسول(ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) مطلع می شوند و هر روز اعمال امت برایشان عرضه می کنند . و دو ملک که پیوسته مراقب او هستند بر کار او آگاهی پیدا می کنند و اگر حق تعالی پرده از او بردارد ملائکه ی آسمانها نیز نسبت به کار او آگاه می شوند، و در قیامت در حضور یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر و گروهی بی حساب از ملائک و سایر بندگان رسوا خواهد شد، از انجام آن عمل منصرف می شود.»^۱ این بیان در واقع تفسیر و تأویل همان آیه کریمه ایست که گذشت :

« أَلَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ » ای انسان آیا نمی دانی که خدا ترا می بیند ؟؟ !!

وجه دوم یا ه مان حیاء منفی که وجه مذموم است . علامه نراقی در بیان السعادات آن را اینگونه تعریف نموده :

«امر حقی را اگر به عقل ناقص خود زشت شمار دو آن را ترک کند، وای از جهالت ناشی می شود مثل آن که عملی را ترک کند برای این که در نظر جمعی از اشقیاء زشت است و این حیاء موجب محرومیت از سعادت است و حق تعالی می فرماید: «والله لا يستحي من الحق» (خدا از بیان حق حیا نمی کند .) / احزاب ۵۳

حضرت صادق فرمود: حیاء از ایمان است و حیاء و ایمان مهره های یک تسبیح هستند هرگاه یکی از ریسمان رها شود دیگری هم از پی آن خواهد رفت و ایمان ندارد کسری که حیاء ندارد»^۲

این سخن رسول خدا (ص) که فرمود «لاحیاء فی الدین» نیز مؤید وجه دوم حیاست چرا که حیاء رکن دین است و مراد از آن حیاء و آزر در فراگیری احکام دین است نه بی شرمی و وقاحت ورزی . و یا این سخن عایشه که گفت : «بهترین زنان، زنان انصارند چونکه حیاء آنها را از فهم صحیح دین باز نمی دارد»^۳

۳-۱-۲-۳- عفت چشم

نفیس ترین زینت زن حیاست و بارزترین نشانه حیاء فرو بستن چشم از مناظر حرام بویژه دیدن نامحرم است.

به گفته علامه نراقی :

^۱ - مرتضوی، سیدمحسن، آئین ازدواج و زناشوئی، ص ۱۰، نشر جمال، ۱۳۸۲ ش

^۲ - علامه نراقی، پیشین

^۳ - صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۶۱،

«چشم دریچه اکثر گناهان است و از این عضو است که خیال بسیاری از گناهان در نفس حاصل می شود.»^۱

در آموزه های دینی نگاه سهم سهمگین شاه تیر زهرآگین شیطان است و کسی که نگاه حرامی را برای خدا ترک کند و عفت ورزد خداوند ایمانی به او کرامت خواهد که لذتش مثال زدن است و آنکه ورع نور زد و به نامحرم بنگرد در عذابی افتد چشیدنی .

از همین رو « نگاه کردن به هر چیز یا هر کسی به قصد لذت و با خوف افتادن در فساد باستانی همسر اگر چه محرم باشند خواه این نگاه به مرد باشد یا به زن به حیوان باشد یا به جماد به عکس باشد یا فیلم به مجسمه باشد یا هر چیز دیگر، حتی نگاه کردن به بدن خود در آینه و یا هر جای دیگر به قصد شهوت رانی حرام است.»^۲

باز آمده: « اگر خانم مسلمان کاملاً حجاب خود را رعایت کرده بود نگاه کردن به وجه و کفین او برای مرد با شرائط دلی اشکال ندارد : ۱- وجه و کفین زینت نشده باشد . ۲- نگاه به قصد لذت و ریه نباشد.»^۳

« نگاه کردن به هرکجای بدن مردان حتی وجه و کفین او به قصد لذت و ریه حرام است .»^۴

از امام صادق (ع) در بحار آورده شده: « نگاه به مناظر شهوت انگیز، تیری زهرآگین از تیرهای شیطان است. و چه بسا که یک نگاه به نامحرم سبب حسرت و اندوه طولانی خواهد شد.»^۵

در مکارم الاخلاق در حالات زنان پیامبر (ص) آمده است: « ام سلمه گوید: پس از نزول آیه حجاب من با میمونه خدمت پیامبر بودیم، که ابن ام مکتوم کور وارد شد، پیامبر فرمود: پس پرده روید. گفتم ای رسول خدا این که کوراست و ما را نمی بیند. فرمود: شما که کور نیستید و او را می بینید.»^۶

در همین اثر آمده است: روزی رسول خدا با اصحابش در منزل به مباحثه نشسته بود و ایشان از اصحابش پرسید:

بهترین زنان چه زنی است ؟ هی چیک از حضار از پس سؤال برنیامد . در همین حین فاطمه (س) که پس پرده بود و بحث را تعقیب می کرد عرضه داشت: بهترین زنان کسی است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند.

۱- علامه نراقی ، پیشین

۲- امام- گلپایگانی - اراکی ، توضیح المسائل

۳- امام خمینی ، عروه نکاح ، مسئله ۳۱ ، و توضیح المسائل

۴- گلپایگانی عروه نکاح ، مسئله ۲۸ - اراکی توضیح المسائل مسأله ۲۴۵۲ - ستروساتر ج ۱ ، ص ۵۴۹

۵- مجلسی ، پیشین ، ج ۱۰۴ ، ص ۴۰ ، ح ۴۶

۱- مکارم الاخلاق ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۶۶۹

رسول خدا (ص) فرمود: براستی که او از من است ^۱

در قرآن کریم عفت چشم و پاکدامنی را به مرد و زن هر دو با یک تعبیر ولی در دو آیه جدا از هم ولی متوالی توصیه کرده اما در توصیه اش به زن لحنش غلیظ تر و با تأکید بیشتری است .

این توصیه ها و تأکیدات در سوره نور که به سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی معروف است

آیات ۳۰ و ۳۱ آمده است :

قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ
(ای رسول ما) مردان مؤمن را بگو تا چشمها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشان را (از کار زشت با زنان) محفوظ دارند که این بر پاکیزگی (جسم و جان) آنان اصلح است، و البته خدا به هر چه کنید کاملاً آگاه است. ^۲

وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْ مَائِهِنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَ لَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و زنان مؤمن را بگو تا چشمها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهراً ظاهر می شود (بر بیگانه) آشکار نسازند، و باید سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود یا پدران یا پدران شوهر یا پسران خود یا پسران شوهر یا برادران خود یا پسران برادران و پسران خواهران خود یا زنان خود (یعنی زنان مسلمة) یا کنیزان ملکی خویش یا مردان اتباع خانواده که رغبت به زنان ندارند یا اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند (و از غیر این اشخاص مذکور احتجاب و احتراز کنند) و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود . و ای اهل ایمان، همه به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید. ^۳

در تفسیر نمونه در معنی لغوی «غض» آمده است :

^۱ - همان

^۲ - نور/ ۳۰

^۳ - نور ۳۱/

"یغضوا" از ماده "غض" (بر وزن خز) در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می شود، بنابر این آیه نمی گوید مؤمنان باید چشم هاشان را فرو بندند، بلکه می گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند، و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پائین اندازد گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرد ه. قرآن نمی گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرند (و به اصطلاح متعلق آن فعل را حذف کرده) تا دلیل بر عموم باشد، یعنی از مشاهده تمام آن چه نگاه به آنها حرام است چشم برگیرند.

اما با توجه به سیاق آیات مخصوصا آیه بعد که سخن از مساله حجاب به میان آمده به خوبی روشن می شود که منظور نگاه نکردن به زنان نامحرم است، شان نزولی را که در بالا آورد یم نیز این مطلب را تایید می کند. از آن چه گفتیم این نکته روشن می شود که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه های غیر خیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولا منطقه وسیعی را زیر نظر می گیرد، هر گاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت چشم را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود یعنی به او نگاه نکند اما راه و چاه خود را ببیند و اینکه "غض" را به معنی کاهش گفته اند منظور همین است.^۱

راغب در المفردات فی غریب القرآن، ص: ۶۰۸ در معنی این کلمه چنین آورده:

«الْغَضُّ: النَّقْصَانُ مِنَ الطَّرْفِ، وَ الصَّوْتِ، وَ مَا فِي الْإِنَاءِ. (به کوتاه کردن نگاه و پائین آوردن صدا) یقال:

غَضَّ وَ أَغْضَ. قَالَ تَعَالَى:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ^۲

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ^۳

وَ أَغْضُضْنَ مِنْ صَوْتِكِ^۴

با دقت در رفتار آموزنده صاحب مشربان مکتب اخلاق و آراسته گان به زیور عفت و عصمت و مفتخران به دریافت مدال وحی و الهام از پیشگاه خدای بلند مرتبه و درک معنی صحیح «غَضَّ» که در واقع افق دید را کستن و کوتاه کردن صداست اوج حیاء در پرهیز از سلام دادن به زنان از سوی علی (ع) جلوه گر یافته آنجا که فرمود:

^۱ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶، پیشین

^۲ - نور/ ۳۰

^۳ - نور/ ۳۱

^۴ - لقمان/ ۱۹

«لاتبدوا النساء بالسلام (هیچگاه در مواجهه ی با زنان در سلام پیشی نگیرید).»^۱

امام صادق(ع) در تبیین این سیره ی علی(ع) فرموده اند:

«كان رسول الله يسلّم على النساء و يرددن و كان امير المؤمنين يسلّم على النساء و كان يكره أن يسلّم على الشابه منهنّ ويقول أتخوّف أن تعجبنى صوتها، فيدخل على اكثر مما أطلب من الاجر.»
رسول خدا بر زنان سلام می کرد و آنان پاسخ می دادند ولی امیرالمؤمنین بر زنان سلام می کرد و خوش نداشت بر زنان جوان سلام کند وی می گفت: می ترسم از صدایش خوشم آید و بیش از پاداش سلام و زر و بال گردنم شود.^۲

۳-۱-۲-۴- عفت و پاکدامنی مظهري از صداقت

در قرآن و سنت آیات و روایات فراوانی یافت می شوند که بر وفاداری طرفین زندگی مشترک نسبت به پیمان زناشویی تأکید شده و آن چه مسلم است اینکه وظائف ناشی از این پیمان مقدس و میثاق غلیظ دو سویه و طرفینی است و باقتضای حکمت قانون حق هرگز بر این نیست که از قشر خاصی حمایت کند بلکه محور قانون حق در این عرصه نیز رعایت مصالح خانواده و حفظ نسل بشر از شرارت و آفات، جلوگیری از نابودی و انحلال و برآشفستگی و اضطراب در خانه است و این اصل مورد توافق همه ی حکما و اندیشمندان عالم است .

دکارت در موضوع صلاح جامعه می گوید:

« صلاح کل بر جزء مقدم است و اگر کسی این حس را داشته باشد مکارم والا رذيله از او ظاهر خواهد شد.»^۳

کانونزبان در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی:

« زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.»

« زوجین در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد باید با یکدیگر معاشرت نمایند.»^۴

عفت و پاکدامنی طرفین پیمان و عدم توجه یکی از زن و مرد به مفاد آن از مفاسد و جرائم محسوب می شود و یکی از مصادیق فراوانش ارتباط نامشروع است و هر رابطه ی نامشروعی با غیر همسر شرعی شدیداً مذمت شده و تعامل طرفین در این مورد و التزام هر دو ضروری است چنانچه رسول خدا(ص):

^۱ - کلینی ، الکافی ، ج ۵، ص ۵۳۵ ، پیشین

^۲ - شیخ حرعاملی ، وسائل السیعه ، ج ۲۰، ص ۲۳۴ ، پیشین

۱-..... ، آداب همزیستی و معاشرت ، ص ۱۳

۲-..... کاتوزیان

«نسبت به زنان مردم عقیف و پاکدامن باشید تا زنان شما عقیف و پاکدامن بمانند.»^۱

و باز مرحوم کلینی در باب شرار النساء از رسول خدا (ص) آورده است:

«بدترین زنان و شرورترین آنان کسی است که ارزش و فضیلتی در او یافت نمی شود. به آلودگی

دامن می زند، لجوج و عصیانگر و سرکش است، با رفتارش موجب حقارت بستگانش می شود و خود را مغرور و سرکش می بیند با شوهرش بد مشرب و با پروا و با غیر شوهرخوش مشرب و بی پرواست. و خود را به دیگری عرضه می دارد.»^۲

شرم آور و اوج فصاحت و بی عفتی آنگاه است که کسی درع حیاء را بدرد و به وعده ی داده شده در پیمان مقدس ازدواج با شریک زندگی اش پشت پا بزند در حالیکه برابر تمام اصول پذیرفته شده موظف و مکلف به ادای وعده ی داده شده و پیمان بسته شده است.

امام صادق (ع) از رسول خدا(ص) آورده است: «من کان یومن بالله والیوم الآخر فلیف اذا وعد.»^۳

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد بر او وفای به عهد الزامی است.

خویشتن داری، حفظ درع حیاء، پاکدامنی مقوم ترین اصول بر آمده از روح ازدواج و زناشوئی است

آن هم از سوی کسی که درجه ی حیاء و عفتش ده برابر مرد است .

شیخ صدوق در خصال آورده است:

«محمد بن عمران اشعری از امام صادق نقل کرده که فرمود: الحیاء علی عشرة اجزاء تسعة فی النساء

وواحدة فی الرجال

فإذا حاضت الجارية ذهب جزء من حیائها

فإذا تزوجت ذهب جزء

فإذا افترت ذهب جزء

فإذا ولدت ذهب جزء وبقی لها خمسة اجزاء

فإن فجرت ذهب حیائها كله وإن عفت بقی لها خمسة اجزاء»^۴

حیاء برده رکن استوار است که نه تآی آن به زنان و تنها یکی از آنها به مردان بر می گردد.

دختر(زن) آنگاه که قاعده می شود یک جزء از اجزاء حیاء اش می رود .

وقتی ازدواج می کند جزء دیگری

آنگاه که حامله شد جزء دیگری

۳- حرعاملی، وسائل السیعه، ج ۱۴، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق

۴- کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۶

۵- مشکینی، علی، راه ما، ترجمه خدائی، ص ۳۲۶، علمیه، قم، .

۱- شیخ صدوق، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۳ ق

و وقتی وضع حمل کرد و بچه به دنیا آورد جزء دیگری از حیائش زائل می شود. و بالاخره پنج جزء بیشتر برایش باقی نمی ماند، اگر زنا دهد تمام حیائش از او زائل شده و از دست می دهد و در صورتیکه عفت ورزد آن پنج جزء برایش باقی می ماند.

فسق و فسوق دو لفظ اند با بار منفی بالا چنانچه در قاموس قرآن ج ۵، ص ۱۷۶ آمده :
«آن خروج از حق است چنانکه درباره ابلیس فرمود : «کان من الجن ففسق عن امرربه»
او از جن بود و از فرمان خدایش خارج شد و اطاعت نکرد.^۱

در فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ص ۶۶۴ :

«فَسَقٌ، فِسْقٌ وفسوقاً : از راه حق و درستی منحرف شد، کار ناپسندیده کرد.»

تفسیق [فسق]: او را به کار ناپسند و ناروا نسبت داد. الفسق: آن که همواره و بسیار فسق کند.

در قرآن مجید در وصف فاسق آمده است: «والذين يرمون المحصنات ... واوليك هم الفاسقون»^۲

«چنانچه اهل لغت گفته اند: «فَسَقَتِ الرِّبَةُ عَنْ قَسْرَهَا» خروج خرما از غلاف خود همان فسق است

و به گفته ی راغب فسق شرعی از همین ریشه است و به قول دیگری به معنی خروج شیء از شیء، علی وجه الفساد است.»^۳

فجور، گناه را به قول راغب فجور می گویند آن هم گناهی که پرده دیانت را می درد.

زن فاجره زنی است که زنا دهد «فجرت المرأةُ أی: زنت!

او از دیدگاه امیرالمومنین بدترین نوع زنان است .

علی علیه السلام: «آیا خبر دهم به بدترین نوع زنان؟ گفتند آری. فرمود: آن زنی که با مرد دیگری در

بستر همسر خود می آمیزد [شرمگینانه تر اینکه] فرزند کس دیگری را به شوهر خود تحمیل می کند. او آن

بنده ای است که خدا هرگز با نظر لطف به او نمی نگرد و روز قیامت او را مورد خطاب خود قرار ندهد و

او را نمی آمرزد.»^۴

شاید برای بعضی تأکید فراوان قرآن و روایات بر حفظ عفت و پرهیز از فسق و فجور امر عجیب و

نامفهومی باشد اما با اندکی تفکر پیرامون زوایای عمیق اخلاق در خانواده، دقائق و ظرائف خاصی جلوه می

کند که انسان را حیرت زده می نماید و عجز و ناتوانیش در مقابل کمال انتهای کلام حق به اثبات می رسد.

به عنوان مثال آیه ۱۲ تحریم :

«..... ومريم بنت عمران التي أحصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا» است .

۲- کهف / ۵

۳- توبه / ۴

۴- قاموس قرآن ج ۵، ص ۱۷۶

۴- شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، کتاب نکاح، حدیث ۲۵۷۱۰، پیشین

ظهور و بروز شخصیتی چون عیسی روح الله محصول عفت ورزی و پاکدامنی مادر او یعنی مریم عقیقه و صدیقه است. و ارزش زن به میزان تعبداً و در مقابل احکام خدا و حفظ پاکدامنی اوست. و این مادر دلسوز و اندیشمند به صلاح فرزندان است که هرگز دست به آلودگی و مفسده نمی زند. اینجاست که راز تأکید قرآن و روایات بر رعایت کامل وفادار یا زسوی زوجین نسبت به هم و الزامشان بر تعهداتی که برای ایفای رسالت عظیمشان یعنی پیمان زناشوئی ظاهر و آشکار می گردد. پس پاکدامنی تنها یک وظیفه حقوقی نیست که بی توجهی به آن مستوجب عقوبت است و زنای محصن و محصنه یعنی زن و مردی که در دژ تسخیر ناپذیر خانواده به سر می برند مجازاتی تا حد اعدام در نظر می گیرد و خدای رئوف به مجریان توصیه عدم رأفت را می نماید. زیرا در اینجا فقط نشوز اتفاق نیفتاده که تجاوز به حریم جامعه و مخالفت با عفت عمومی و تعدی به قانون خدا و شکستن حدود اوست. پروسه ی استحاله فرهنگی والینه شدن نسل جوان با ترویج بی بند و باری و دفن اخلاق در همه جاست که منجر به سیطره ی غرب می شود و اشباع غریزه شهوانی است که اخلاق در جوامع را فرو می ریزد. پس تلاش سکانداران قطار سکولاریسم بر آن است تا تفکر و اندیشه پرداخت ژرف به مفاهیم موجود در قرآن و روایات هم عجیب جلوه کند و هم کار عبث و بیهوده ای نشان دهد. تا در آشفته بازار شهوترانی و ناپاکی و بی عفتی دسائس خود را توسعه دهند و تحصیلشان حاصل شود. از همین رو به تبیین بیشتر آیه فوق می پردازیم تا به جایگاه عفت در نظام خلقت بیشتر پی ببریم. قرآن کریم در آیه ۱۲ سوره التحريم آورده است:

و مریم بنت عمران التي احصنت فرجها فنفعنا من روحنا وصدقت بكلمات ربها وكنته وكنات من القانتين .

علامه طباطبائی در ترجمه المیزان ج ۱۹ ص ۵۷۹ آورده است:

«التي أحصنت فرجها فنفعنا من روحنا» در این قسمت از آیه مریم را به خاطر عفتش می ستاید. و ستایش مریم (ع) در قرآن مکرر آمده و شاید این بخاطر رفتار ناپسندی باشد که یهودیان نسبت به آن جناب روا داشتند و تهمتی باشد که ایشان به وی زدند، و قرآن کریم در حکایت آن می فرماید:

«و قولهم علی مریم بهتانا عظیما»^۱

و در سوره انبیاء هم نظیر این قصه آمده و می فرماید:

«والتي أحصنت فرجها فنفعنا فیها»^۲

علامه در ادامه این بحث آورده اند:

^۱ - نسا/ ۱۵۶

^۲ - انبیاء/ ۹۱

و صدقت بکلمات ربّها _ یعنی مریم کلمات پروردگار خود را که به قول بعضی (روح المعانی ج ۲۸ ص ۱۶۴)

همان وحی انبیاء باشد تصدیق کرد شاید منظور از تصدیق کلمات پروردگارش و تصدیق کتب خدای تعالی این باشد که مریم (ع) صدیقه بوده همچنان که در آیه زیر فرموده :

(« ماالمسیح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقه » ^۱)

مرحوم طبرسی در ج ۲۵ ص ۱۵۶ تفسیر مجمع البیان آورده است :

« مریم دختر عمران که دامن خود را از آلوده شدن حفظ کرد. یعنی بازداشت دامنش را از پلیدی و آلودگی گناه و از حرام محفوظ داشت. و بعضی گفته اند: یعنی منع کرد خود را از شوه رکردن همسری و غیر همسری طلب نکرد.

ایشان در ادامه آورده است:

« از ابی موسی از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: بسیاری از مردان کامل شدند ولی تنها از زنهای کامل نشده مگر چهار نفر آسیه دختر مزاحم (زن فرعون) و مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (ص). » ^۲

در ترجمه ی جامع الجوامع ج ۶ ص ۳۶۷ هم آمده است:

« الّتی اُحصنت فرجها : مریم از فعل حرام پاک بود و گفته اند: مریم از آمیزش با شوهران امتناع داشت. ^۳

اینجاست که معنای بیان شگفت « لیس الذکر کالأنثی » (پسر مثل دختر نمی شود) خدای سبحان در همین سوره مریم روشن می شود.

جمله ای که در دل خود اظهار حسرت و اندوه ما در مریم از دختردار شدن حملش دارد. در حالیکه خداوند می فرماید: ما با دختر کردن فرزند او خواستیم آرزوی او را به بهترین وجه برآوریم که او را خشنودتر سازد.

علامه در المیزان:

« اگر او می دانست که چرا فرزند در شکم او را دختر کردیم هرگز حسرت نمی خورد، و آن طور اندوهناک نمی شد. او نمی دانست که اگر فرزندش پسر می شد امیدش آن طور باید محقق نمی شد، و ممکن نبود نتایجی که در دختر شدن فرزندش هست، در پسر شدن آن به دست آید، برای اینکه نهایت نتیجه

^۱ - مائده / ۷۵

^۲ - طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۹، ص ۵۷۹، پیشین

^۳ - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲۵، ص ۱۵۶، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش

^۴ - مترجمان، ترجمه جامع الجوامع، ج ۶، ص ۳۶۷، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ش

ای که ممکن بود از پسر بودن فرزندش به دست آید این بود که فرزندی چون عیسی از او متولد نشود، که پیامبری باشد شفا دهنده ی کور مادر زاد و بیمار برصی و زنده کننده ی مردگان، ولیکن در دختر بوده حملش نتیجه ای دیگر نیز عائد می شود و آن این است که کلمه الله تمام می شود، و پسری بدون پدر می زاید، و در نتیجه هم خودش و هم فرزندش معجزه ای بر اهل عالم می شود، پسری می زاید که در گهواره با مردم سخن می گوید، روحی و کلمه ای از خدا می شود، فرزندی که مثلش نزد خدا مثل آدم است، و از او و از مادرش آن دختر طاهره ی مبارکه آثار و برکات و آیات روشن دیگر بروز می کند.^۱

شاه عبدالعظیمی در تفسیر اثنا عشری گفته:

«مقصود این کلام (لیس الذکر کلاً) ترجیح این دختر است بر پسر، گویا چنین گفته: پسر، مطلوبه ی خود و این دختر، موهوبه ی الهی است، و نیست پسر مطلوبه مثل دختر موهوبه ای که خدا عطاء فرموده^۲».

مؤلف تفسیر احسن الحدیث نیز:

«خدا می داند که مولود دختر است، ولی پسری که او آرزو می کند مانند این دختر نیست، زیرا که پسر فقط یک «محرر» و خدمتگزار معبد می شد ولی این دختر (مریم) یکی از آیات خداست که عیسی از او بدون پدر دنیا خواهد آمد.^۳»

پیدااست که عفت در جائی معنا دارد که شهوت باشد و نفس در عین قدرت بر معصیت آن را فرو نهد و انجام ندهد. عقیف بودن با میراندن شهوت سازگار نیست باید ثروت داشت و دل نبست، فقرتحمیلی هرگز چون زهد واقعی نیست خداوند همه این قواراً بنابر همان حکمت بالغ خویش به قدر ضرورت به انسان داده تابگاه ضرورت از آن بهره برد.

مولانا در مثنوی ایات نغزی آورده که ماحصل آن چنین است:

«... پس شرط جهاد، بودن دشمن و شرط عفاف بودن شهوت است.^۴»

دکتر عبدالکریم سروش نیز در این باره در جائی با استناد به بیانی نورانی از علی (ع) آورده است:

«علی (ع): مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیش از کسی نیست که بر معصیتی قدرت یابد لکن عفت

بورزد. شخص عقیف بسیار نزدیک به فرشتگان است.

^۱ - موسوی، همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۶۹، پیشین

^۳ - حسینی، شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص ۸۱، میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش

^۴ - قرشی، سیدعلی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص ۶۴، بنیادبعثت، تهران ۱۳۷۷ ش

^۱ - مولانا، جلال الدین محمدبلخی، مثنوی، دفتر پنجم، ایات ۵۳۷-۵۳۶

وی در توضیح فراز پایانی فرمایش علی (ع) گفته است: عقیف بودن بغیر از نفس کشی است و در اسلام چیزی بنام نفس کشی وجود ندارد هر چند در برخی متون صوفیه از قتل نفس سخن به میان آمده اما آن هم از بزرگان عرفاً و صوفیه نبوده و ثانیاً چنین چیزی با مذاق اسلام سازگار نیست.^۱

۳-۱-۲-۵- پاکدامنی دیوار بلند و مستحکم جامعه

در جهان آفرینش سستی طبیعی وجود دارد که تشریع نیز با آن هماهنگ است. آن همان اصلی است که در جوامع به الفاظ و اشکال مختلف به مثل آورده شده و در بین عربها چنین آمده که: «السنخیه عله الانضمام» قرآن نیز با همین ادبیات در جایی آورده است:

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»

«زنان بدکار و ناپاک شایسته مردانی بدین وصفند و مردان زشتکار و ناپاک نیز شایسته زنانی بدین صفتند و (بالعکس) زنان پاکیزه نیکو لایق مردانی چنین و مردان پاکیزه نیکو لایق زنانی همین گونه اند، و این پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان درباره آنان گویند منزهند و بر ایشان آمرزش و رزق نیکوست.»^۲

هرچند به لحاظ فلسفی مفهوم خبیث و طیب قابل تعمیم و گسترش است.

«اما بر اساس شواهد و قرائن و نیز سیاق آیات محدود نمودن معنای الفاظ مقابل در آیه به معنای زنان و مردان آلوده دامن و پاک دامن نه سخنان آلوده و نه اعمال ناپاک درست است و مراد از خبیث یا طیب بودن این دسته از زنان و مردان جنبه های ناموسی است و مفهوم منحصر به آلودگی یا پاکی جنسی است»^۳

به بیان دیگر بواقع این آیه معرف بیان گرایش سنخیت است. آن هم سنخیت در پاکی و آلودگی جنسی بر غم این واقعیت برجسته و طبیعت زندگی اجتماعی که هر دسته ای به هم سخنان خود جذب و گرم و صمیمی می گردند.

« به عکس می بینیم مردمی که از لحاظ اخلاقی فرو غلتیده اند غیر همگون خود را می جویند.»^۴

و حتی خدا نیز در قرآن در آیه ای حکم به حرمت این کار به مؤمنان داده و می فرماید:

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

۲- سروش، عبدالکریم، اوصاف پارسایان، ص ۳۵۳ موسسه صراط، تهران، ۷۵ش

۳- نور ۲۶

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۳، پیشین

۲- مترجمان، تفسیر هدایت، ج ۸، ص ۲۵۸، پیشین

«مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرک نکاح نمی‌کند و زن زانیه را هم جز مرد زانی و مشرک به نکاح نخواهد گرفت و این کار بر مردان مؤمن حرام است.»^۱

براستی فلسفه این رویکرد و حکمت این ادبیات قرآنی چه می‌تواند باشد؟

در تفسیر هدایت پاسخ این سؤال چنین آمده است:

«از این رو و برای خطرناک بودن آمیختگی و در هم و برهمی، خداوند می‌خواهد که مجموعه‌ی مردان و زنان زناکار از جامعه جدا سازد تا اجتماع را با باروئی استوار و دیواری بلند و مستحکم از پاکدامنی و شرف حراست کند.»

شاید در پیوستن کلمه شرک به زنا اشاره‌ای باشد بر اینکه زناکاری خود نوعی شرک پنهان و نهفته است مگر نه اینکه زنا مبتنی بر شهوت پرستی و هوی طلبی است؟^۲

۳-۱-۲-۶- یوسف (ع) و مریم (س) دو مظهر عفاف

استاد جوادی آملی در کتاب زن در آئینه جمال و جلال آورده است:

«هر دو دارای فضائلی هستند که قرآن نقل می‌کند. اما آنچه مورد توجه است ملکه‌ی عفاف است و بودن آنها در این زمره. هم یوسف مبتلا شد و در اثر عفاف رها شد و نجات یافت. و هم مریم امتحان شد. و در پرتو عفاف نجات یافت.»^۳

ایشان مصداق ابتلای یوسف را آیه «هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» دانسته و خاطر نشان کرده اند:

«این درباره یوسف در نشئه‌ی مقدمات اهتمام است نه اهتمام که در مورد زن در نشئه‌ی فعلیت است.»^۴

استاد نقی پور (استاد دانشگاه فسا) در جزوه‌ی درس تفسیر ۲ نیمسال دوم ۸۶-۸۷ خود آورده اند:

«آنچه از نظر ایشان و دیگر مفسران بزرگ بر می‌آید اینکه اکبر مصداق هم در مقدمات اهتمام و هم در فعلیت آن زن است و یوسف مبری است زیرا در درون یوسف اقتضاء به فحشاء وجود ندارد. و چون یوسف معصوم است برهان پروردگار به فریاد او می‌رسد و آن امر به دویدن به سوی درب است.»

(واسنبقا الباب - هر دو به سمت درب دویدند)

۳- نور/ ۳

۴- تفسیر هدایت، ج ۸، ص ۲۵۸، پیشین

۵- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال، ص ۱۲۵، مرکز نشر فرهنگ رجاء،

۴- همان

(و قد قمیصه من دبر در اینجا بود که پیراهن یوسف از پشت در اثر کشیدن پاره شد.) و همین شد محکم ترین سند تبرئه ی یوسف (ع). این همان برهانی است که اگر نبود هم به یوسف تهمت فحشاء می زدند و هم اعدامش می کردند.

هر چند برای یوسف اعدام مسأله ای نبود این خواست خداست که می فهماند تو نباید تهمت بخوری چون ضایع می شوی و این همان تعلیم فعل خیرات در قالب خیراست. و اوحینا الیهم فعل الخیرات.

آری معصوم هم بی نیاز از خدا نیست که کاروان مخلوقات نیازمند درگاه بی نیاز اویند (وانتم الفقراء^۱ الی الله) اگر یوسف بدانچه رسیده بود انجام می داد فعل حسن انجام داده بود. خدا به او تدبیر احسن آموخت این حاصل تقوی و پرورش ملکه ی عفاف است که فرمود:

من یتق الله یجعل له مخرجاً ویرزقه من حیث لایحتسب. از این راه است که محل خروجی برای متقی پیدا می شود که فکر آن را هم نمی کرد.^۱

ناچار به اذعان اینکه با وجود فراوان زنان عفیفه و خویشان دار و پرهیزگارد در برابر هجمات دنس و گناه، بوده اند زنانی که شأن والا و دامن فطر تا پاک و مستعد به پرگوهری خود را به هر حال به ناپاکی آلوده اند. و شکوه های بی حد و اندازه ی خیر خواهان و مصلخان ادوار مختلف تاریخ را باعث شده اند. شکوه از بی وفائی و پیمان شکنی زنان بی وفائی که نه صدق دارند و نه صفا و تا جائی پیش رفته اند که فرمود:

«الوفاء من المرأة محال» وفاداری از زنان محال است.^۲

همین در یکی از اشعار منسوب به علی (ع) نیز آمده است:

«دع ذکرهنّ لهنّ وفاء.....ریح الصباء وعهدهنّ سواء»

یکسرن قلبک ثم لایجبرنه.....وقلوبهنّ من الوفاء خلاء»^۳

یاد زنان را فرو نه، که زنان وفا ندارند. قلبت را می شکنند و آنگاه ...

و قلبهایشان از وفا خالی است.

از این شکوه های دراز دامن چنین بر می آید که، ضمن اذعان به گریز ناپذیری از زن و ناچاری به معاشرت با او جانب احتیاط را نباید به گاه همنشینی با او از دست داد و نیز باید دانست که عموماً صنف

^۱ - جزوه ی ، تفسیر ۲ استاد نقی پور استاد تفسیر مقطع ارشد علوم قرآن دانشگاه فسا در نیمسال دوم (۸۷-۸۶)

^۲ - الدیلمی ، ابن محمد الحسن بن ابی الحسن ، ارشادالقلوب ، ج ۱ ، ص ۱۹۵ .

^۳ - دیوان علی (ع) ، ص ۳۲ ، انتشارات پیام اسلام ، قم ، ۱۳۶۹ ش

زن صنف آسیب پذیری است و باید به دقت از او محافظت کرد و هیچ کس مانند مرد با تدبیر و قوام بخش به کیان خانواده با صلاحیت تر در گرفتن او در کنف حمایت و چتر حفاظت خود نیست.

باز علی (ع): «النساء لحمٌ علی وضم الا ماذباً عنه»

زنان چون تکه گوشتی بر تخته اند [که در معرض آسیبند] مگر از آنان پاسبانی شود.^۱

رسول خدا (ص): «النساء حائلُ الشیطان» زنان ریسمان شیطانند.^۲

و باز از همین سیاق است آن روایت علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از ابی عبدالله (ع) که گفت:

«از دعاهای رسول خدا این بود که فرمود پناه می برم به تو از زنی که قبل از پیرشدن مرا پیرکند.»^۳

مجدداً از علی (ع) آورده شده که ایشان فرمود: «المرأة شرٌّ کلها وشرٌّ مافیها أنه لا بد منها»

زن سراسر شر است، و بدترین چیز در وی این است که بناچار باید با او سرکرد.^۴

شاه عبدالعظیمی در تفسیر اثنا عشری خود در این خصوص آورده است:

«اما شریّت از جهت آن است که مدار او بر مونه و مشقت است که شرّ عاجل باشد و برالتاذ و

شهوت و دور ماندن از طاعت الهی، و این مستلزم شرّ آجل است اما مزیت او از روی احتیاج به او به واسطه ی آنست که آن سبب شرور و سبب اقوی از مباشرت است.»^۵

روشن و آشکار است که این اظهار نظرات کلی و بدون قید، همچون موارد مشابه دیگری که در

احادیث شیعه و سنی حتی منسوب به معصوم فراوان آمده به عنوان مثال انتصاب نقص عقل زنان و کم

خردی این صنف و پرهیز از مشورت با آنان به دلیل سست رأیی آنها و موارد متعدد مشابه ای که قائلین به

اینگونه روایات سند اظهارات خود قرار داده و ما بخاطر جلوگیری از تکرار، از نقل عین آنان حذر داریم تا

چه رسد به بررسی آنها. و برای رد انتصاب این صفات به عموم زنان تنها به ذکر این نکته اکتفا می کنیم که

در صورت اندکی دقت در همان منابع شواهد فراوانی در مقابل اینگونه مضامین قید شده این بدان معناست

که این گفته ها هم از لحاظ سند و هم متن و البته دلالت نیازمند بررسی اند.

اما آنچه در این باره به ضرس قاطع در دفاع از این قشر می توان گفت اینکه:

^۱ - الکوفی، ابوالحسن محمد بن محمد بن الاشعب، الجعفریات (الاشعثیات)، ص ۹۵، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران،

^۲ - الامثال النبویه، ج ۲، ص ۳۰۷

^۳ - نهج البلاغه، حکمت ۲۳۰، ترجمه ارفع، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۹ ش

^۴ - حسینی، شاه عبدالعظیمی، حسین ابن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص ۳۰، میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش

^۵ - علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۳، ص ۹؟ پیشین

« این روایات بر نقص و عیب ذاتی دلالت ندارند و به کمبود در هویت انسانی، اخلاقی صنف زن تصریح نمی کنند بلکه بطور عارضی به خارج از هویت زن سرایت دارد.»^۱

از سوی دیگر وجود زنان بزرگتر از بسیاری از مردان در بین این صنف چون مریم صدیقه، خدیجه ی غرا، زهرای اطهر، آسیه و ساره و آمنه مادر بزرگوار پیامبر اسلام(ص) دلیل روشن دیگری بر ردّ حذف قید و کلیت بخشیدن در اظهار نظر در این باره است.

در صورت مراجعه به همین بحارالانواریکه در آن روایاتی دال بر نقص عقل و انتصاب بی وفائی و پرهیز از مشورت با زن آمده در مدح و وصف حال مادر پیامبر خدا(ص) به گاه خواستگاری از او توسط عبدالمطلب آمده است: «إِنَّهَا مُحْتَشِمَةٌ فِي نَفْسِهَا طَاهِرَةٌ مَطْهُرَةٌ عَاقِلَةٌ أَدِيبَةٌ دَيِّنَةٌ...»^۲ و در ادامه ی این مجلس و مذاکرات آن از قول فاطمه همسر عبدالمطلب آمده است:

«... خدا ردائی و صف ناشدنی از جمال ظاهری و باطنی بر تو و جان او انداخته و نوری در او به ودیعه نهاده که تاکنون مثلش دیده نشده.»^۳

همچنین در تأیید این رویکرد و نگاه مثبت به صنف زن و توجیه و توضیح روایات با این متن و مضمون در کتاب زنان صوفی که اثری صوفیانه بانگامی عرفانی است به نقل از عطار آمده است:

« عطار: در تذکره: عباسی طوسی گفت: چون فردا در عرفات آواز دهند [یارجال] اول کسی که پای در صف رجال نهد مریم خواهد بود.»

باز در همین اثر در ادامه آمده: «اگر زنی در راه خدا گام نهد و در دوستی حق رود او را نباید زن نامید که مرد است و او اکنون با مردان در انسانیت برابر است.»^۴

بالاخره سخن نغز صوفیه در این رابطه که گفته اند: طالب المولی مذكر (کسیکه جویای خدا باشد مذکر است) در پایان می توان به عنوان نکته مرتبط ذکر کرد.

حال با این شواهد اندک و دلایل فراوان دیگری که صرفاً برای جلوگیری از اطاله ی کلام از آوردنشان چشم پوشی کردیم چه گونه می توان صفت و ضعف اخلاقی فرد یا حتی افرادی هر چند بشمار در بین گروه زنان، تمام کسانی که در صورت و نه سیرت لاجرم در این زمره اند را به چوب تعمیم راند؟ گفتنی است صفت بی وفائی یا دام شیطان بودن و مردان را دچار پیری زود رس کردن و شرارت محض به همه ی اصناف زنان بر نمی گردد و آنان که دنبال جلب رضای خدا از مجرای رضای شریک زندگی خوداند از این قاعده قطعاً مستثنی خواهند بود.

^۱ - مهریزی، مهدی، ، صص ۱۱۳-۱۱۰،

^۲ - علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۹۹، پیشین

^۳ - همان

^۴ - نوربخش، محمد جواد، زنان صوفی، ص ۱۳

وقتی از همین علی (ع) درباره شریک زندگی اش می پرسند که فاطمه را چگونه یافتی؟ می فرماید: « نعم العونُ علی طاعه الله » (او بهترین دستیار در اطاعت از خداست)^۱ پس مراد از این سخنان آن هم از سوی این استوانه های انسانیت و چهره های برگزیده از سوی خدا چیست؟ پاسخ به این سوال شاید بتوان اینگونه عنوان کرد که غرض این انسانهای بی انتها با دید بی نهایت خود بیان کبرای کلی برای حصول مصداق جزئی است .

والا بیان منسوب به رسول خدا (ص) در صدر این گفتار با این فرمایش دیگرشان که فرمود: « دنیا متاع است و زن شایسته بهترین متاع آن است »^۲

و یا آنجا که فرمود: « شخص مومن پس از تقوای خدا از چیزی بهتر از زن نیکوکار بهره نمی یابد، اگر به او چیزی بگوید، فرمان می برد، اگر به او بنگرد مسرور می شود و اگر بر او سوگند خورد، به سوگندش عمل می کند و پای بند می ماند و اگر [به مناسبتی] از او دور شود، در خصوص خود و مالش، نیکخواه اوست. »^۳

در تنافی و تضاد است و تضادنه از نوع گفتاری و نه از سنخ رفتاری اش در امین احد راه ندارد زیرا او « و ما ينطق عن الهوى » است و جز وحی و الهام چیزی بر او نازل و الهام نمی شود و بر زبان نمی آورد. علاوه بر پاسخ نسبتاً مختصر در حوصله ی این اثر، پاسخ کوتاه و سهل و ممتنع دیگری نیز می توان داد و آن اینکه شاید اینگونه روایات مخدوش اند . که البته اثبات آن ممکن اما مشکل، و بنای ما این نیست که برجسته کردن و نمایاندن نقش صداقت در زندگی زناسوئی است.

آن چه بدیه و روشن و بی نیاز به توضیح است و هر انسان پاک فطرتی با کمترین زمان ممکن با مراجعه ی به ضمیر ناخودآگاه خود آن را تصدیق می کند اینکه راستی در گفتار و کردار شیوه ی انسانهای بزرگ منش و واصل است و بابی جز باب صداقت برای کسب اعتماد خانواده و مقبولیت نزد آنها در تمام شئون زندگی وجود ندارد. امیرمؤمنان علی(ع): « یکتسب الصادقُ بصدقه ثلاثاً : حسن الثقه به، والمحبه له، والمهابه عنه »^۴

انسان راستگو با راستگوئی خویش سه فضیلت به دست می آورد :

۱- اعتماد نیکوی دیگران

۲- محبت و دوستی آنان

^۱ - نهج البلاغه

^۲ - خرمشاهی ، بهاء الدینی ، پیام پیامبر، ص ۵۱۴ ، منفرد ، ۱۳۶۷ش

^۳ - همان

^۴ - آمدی ، عبدالواحد محمدبن محمد تمیمی ، غرالحکم ، ج ۱ ، ص ۲۱۹ ، حدیث ۴۳۵۸ ، دفتر تبلیغات ، قم ، ۱۳۶۶ش

۳ - ابهت در برابر دیگران

پس حاصل کشت بذر صداقت و راستگویی در نهاد آدمی محصول پر برکتی چون اعتماد همسر است، اعتمادی که بزرگترین پشتوانه زندگی مشترک است ، اکسیری که بدون آن نمی توان حلاوت و شیرینی زندگی زناشوئی راچشید . و بر عکس دروغگویی در گفتار و ریاکاری در اعمال که درست نقطه مقابل ارزش راستگویی است ارمغانی جز تلخی و حنظل شدن زندگی در پی ندارد.

و دروغگویی و ریاکاری بالاخره رو می شود و آنگاه است که آبرو ریخته شده و منزلت انسانی کسر می گردد و دیواراعتماد دیگران بویژه همسر شریک زندگی فرو می ریزد و سدّ بلند بی اعتمادی فیما بین قد می کشد و نتیجه طبیعی آن اینکه سایرین نیز در برابر شما مقابله به مثل کرده و صادقانه برخورد نمی کنند. اگر هر یک از طرفین زندگی نسبت به دیگری صداقت نداشته باشد در اندک زمانی این صفت زشت را به دیگری انتقال داده و وقتی مبنای راستگویی در خانواده متزلزل شد هیچ چیز قابل اعتماد نخواهد بود و شک و گمان بد بر تمام شئونات زندگی سایه شوم خود را خواهد افکند.

بی صداقتی فرد، نشانه ترس او از واقعیت و کارهایش می باشد. دروغگویی و ریا شگردی کوتاه بینانه است و در مقابل صداقت در گفتار و کردار منشی بلند مدت است که ابزار کار آمدی برای مدیریت و آراستگی به آن موجب موفقیت است. پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: « یا علی أصدق وإن ضرک فی العاجل فإنه ینفعک فی الآجل ولا تکذب وإن ینفعک فی العاجل فإنه یضرک فی العاجل. »^۱

ای علی راست بگو اگر چه اکنون به ضررت باشد ولی در آینده به نفع توست و دروغ مگو، اگر چه در حال حاضر به نفعت باشد ولی درآینده به ضرر توست.

پس می توان گفت و بر آن پا فشرده که طرح مسائل در کمال صداقت حربه ای است که دشمنی و اختلاف را در هم می شکنند و بر عکس دروغ و پنهان کاری آتشی است که ریشه محبت را می سوزاند و خانه ای که در آن محبت جایگاهی نداشته باشد و یا کسانی آن را مخدوش کنند جهنمی دنیوی بیش نخواهد بود.

۳-۱-۳- رازداری

رازداری از مهمترین خصوصیات اخلاقی یک همسر با وفاست و در هر حال زن و مرد دو گنجینه ی حاوی اسرار هم اند اما بنا به دلایل گوناگون پیش می آید که یکی پا از حریم وفا و دایره ی رازداری بیرون نهاده و سرّ دیگری را که نزد او به امانت است افشا می نماید.

^۱ - ، ،

رسول خدا(ص): « افشای سرکسی که در حین گفتن به اطراف می نگردد تا دیگری نشنود بمنزله امانت است و افشای این سر همچون خیانت در امانت است . »^۱

بروز این رفتار از سوی هر یک بر خلاف معنی لباس برای هم بودنی است که در قرآن آمده است:
« هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ » زنان لباس و ستري برای شما مردان و شما ستر و پوشش برای آنانید.^۲

در ترجمه المیزان علامه آورده است :

« ظاهراً از کلمه لباس همان معنای معروفش می باشد . یعنی جامه ای که بدن آدمی را می پوشاند و این دو جمله از قبیل استعاره است، برای اینکه هر یک از زن و مرد طرف دیگر خود را از رفتن به دنبال فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین افراد هم نوع جلوگیری می کند، پس در حقیقت مرد لباس و ساتر زن است وزن ساتر مرد است . »^۳

در ترجمه بیان السعاده :

« هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ » تشبیه به لباس از جهت تلازم بین زن و مرد و شدت نیاز آن دو است و مقصود آنکه دوری از زن برای شما سخت است . »^۴
آیت الله طالقانی در پرتوی از قرآن :

« زن و مرد لباس وقار و عفاف و ساتر هم اند آن پرده وقاری که آمیزش مشروع مرد و زن برچهره ظاهر و درونی انگیزه های حیوانی و طغیان شهوت کشیده می شود حافظ رسوائی و پرده دری و سبکسری است »^۵

در تفسیر نمونه نیز چنین آمده است :

« لباس از یک سو انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن حفظ می کند و از سوی دیگر عیوب او را می پوشاند و از سوی سوم زینتی است برای تن آدمی ، این تشبیه در آیه به همه نکات است دو همسر یکدیگر را از انحراف حفظ می کنند عیوب هم را می پوشانند وسیله راحت و آرامش هم اند، وهریک زینت دیگری است . این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و مساوات آن ها را می رساند.»^۶

^۱ - مکارم شیرازی ، ناصر، اخلاق درقرآن، ج ۳، ص ۳۶۲و۳۶۳.

^۲ - بقره / ۱۸۷

^۳ - ترجمه المیزان ، ج ۲، ص ۶۲ .

^۴ - طالقانی، محمود، شرکت سهامی انتشار، تهران ، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۷۲ .

^۵ - خانی / رصا ، حشمت اله ریاضی ، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباد، پیام نور، تهران ، ۱۳۷۲ش.

^۶ - تفسیرنمونه ج ۱، ص ۶۵۰ .

چنان چه سابقاً نیز گفته شد کارکرد لباسی که قرآن معرفی می نماید دو سویه است. نمی شود یکی دیگری را بپوشاند اما آن یکی او را برهنه نماید. و این مکانیسم دو سویه زمانی مؤثر است که زن و مرد یک روح باشند در دوکالبد یعنی یار صمیمی و انیس و همدم واقعی هم باشند همان معنائی که در پیمان زناشوئی که طبق ناموس آفرینش، لذتبخش ترین میثاقهاست و در عقد ازدواج بدان متعهد شده اند و یک سلسله حقوق و مسئولیتها را تعهد کرده اند.

مؤلف کتاب حقوق و حدود زن در اسلام در کتاب خویش به نقل از کافی آورده است :

« شهاب بن عبدربه گوید : از امام صادق (ع) پرسیدم : زنان را چه حقوقی بر شوهر است؟ فرمود: نفقات او را دهد و روی بر او ترش نسازد، او را چو غنچه مستور دارد و بپوشاند. هرگاه علاوه بر ادای این حقوق، سیمای خوش و طلاق و وجه و مهر نشان داد بخدا آن زمان، حق زن را ادا کرده. ^۱ »
« و متعاقباً بر زن است تا حقوق و حیثیت و مال و آبروی شوهر را در غیابش محفوظ بدارد، خیانت در اموال و افشای اسرار شوهر ننماید بلکه خازن و ساتر باشد. ^۲ »
پس برابر آموزه های قرآنی «رازداری نه تنها از صفات مؤمنان است که ه ر انسان با شخصیتی باید رازدار باشد. این معنا در مورد دوستان نزدیک و همسر اهمیت بیشتر دارد.

مصادیق بارز افشای سرّ و به تعبیری بی وفائی در قرآن در آیات ۳ و ۴ سوره تحریم آمده است و خداوند در این آیات بعضی از همسران پیامبر را به خاطر ترک رازداری شدیداً ملامت و سرزنش می کند. ^۳
وَ إِذِ اسْتَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأُظْهِرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا نَبَأُنِي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ
وقتی پیغمبر با بعضی زنان خود (یعنی با حفصه راجع به ماریه یا راجع به ریاست ابو بکر و عمر) سخنی به راز گفت و آن زن (چون خیانت کرده و دیگری یعنی عایشه را) بر سر پیغمبر آگاه ساخت و خدا به رسولش خبر داد او بر آن زن برخی را اظهار کرد و به رویش آورد و بر خی را پرده داری نمود و اظهار نکرد چون او را از افشاء آن سر آگاه ساخت آن زن گفت : رسولاً، تو را که واقف ساخت (که من سرّ تو بر کسی فاش کرده‌ام)؟ رسول گفت: مرا خدای دانای آگاه خبر داد.
«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ(۴)»

^۱ - محمدجعفر، کلینی کافی، ج ۵، ص ۵۱۱.

^۲ - نوری، یحیی، حقوق و حدود زن در اسلام، ص ۱۱۱، کتابخانه شمس، چاپ مصطفوی

^۳ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۳۸.

اینک اگر هر دو زن به درگاه خدا توبه کنید (رواست که) البته دل‌های شما (خلاف رضای پیغمبر) میل کرده است، و اگر با هم بر آزار او اتفاق کنی خدا یار و نگهدار اوست و جبریل امین و مردان صالح با ایمان (یعنی علی علیه السلام به روایت عامه و خاصه) و فرشتگان حق یار و مددکار اویند.^۱

ماجرا چنانچه در عمده تفاسیر شیعه و سنی و در ذیل شأن نزول آیات مذکور آمده به بیان رازی بر می گردد که پیامبر خدا(ص) به یکی از همسرانش گفت و از او خواست رازداری کند ولی متأسفانه او برخلاف خواست پیامبر(ص) آن راز را افشا کرد.

باز چنانچه آورده اند آن راز بطور سربسته

۱- نوشیدن غسل نزد همسرش زینب بنت جحش و تحریم غسل بر خود از آن پس بود

۲- تحریم ماریه قبطیه بر خود توسط پیامبر پس ازدیدن ماجراتوسط حفصه می باشد.

و همسر غیر رازدار پیامبر(ص) حفصه دختر عمر بن خطاب خلیفه دوم بوده که علیرغم تأکید رسول خدا(ص) آن راز را به عایشه باز گفت .

آنچه از سیاق وحی بر می آید علاوه بر قابل تعمیم بودن آن بر می آید که برخی از همسران پیامبر رازدار نبوده اند و شرائط همسر با وفا را نداشته اند برغم آن پیامبر(ص) با آنها کریمانه برخورد می کرده اند. علی علیه السلام می فرماید:

« افراد کریم و بزرگوار هرگز در مقام احقاق حق شخصی خود تا آخرین مرحله پیش نمی روند.»

و بقول معروف حرف آخر را با مقدمه چینی می زنند و معمولاً حرف آخر را اول نمی زنند که آخر می زنند.

و این است شیوه صحیح و منطبق بر تربیت اسلامی، و الگویی قابل تأسی تر از پیامبر(ص) را در این وادی نمی توان یافت .

پیامبری که نشانی فراتر از خاک که افلاکی داشته ولی بعضی از همان همسران غیر رازدار بدلیل نداشتن معرفت لازم نسبت به مقام نبوت شأن او را در حد بشر عادی تنزل داده و او را همچون فرد عادی مورد بازخواست و حتی اهانت قرار می دادند و عتاب آیات همین سوره بیانگر این واقعیت است که :

« برخی از همسران پیامبر واجد شرائط همسر شایسته نبوده اند. مراجعه به آیات سوره احزاب در مورد زنان پیامبر هم مؤید نظر فوق است »^۲

در توضیح این موضوع به نقل البرهان سید هاشم بحرانی از ابن شهر آشوب از ابن عباس آمده است :

^۱ - تحریم ۳ و ۴

^۲ - مکارم شیرازی، ناصر، ج ۲۴، ص ۲۸۳ .

« حفصه پیامبر را در حجره عایشه با ماریه قبطیه خلوت دید و پیامبر از او خواست تا سرش را کتمان کند و نگهدارد و حفصه آن را پذیرفت و پیامبر برای دلخوشی حفصه فرمود او را بر خود حرام کردم اما حفصه ماجرا را به عایشه باز گفت و سر او را افشا کرد و عایشه همان ماجرا را به پیامبر باز گفت و آنگاه آیه إذا أسرّ النبی نازل شد .^۱ »

سید قطب در فی ظلال آورده :

« از این جمله هولناک خدا [بر برخی زنان پیامبر] ما به عمق تأثیر این عمل بر قلب پیامبر پی می بریم تا جایی که در مقابل همدستی آن دو (حفصه و عایشه) خداوند یاران پیامبر از خدا و جبرئیل و صالح المؤمنین و ملائکه را به پشتیبانی اعلام می دارد . تا خاطر معطر پیامبر راحت شود و احساس اطمینان و راحتی نماید چرا که راحتی این قلب بزرگ و سلامتی بیت شریف از هر امری مهمتر و با اهمیت است^۲ »
در تفسیر هدایت در شیوه برجسته تربیتی پیامبر (ص) آمده است :

« این جوهر وجود رسول خدا (ص) را از لحاظ اخلاق و فرزاندگی بر ما آشکار می سازد. که حفصه را بر همه ی کاری که کرده بود مورد سرزنش و عتاب قرار نداد، بلکه قسمتی از کار او را آشکار کرد و چنان وانمود نمود که از بقیه آن آگاهی ندارد... و این منتهای حکمت هر شوهر در خانواده خویش است.^۳ »
« خداوند این افشاء سر را با تعبیر « ضَعَت » آورده و ضغت یعنی تمایل پیدا کرده است، منحرف شده یا پیش آمدن انحراف ، انحرافی که تا ریشه و ژرفای قلب امتداد یافته باشد.

« کشف اسرار پیامبر چیزی جز انحراف درونی در ریشه ها نیست، و بسیاری از روشهای عمل آمیخته ی به خطای انسان از همین گونه است و آنگاه سطحی و گاه عمقی و ریشه ای^۴ »
علامه درالمیزان:

« کلمه ضَعَت فعل ماضی از ماده ضَغَو است و ضَغَو به معنای میل است که البته در اینجا منظور میل به باطل و خروج از حالت استقامت است^۵ »

در پایان در اهمیت کتمان سر و ضرورت رازداری به بیان نورانی علی بن ابیطالب (ع) اکتفا و آن را به عنوان حسن ختام بحث ذیلاً می آوریم ایشان فرموده اند : « جمع خیر الدنیا والآخره فی کتمان السر و مصادقه الاخبار، و جمع الشر فی الاذاعه ومؤاخاه الاشرار

^۱ - بحرانی ، سید هاشم ، تفسیر البرهان، بنیادبعثت ، تهران، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۲۲ .

^۲ - سیدابن قطب بن ابراهیم شاذلی ، فی ظلال القرآن ، دارالشروق ، بیروت - قاهره ۱۴۱۲ق ، ج ۶، ص ۳۶۱۶ .

^۳ - مترجمان، تفسیر هدایت، ج ۱۶ ، ص ۱۱۴ .

^۴ - همان ، ص ۱۱۵ .

^۵ - طباطبائی ، سید محمد حسین ، المیزان ، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی ج ۱۹، ص ۵۵۷ .

تمام خیر دنیا و آخرت در این دو چیز نهفته است. کتمان سرّ و دوستی بانیکان و تمام شرّ درد و چیز نهفته، افشای اسرار و دوستی با اشرار.^۱

۳-۱-۴- گذشت در فراز و نشیب زندگی

روح گذشت از تقصیر شریک باوری و یاوری زندگی زناشویی و نادیده گرفتن خطاهای احتمالی، از مکارم و محاسن اخلاق و آداب معاشرت است. زیرا در زندگی اجتماعی کمتر کسی دیده می شود که حقی از او ضایع نشده و دیگران حرمت او را نشکسته باشند. بر همین اساس ادامه بی التهاب زندگی بر عفو و گذشت استوار است چرا که اگر زن و مرد در استیفای حقوق خویش سختگیر باشند و از کوچکترین لغزش یکدیگر چشم پوشی نکنند زندگی تلخ و روح صفا و صمیمیت در خانواده از بین می رود و همکاری و همیاری و محبت و صفا از میان آنها رخت بر می بندد.

۳-۱-۴-۱- عفو و گذشت در قرآن

در قرآن مجید به موارد متعددی بر می خوریم که به مردم سفارش شده تا روش پسندیده عفو را برگزینند و اگر از کسی خود لغزش و اشتباهی دیدند از خطای او درگذرند. از آن جمله است که فرمود:

«تُخَذِ الْعَفْوُ وَأُمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ»

با آنها مدارا کن، عفو و گذشت را شیوه خود قرار ده و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان. [و با آنها ستیز مکن].^۲

در فرازهای دیگری قرآن عفو و گذشت را از ویژگی های پرهیزگاران دانسته و فرموده است:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

[پرهیزگاران] کسانی هستند که در وسعت و پرهیزگاری انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطاهای دیگران در می گذرند. و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.^۳

و باز فرموده است:

«... وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

^۱ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶۹.

^۲ - اعراف / ۱۹۹

^۳ - آل عمران / ۱۳۴

... باید گذشت منیم و لغزش های دیگران را نادیده بگیرید . آیا دوست نمی دارید خدا شما را ببخشد؟ و خداوند غفور و رحیم است.^۱

و نیز فرموده است:

«... وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

... اگر عفو کنید و چشم پوشی نمایید [خدا شما را می بخشد]، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.^۲

۳-۱-۴-۲- عفو و گذشت در روایات

متون روایی مشحون از روایات و احادیث پیرامون موضوع عفو و گذشت می باشد که مبرزترین آن بیانی است که رسول خدا (ص) در ضمن حدیثی آن را نیکوترین اخلاق در دنیا و آخرت دانسته و می فرماید:

«أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقٍ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.»

آیا شما را از بهترین اخلاق دنیا و آخرت آگاه نسازم؟: پیوند با کسی که با تو قطع رابطه نموده، احسان به کسی که نور را محروم ساخته و گذشت از کسی که به تو ظلم کرده است.^۳

امام سجاد در مقام ثنا و ستایش خداوند عفو را از نیکوترین صفات پروردگار دانسته و فرموده اند:

«... وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي ...»

... این تویی که نام اقدس و اعلامی خود را بخشاینده گذاشته ای، پس بر من ببخشای...^۴

باید توجه داشت عفو و اغماض در صورتی مصداق پیدا می کند که انسان دارای قدرت باشد علی (ع) خصوصیت یک مدیر موفق در خانه را داشتن گذشت و اعمال حوصله و بردباری دانسته و می فرماید:

«بزار مدیریت گذشت و پر حوصلگی است .»^۵ اوست که با گشاده رویی با مسائل برخورد نموده و اگر تخلفی بویژه از همسر مشاهده کرد بزرگوارانه از کنار آن می گذرد و بدون ناراحتی و پریشانی به فکر انتقام نمی افتد و مسائل را بزرگوارانه حل می کند و اجازه نمی دهد کانون خانواده که بایستی مهد آسایش و آرامش اعضا باشد به سمت اضطراب و نگرانی برود.

^۱ - نور / ۲۲

^۲ - تغابن / ۱۴

^۳ - مجلسی، بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۶۸/ص ۳۹۹.

^۴ - صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

^۵ - غررالحکم، ج ۱، ص ۴۵۲.

۳-۱-۴-۱- بهانه گیری

یکی از شرایط موفقیت در اداره خانه، مخصوصاً برای مرد عدم سختگیری است و سختگیری در خانه مصادیق مختلفی دارد از جمله مصادیق آن، بهانه گیری در محیط خانه است. این کار ناروا جزئی از نگرش منفی نگرانه است که منجر به سردی کانون گرم خانواده می شود و زمینه را برای رشد سایر اختلافات و ناسازگاری ها محیا می سازد. متأسفانه غالباً زمینه ی «بهانه گیری» برای شخص منفی نگر فراهم است. زیرا در گفتار و کردار هر انسانی همواره تناقض و اشتباهات وجود دارد. هر اندازه که شخص دیدش بیشتر منفی نگرانه باشد از این زمینه بیشتر بهره می جوید و با سخنان تند و نیش دار و رفتار بد خویش، از صفا و صمیمیت و گرمی خانواده بیشتر می کاهد لذا لازم است تا در زندگی از بهانه جویی و منفی نگری به شدت پرهیز شود و با بلند نظری و جوانمردی و گذشت، راه را برای اعتلای آرمان های خانواده فراهم ساخت. برای این منظور در طول زندگی علاوه بر چشم پوشی از اشتباهات و نقایص بایستی نفس خویش را بگونه ای تربیت کرد که نقاط ضعف را بکلی نبیند.

۳-۱-۴-۳- آثار گذشت

چنانچه انسان در محیط خانه اشتباهات کوچک شریک زندگی خود را نادیده پندارد و گذشت کند، اثر مطلوبش در محیط خانه به جا خواهد گذاشت و صفا و صمیمیت فی ما بین را بیشتر خواهد کرد از این مهمتر این امر باعث گذشت پروردگار در روز قیامت از بدی ها و خطاهای انسان می شود و در پاداش چشم پوشی اواز لغزشهای همسرش، او را خواهد بخشید.

بدیهی است وجود عفو و گذشت کانون خانواده را پر حرارت کرده و موجب بخشش گناهان می شود از همین رو هرگاه با اشتباهات و خطاهای قهری همدیگر روبرو شدید به حکم عقل و تجربه صاحبان خرد بجای بذر نفرت و کینه، شایسته است با شعله های پر فروغ رأفت و عفو که تنها خاستگاهش قلب های سلیم است خطاها را بسوزانید و بذر عشق و محبت و گذشت در کانون گرم خانه برویانید و از آثار معنویت این حال بهره جوید.

شیرین ترین بهره ی معنوی گذشت در زندگی تفاهم و همدلی زن و شوهر است. صفتی که اگر در بطن خانواده جا خوش کرد استحکام و تثبیت نظام خانواده قطعی خواهد شد.

دستیابی به این حالت تنها با تاسی از رفتار پیامبر اکرم اسلام و سیره ی اهل بیت عصمت و طهارت امکان پذیر است. که برای تیمن و تبرک در پایان این بحث به دو روایت از روایاتی که در کارکرد گذشت در زندگی موضوعیت دارند اکتفا می کنیم:

امام صادق (ع) می فرماید: بهترین زنان شما زنی است که هرگاه همسرش را خشمناک کرد و مورد غضب وی قرار گرفت و یا اینکه هرگاه بر همسرش غضبی کرد، به او بگوید: دست من در دست توست و تسلیم محض تو هستم.^۱

و باز آنجا که هم ایشان فرمود: اگر زنی بخوابد در حالی که شوهرش از او راضی نباشد ملائکه خدا تا صبح او را لعن می کنند.^۲

اگر بتوان این دو روایت موجز را به سبکی کاربردی به هنگام بروز ویا درآستانه بروز اختلاف با لحنی لین و با تبسم و خوشرویی و طمأنینه و آرامش به همسر خود گوشزد کرد، شاهد آثار شگفت انگیز ناشی از آن در زندگی خواهیم بود.

۳-۱-۵- فرصت برای ایجاد تکامل و معنویت

ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام از دو جهت دارای اهمیت است:

ابتدا ارضای غریزه جنسی و سپس خودسازی و دیگر سازی.

همانطور که قبلاً اشاره شد محیط خانه مکتب سازنده ای است که منشأ بسیا ری از صفات پسندیده می باشد که صداقت و ارضاء و پر کردن خلاء عاطفی در آن ضرورتی انکار ناپذیر است.

بدیهی است در خانه نیز مانند هر اجتماع دیگری بایستی برخی از تمایلات فدا شوند تا زندگی و چرخش امور بر مدار خوشبختی و سعادت بچرخد و الا زندگی سخت خواهد شد از همین رو گذشت و فداکاری در محیط خانه برای دستیابی به این مهم لازم تر و ضروری تر می باشد.

اگر زن و شوهر در خانه برای رضای خدا بر کج خلقی و بد اخلاقی یکدیگر صبر کنند پاداش فراوان می برند و در خبر داریم:

«من صبر علی سوء خلق المرأه اعطاه الله ثواب ایوب فی بلائه، و من صبرت علی سوء خلق زوجها اعطاها ثواب آسیه»

یعنی: اگر مردی بر بد اخلاقی زنش صبر کند خداوند ثواب ایوب پیغمبر را به او می دهد در بلایی

که کشید و اگر زنی بر بد اخلاقی همسرش صبر کند خداوند به او ثواب آسیه را عطا می کند.^۳

^۱ - مجلسی، بحارالانوار، باب اصناف النساء، ج ۱۰۳.

^۲ - همان، ج ۱۰۳.

^۳ - مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۰.

با فرو رفتن در ژرفای تدبیر در قرآن می توان دریافت که خود سازی از ضروریات مورد تأکید مکتب اسلام است و نه تنها خودسازی و تهذیب نفس ضرورت مؤکدی است که دیگر سازی و ساختن دیگران مهمترین گام در بنیان خانواده است آنجا که فرمود:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا »

ای کسانی که خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ برهانید.^۱

و یا بگاه بعثت پیامبر ایشان مفرمان یافت تا خویشاوندان خود را از خدا بترساند و سازندگی جامعه را با ساختن آشنایان خود شروع کند . «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» ای پیامبر خویشاوندان خود را از خدا بترسان.^۲

این بدان معناست که راه سازندگی جامعه با ساختن اقوام و خانواده امکان پذیر است یعنی قبل از اقدام برای ساختن جامعه خانواده خویش را بساز.

این خود سازی و ساختن زن و تربیت فرزندان صالح و وظایف خطیری است که تنها در سایه رفتار صادقانه و تسلط بر اعصاب و خویشتن داری میسر است.

پس بپایان تحقیق محیط خانه ای که در آن صداقت در درجه نخست اولویت رفتاری قرار داشته باشد می تواند محلی برای عروج و سلوک و تکامل مرد و زن باشد، مخصوصاً اگر این اصل بر پایه ی توصیه صرف بنا نشود و بر عمل صادقانه استوار باشد.

اکنون که کانون خانه محل موقعیتی برای ساختن و ساخته شدن است فرصت را نباید از دست داد چراکه فرمود:

« الا إِنَّ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا »

بدانید و آگاه باشید در این روزگار فرصت هایی است و از سوی پروردگار نسیم هایی می وزد . مواظب باشید خود را در معرض این فرصت ها و نسیم ها قرار دهید.^۳

۳-۱-۶- فرزند صالح و با شخصیت

از جمله اهداف قوانین زناشویی بقاء و امتداد نسل بشر است و فرزند صالح بارزترین مصداق پیوند دنیا و آخرت انسان است و اوست که موجب نیک نامی والدین یا به تعبیری باعث بقاء و تداوم عمر دوباره

^۱ - تحریم / ۶

^۲ - شعرا / ۲۱۴

^۳ - نهج البلاغه، محجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۵.

آنان است همانگونه که فرزند نا اهل والد یش را حتی در قید حیات از زندگی سیر و بی زار می کند، از همین روست که رسول خدا فرمود:

« الْوَلَدُ صَالِحٌ رِيحَانُهُ مِنْ رِيَّاحِينَ الْجَنَّةِ » فرزند صالح و با شخصیت گلی از گلستان بهشت است ^۱ و نشان سعادت‌مندی و خوشبختی زنان و مردان با ایمان شمرده شده است. همانگونه که پیامبر خدا می فرماید: « مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ » ^۲

برابر آموزه های دینی در جهان بینی الهی فرزند هدیه ای است که از لطف و کرم خداوندی به والدین عطا شده و تعبیر به گل بودن آن بیانگر نهایت لطافت و زینت و آرایش خانه بودن اوست و طبیعی است که نگهداری و پرورش آن دقت و ظرافت ویژه ای می طلبد تا این دسته گل موجبات چشم روشنی والدین باشد. خداوند در قرآن کریم از زبان زکریا فرموده است: « رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ... » ^۳ تکوین این مهم جز در سایه ی صداقت و امانت داری والدین و احساس مسئولیت متقابل آنها در حین آرامش و سکینه خاطر و بدور از هر تشویش و اضطراب بگاہ طلب و انعقاد نطفه ی نور چشم و فرزند صالح از درگاه خداوند امکان پذیر نمی باشد. پس والدین آگاه لحظه ای از تشکیل و تکوین نطفه فرزند مورد انتظار خویش غافل نمی شوند. و به این دقت و وسواس خود به طریق اولی در تربیت اوحی درحین بارداری و سایر مراحل زندگی ادامه می دهند. چرا که آنها برابر آموزه های دینی به خوبی می دانند که دوران قبل از ولادت در تکوین شخصیت انسان از اهمیت والائی برخوردار است و جنین در این دوران قبل از هر زمان دیگری به آرامش و سکون نیازمند است. این تلقی و نگاه به تربیت صحیح برای تکوین شخصیت فرزند صالح به همین مرحله خلاصه نشده که به طریق اولی در دوران بعدی حیات به آرامش و طمأنینه و پرهیز از مشاجره و همدلی و صفای صادقانه و برخورداری از رضایت‌مندی کامل درونی مادر نیازش مبرم تر است و موضوع تربیت این گل نارس و شاخه امید زندگی رسالت خطیری است که بردوش هردوی پدر و مادر است و فرایند تربیت او می طلبد تا این دو با منش استوار و شخصیت متعالی قبل از هر کلام زیبای تربیتی در جهت ارائه ی عملی رفتارهای مطلوب و صادقانه و الگوهای سازنده و وفادارانه به فرزند خود برآیند تا او نیز زینت و زیور زندگی آنها باشد. چرا که فرزندان قبل از سخنان از سیره عملی والدین درس می گیرند اگر از آنان دروغ بشنود احساس می کند دروغ گفتن زشت نیست و صداقت و وفای به عهد و پیمان درزندگی ضرورتی ندارد و مانعی ندارد که برای حفظ ظاهر و نشان دادن توجه خود به دیگران وعده هائی به آنها بدهیم اما با هزار بهانه و عذر تراشی امروز و فردا کنیم و سرانجام نیز از عملی کردن وعده هایمان شانه خالی کنیم.

^۱ - مکارم الاخلاق، ص ۲۵۱ / من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۱ / مستدرک الوسائل ج ۱۵، ص ۱۱۳.

^۲ - نهج الفصاحه

^۳ - فرقان / ۵۷

پر واضح است اینگونه رفتار های ناپسند زمینه ساز انحرافات گوناگون فرزندان و سبب دوری آنها از مدار پاکی و صداقت خواهد شد.

به اذعان همه ی دلسوزان عرصه ی تعلیم و تربیت یکی از مشکلترین و مهمترین وظائف اخلاقی والدین از بین بردن زمینه ی انحراف و فساد اخلاقی فرزندان خود است زیرا هیچ آتشی سوزاننده تر از فساد اخلاقی نیست و از آنجا که زمینه ی فساد و انحراف بدون استثناء در همگان وجود دارد و فرزندان به دلیل کم تجربگی و نا آگاهی و روحیه خاص نوجوانی و جوانی بیشتر در معرض لغزش می باشند برپدران و مادران هوشمند است تا بکوشند موانع زندگی سالم را از پیش پای آنها بردارند و اجازه ندهند فطرت پاک و بکرشان به رذائل اخلاقی و مفاسد اجتماعی آلوده گردد .

۳-۱-۷-۱-۲-۱ احساس رضایتمندی

رضایتمندی بستر کامیابی است. انسان موفق را نمی توان یافت که از زندگی خود راضی نباشد و با آن مشکل داشته باشد. در زندگی هر کس مشکلات و سختی های زیادی وجود دارد که انسان با آن دست به گریبان است اما هیچگاه به او احساس ناخوشایند نارضایتی از زندگی دست نمی دهد، از همین رو لازم است تا رضایتمندی را تعریفی دوباره کرده و ارتباط آن را با کامیابی جویا شویم.

۳-۱-۷-۱-۲-۱ مفهوم رضایتمندی

انسان های زیادی در دوران حیات خود به امکانات کامل زندگی دست می یابند و در رفاه و آسایش به سر می برند اما این انسان ها هیچ گاه احساس خوشبختی نمی کنند و برعکس انسان های که از امکانات رفاهی کمتری و یا حداقلی در زندگی بی بهره اند، احساس رضایت و خوشبختی می کنند. آن چه مسلم است این که بین احساس رضایتمندی و رفاه مادی رابطه علت و معلولی برقرار نیست، گاهی انسان های مرفه، در زندگی احساس رضایت نمی کنند و گاهی انسان های ساده از رضایت در زندگی خود خرسندند. رضایتمندی احساسی درونی است و بی نیاز از فضای خارجی نمی باشد و تحت تأثیر آن است اما وابسته به آن نیست و ممکن است انسان در سخت ترین شرایط زندگی احساس رضایت کنند. پس منشأ این احساس و عواطف فکر و اندیشه است و هر دو جنبه سلبی و اثباتی را در بر می گیرد از این رو بدون داشتن اندیشه غمگینانه نمی توان احساس اندوه کرد و ...

پس می توان نتیجه گرفت چون احساسات ما طبق اندیشه های ما شکل می گیرند یعنی آنگونه که می اندیشیم احساس می کنیم از همین رو راه دستبازی به رضایتمندی دست یافتن به تفکرات و اندیشه

هاست و تنها راه دستیابی به سرور و رضایتمندی تأمین امکان‌ت فراوان نیست که تنها راه آن تغییر در تفکرات و نگرش هاست.

۳-۱-۷-۲- راه رضایت از زندگی

به نظر می‌رسد راه رضایت از زندگی و دست دادن سرور به انسان شناخت واقعیت‌های اطراف خود و پرهیز از توهّمات ذهنی است. در صورت داشتن نگرش واقع بینانه است که می‌توان به این مهم در زندگی دست یافت، بنابراین انکار واقعیت‌های بعضاً تلخ نه تنها ما را به ساحل رضایتمندی نمی‌کشاند که ما را از کرانه آن دور می‌کند. پر واضح است اگر افکار انسان مثبت و واقع بینانه باشد انتظارات او از زندگی نیز تعدیل خواهد شد و در اینجا است که با اندکی هزینه از صدف صداقت و معدن قناعت فضای دلنشین رضایتمندی بر ارکان زندگی مشترک و کانون الهام بخش آن حاکم می‌شود در غیر این صورت با تضاد‌های بنیادین و زیان‌های جبران ناپذیر ناشی از سیر در فضای ظلمانی توهّمات گرفتار آمده به نحوی که راه گریزی از آن متصور نیست.

آنچه در اینجا تذکرش لازم است این است که هیچگاه بین سختی و احساسات ناخوشایند تلازم و همدوشی وجود ندارد یا به تعبیری دیگر همیشه احساس رضایت ضد سختی و گرفتاری نیست، تا بتوان گفت هر جا سختی نباشد شادی و رضا هست، زیرا سختی واقعیت، ناخرسندی واقعیت دیگری است که باید با هر دو کنار آمد واقعیاتی که هیچگاه با هم جمع نمی‌شوند.

انبیاء و اولیای الهی در زندگی خود بیش از هر صنف دیگری از انسان‌ها در زندگی سختی و دشواری تجربه کرده‌اند اما هرگز شکوه نکرده و ناخرسندی خود را اعلام ننمودند، چرا که آنها واقعیت‌های تلخ و شیرین زندگی را از نگاه آینه‌ی شفاف ذهن خدا بین خود می‌دیدند و همه‌ی واقعیات اطراف خود را زیبا می‌دیدند، آنگونه که زینب (س) در صحنه دلخراش کربلا و عاشورا فرمود: «وَمَا رَعَيْتُ إِلَى جَمِيلًا». از این بیان ژرف می‌توان این نتیجه را گرفت که رضایتمندی را در بهبوه‌ی مشکلات احساس کرد.

با این قرائت از رضایتمندی است که به مفهوم قناعت و تأثیر آن در زندگی زناشویی بهتر می‌توان پی برد و آن را (قناعت) کلید رضایت در زندگی دانست و نه برداشته‌های خود غرّه‌شد و نه از محرومیت‌ها شکوه و شکایت کرد. آنگونه که خداوند در قرآن فرمود: «لِكَيْلَا فَآتُوا مَافَاتِكُمْ وَلَا تَيَاسُوا مَا أَتَاكُمْ»^۱ البته باید دانست قناعت به معنای کوتاهی در انجام وظائف نیست که دو مقوله‌ی از هم جدا هستند و هیچگاه یکی از این دو دیگری را نفی کند. آنچه مسلم است اینکه انسان باید تلاش کند تا بهره‌مند گردد و

^۱ -...

به آنچه رسیده است قانع باشد و حرص نوردد . خصلت دیگری که آفت آسایش و رضایت زندگی است بخل است. تفکری که ثروت را منشأ خوشبختی می داند از یک سو ه طمع دچار می شود تا اندوختهی بیشتری به چنگ آورد و از سوی دیگر بخل می ورزد تا ثروت را مدت زمان بیشتری مصادره کند به همین خاطر از زندگی لذت نمی برد زیرا که او بواقع رنج و فشارهای روانی زندگی را نزد خود احتکار می کند قافل از این که با این کارش در حقیقت فقر را می خرد و به سوی آن می شتابد . امام علی(ع) در فرازی از نهج البلاغه می فرمایند: « در شگفتم از بخیل که به سوی فقر و ناداری که به زعم خود از آن گریزان است می شتابد و توانگری و ثروتی را که در پی آن است، تز دست می دهد . او در دنیا مانند تهی دستان زندگی می کند و در آخرت چون توانگران به حسابش رسیدگی می کنند.»^۱

و یا این سخن رسول خدا که می فرماید: « بخیل کمتر از هر کسی آسایش دارد.»^۲ جالب است بدانیم بخیل مالک دارائی های مادی و معنوی خود نیست که به واقع نگهبان اموال ورثه است، او غافل است که روزی او همان مقداری است که مصرف می کند و نسبت به آنچه ذخیره می کند کلید داری بیش نیست و تنها زحمت جمع آوری را به خود می دهد آنگونه که علی (ع) می فرماید: « بخیل مال را از خود دریغ می دارد و به اندکی از دنیا بسنده می کند و همه ی آن را به وارثانش می بخشد.»^۳

۳-۲- آسب های عدم صداقت در زندگی زناشویی

۳-۲-۱- عدم پابندی

...

۳-۲-۲- عدم انجام تعهدات زناشویی

...

۳-۲-۳- عدم امنیت زناشویی

...

۳-۲-۴- عدم گذشت و عفو

^۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶.

^۲ - من لا یحضر الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴، ح ۵۸۳۸.

^۳ - غررالحکم، ح ۶۵۱۵.

...

۳-۲-۵- مصادیق زنان رازدار و پرده در، در قرآن

خداوند در قرآن شرح حال دو دسته از زنان به قصد بیان کبرای کلی برای حصول مصادیق جزئی آورده.

دسته اول: (مریم عذری و آسیه همسر فرعون، ساره همسر ابراهیم، همسر زکریا و همسر عمران)
[مریم دختر عمران که قرآن او را صدیقه اش نامیده و محل روح امینش در بطن او شده و جز نام او نام هیچ زن دیگری را در قرآن نیاورده آن هم در بیش از بیست سوره و سی آیه و در این سورها و آیات صرفاً خدا او را به خاطر عفتش ستوده.]

آسیه همسر مردی که در کمال وقاحت و بی شرمی ندای «أنا ربکم الاعلی» سرداد اما این زن خدای یگانه را پرستید و ایمانش را از دست نداد آن هم ایمانی خالص و از سر صدق و قدرت فرعون و کفر او هرگز نتوانست ذره ای به ایمان این زن رازدار خدشه وارد کند و خدا دعایش را مهر اجابت زد و نزد خودش به خواست او خانه ای ساخت.

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ نَنفَعَنَا أُوتِئْتِخَذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ^(۹)

و زن فرعون گفت: این کودک (مایه نشاط دل و) نور دیده من و توسست، او را مکشید، باشد که در خدمت ما سودمند افتد و یا او را به فرزندی خود بگیریم، و آنها (از حقیقت حال موسی و تقدیر ازلی حق) بی خبر بودند.

و باز در این زمره است همسر حضرت ابراهیم (ع)

« فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا^(۲۹) وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ^(۳۰) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ^(۳۰) » (الذاریات ۳۰ و ۲۹)

در آن حال زن ابراهیم (ساره) با فریاد شادمانی روی به آنها آورد و (از شوق) سیلی به صورت زد و گفت: (ای عجب) من زنی پیر و نازا هستم (چگونه پسری توانم زایید)؟
و نیز همسر زکریا (ع)

قَالَ رَبِّ اُنِّیْ یَکُوْنُ لِیْ غُلَامٌ وَذَ بَلَّغَنِی الْکِبَرَ وَامْرَاَتِیْ عَاقِرٌ قَالَ کَذَٰلِکَ اللّٰهُ یَفْعَلُ مَا یَشَآءُ^(۴۰) (آل عمران)

زکریا عرض کرد: پروردگارا، چگونه مرا پسری تواند بود در حالی که مرا سن پیری رسیده و عیالم عجزی نازاست؟ گفت: چنین است، خدا هر آنچه بخواهد می کند.
و بالاخره همسر عمران که گفت:

قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ / ٣٥ آل عمران آن گاه که زن عمران گفت: پروردگارا، من عهد کردم فرزندی که در رحم دارم از فرزندی خود در راه خدمت تو آزاد گردانم، این عهد من بپذیر که تویی شنوا و آگاه.

دسته دوم: (همسر نوح [والهه] و همسر لوط [والهه])^۱

[هر دوی این زنان همسران و همبستران دو پیامبر بزرگ الهی بوده اند اما خویشاوندی آنها با این بندگان صالح سودی به حاشان نکرد که بواسطه خیانتی که به رسولان خدا کردند اهل آتش شدند و مایه عبرت، و همسران صالحشان نیز هیچ اقدامی برای کاستن از عذاب آنها نکردند.]

و در زمره این دسته از زنان ام جمیله بنت صخر، همسر ابوجهل و به تعبیر خدا در قرآن (و امراة حمالة الحطب) همسر خارکش و تناب به گردش^۲.

این زن خارکش شبانه بر سر راه رسول خدا (ص) خارهای خشن می گستراند تا رسول الله را به گاه رفتن به مسجد برای فریضه ی نماز بیازارد.

فلسفه ی ذکر و یاد به اشاره این زنان پرده در و بی وفا و غیر همراه واقعی و بواقع همسران غیر همسر^۳ به نوشته ی مؤلف تفسیر نمونه در قرآن اینکه:

«تا بدین وسیله به زنان مسلمین به خصوص دو همسر پیامبر (ص) که در ماجرای افشای سرّ و آزار حضرت دخالت داشتند هشدار دهد که همسری پیامبر به تنهایی نمی تواند مانع کیفر آنها باشد همانگونه که رابطه همسران نوح و لوط به خاطر خیانت از خاندان نبوت و وحی قطع شد و گرفتار عذاب الهی شدند.»^۴ و لازم است با توبه نصوح به مسیر حق برگسته و خود را با گروه اول هماهنگ نمایند نه در ورطه ی گروه دومی که شامل سخط خدا شدند.

۳-۲-۶- راه راست آزمائی صداقت در زندگی

وظائف و تکالیف خانوادگی در اسلام موضوع تبیین شده ای است که خاستگاه آن عمدتاً قرآن کریم و سنت شریف است.

وضع و تدوین ضوابط و حدود این تکالیف بر مبانی محکم تئوریک و اصول ارزشی استوار است که همین اصول اساس وظائف زناشویی را تشکیل می دهند، اصولی که همزاد فطرتند.

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰۱، پیشین،

۲- المسد / ۵-۴

۳- مکارم، پیشین

از همین رو گرایش به تشکیل خانواده گرایشی فطری و زندگی زناشویی امری طبیعی است تا قراردادی یعنی در مکانیسم خلقت انسان اعم از زن و مرد تدابیر و ظرائفی دیده شده که بطور طبیعی به سمت ازدواج و تشکیل خانواده و زاد و ولد گرایش دارد و فلسفه آفرینش زن و مرد در بستر حیات چیزی جز بقاء و تداوم نسل نوع بشر نیست؛ یعنی ریشه و اساس تکالیف خانوادگی را باید در استعدادهای طبیعی زن و مرد جستجو کرد و البته شواهد تاریخی نیز مؤید این دیدگاه است.

از جمله آن شواهد اینکه در ادوار مختلف تاریخ هیچگاه گزارش نشده که زن و مرد جدای از هم زندگی کرده باشند. و حتی در قبائل وحشی دور از مدنیّت و فرهنگ عصر حاضر که نمادی از زندگی بشر قدیم بشمار می روند نیز شکل زندگی بصورت مزدوجی و خانوادگی است. در این نهاد شکل گرفته فطری که کارکردهای مهمی در زندگی بشر دارند ممکن است برخی از نقش هایش که بطور کلاسیک و آکادمیک به صورت نمادین و اختصار عبارتند از:

۱ - سعادتندی جامعه

۲ - خانواده بستر رشد بشر از کودکی و عامل انتقال ارزشها

۳ - خانواده کانون پرورش عواطف والای انسانی نسل آینده

تعریف نشده باشند ولی برون داد تلاشهای هر کانون گرم خانوادگی چیزی جز سعادت و سلامت اجتماع، آشنائی با ارزشهای فرهنگی جامعه، پرورش عواطف انسانی مانند مهر و عطف، عشق و محبت و... که سرمایه های فطری زندگی اجتماعی اند، نمی باشد.

اما باید دانست که سازمان خانواده نیز مانند هر نهاد دیگر اجتماعی دارای چارچوب و اصولی است که تنها با شناخت آنها می توان اهداف آن را تحقق بخشید.

استاد مرتضی مطهری در اهمیت توجه به این اصول آورده اند:

« نا آگاهی از این اصل آسیبهای جبران ناپذیری بر پیکر نهاد خانواده وارد می کند و زن و شوهر را از هدف پیوند زناشویی دور می نماید.

وجود نابسامانی و شیرازه گسیختگی در برخی خانواده ها بروز انواع اختلافات و عدم سازش در روابط زن و شوهر حکایت از این واقعیت تلخ دارد که زوجهای جوان بدون آمادگی قلبی و بی آنکه با وظائف و تکالیف خود به درستی آشنا شوند یا روش سلوک در زندگی خانوادگی را بیاموزند به تشکیل خانواده اقدام می کنند و انرا ساده می انگارند بعد از گذشت مدت زمان اندکی پی به اشتباه خود می برند. آنچه ضرورت آشنائی با اصول حاکم بر زندگی زناشویی را بیشترفزونتر می سازد، وجود انواع راه و روشهای نادرست وعادتهای غلط در این زمینه است که انسانهارا از داشتن کانون آکنده از سعادت و امنیت محروم می سازد. برخی از این آداب و رسوم غلط و جاهلانه سبب شده که بسیاری از دختران و پسران اصولاً قادر به

تشکیل خانواده نباشند . و برخی دیگر از این بدعتها زیانبار مربوط به بینش نادرستی است که زن و مرد نسبت به حقوق یکدیگر در خانواده دارند .^۱

ملاک قوانین اسلام استحکام پایگاهی است که آن پایگاه ، خاستگاه اولیه انسان . خاستگاهی که صدور همه ی سجایای ارزشی از آن انتظار می رود . خانواده تجلی گاه شکوه و یکپارچگی است . اینجا محل تمرین توحید نظری برای شکل گیری توحید عملی است در اینجاست که انسان از تمام صفات شیطانی دست می کشد و صفات رحمانی چون راستگوئی و مودت ، وفا و امانتداری و پرهیز از کذب را به آزمایش و امتحان می نشیند تا در صورت راست آزمائی و جلب اعتماد با صلابت و صلاحیت بر کرسی خلیفه الهی تکیه زند و همراهی بدست آورد تا او را در مسیر کمال همسفر مشفق اش باشد .

در بین تمام اصول و ارزشهای والای انسانی آنچه در ترتیب اجراء در ردیف نخست ارزشها قرار می گیرد « صداقت و راستگوئی » است صداقت واژه ای است که در مقابلش « کذب » و دروغ قرار می گیرد . حاصل تحقق مکانیسم صداقت طمأنینه ، و کذب شک و تردید است .

چنانچه رسول خدا (ص) فرمود: « الكذبُ رِيبه والصدقُ طمأنینه »^۲

حاصل دروغ ، جز شک و تردید و تهمت و اضطراب نیست همانگونه که محصول را ستگوئی جز آرامش .

همین مضمون را باب علم نبی علی (ع) نیز در دستوری فرموده است :

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) دَعْ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ فَإِنَّ الْكَذِبَ رِيْبَةٌ وَإِنَّ الصَّدْقَ طُمَأْنِينَةٌ »

آنچه ترابه شک می اندازد راها کن و به سوی چیزی برو که ترا از شک خارج می کند زیرا دروغ شک و تردید و تهمت زا ، و صداقت و راستی آرامش و سکون آوراست.^۳

حال اگر دنبال تأثیر این واژه ارزشمند و اکسیر گرانبهادر کانون خانواده باشیم درمی یابیم که وقتی بین زن و مردی جز سخن صدق بیان نشود ، آنوقت است که بوی این صدق مشام رامی نوازد و سوز و دود اسپندش چشم را خیره می کند و در پی آن دل از آن گفتار صواب به سان آرمیدن تشنه بر ساحل آب آسوده لنگرمی اندازد و جمله ملکوتی « لتسكنوا اليها » به زیبایی مصداق می یابد.

در این حالت است که برای هر زن و مرد با هر درجه ی رشد معنوی ، هر گرسنگی و تشنگی که حتی حدی برای آن قابل تصور نباشد قابل تحمل است و هر نان جوینی از شکر پر شهتر . و تکرار کلام صادقانه

^۱ - مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، پیشین،

^۲ -، نهج الفصاحه، ص ۳۹۴،،

^۳ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۴، پیشین

وسوگند فدایت شوم از سر صدق، تمام ملاکهای کاذب و کاستی های زندگی را به فراموشی می سپرد که فرصت خودنمایی نمی یابند.

قابل اعتمادترین راه راست آزمایی صداقت و دوستی راه دل است چراکه دلها گواهانی اند که غبار رشوه و شائبه های کج اندیشانه بر آنها نمی نشیند.

و دل پر صداقت همان دل شکسته است و در اخبار است که « خدایان دلها شکسته است »^۱ و مؤلف کتاب المراقبات گفته است :

« به جانم قسم که مسأله ی عمده در نابودی ضایع شدن کاردنیا و آخرت و درستی کاردنیا و برقراری و پابرجاماندن آن، فرمان قلب است. از این دراست که مابا چشم وجدان می بینیم.»^۲

و در همین رابطه بلیغ تراز آن سخن امیر کلام و امیر المؤمنان علی (ع) است که فرمود:

« صداقت و دوستی را از دل بپرسید، چراکه دلها گواهانی رشوه ناپذیرند.»^۳

دور وایت منطبق زیر مؤیدی دیگری برای باور است آنجا که آمده است :

أَبُو بَكْرٍ الْحَبَالُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقَطَّانِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ حَدَّثَنَا مَسْعَدُ بْنُ الْيَسَعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عِزِّي وَاللَّهِ لَأُحِبَّكَ فَأُطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ صَدَقْتَ يَا أَبَا بَشِيرٍ سَلْ قَلْبَكَ عَمَّا لَكَ فِي قَلْبِي مِنْ حُبِّكَ فَقَدْ أَغْلَمَنِي قَلْبِي عَمَّا لِي فِي قَلْبِكَ

راوی این حدیث چنین می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: به خدا قسم که دوستان دارم. امام مکشی کرد آنگاه سر بر آورد و فرمود: ای پسر بشر راست می گویی. اکنون از همان قلبت درباره میزان محبتی که نسبت به تو در قلب من داری سؤال کن همانگونه که قلب من از محبتی که تو نسبت به من داری با خبر ساخته.^۴

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ وَ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَنْظِرْ قَلْبَكَ فَإِذَا أَنْكَرَ صَاحِبَكَ فَإِنَّ أَحَدَكُمَا قَدْ أَخْذَلَ

راوی این حدیث می گوید شنیدم که امام صادق (علیه السلام) می فرمود: به قلبت رجوع کن اگر منکر دوستی واقعی دوست دوست بدان که بین تو و دوستت اتفاقی افتاده.^۵

مع الاسف بابودن گوهرهای گرانبهائی چون صداقت و مع یار تخطی ناپذیری چون دل برخی از زنان و مردان از سر جهل و غفلت و بی صداقتی بابودن گنج در خانه بر سر آن از گدائی مرده اند.

۱- ملکی تبریزی، میرزا جواد، المراقبات، ترجمه محمدتحریرچی، رسالت قلم، تهران، ۱۳۶۲ش

۲- آمدی، عبدالواحد ابن محمد تمیمی، غررالحکم و دررالحکم، حدیث ۹۴۳۱، ص ۴۱۳، پیشین،

۳- آمدی، عبدالواحد ابن محمد تمیمی، غررالحکم و دررالحکم، حدیث ۹۴۳۱، ص ۴۱۳، پیشین،

۴- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۵۲، پیشین،

۵- همان، ص ۶۵۲

وقتی گنج صداقت در زندگی اینچنین معجزه می کند و تمام دردها و نیازها را شفا می دهد و برمی آورد، چرایی خود را در ورطه ی دروغ غرق می کنند تا شاید از این راه زندگی خود را به زعم خود اداره کنند غافل از اینکه این دروغ جز شک و گمان و اضطراب و نگرانی ارمان دیگری ندارد . و لاجرم باید به چشمه حیات ابدی ؛ در صداقت برای کسب طمأنینه در زندگی مشترک پناه برند و شایسته است بارها ی بار این سخن حکمت آموز کسی که «وما ينطقُ عن الهوى إن هو إلاَّ وحىٌ يوحى» ۴ را که فرمود: «الكذب ريبه والصدق طمأنينه» مکرر تکرار کرد و آنرا نصب العین قرارداد و جز سخن صدق نگفت و رفتاری جز رفتار راست نکرد.

۳-۳- راه های تعمیق صداقت در زندگی

انسان موجود متعدد الابعادی است، معجونی از فیزیک و متافیزیک است ، ظاهری پیچیده و شگفت انگیز و باطنی ژرف و حیرت آور دارد. نگاه به ساختار و ساختمان وجودی اش هر بیننده را ناخوارگاه از عمق جان به تحسین خالقش وای می دارد. در صورت جستجوی در عرصه ی روحانی اش حیرت ، وجود طالب حقیقت روحانی اش را لبریز می کند و تنها با یادآوری توصیف خالقش که فرمود:

« فتبارك الله أحسن الخالقين » از حیرتش کاسته می شود آن هم اندکی، چرا که در او نفخ روح نافخ ؛ خدای خالق شده و روح امری است که علم بدان به حکم همان خدا اندک داده شده:

« وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا »^۱

بشر از دو صنف مرد و زن مرکب است که: « هر چند حقوق مشابهی بر ایشان وضع نشده همانگونه که تکالیف مشابهی نیز، ولی هر دو در حقوق انسانی برابرند یعنی بر روابط آنها اصل تساوی حقوق حاکم است نه تشابه آن، از همین رو بین این دو تفاوت است چون تساوی برابری است و تشابه همسانی اما در تحصیل قرب و بهره مندی از جوار رحمت و فیض حق هر دو برابرند.»^۲ این ادعا سندش آیه ای است که می فرماید: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۳

بر اساس این آیه قرت الهی در انحصار جنس خاصی نیست که به ایمان و عمل صالح بر می گردد. و جوارح نیز در انجام عمل صالح ملهم از روح اند و روح نیز همان امر و بخش الهی است که در هر دوی زن و مرد به گاه سر کشیدن جام ألست داده شده پس می توان گفت که زن و مرد از دو جلوه از جلوه های الهی خلق شده اند یکی از جلوه عاشقی و دیگری از جلوه معشوقی اولی را مرد و دیگری را زن نامیده اند.

^۱ - سوره اسراء / ۸۵

^۲ - مطهری، مرتضی ، نظام حقوق زن در اسلام ، پیشین

^۳ - نحل / ۹۷

و از همان بدو خلقت این دو خلق به امر حکیمانه خدا خرسند به زندگی و همجواری و ارتباط حتی در پیری و در غربت غریزه جنسی و بالاتر در آن دنیا نیز با هم اند.

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ تَحْبُرُونَ

آنان که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم امر ما شدند . (به همه خطاب رسد که) شما با همسرانتان مسرور و شادمان در بهشت جاوید وارد شوید.^۱

« روشن است بودن در کنار همسران با ایمان و مهربان هم برای مردان لذت بخش است و هم برای زنانشان که اگر در اندوه دنیا شریک بودند در شادی آخرت نیز شریک باشند.»^۲

رسول گرامی اسلام در حدیثی که امام محمد غزالی آن را متفق علیه دانسته در همراهی همراهان انسان در قیامت فرموده است: «المرء مع من أحب» (در فردای قیامت) هر کس همراه آن باشد که او را دوست دارد.^۳

براستی راز ماندگاری ارتباطات زناشوئی حتی در خاموشی انگیزه ی سرکش جنسی یا به تعبیری بروز تر راههای هم‌چنان عاشق ماندن در پیری چیست؟

اگر بیاد آورید در چند صفحه پیشتر حدیثی از رسول خدا نقل شد که فرمود:

«بدانید و آگاه باشید! بهترین شما کسانی هستند که با زنهای خود مهربانترند و من در این زمینه بهترین شمایم.»^۴

و در پی آن گفتیم این حدیث به ما لزوم حفظ حرمت زن از سوی شوهر را گوشزد می کند و بدیهی است که درون داد حرمت از سر صدق برون دادی جز حرمت صداقت آمیز ندارد به همین دلیل اولین آنتم در تعمیق روابط و راز ماندگاری صداقت در زندگی این است که:

۳-۳-۱- احترام گذاشتن به همسر

از رسول خدا در روایتی در این باره چنین آمده است که فرمود: «مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَهُ فَلْيُكْرِمْهَا» کسی که زن می گیرد باید او را احترام کند.

چون زن موجودی عاطفی تر از مردی که عقلگرا تر است، زن را مقدم آوردیم و دلیل مقدم آوردنش را گفتیم تا کمتر متهم شویم و الا در ادای این تکلیف تفاوتی بین زن و مرد نیست. نیاز عاطفی یک زن،

^۱ - زخرف / ۷۰

^۲ - تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۱۴ .

^۳ - غزالی، امام محمد، مختصر احیاء علوم الدین، ترجمه محمد صالح سعیدی، ص ۵۳۸ .

^۴ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۹ .

بزرگداشتن است پس مرد وظیفه دارد احساسات زن خود را محترم بدارد و ضمن ارزش قائل شدن، آن را در اولویت برنامه های خود قرار دهد.

نیاز احساسی یک مرد، از سوی همسر مورد احترام بودن است او باید به روشنی دریابد که در دنیا حداقل یکی او را مهم می داند. مهم دانستن او اقتضاء می کند که اگر در حال تلفن یا هر کار دیگری هستید بلافاصله آن را زمین بگذارید و او را دریابید و تمام نارسائی ها و شکوه و شکایت هائی که همه معترف به بودنش هستند را مانند خاکروبه ای که در حین گردگیری منزل یا خاک انداز رفته و بدور ریخته اید آنها را نیز دور بریزید. و متقابلاً مرد نیز وظیفه دارد همچنان که به هنگام ورودش به خانه خاکهای کف کفش هایش در ب منزل رها کرده مشکلات کاری و نا بسامانی های اداری را وارد خانه نکند. اینجا بهشت دنیای شماست که فرمود: خانه های شما بهشت دنیای شما هستند در تزئین هر چه بیشتر آن بکوشید.^۱

۳-۲-۳- محبت ورزیدن

چنانچه در فصل های پیشین به هنگام تبیین اهداف ازدواج گذشت یکی از اهداف ازدواج استواری مودت و مهربانی است. زیرا سایه سار ازدواج موهبتی است خدائی و محبت طرفین این زندگی نسبت به هم نماد و نمودی ارلطف اوست عمده ترین ویژگی در رفتار دوستانه احترام گذاشتن به نیازهای طرف مقابل و ارزش قائل شدن برای اوست. ارزش قائل شدن یعنی اینکه آنچه برای شما مهم است برای من نیز مهم و با ارزش است این روشی است برای این که همسران احساس کند واقعاً دوستش دارید و باید دانست دوستی قبل از آن که یک فرصت باشد یک مسئولیت است این یعنی این که در قبال دوست باید احساس مسئولیت کرد نه اینکه از او بهره گرفت و سپس او را رها کرد. که اگر رویه به این منوال باشد رفتار ما غیر اخلاقی و پیروی از مکتب اصالت سود است و روشن است این گونه دوستی ها به دلیل غی ر صادقانه بودنش نه تنها تا آخر عمر که ممکن است دوامش لحظه ای باشد. بنا به قولی: «زن فقط تا زمانی زنده است که معشوق باشد و توجه به او مایه حیات اوست».^۲

این نکته آنقدر با اهمیت است که کمتر کتابی از کتب پیرامون زنان است که از آن یاد نشده باشد. مرد زیرک و مؤمن با کیاست باید متوجه این باشد که اگر توانست زن را از جام محبت خود پر کند، توانسته او را تا حد بندگی به خود علاقمند نماید.

امام علی (ع) در فرازی از حکمت های نهج البلاغه فرموده است:

«وَقَالَ عَلِيٌّ (ع) قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ

^۱ - مظاهری، حسین، جهادبانفس، آزادی قم، ۱۳۶۳ش (نقل به مضمون)، جلد اول، ص ۸۴-۸۳.

^۲ - لذات فلسفی، ص ۱۳۵، به نقل از حسن موسوی در مرد زندگی، ص ۵۰.

دل مردمان (علی الخصوص دل رقیق زنان) وحشی است، هرکس آن را مو رد توجه قرار دهد به او روی آورند.^۱

پس باید تلاش کرد فتیله ی عشق همسر را با اکسیر محبت بر فروخت و شعله ی آن را هر چه پر فروغ تر نگهداشت البته زن نیز در بندگی مرد کافر نیست چرا که عشق که همان علاقه ی مفرط به معشوق کفو خود است در واقع ابزار قدرتمند دینداری است.

و «هل الدین الألب»^۲ (آیا دوستی و محبت حلال غیر از دینداری است؟)

اوست که مطمئن ترین نردبان عبادت و اطاعت مرد در مسیر عبودیت خداست.

(نعم العون علی طاعه الله) البته سخن از عشقی در میان است که عشق آفرین وزیای محبت و نشاط آور باشد اگر عشق می ورزید اما پاسخ سردی دریافت می کنید باید برگردید و علت را بیابید و بیش از این اتلاف انرژی نکنید.

آنچه در ابراز محبت مهم است بیان و به زبان آوردن آن است و لازم است هر یک از زن و مرد علی الخصوص مرد همسر خود را از علاقه خویش نسبت به وی آگاه ساخته . مطلبی که اغلب مردان از اظهار زبانی اش امتنا می کنند و منشاء آن نیز آن است که یا آن را کم اهمیت تلقی می کنند و یا بخل و تکبر می ورزند در حالی که اگر اثر معجزه محبت و تأثیر عمیق آن بر همسر خود بدانند از ابراز آن امتنا نمی کنند. از سویی دیگر برابر آموزه های دینی برای جلوگیری از توهم و نگرانی از فراموش شدن و کم ارزش بودن توصیه ی به ابراز محبت شده است، چنانچه پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است:

« إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَعْلَمْهُ فَإِنَّهُ أَصْلَحُ لِذَاتِ الْبَيْنِ » اگر کسی برادرش را دوست داشت او را آگاه

کند چراکه این کار برای دوستی و صمیمیت بین افراد بهتر است.^۳

از حدیث روشن بالا که ضرورت ابراز گفتاری محبت را به ما گوشزد می کند و تأثیر آن را بر ما می نمایاند از شیوه های اصلاح به نحو بسیار ظریف و دقیقی آن هم از سوی نبی رحمت و الگوی غرای ابراز محبت صادقانه یاد شده ، ضرورت ابراز محبت آنهم بدون تکلف و از سر صدق و به نیت اصلاح به هرجویای زندگی با آرامشی گوشزد می نماید و از تأثیر شگفت آن پرده بر می دارد .

^۱ - نهج البلاغه ، حکمت ۵ ، ص ۴۷۸ .

^۲ - کلینی ، کافی ، ج ۸ ، ص ۸ ، ح ۱۳۵ .

^۳ - الجعفریات ، ص ۱۹۵ .

۳-۳-۳- هدیه دادن

هدیه یا ارمغان سرور اکسیر گرانبهائی است که نقش مثبت آنرا بخصوص آگ رازسوی شریک زندگی انسان باشد فراموش ناشدنی و شگفت انگیز است ارزش هدیه به آن اندازه است که درازدواج یعنی باارزش ترین بنیان، قرارداد شده است . مهریه که حقیقت آن بذل هدیه به رسم پیشکش ازسوی مردونماذ اظهارخضوع در برابر ارزشهای به ودیعه نهاده شده خداوند در زن است بیانگر راستین بودن علاقه و برای جلب توجه اوست . و همین مهر در دیدگاه قرآن عنوانی جز هدیه و پیشکش ندارد و صدقات نامیدن آن دلیل بر همان راستین بودنش است .

پس هرگز نباید از این ارزش مورد تأکید که در بنیان خانواده و استحکام ارتباط بین زن و مرد نقش دارد غافل شد چرا که این کار ضمن پاداش باعث نزدیکتر شدن هر چه بیشتر قلبها بهم می گردد . رسول خدا (ص) فرمود: « مردی که داخل بازار شود و تحفه ای بخرد و آنرا به خانواده اش برساند ، ثوابش برابر با کسی است که صدقه ای را به نیازمندان برساند و هنگام تقسیم باید به دختران پیش از پسران بدهد. »^۱

اما آنچه مهمتر از هدیه دادن صادقانه و بی شائبه است دانستن علاقه ی شریک زندگی به نوع هدیه است، و دریافت اینکه همسر او از چه هدیه ای شگفت زده تر می شود و بیشتر خوشش می آید . اگر حاصل ازدواجتان احساس مسرت و نشاط همسران شد بدانید که اهداف ازدواج که عبارت بودند از حمایت از اخلاق ، تعمیق مودت و دوستی و تسلسل نسل محقق گردیده ، گوهر وفادار خشیده ، صدف عفاف شکفته، بارش رحمت باریدن گرفته و عشق به انتها رسیده و دیگر پیری را پیر کرده و آنرا از قاموس زندگی زناشویی حذف کرده اید .

آنچه یادآوری اش در اینجا لازم است اینکه برخلاف توهم برخی هدیه نه تنها الزاماً شیء گرانبها نیست که می تواند اصلاً شیء به معنای رایج نباشد .

چه کسی است که اثر سحرآمیز هدیه جمله ی « دوستت دارم » به همسر خود را منکر شود . بیان این جمله بواقع گلی است که در گذر زمان بی اثر و کسالت آور و پژمرده نمی شود و ارزش آن کاسته که نمی شود تا سالیان سال تکراری هم جلوه نمی کند محکم ترین دلیل ای ادعا همان سخن قبل است که باز می آوریم آنجا که رسول خدا (ص) فرمود:

« قول الرجل للمرأة إِنِّي أَحْبَبُكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَداً »

این سخن مرد که دوستت دارم هرگز از قلب زن بیرون نمی رود.^۲

^۱ - حرعاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۲۲۷ .

^۲ - کافی ، ج ۵ ، ص ۵۶۹ ، ح ۵۹ .

مگر نه اینکه هدیه وسیله ای برای ایجاد محبت در زندگی زناشویی است و ابراز محبت راههای گوناگونی دارد که یکی از آنها همان راهی است که رسول خدا ما را به آن رهنمون می فرماید و به ما می آموزند که در هر حال باید همسر خود را مورد نوازش قرار دهیم و هیچگاه او را از این رفتار حسنه اخلاقی علی الخصوص نوازش از نوع کلامی اش بی بهره نکنیم . ریرا به گفته ی کارشناسان محبت بین زن و مرد ذاتی نیست بلکه اکتسابی است بدین معنا که زن و مرد باید شیوه های ابراز آنرا آموزش دیده، تمرین کنند و به کار بندند.

باید اذعان کرد بسیاری از زنان و مردان نسبت به همسر خود علاقه دارند، ولی هرگز آنرا بروز نمی دهند که در قلب خود احتکار می کنند .

رسول خدا(ص) گفته است: « من کان فی قلبه موده لأخیه ثم لم یطلعه علیه فقد خانه »^۱ .

کسی که در قلبش محبتی نسبت به برادرش باشد ولی او را آگاه نکند به او خیانت کرده .

و یا حدیث دیگری که از آن بزرگوار منقول است که فرمود:

« إذا أحب أحدكم أخاه فليخبره » وقتی یکی از شما کسی را دوست دارد باید او را (به آنچه که موجب

ازدیاد محبت گردد) آگاه سازد.^۲

« اصولاً مردان پیامهای دیداری را دریافت می کنند و زنهای شنیداری یا همان نوازش های کلامی،

مردان زنان خوش خرام و زیبارو را دوست می دارند در مقابل زنان مردان به کاربرنده نوازش های کلامی، پس

مردان باید سعی کنند محبت نهفته ی در دل خود را با گفتن جمله « دوستت دارم » به همسر خود هدیه نمایند

تا مصداق خیانت در بیان فرستاده خدا واقع نشوند».

۳-۳-۴- مشورت

به حکم قانون خلقت بین زن و مرد حبل قطور علاقه ای کشیده شده که تار و پودش از سنخ ریسمانهای

دنیوی نیست که مادی و عرضی باشند بلکه ذاتی و باقی است .

هر امر عرضی بطور طبیعی دستخوش تغییر و محکوم به فناست اگر ناملایمات و افت و خیزی هم بین

زن و مرد پیش آید هیچگاه پایدار نخواهد بود که ناشی از تحمیل ردالتهای نفسان ی چون جهل و غفلت و بخل

و عقد و حرص و فاصله از عدل می باشد که رفتنی اند نه ماندنی، چرا که عارضی اند و سبقتشان مقطعی است .

آنچه از مسلمات باور ماست اینکه «سبقت رحمته غضبه»^۱ رحمت خدای رحمان بر غضب او پیشی

دارد و چون رحمت او وسیع و ذاتی است غضب جای جولانی جز اندک زمانی نخواهد داشت به تعبیر دیگر

^۱ - کنز العمال ، ج ۹، ص ۲۵، حدیث ۲۴۷۴۸ .

^۲ - غزالی ، محمد، مختصر احیاء علوم الدین، ص ۲۲۷ .

حتی آن غضب نیز دیگر غضب نیست که رحمت در شکل دیگری است، رحمتی است که صورتش دگرگون شده است و دارای بار تربیتی است آنکه بین زن و مرد القاء مودت و رحمت نموده خداست.

و جعل بینکم موده^۲ و رحمه^۲ بنابه گفته ابن عباس: الموده حب الرجل امرأته^۳ (مودت همان عشقی است که مرد نسبت به همسرش در دل دارد) و این عشق سوزان سبب تعاطف زن و مرد می گردد و طبیعی ترین محصول آن ولادت فرزندی است که بازوان خدمتکار پدر و مادران و وبهانه ی ریشه دار و پایداری تر شدن عشق فیما بین و بارزترین اثرونشان.

والله جعل لكم من أنفسكم أزواجاً وجعل لكم من أزواجكم بنين وحفدة ورزقكم من الطيبات^۴

مهرناباشته مادربه فرزند و عشق و علاقه ی متراکم بین مرد و زن در صورت نگاه بلندنظرانه جز تجلی همان رحمت خدا ی رحمان و شعاعی هرچند کم سو از آن آیشار مرتفع و ریزان رحمت گسترده حق نمی باشند.

چون شعاع از سنخ منبع خود است این دو نیز همان حکم در موردشان صادق است.

پس بی تردید این حنانیت و مهر و عطوفت ابزار سکون و آرامشی است که خدا استقرار آنرا در وجود زن و مرد اراده کرده است «تسکنوا الیها» (تا در کنارش آرام بگیرید) و آرامش بدیهی ترین لازمه اش درک متقابل است و حصول آرامش مشروط به تلاش طرفین زندگی است و تمامی تعبیر ذکر شده در آیه فوق «برطرفینی بودن این سکون و آرامش گواهند»^۵

همان اندازه که مرد توفیقاتش مرهون همفکریهای هوشمندانه زن است، زن نیز به شدت نیازمند توجه مرد و طرف صحبت و مشورت واقع شدن از سوی مرد است در این صورت است که زن احساس بها کرده و خود را وزیر صدق مرد قرار می دهد و تمام ظرفیتهای عقلی و عاطفی خود را بی دریغ به پای مردی می ریزد که به او بها داده و از او مشورت خواسته.

آنچه در اینجا نیاز به بیان می رود توضیح برخی روایاتی است که در بعضی متون از جمله روایات زیر که در بحار الانوار آمده می باشد آنجا که گفته است:

بازنان مشورت نکنید زیرا که رأی آنان سست است یا بانظر زنان مخالفت کنید، که برکت در مخالفت

بازنان است.^۶

^۱ - عباس، مفاتیح الجنان، بنیاد معارف اسلامی، پائیز ۱۳۷۵ ش، بند ۱۹ دعای جوشن کبیر، ص ۱۳۱.

^۲ - روم / ۲۱

^۳ - العک، عجل الرحمن، بناء الاسره ص ۱۶۴، به نقل از قرطبی در جامع لاحکام القرآن ج ۱۴، ص ۱۷.

^۴ - نحل / ۲

^۵ - مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۳۰-۱۱۰.

^۶ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳، الوفاء، بیروت- لبنان، ۱۴۰۳ ق

این گونه روایات در متون حدیثی ما وارد شده اما در صنف زنان نیز مانند مردان که افراد با درجات و مراتب متفاوت وجود دارند هستند زنان عاقل و پخته ای مانند بلقیس در قرآن و ام سلمه در سنت که طرف مشورت پیامبر (ص) در سفر حج منجر به صلح حدیبیه شد وجود دارند.

زنانی که به فراخور موقعیت اجتماعی خویش علم اندوخته و تجربه افزوده اند و اساسی ترین ابزار مورد اعتماد در مشورت، علم و تجربه است از طرفی چنانچه گفته شده :

« این روایات صریحاً بر وجود نقص و عیب ذاتی دلالت ندارند و به کمبود در هویت انسانی و اخلاقی

زن تصریح نمی کنند بلکه می توان به طور عارضی به خارج از هویت زن سرایت داد.^۱

مؤید این اظهار نظر عالمانه استاد دکتر مهریزی روایت مقابلی است که در بحار الانوار آمده :

« إِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا مِنْ جَرَبٍ بِكَمَالٍ عَقْلٍ

علی (ع) فرموده است : از مشورت با زنان مگر زنانی که عقلشان را آزموده ای بر حذر باش.^۲

امام صادق (ع) نیز فرموده است : اسْتَشِرِ الْعَاقِلَ مِنَ الرِّجَالِ الْوَرَعَ فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُ إِلَّا بِخَيْرٍ وَإِيَّاكَ وَالْخِلَافَ فَإِنَّ مُخَالَفَةَ الْوَرَعَ الْعَاقِلِ مَفْسَدَةٌ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا^۳

پس مشورت با زن خردمند آگاه به مسائل بویژه در مورد مسائلی که ارتباط مستقیم با شأن زنانه او دارد مانند مسأله حضانت و شیر دادن به بچه و ازدواج دخترانشان مصونیت زا و برکت آور خواهد بود.

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا

و اگر پدر و مادر به رضایت و مصلحت دید یکدیگر بخواهند فرزند را از شیر بگیرند هر دو را رواست.

از این آیه برمی آید که نظام خانواد نظامی شورائی است چون ک ه بازگرفتن فرزند از شیر پیش از دو سال منوط به جلب رضایت پس از مشورت آنهاست است.^۴

همانگونه که رعایت اصل پختگی و داشتن عقل لازمه ی مشورت با مردان نیز هست و اختصاص به

صنف زنان ندارد تا نقص به حساب آمده و به صرف زن بودن از مشورت با آنها پرهیز شود.

از سوی دیگر چنانچه ملا حظه می گردد اینگونه روایات در صورت ترجمه لفظ به لفظ و بی توجه به

تقدم و تأخرو محتوای آنها و لحاظ سایر آنتم های قابل ملاحظه مخالفتشان با قرآن و سنت آشکار است و بنا به

رهنمود امام صادق (ع) از جدش رسول خدا (ص) که فرمود:

^۱ - مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۱۳۰-۱۱۰، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲ش

^۲ - علامه مجلسی، پیشین

^۳ - علامه مجلسی، ج ۸۸ ص ۲۵۵، پیشین - حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲، حدیث ۱۵۵۹۴ پیشین

^۴ - بقره / ۲۳۳

ای مردم هرآنچه از من به گوش شمارسید که با کتاب خدا موافق است من آنرا گفته ام و هرآنچه با کتاب خدا موافق نیست از من نیست.^۱

و یا به همین مضمون اما مفصل تر مستقیماً از خود امام صادق (ع) وارد آمده که فرمود:

لا تقبلوا علينا حديثنا الا ما وافق القرآن والسنة وتجدون معه شاهداً من احاديثنا المتقدم و ... ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى وسنة نبينا محمد صلى الله عليه وآله فإننا اذا حدثنا قلنا قال الله عز وجل وقال رسول الله (ص)

هیچ حدیثی از ما نپذیرید جز آن حدیثی که با قرآن و سنت موافق باشد یا از احادیث گذشته مان ، گواهی بر آن باشد ... و همانا هیچ حدیثی را از ما قبول نکنید که با سنن پروردگار متعال یا سنت پیامبر مان سازگار نباشد چرا که ما اگر سخنی بگوئیم، می گوئیم: خدای عزوجل چنین فرمود و رسول خدا چنان فرمود.^۲ به همین دلیل روشن ، غیر قابل قبول است .

پس بی تردید مشورت اصلی ریشه دارد در قرآن و سنت است که صریح آیات و سیره رسول خدا و ائمه دین مؤید آنست. و موارد نهی مذکور شخصی است نه صنفی و جنسی .

مشهورترین آیه این دستور روشن خدا به رسول امینش می باشد که از وی خواسته با آحاد امت

مشورت کند آنجا که فرموده است :

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ... بَلِّغَانِ (امت) در امور مشورت کن....^۳

^۱ - کلینی ، ابو جعفر محمد بن یعقوب ، اصول کافی ، کتاب فضل العلم ، ج ۱ ، ص ۶۹ ، حدیث ۵ ، پیشین

^۲ - کشی ، محمد بن عمر ، رجال الکشی ، ص ۲۲۴ ، حدیث ۴۰۱ ، انتشارات دانشگاه مشهد ، ۱۳۴۸ ش

^۳ - آل عمران / ۱۵۹